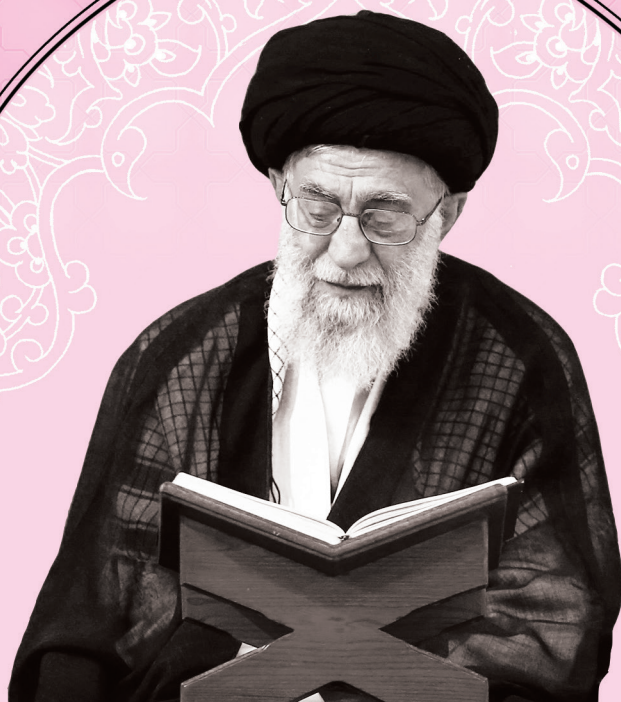


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



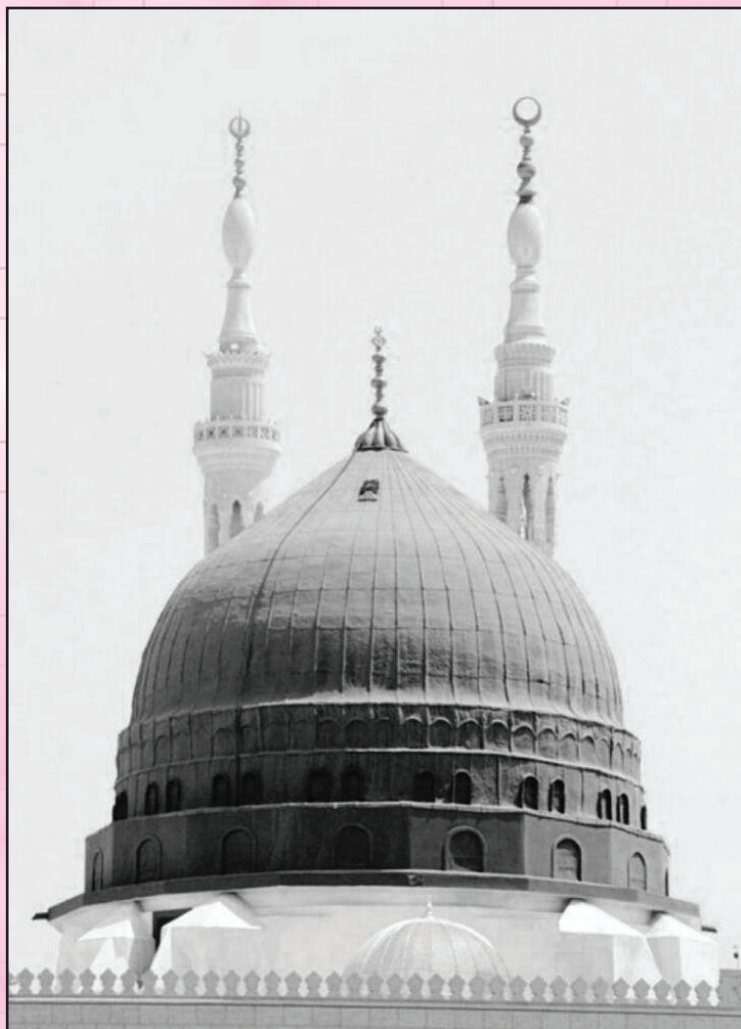
در کشوری که بر اساس اسلام اداره می‌شود، همهٔ مردم باید قادر به خواندن درست قرآن کریم باشند.

در دیدار جمعی از قاریان داخلی و خارجی: ۶۸/۱۲/۱۴
(سایت رهبری www.khamenei.ir)

تقدیم به اولین قاری و معلم قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام

حضرت محمد بن عبدالله ﷺ

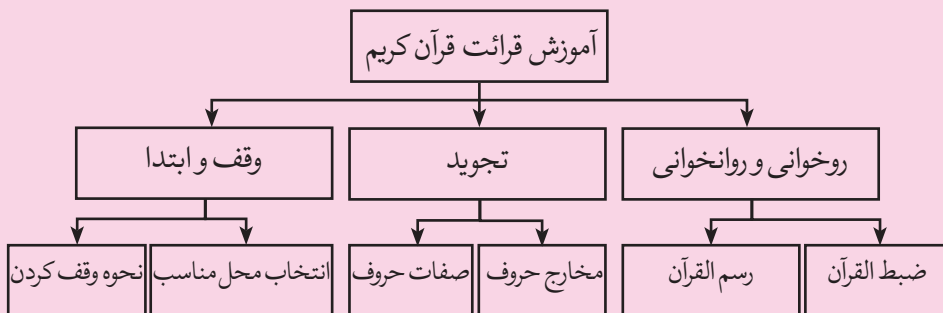
و قاریان و معلمین قرآن شهید جمهوری اسلامی ایران



حَلِیَّةُ صَحِّحَةِ الْقِرَاءَةِ

آموزش قرائت قرآن کریم

(روان خوانی و تجوید)



حلیۃ صحیحۃ القراءۃ

آموزش قرائت قرآن کریم
(روان خوانی و تجوید)

علی حبیبی

مرکز تدوین متون و منابع درسی

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه
چاپ اول / ۱۴۰۲
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

رده بندی کنگره:

رده بندی دیوبی:

شماره کتاب شناسی:

قیمت:

شابک:



صاحب نظران، استادان و طلاب ارجمند
می توانند نقدهای سازنده و پیشنهادهای خود درباره متون
درسی حوزه را از طرق پایگاه www.dtadvin.ir بیان فرمایند.
شماره تماس انتشارات: ۰۲۵۳۷۷۳۵۵۴۷
شماره تماس مرکز تدوین متون و منابع درسی:
www.nashrehowzeh.ir

۰۲۵۳۳۹۱۰۹۷۰

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۱۳

بخش اول: روان‌خوانی قرآن کریم

درس اول: الفبای زبان عرب و حروف مقطعه در قرآن کریم ۲۵

درس دوم: صداهای کوتاه «حرکات» ۳۱

درس سوم: صداهای کشیده (حروف مدی) ۱ ۳۵

درس چهارم: صداهای کشیده (حروف مدی) ۲ ۳۹

درس پنجم: سکون ۴۵

درس ششم: تشدید ۵۱

درس هفتم: مد ۵۷

درس هشتم: تنوین ۶۳

درس نهم: حروف ناخوانا ۱ ۶۹

درس دهم: حروف ناخوانا ۲ ۷۵

درس یازدهم: حروف نانوشته ۸۳

درس دوازدهم: رفع التقای ساکنین ۸۹

درس سیزدهم: وقف و ابتدا ۹۳

درس چهاردهم: تمایز حروف ۱ ۱۰۳

درس پانزدهم: تمایز حروف ۲ ۱۱۱

درس شانزدهم: آشنایی با رسم‌الخط‌های مختلف ۱۱۹

بخش دوم: تجوید قرائت قرآن کریم

پیش‌گفتار: آداب و احکام تلاوت قرآن کریم ۱۳۵

درس هفدهم: قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم ۱۴۵

درس هجدهم: آشنایی با مخارج حروف ۱ ۱۵۵

درس نوزدهم: آشنایی با مخارج حروف ۲ ۱۶۷

درس بیستم: آشنایی با مخارج حروف ۳.....	۱۷۵
درس بیست و یکم: آشنایی با صفات حروف ۱.....	۱۸۳
درس بیست و دوم: آشنایی با صفات حروف ۲.....	۱۹۳
درس بیست و سوم: تمایز حروف ۱.....	۲۰۳
درس بیست و چهارم: تمایز حروف ۲.....	۲۱۱
درس بیست و پنجم: تفخیم و ترقیق.....	۲۱۹
درس بیست و ششم: ادغام.....	۲۲۹
درس بیست و هفتم: احکام میم ساکن.....	۲۳۹
درس بیست و هشتم: احکام نون ساکن و تنوین ۱.....	۲۴۵
درس بیست و نهم: احکام نون ساکن و تنوین ۲.....	۲۵۱
درس سی ام: مد و قصر ۱.....	۲۵۷
درس سی و یکم: مد و قصر ۲.....	۲۶۵

بخش سوم: وقف و ابتدا

درس سی و دوم: وقف و ابتدا.....	۲۷۵
درس سی و سوم: اقسام وقف بر اساس تقسیم بندی ابن الجزری.....	۲۸۳
درس سی و چهارم: اقسام وقف بر اساس تقسیم بندی سجاوندی.....	۲۹۱
درس سی و پنجم: رموز وقف (سجاوندی).....	۲۹۹
درس سی و ششم: خاتمه.....	۳۰۵
منابع تحقیق.....	۳۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مرکز

نگارش‌های علمی علما و مراجع حوزه در خصوص معارف غنی اسلام یا روشنگری در برابر شبه‌افکنی معاندان و کژاندیشان، سنت حسنه‌ای دیرپاست که حاصل آن برقراری تراث جاویدی از علوم و معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام برای نسل امروز است. استمرار کارآمد این رسالت عظیم الهی متناسب با اقتضائات روز، مستلزم تحول در نظام آموزش و برنامه درسی حوزه و متوازن ساختن اهداف عالی این نهاد مقدس با نیازها و چالش‌های نوپدید و نیز توجه به گسترش علوم دینی و تنوع رشته‌های آن است.

منزلت و جایگاه متون درسی در حوزه و بایستگی بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و علمی حوزویان همگان را بر آن می‌دارد تا در بازسازی، اصلاح و تدوین متون درسی اهتمام و دقت شایسته‌تری داشته باشند. همچنین تنوع و تمایز گرایش‌ها، نیازها، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت مسئولان امر آموزش و پژوهش و برنامه‌ریزی درسی را بر آن می‌دارد تا به طور مستمر به ارزیابی و ارتقای متون آموزشی در قالب‌ها و الگوهای نو همت گمارند. از طرفی اصلی‌ترین ابزار انتقال معارف و تجارب پیشینیان، فضای تدریس و رابطه استاد و شاگرد است و البته محور این ارتباط کتاب درسی است؛ چنان‌که مهم‌ترین محور تحول نظام آموزشی حوزه و بارزترین نمود آن نیز تغییر متون آموزشی و تولید کتاب‌های درسی جدید بر اساس نیازهای نوظهور است. مرکز تدوین متون و منابع درسی با توجه به نکات فوق، تولید محتوای درسی، کمک درسی و راهنمای تدریس، و نیز بازبینی و اصلاح متون درسی گذشته را مهم‌ترین رسالت خویش قرار داده و از بدو تأسیس تاکنون گام‌هایی برای اصلاح و به‌روزرسانی متون آموزشی طلاب برداشته است. رسیدن به این آرمان با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و نیروهای انسانی موجود (از قبیل مشاوران، گروه‌های علمی، همکاران و منتقدان) و با نظارت و ارزیابی مستمر و دریافت بازخورد از اقدامات انجام شده امکان‌پذیر خواهد بود.

کتاب حاضر (آموزش قرائت قرآن کریم) اگر چه در سال‌های قبل منتشر شده و مورد تدریس و بازبینی قرار گرفته، ولی بر اساس پیشنهاد مرکز تدوین ویرایش جدید آن بر اساس نیاز طلاب حوزه‌های علمیه برای مرحله آشنایی کتاب درسی، بازنگری و تدوین شده است. این کتاب متناسب با نظام آموزشی حوزه‌های علمیه در سال اول تحصیلی تهیه شده و شامل

سه بخش روان خوانی، تجوید و وقف و ابتداست. مخاطب این کتاب دانش پژوهانی هستند که با اصول نگارش و علامت گذاری قرآن کریم آشنایی اجمالی دارند، ولی به علت نداشتن تمرین بر روان خوانی قرآن مسلط نیستند و علاقه دارند تا قواعد علم تجوید و وقف و ابتدا را در ورود به قرآن کریم فراگرفته و درک بهتری از آموزه های قرآنی پیدا کرده و در زندگی به کار ببندند. این کتاب می تواند خلأهایی را که متون درسی متعارف آموزش قرآن به طور معمول به آن نمی پردازند پر کند و در سایه بینش جامع بیرونی حاصل از مطالعه محتوایی این کتاب، زمینه مساعدی فراهم آورد تا با کسب مهارت روان خوانی قرآن کریم به درک بهتر آموزه های این کتاب الهی رسیده و نگرشی جامع بر ابعاد و زوایای پیدا و پنهان آن برای عمل در زندگی به دست آید. با توجه به حجم کتاب و اطلاعات دسته بندی شده و منظمی که در آن گرد آمده، شایسته است این مجموعه به عنوان یک منبع پیش نیاز برای ورود به حوزه آموزش قرآن کریم در برنامه درسی طلاب ارجمند حوزه های علمیه و دانشجویان گران قدر قرار گیرد تا طلاب و دانشجویان پیش از ورود به حوزه آموزش، مهارت های لازم و ضروری مربوط به روان خوانی و روان خوانی کتاب الهی را فرا گرفته و با نگرش صحیح در این وادی مهم گام نهند.

در تدوین کتاب سعی بر آن بوده است که متن افزون بر برخورداری از جامعیت مطالب پس از درج نکات مهم درس، تبویب و دسته بندی مطالب به گونه ای ارائه گردد که زمینه یادگیری آسان مطالب را برای خوانندگان کتاب فراهم آورد و از روانی و گویایی لازم برخوردار باشد.

مرکز تدوین متون و منابع درسی در برابر همه استادان و محققانی که این کتاب با خوشه چینی از خرمن دانش آنان فراهم شده است، سر تواضع و فروتنی فرود می آورد و بر خود لازم می داند از تلاش های مجدانه عالم ارجمند حجة الاسلام و المسلمین علی حبیبی، که از اساتید برجسته و اهل قلم حوزه علمیه است، صمیمانه قدردانی کند. از همه همکارانی که در فراوری این اثر ما را همراهی نموده اند سپاسگزاریم و برای تمام عزیزانی که در امر آماده سازی و چاپ این کتاب با این مرکز همکاری نموده اند، از درگاه حضرت حق توفیق روزافزون را خواستاریم.

نقد عالمانه صاحبان رأی و اساتید گرانقدر برای ما فرصتی مغتنم است تا در اصلاح و تکمیل این مجموعه قدم های بعدی را برداریم. لذا امیدواریم دیدگاه های اصلاحی و تکمیلی خود را از طریق پایگاه www.Dtadvin.ir با ما در میان گذارید.



بسم الله الرحمن الرحيم

اهداف و ویژگی‌های این اثر:

یکی از اصول نوشتن کتاب‌های درسی، شناخت فراگیران، و انتظاراتی است که از خواندن آن کتاب از آنها می‌رود. گاهی کتاب آموزش صحیح خوانی قرآن برای عموم نوشته می‌شود و هدف فقط تسلط بر قرائت درست قرآن است؛ اما گاهی برای افرادی نوشته می‌شود که باید در بیان مسائل شرعی صحت قرائت پاسخگوی مردم نیز باشند. دانش قرائت و تجوید در صدر اسلام برای صحت قرائت قرآن کریم وضع شد و مباحث آن مستند به اقوال علمایی بود که کیفیت قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به صورت مستند نقل می‌کردند. اما امروزه قرائت قاریان مشهور مستند برخی افراد شده است، در حالی که علمای قرائت و تجوید، قرائت استادی را معتبر می‌دانند که براساس قواعد مورد اتفاق علمای این فن باشد^۱ و شهید اول رحمته الله علیه ملاک صحت شرعی قرائت را «إخراج الحروف من مَخارجها المَنْقول بالتَّواتر» می‌داند^۲ و همه فقه‌های بزرگوار به آن فتوا داده‌اند. صحیح خوانی قرآن افزون بر کیفیت قرائت (از حیث حرکات و سکونات و تشدید) که باید به صورت متواتر نقل شده باشد از جهات ذیل نیز قابل بررسی است:

۱. رسم و ضبط: کتابت و علامت‌گذاری قرآن براساس رسم الخط‌های مختلف؛

۲. تجوید: تلفظ حروف از مخارجی که به صورت متواتر نقل شده است؛

۱. جُهد المقل، ص ۸۵؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۶۲.

۲. المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیه، ص ۲۵۶ (الرابع عشر من واجبات القراءة). شهید اول: شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابوعبدالله محمد بن مکی بن شمس‌الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش، و بعد از محقق حلی رحمته الله علیه سرآمد فقه‌های عصر خویش بود. وی در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید (قمی، هدیه الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۳۴۷).

۳. وقف و ابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات.

طلاب علوم دینی باید با اصطلاحات این علوم آگاهی کامل داشته باشند تا به فرموده شهید ثانی رحمته الله علیه از صحت قرائت خود مطمئن شوند و با اطمینان خاطر به آموزش آنها بپردازند. این حداقل انتظاری است که مردم از طلاب علوم دینی دارند. برای تحقق اهداف مذکور این اثر در سه فصل جداگانه و مستند به کتب قدما نوشته شده است؛ مباحث فقهی هر یک از مباحث به تفکیک در آخر هر درس آمده و برای فهم بهتر از تصویر و آرای علمای آواشناسی استفاده شده است. همچنین برای تسلط بر صحیح خوانی قرآن، در آخر هر بحث تمرینات لازم آمده است. برای علاقه مندان به آموزش قرآن نیز راهنمای تدریس روخوانی و تجوید به تفکیک تهیه شده است. این اثر نتیجه بیش از چهل سال تحقیق و تألیف و تدریس صحیح خوانی قرآن کریم است که خداوند تفضل کرده اند.

و ما توفیقی الا من عند الله
قم- علی حبیبی

۱. المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۴۰. «شهید ثانی»: فقیه بزرگوار زین الدین بن احمد جُبعی عاملی معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود.... تألیفات او بسیار و معروف اند: در سال ۹۱۱ دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید (قمی، هدیه الأحاب، ص ۳۵).



مقدمه حضرت آیت الله معرفت^۱ صاحب کتاب التمهید فی علوم القرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى، مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

قرآن یگانه کتاب آسمانی است که علاوه بر اینکه تشریع احکام و تکالیف وارده در شریعت را بیان می‌دارد، معجزه خالده و جاوید اسلام را نیز تشکیل می‌دهد. لذا یگانه کتابی است که دارای این امتیاز بزرگ است.

این کتاب آسمانی دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است: از طرفی با مردم سخن گفته و با زبان آنان به گفت‌وگو نشسته و از طرفی دیگر با خواص سخن آغاز کرده است؛ هم توده مردم از آن بهره‌مند می‌شوند و هم خواص از آن استفاده‌های شایان می‌برند. این از ویژگی‌های قرآن است که در همه جوانب و تمامی سطوح سخن رانده و همگان را جواب گفته است. از این رو قرائت و تلاوت قرآن برای همه فرض و حتم است تا هم از

۱. «آیت الله محمد هادی معرفت»: فرزند دانشمند و خطیب مشهور کربلا، علی بن میرزا محمد علی، در سال ۱۳۴۹ قمری در کربلا متولد شد. وی پس از فراگیری ادبیات، ریاضی، نجوم، فلسفه، فقه و اصول در حوزه علمیه کربلا، در سال ۱۳۸۰ قمری به نجف اشرف مهاجرت کردند و از محضر اساتید بزرگ همچون: سید محسن حکیم، ابوالقاسم خوئی، امام خمینی و دیگر بزرگان استفاده‌های فراوانی برد. ایشان در سال ۱۳۹۲ قمری به اجبار حکومت بعث عراق به قم مهاجرت کرد و در سال ۱۴۲۴ قمری در سن ۷۵ سالگی چشم از جهان فرو بست و در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام آرمیده، از جمله آثار ایشان ۱- استخراج آراء فقها بعد از زمان صاحب جواهر، ۲- التمهید فی علوم القرآن در ۱۰ جلد، ۳- التفسیر الاثری الجامع در ۳۷ جلد است که ۶ جلد آن چاپ شده است.

مؤلف این اثر بیش از چهل سال از مباحث علوم قرآنی معظم له استفاده کرده و در تألیفات خود از راهنمایی ایشان بهره برده است.

محتوای بلند آن آگاه شوند و هم از ترنم قرائت آن لذت برند و در نهایت، اعجاز معنوی و لفظی آن، هر دو آشکار گردد.

البته این روشن شدن‌ها در صورتی است که قرآن به طور صحیحی تلاوت شود و قاریان قرآن با سلامت و روانی آن را بخوانند و قرائت نمایند که در این خصوص تحقیقاتی انجام شده، و از دیرزمان قواعد و اصولی برای روان خوانی (صحیح خوانی) قرآن فراهم گردیده، که آن را اصطلاحاً علم «تجویدالقرآن» گویند؛ یعنی خوب و زیبا تلاوت کردن قرآن که در سایه این علم شریف فراهم است.

دانایان و پژوهشگران در این زمینه بسیار کوشیده‌اند و آثار گرانبهایی از خود باقی گذارده‌اند و هنوز ادامه دارد و پیوسته در این راستا کوشا می‌باشند.

از جمله کسانی که در این راه زحمت فراوان کشیده‌اند و راه را برای قاریان هموار کرده‌اند، فضلالی ارجمند و محقق و دانش‌پرور آقایان علی حبیبی و محمدرضا شهیدی می‌باشند^۱ که اثر گرانبهایی در این زمینه فراهم کرده‌اند و به شایستگی قابل عرضه و نشر می‌باشد؛ امید است مورد عنایت پژوهشگران و محققان قرار گیرد و در ترفیع این‌گونه اثرها بکوشند. خداوند امثال این زحمت‌کشان راه علم و دانش را توفیق بیشتر عنایت فرماید. ان شاء الله تعالی.

قم - محمدهادی معرفت

۱۳۷۳/۸/۲۲

۱. این مقدمه مربوط به تألیف اولیه کتاب در سال ۱۳۷۳ است که مجموع صفحات کتاب ۱۶۰ بوده است. بعد از آن دو بار آقای علی حبیبی این کتاب را بازنگری و تکمیل کرد، بار اول در ۲۴۰ صفحه و اخیراً با تصاویر جدید و دقیق مخارج حروف و اطلاعات تکمیلی در قالب «جهت مطالعه» با استفاده از اشعار ابی الجزری در مقدمه منظومه و بیان احکام فقهی مباحث قرائت و تجوید.



پیش‌گفتار

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

پس آنچه برای شما ممکن و آسان است، از قرآن بخوانید.

قرآن کریم کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و معیار درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست.

آنچه مخالف قرآن باشد، بی اعتبار است و دلیل اعتبار هر کلامی انطباق آن کلام با قرآن است. از این رو خداوند متعال از همه خواسته است هر قدر ممکن و آسان است، قرآن بخوانند تا به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام آشنایی پیدا کنند.

قرآن کریم به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

۱. شنیداری: شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون؛

۲. نوشتاری: کتابت همه قرآن کریم به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نسخه برداری از آن تا به امروز.

وجود هزاران جلد قرآن مکتوب، از صدر اسلام تا کنون، در موزه های جهان بدون هیچ تفاوتی در لفظ و کلمات، بهترین دلیل بر تحریف نشدن قرآن کریم است.

قرائت صحیح، همین قرائت مشهور در میان کشورهای اسلامی با علامت گذاری ابوالاسود دوئلی^۲ (از شاگردان و اصحاب علی بن ابی طالب علیه السلام) است. بنابراین نسبت

۱. مزمل: ۲۰.

۲. ابوالاسود دوئلی (ظالم بن عمرو) شاعری حاضر جواب، قاری قرآن، محدث و مدتی قاضی بصره بود. وی از بزرگان شیعه و از اصحاب خاص امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بود و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت شرکت داشت و از اصحاب امام حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام بود. ایشان در سال ۶۹

آن به حَفْص به سبب پیروی او از قرائت معمول و متداول بین عامهٔ مسلمین است که استادش عاصم به واسطهٔ ابوعبدالرحمان سُلمی از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل کرده است.^۱

بر اساس صحیح زراره، امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ.^۲

قرآن یکی است [وبه یک قرائت] از جانب خداوند یگانه نازل شده است، ولی اختلاف [در قرائت] از جانب روایت‌کنندگان [قرائت] پدید آمده است.

ائمه اطهار علیهم السلام مردم را از قرائت‌های مختلف بازمی‌داشتند و از آنها می‌خواستند از قرائت معمول و متداول پیروی کنند؛ چنان‌که سالم بن سلّمه می‌گوید: شخصی قرآن را با قرائتی که بین مردم متداول نبود بر امام صادق علیه السلام خواند. حضرت به ایشان فرمودند: «كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...»^۳ «از این قرائت خودداری کن. قرآن را آن‌گونه بخوان که مردم می‌خوانند».

لزوم یادگیری قرائت قرآن کریم

امامان معصوم علیهم السلام به قرائت قرآن کریم سفارش کرده و مسلمانان را به یادگیری و آموزش آن مأمور ساخته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أَنْتَى، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ

قمری در ۸۵ سالگی در بصره از دنیا رفت. وی کلیات علم نحو را از امام علی علیه السلام فراگرفت و با راهنمایی حضرت به گسترش آن پرداخت و اولین کسی بود که برای صحت قرائت قرآن کریم با نقطه‌های قرمز رنگ، قرآن را علامت‌گذاری کرد (صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۴۰، ۶۰، ۱۸۶ و ۳۱۸).

۱. معرفت، آموزش علوم قرآنی، ص ۹۸.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳. قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، قرائتی است که همهٔ مسلمانان، هم قائلان به حجیت قرائت سبعة و هم منکران حجیت قرائت سبعة آن را پذیرفته‌اند؛ چراکه همه قبول دارند قرائت موجود از قرائت‌هایی است که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و صدر اسلام معمول و متداول بوده است و روایت «... إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...» شامل این قرائت نیز هست. (مؤلف)

يَتَفَقَّهُ فِيهِ^۱

هیچ مؤمنی نیست، مرد یا زن، آزاد یا برده، مگر اینکه خداوند بر او حق واجبی دارد که باید [به اندازه توانش] قرآن را بیاموزد و در آن [بیندیشد و به معارف و احکامش] آگاهی پیدا کند.

امامان معصوم علیهم‌السلام در احادیث به تعلیم و تعلم قرآن کریم بسیار سفارش، و اجر و پاداش فراوان آن را گوشزد کرده‌اند. در نتیجه مسلمانان مکلف‌اند قرآن را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

در هر کشوری برای آموزش قرائت قرآن، با توجه به مشترکات فرهنگی، الفبای نگارش و قواعد املا و انشای آن با زبان عربی، شیوه‌های متفاوتی به کار می‌رود. این شیوه‌ها با توجه به پیشرفت فنون آموزش و ابتکار و خلاقیت معلمان مؤمن و متعهد همیشه در حال تکامل و پیشرفت بوده است. همه می‌کوشند علاقه‌مندان را در کوتاه‌ترین زمان با قرائت صحیح قرآن کریم آشنا سازند و در پرتو هدایت آن در صراط مستقیم الهی قرار دهند. برای یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم، نخست باید با اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن کریم آشنا شد و پس از آن با یادگیری قواعد تجوید (تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات مُمَيَّزَة و مُحَسَّنَة) و وقف و ابتدا آن قرائت را کامل کرد.

ویژگی‌های خط قرآن از صدر اسلام تا کنون

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با توجه به جاهلیت جزیره العرب، کتابت عرب مراحل اولیه را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه‌هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین یا تشخیص حروف متشابه به کار می‌رود. زمانی که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی قرآن را با رسم الخط رایج آن روز می‌نوشتند و به دلیل بیان شیوا و دلنشین قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در قرائت قرآن کمتر دچار لغزش می‌شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌کردند، درباره آن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پرسیدند.

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۷.

پس از گسترش چشمگیر اسلام، بسیاری از اقوام تازه مسلمان غیر عرب به علت ناآشنایی با زبان عربی نمی توانستند قرآن را صحیح بخوانند؛ حتی خود عرب ها بر اثر معاشرت با آنها تا حدودی از مسیر فطری خویش منحرف شدند و در سخنانشان دگرگونی راه یافت؛ تا آنجا که به تدریج اشتباه در بیان فصیح عرب نیز به چشم می خورد. این امر علی بن ابی طالب (ع) را بر آن داشت که برای حفظ قرآن کریم قواعدی را پایه ریزی کند و آن را به شاگرد خود، ابوالاسود دؤلی، آموزش دهد.^۱

ابوالاسود پس از آن تصمیم گرفت برای صحت قرائت عموم، قرآن را علامت گذاری کند. او برای این کار یکی از برجسته ترین نویسندگان آن روز را به کارگرفت و از وی خواست که قرآن را با رنگی متفاوت با رنگ متن طبق گفته های او علامت گذاری کند. همچنین از آن نویسنده خواست که هنگام تلاوت قرآن به حرکت^۲ لب های او نگاه کند. اگر هنگام تلفظ حرفی، لب های او حالت گشودن گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف قرار دهد (ـَ) تا نشان دهنده مفتوح بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «فتح» نامید. اگر هنگام تلفظ حرفی لب های او حالت افتادگی و شکستن گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز زیر همان حرف قرار دهد (ـِ) تا نشان دهنده مکسور بودن آن حرف حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «کسره» نامید. همچنین اگر هنگام تلفظ حرفی لب های او حالت به هم پیوستگی گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز جلوی آن حرف قرار دهد (ـُ) تا نشان دهنده مضموم بودن آن حرف حین تلفظ باشد

۱. آیت الله سید حسن صدر (ع) درباره بنیان گذار علم نحو بیان کرده که فشرده آن چنین است: ابوالاسود دؤلی می گوید بر علی (ع) وارد شدم و او را در حال فکر کردن دیدم. عرضه کردم: «ای امیر مؤمنان، چه چیز شما را به فکر افکنده است؟» حضرت فرمودند: «در سخن گفتن مردم شهر شما اشتباهاتی شنیدم. از این رو تصمیم گرفتم نوشته ای تهیه کنم که در برگزیده اصول کلام عرب باشد». عرض کردم: «اگر چنین کنی، ما را زنده کرده ای و این اصول نزد ما باقی خواهد ماند». ایشان سپس نوشته ای را با این متن به من نشان داد: «بسم الله الرحمن الرحيم. کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف... [و در آن به تشریح اسم و فعل و حرف پرداخته بود]». از حضرت خواستم به من اجازه دهد این کار را به انجام رسانم. حضرت موافقت فرمودند. پس من نوشته های خود را بر ایشان عرضه می کردم و آن حضرت مرا با کم و زیاد کردن مطالب راهنمایی می فرمودند (صدر، تأسیس الشيعة لعلم الاسلام، ص ۵۱).

۲. علت نام گذاری این علامت ها به «حرکات»، این است که نام این «علامت ها» بر اساس نوع حرکت لب ها هنگام تلفظ حروف بوده است.

و اسم آن نقطه را «ضمّه» نامید؛ مانند:

رَسُولُهُ = رَسُولُهُ - رَسُولِهِ = رَسُولِهِ

ابوالاسود آیات را شمرده شمرده می خواند و نویسند، حروف و کلمات قرآن را به منظور نشان دادن اعراب^۱ آنها نقطه گذاری می کرد. نقطه گذاری هر برگه از قرآن که تمام می شد، ابوالاسود آن را بازبینی می کرد. به همین ترتیب تمام قرآن نقطه گذاری شد و دیگران نیز از این روش در نگارش قرآن ها پیروی کردند. علامت گذاری اولیه قرآن برای نشان دادن اعراب کلمات بود. از این رو به آن «نقطه اعراب» می گفتند.

با پیروی از این روش، صحیح خواندن قرآن از نظر اعراب تا اندازه ای تحقق پیدا کرد، ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. برای برطرف کردن این اشکال، دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام های یحیی بن یعمر^۲ و نصر بن عاصم^۳ با استفاده از تجربه های استاد خود، حروف را نقطه گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام)^۴ اشتباه نشود، نقطه های حروف را همرنگ حروف (یعنی «مشکی») و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می نوشتند. پس از مدتی از نقطه های زردرنگ یا لاجوردی برای تشخیص «الف»، «واو» و «یا»یی که به صورت همزه خوانده می شدند و از نقطه سبز برای تمیز دادن همزه وصل از همزه قطع در ابتدای کلمات استفاده کردند.

۱. «اعراب» به معنای «سخن گفتن، درست و فصیح و آشکار و روشن ساختن» است و چون با علامت گذاری حروف، تلفظ صحیح کلمه روشن می شود، می گویند: کلمه را اعراب گذاری کرد.

۲. یحیی بن یعمر عدوانی بصری از شاگردان ابوالاسود دوتلی و از شیعیانی است که اهل بیت (علیهم السلام) را برتر از دیگران می دانست. وی شاعری حاضر جواب، محدث و عالم به قرآن کریم و نحو و لغت عرب بود. او یکی از قاریان بصره و مدتی نیز قاضی سرزمین خراسان بود. وفات وی را قبل از سال ۱۰۰ قمری و بعضی بعد از آن دانسته اند (صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۶۵ و ۶۷).

۳. نصر بن عاصم لیشی از شاگردان ابوالاسود بود و نحو را از یحیی بن یعمر آموخت و با او در نقطه گذاری حروف متشابه قرآن همکاری می کرد (حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۶۹).

۴. «عَجَم یا أعجم الحرف» یعنی حرف را با نقطه گذاری از ابهام خارج کرد. حروفی که از نظر شکلی یکسان اند، با نقطه گذاری از یکدیگر تمیز داده می شوند که به این نقطه ها «نقطه اعجام» می گویند. در عربی به حروف نقطه دار «حروف مُعْجَمه یا مَنْقُوطه» و به حروف بی نقطه «حروف مُهْمَله یا غیر مَنْقُوطه» می گویند.

این کارها تا اندازه بسیاری توانست مشکل تشخیص حروف متشابه را برطرف کند؛ ولی مشکل به کار بردن رنگ‌های متفاوت به منظوره‌ای مختلف در کتابت، خلیل بن احمد فراهیدی^۱ را بر آن داشت که نقطه‌هایی را که نشان‌دهندهٔ اعراب و همزه بود، تغییر شکل دهد؛ چنان‌که برای تشخیص حرکت فتحه از شکل «الف»، تشخیص حرکت کسره از شکل «یاء» و تشخیص حرکت «ضمه» از شکل «واو» کمک گرفت و آنها را به صورت کوچک‌تر در بالا و زیر حروف قرار داد و برای همزه از قسمت بالای حرف عین (ء)، و برای علامت‌هایی چون سکون، تشدید و مد، شکل‌های دیگری وضع کرد که به یاری خداوند جزئیات هریک را جداگانه در مبحث علامت‌ها بیان خواهیم کرد.

بعد از او نیز تغییراتی در رسم‌الخط قرآن کریم درگرفت که هریک در سهولت قرائت و آموزش قرآن نقش بسزایی داشت و مورد استقبال بیشتر مسلمانان قرار گرفت.^۲

معرفی کتاب

کتاب حاضر در رابطه با نظام آموزشی حوزه‌های علمیه سال اول تحصیلی و دانشگاه‌ها تهیه شده و شامل سه بخش روان خوانی، تجوید و وقف و ابتدا است. این کتاب برای افرادی است که با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم آشنایی اجمالی دارند، ولی به علت نداشتن تمرین بر روان خوانی قرآن مسلط نیستند و مایل‌اند با قواعد علم تجوید و وقف و ابتدا نیز آشنا شوند.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که با آن به اوزان شعر و تغییرات آن پی می‌برند) است. نخستین فرهنگ لغت عرب به نام *العين* منسوب به اوست. وی در سال ۱۷۰ قمری در ۶۴ سالگی در بصره درگذشت (جمعی از نویسندگان، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۴؛ صدر، *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*، ص ۱۵-۴۸).
 ۲. ر.ک: سجستانی، *المصاحف*؛ ابو عمرو الدانی، *المحكم في نقط المصاحف*؛ الزركشي، *البرهان في علوم القرآن*، ج ۱؛ جلال الدين السيوطي، *الاتقان*؛ المارغني، *دليل الحيران على مورد الظمان*؛ الزرقاني، *مناهل العرفان*، ج ۱؛ معرفت، *التمهيد في علوم القرآن*، ج ۱؛ حجتی، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*؛ صدر، *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*.

بخش اول: روان‌خوانی قرآن کریم

لازمه‌آشنایی با قواعد تجوید تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم است. ازاین‌رو بخش اول کتاب برای افرادی تنظیم شده است که نمی‌توانند روان و بدون غلط قرآن را قرائت کنند.

افرادی که با مشکل روان‌خوانی مواجه‌اند، دو دسته‌اند:

دسته اول: افرادی که با قواعد روخوانی قرآن کریم آشنایی ندارند.

دسته دوم: افرادی که با قواعد روخوانی آشنایی اجمالی دارند، ولی به سبب نداشتن

تمرین نتوانسته‌اند مطالب فراگرفته را در حافظه خود نگه دارند.

بخش اول این کتاب را به منظور آشنایی با تمامی مطالب لازم برای صحیح‌خوانی از نظر نگارش و علامت‌گذاری و تسلط بر روان‌خوانی قرآن کریم تنظیم کرده‌ایم. برای اینکه این بخش تکراری و خسته‌کننده نباشد، ضمن ریشه‌یابی علامت‌ها (از نظر شکل، اسم و تلفظ) و قواعد و بررسی تفاوت آنها بر اساس قرآن‌هایی با رسم‌الخط عربی و ایرانی، لحن عربی قرائت را نیز در متن گنجانده‌ایم تا زمینه فراگیری قواعد تجویدی نیز فراهم آمده باشد.

این بخش برای یک واحد درسی تهیه شده و با توجه به اینکه همه افراد کلاس در یک سطح نیستند، چند ساعت تمرین بعد از هر درس برای تقویت آموخته‌های آنان و تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم در نظر گرفته شده است.

یادسپاری

۱. درس‌بندی و تنظیم مباحث این بخش برای افرادی است که در روان‌خوانی قرآن کریم با مشکل مواجه‌اند. ازاین‌رو معلمان ارجمند می‌توانند قبل از تدریس، قرآن‌آموزان خود را از نظر روان‌خوانی ارزشیابی کنند و براساس تشخیص خود چند درس را در یک جلسه تدریس کنند و در صورتی که همه قرآن‌آموزان در روان‌خوانی مشکل نداشتند، به تدریس بخش دوم کتاب بپردازند.

۲. هدف از تدریس این بخش تنها یادگیری و حفظ قواعد نیست، بلکه تسلط کامل بر روان خوانی صحیح قرآن است. از این رو قبل از شروع بخش دوم، همه قرآن آموزان باید بتوانند تمامی قسمت های قرآن را صحیح، روان و بدون مکث بخوانند و تنها قبولی در امتحان کتبی کفایت نمی کند.

بخش دوم: تجوید قرآن کریم

قرائت قرآن بر اساس آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۱ باید به ترتیل باشد. قرائت ترتیل بر اساس فرمایش مولای متقیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرائتی است که دو ویژگی دارد:^۲

۱. بیان الحروف: بیان صحیح و آشکار حروف؛

۲. حفظ الوقوف: انتخاب جای مناسب برای وقف و ابتدا.

بر اساس فرمایش آن حضرت علم تجوید برای بیان الحروف، و علم وقف و ابتدا برای حفظ الوقوف تأسیس شد تا قرائت ترتیل طبق اصول و ضوابط آنها باشد.

بخش دوم کتاب به قواعد تجوید اختصاص دارد. ضرورت یادگیری علم تجوید از اینجا شروع می شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنج گانه خود می بایست دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره های قرآن را بخواند. افزون بر آن سایر اذکار نماز نیز باید عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار صحیح تلفظ نشوند، معنا تغییر می کند و نماز باطل خواهد شد. از این رو همه فقهای شیعه و مراجع بزرگوار تقلید فرموده اند ادای حروف از مخارج (آنها به طوری که در عرف عرب آن را ادای آن حرف بدانند، نه حرف دیگر) و همچنین رعایت صفاتی که در طبیعت حروف نهفته است و آنها را از هم متمایز می کند، بر همه افراد واجب است.

این مسئله شامل تلفظ حرف از مخرج آن همراه با صفات ذاتی و ممیزه است که در

۱. «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان» (مزمل: ۴).

۲. «التَّرتیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَیانُ الْحُرُوفِ» (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵)، «التَّرتیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ ادَاءُ الْحُرُوفِ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳)، «التَّرتیلُ تَحْجِیدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ معنای هر سه عبارت یکی است (تواتر معنوی).

طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می‌شود؛ اما رعایت صفات عارضی و مُحَیِّنَه - که هنگام ترکیب حروف عارض می‌شود و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می‌شود - مستحب است.^۱

بخش دوم کتاب در قالب دو واحد درسی تنظیم شده است؛ یک واحد آن جهت یادگیری قواعد تجوید و واحد دیگر برای تمرین عملی بیشتر به منظور جای‌گیری صحیح قواعد فرا گرفته در حافظه است. از این رو معلمان محترم بهتر است با توجه به تفاوت سطح افراد هر کلاس به تمرین عملی بپردازند.

بخش سوم: وقف و ابتدا^۲

در اهمیت مسئله وقف و ابتدا، افزون بر فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر معنای ترتیل، عقیده علمای قرائت چنین است: «کسی که وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند».^۳ از این رو بخش سوم و پایانی را به فشرده‌ای از «قواعد وقف و ابتدا» (به عنوان تتمه مباحث تجوید) اختصاص دادیم تا با رعایت آنها قرائت ما بر اساس آیه شریفه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» به ترتیل باشد.

در پایان متذکر می‌شویم که عنوان کتاب قبلاً «روان‌خوانی و تجوید قرآن کریم» بود و جدیداً عنوان «حِلِیَةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ» را به آن اضافه کردیم.

۱. طباطبائی، العروة الوثقی (فی احکام القراءه) مسئله ۵۳ و ۳۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸. شهید اول (م ۷۸۶ق) در کتاب الرسالة الفیه، ص ۲۴۰ (الرابع عشر من واجبات القراءة) تلفظ حرف از مخرج آن را، که متواتر نقل شده باشد، از واجبات قرائت دانسته است.

۲. مطالب «وقف و ابتدا» شامل دو مبحث است:

الف) انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

ب) روش وقف کردن بر آخر کلمات.

به تناسب «روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم» مبحث «روش وقف کردن در آخر کلمات» بعد از آشنایی با «اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم» آموزش داده می‌شود و مبحث «انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا» بعد از آشنایی با «قواعد تجوید»؛ ما نیز در این کتاب از همین روش پیروی کرده‌ایم.

۳. الحصری، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف والابتداء، ص ۲۲.

خداوند متعال را شاکریم که به ما توفیق داد تا نوشته حاضر را تهیه کنیم و در اختیار علاقه مندان قرآن کریم قرار دهیم. امیدواریم معلمان عزیز با راهنمایی خود ما را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائه کار بهتر کمک کنند. از همه عزیزانی که از این نوشته استفاده می کنند، التماس دعا دارم و خواهشمندم اگر نقیصه ای در کار دیدند، تذکر دهند تا در چاپ های بعدی اصلاح شود. برای استفاده از این نوشته به سایت اندیشوران حوزه علمیه قم، قسمت علوم قرآنی، علی حبیبی احمدآبادی مراجعه فرمایید.

آدرس ما در سروش: @habibi.tajvid

در ایتا: @habibi_tajvid

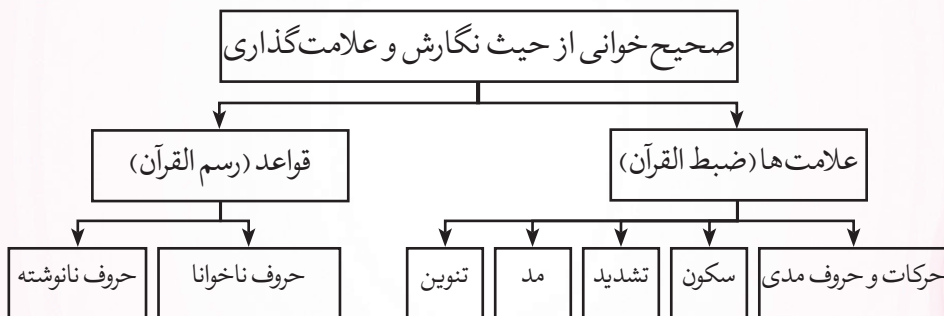
الحمد لله رب العالمين

من الله التوفيق

قم. شیخ علی حبیبی

بخش اول

روان خوانی قرآن کریم



قال علی علیه السلام:

الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ
تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيُضَيُّ لَاهِلُ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيُّ
الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.

خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و خدا را یاد کنند، برکاتی فراوان
دارد و فرشتگان در آن حاضر، و شیاطین از آن دور خواهند شد.
[آن خانه] برای اهل آسمان می‌درخشد، همان‌گونه که ستارگان
برای اهل زمین می‌درخشند!

(حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۵۰، باب ۱۶ از ابواب قراءة القرآن، ح ۲)



درس اول

الفبای زبان عرب و حروف مقطعه در قرآن کریم

برای آموختن هر زبانی، نخست باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد. پس برای یادگیری قرآن کریم، باید با حروف و الفبای قرآن (زبان عربی) آشنا شویم. هر زبان از تعداد معینی حرف تشکیل شده و هر حرف دارای شکل، اسم و تلفظی خاص است.

«الفبای زبان عربی» چهار حرف (پ، چ، ژ، گ) کمتر از الفبای زبان فارسی دارد. در نتیجه الفبای زبان قرآن ۲۸ حرف^۱ است و از نظر شکل به استثنای دو حرف، باقی شکل‌های آن هیچ‌گونه تفاوتی با حروف فارسی ندارد. اولین تفاوت در شکل «**ة**، **ه**» است که در آخر بعضی کلمات قرار می‌گیرد؛ مانند «**رَحْمَة**، **حَیَاة**»^۲. دومین تفاوت در شکل حرف کاف آخر «**ک**» است که آن را مانند لام آخر «**ل**» می‌نویسند و برای اینکه با حرف «لام» اشتباه نشود، کاف غیر آخر «**ک**» کوچکی درون آن قرار می‌دهند («**ک**»؛ مانند: «**مَالِک**»).

به استثنای دوازده حرف، اسامی بقیه حروف با فارسی یکسان است.

۱. حروف اصلی از نظر نوشتاری ۲۸ حرف، و از نظر گفتاری ۲۹ حرف است؛ زیرا «الف» از نظر نوشتاری یک شکل دارد، ولی از نظر گفتاری بر دو قسم است:

الف) به صورت «همزه» خوانده می‌شود؛ مانند: **أَحْمَد**. **سَأَلَ**. **نَبَأٌ**؛

ب) مصوت «الف مدی» است؛ مانند: **لَا تَخَافَا** - **نَادَاهُمَا**.

۲. زیرا «هنگام وقف» به صورت «هـ» خوانده می‌شود: **رَحْمَه**، **حَیَاه**.

اسامی حروف به عربی به ترتیب عبارت‌اند از:

اسامی حروف	حروف	تعداد	اسامی حروف	حروف	تعداد
ضاد	ض	۱۵	الف، همزه	ا ـ ء	۱
طاء	ط	۱۶	باء	ب	۲
ظاء	ظ	۱۷	تاء	ت	۳
عين	ع	۱۸	ثاء	ث	۴
غین	غ	۱۹	جیم	ج	۵
فاء	ف	۲۰	حاء	ح	۶
قاف	ق	۲۱	خاء	خ	۷
کاف	ك	۲۲	دال	د	۸
لام	ل	۲۳	ذال	ذ	۹
میم	م	۲۴	راء	ر	۱۰
نون	ن	۲۵	زاء(زای)	ز	۱۱
هاء	ه ـ هـ	۲۶	سین	س	۱۲
واو	و	۲۷	شین	ش	۱۳
یاء	ی	۲۸	صاد	ص	۱۴

یادسپاری: چنانچه اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند را به تنهایی بخوانند، همزه‌شان را تلفظ نمی‌کنند؛ مانند حرف «ب» که آن را در کتابت «باء» می‌نویسند، ولی در تلفظ بدون همزه یعنی «با» می‌خوانند؛ ولی در صورتی که به کلمه بعد از خود اضافه شوند، همزه آن را می‌خوانند. مانند: تاءُ التَّائِثِ، هاءُ الضَّمِيرِ.

حروف مُقَطَّعه در قرآن کریم

قاعده کلی در هر زبانی این است که اگر حرفی تنها نوشته شود آن را با اسمش می خوانند، ولی اگر حروف به یکدیگر متصل شوند آن را به صورت کلمه می خوانند؛ خواه دارای معنای مفیدی باشد و خواه نباشد.

در قرآن کریم، ابتدای ۲۹ سوره به حروفی برمی خوریم که متصل به هم نوشته شده، ولی به صورت کلمه خوانده نمی شوند، بلکه باید هر حرفی را جدا جدا (قطعه قطعه) و با اسم عربی آن خواند. از این رو به آنها «حروف مُقَطَّعه» می گویند؛ مانند:

یس = یا، سین طه = طا، ها حم = حا، میم

یادسپاری: در حروف مقطعه همزه اسامی حروفی که به همزه ختم می شوند، تلفظ نمی شود. اکنون با حروف مقطعه قرآن کریم بدون ذکر نمونه های تکراری آنها آشنا می شویم:^۱

ص. ق. ن. یس. حم. طه. طس. طسم

الر. الم. المر. المص. حم عسق. کهیعص

یادسپاری: در قرآن های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه ای را که اسامی عربی آنها با فارسی تفاوت دارند، با علامتی به شکل (ـ) مشخص کرده اند تا قاری متوجه تلفظ صحیح آنها باشد؛ مانند:

طس. یس. حم. طه. الر. المر. کهیعص

تلفظ حروف عربی

بیشتر حروف عربی و فارسی یکسان اند، تنها ده حرف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» است که تلفظ آنها با فارسی تفاوت دارد.^۲ تلفظ صحیح این حروف از طریق تمرین کلمات و آیات واجد حروف مذکور و آشنایی با قواعد کتابت و علامت گذاری (روخوانی)

۱. مجموع حروفی که در حروف مقطعه (بدون تکرار) به کار رفته، چهارده حرف است که در این جمله خلاصه شده است: «صِرَاطٌ عَلَیْ حَقِّ نُمُسِکُهُ»؛ «راه حضرت علی (علیه السلام) بر حق است، به آن چنگ می زنیم».

۲. این حروف از باب اکثریت است، وگرنه در بعضی مناطق ایران این تعداد تغییر می کند؛ برای نمونه در بعضی مناطق شمال کشور، حرف قاف را به صورت غین تلفظ می کنند.

قرآن کریم است. بنابراین به یاری خداوند، بعد از آشنایی با روان خوانی قرآن کریم، تلفظ صحیح این حروف را با بیانی ساده (و در قالب تصویر) توضیح خواهیم داد؛ چراکه یکی از شرایط صحت قرائت نماز (افزون بر روخوانی صحیح) تلفظ صحیح حروف است.

پرسش و تمرین

۱. حروف مقطعه را تعریف کنید و نحوه خواندن آن را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. علت نام گذاری حروف مقطعه را بیان کنید.
۳. چند سوره از قرآن کریم با حروف مقطعه شروع می شود؟
۴. نحوه خواندن حروف مقطعه زیر را بنویسید:

ص . ن . ق . ط س م . المص . طه . الم . الر
طس . حم . المر . یس . کهیص . حم عسق

جهت مطالعه

علامت های قرآن کریم

در هر زبانی، از جمله عربی، برای تلفظ صحیح کلمات از علامت های خاصی استفاده می کنند تا مصوت (صدای) هر حرفی مشخص باشد.

در زبان فارسی برای دانش آموزان مبتدی، کلمات را علامت گذاری می کنند؛ ولی بعد از آشنایی با تلفظ صحیح و معانی کلمات، آنها را بدون علامت می نویسند؛ برای نمونه کلمه «کرم» به چهار صورت «کَرَم، کِرِم، کُرْم، کِرم» خوانده می شود و از معنای جمله می توان تلفظ درست آن را تشخیص داد.

در زبان عربی نیز چنین است. کتابت عرب در صدر اسلام، بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین به کار می رود و عرب ها کلمات را با توجه به معنای آیه صحیح قرائت می کردند، اما با گسترش اسلام، مسلمانان لازم دیدند با علامت گذاری قرآن کریم قرائت صحیح آیات

را برای اقوام غیر عرب تازه‌مسلمان مشخص کنند. این کار را شاگردان امیر مؤمنان علیه السلام بر عهده گرفتند و سپس شیعیان آن حضرت تکمیل کردند.^۱

علامت‌های قرآن کریم عبارت‌اند از: حرکات (ـَ، ـُ، ـِ)، حروف مدی (ـِ، ـِ، ـِ، ـِ، ـِ، ـِ)، سکون (ـْ)، تشدید (ـّ)، مد (ـّ) و تنوین (ـً، ـٍ، ـِ).

بیشتر علامت‌های قرآن با فارسی یکسان است؛ ولی تلفظ بعضی از آنها کمی با فارسی تفاوت دارد که در درس‌های آینده خواهد آمد.

یادسپاری

۱. در فارسی، به حرکات «صداهاى کوتاه»، و به حروف مدی «صداهاى کشیده» می‌گویند؛ چراکه این دو در اصل صدا با هم مشترک‌اند و تنها در کشش و عدم کشش صدا با هم تفاوت دارند.

۲. صداها مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات همه زبان‌ها دارند و جابه‌جایی هر یک معنای کلمات را به‌کلی تغییر می‌دهد؛ برای نمونه:

امام = پیشوا و رهبر	امام = جلو، پیش‌رو
أَنْعَمْتُ = نعمت دادم	أَنْعَمْتُ = نعمت دادی
قَاتِل = جنگید	قَتَلَ = کُشت

از این رو قرآن‌آموزان عزیز باید توجه کنند که ضمن آشنایی با شکل، اسم و تلفظ صداها و علامت‌های قرآن کریم با تمرین فراوان کلمات و آیات، بر صحیح‌خوانی قرآن کریم مسلط شوند و قرآن را آن‌گونه بخوانند که بر پیامبر اکرم، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نازل شد.

۱. نخست ابوالاسود دوئلی، از اصحاب و شاگردان علی بن ابی‌طالب علیه السلام، حرکات قرآن را با نقطه‌های قرمز رنگ مشخص کرد (نقطه بالای حرف برای فتحه، نقطه زیر حرف برای کسره و نقطه جلو حرف برای ضمه). سپس خلیل بن احمد فراهیدی، یکی دیگر از شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، علامت‌های قرآن را تکمیل کرد و به صورت کنونی درآورد (دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۴؛ صدر، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۴۰-۶۱).

۳. در روایات اسلامی سفارش شده است که قرآن را به عربی یاد بگیرید؛ از جمله امام صادق از پدرانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل می‌فرماید که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۱. همچنین سفارش شده است که قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید: «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا»^۲.

رعایت لحن عربی حرکات و حروف مدی از محسنات قرائت است و شرعاً واجب نیست؛ ولی رعایت آنها قرائت ما را زیباتر و دلنشین‌تر می‌کند و یادگیری‌شان ساده و آسان است. از این رو لحن عربی حرکات و حروف مدی را در متن درس آورده‌ایم تا قرآن را از همان ابتدا با لحن عربی یاد بگیرید.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱ (حدیث ۶ باب ۲۶، آداب القراءة و اوقاتها).

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۳).



درس دوم

صداهاى کوتاه «حرکات»

«صداها» مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند و در زبان قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند: کوتاه و کشیده.^۱

صداهاى کوتاه را در عربى «حرکات» می‌گویند که عبارت‌اند از: فتحه «ـَ»، کسره «ـِ» و ضمه «ـُ». در ادامه به‌ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ این صداها آشنا می‌شویم.

فَتْحَه

به علامت «ـَ» در فارسى «زَیْر»، و در عربى «فَتْحَه» می‌گویند. «فَتْحَه» از کلمه «فَتْح» در اصل «فَتْحَةٌ» بوده است؛ یعنى «یک بار گشودن» که هنگام وقف بر آخر آن، حرف «تاء» (تَ) به «هَاء» ساکن (هَ) تبدیل می‌شود. «صدای فتحه» متمایل به «صدای الف» است. از این‌رو برای نشان دادن شکل آن از حرف «الف» کمک گرفته‌اند و برای اینکه با «الف» اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به شکل «الف» کوچک و مایل روی حرف قرار داده‌اند (ا اَ ـَ).

علت نام‌گذاری این صدا به فتحه این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌ها یک بار حالت گشودن می‌گیرد.

۱. زمان تلفظ صدای کوتاه و کشیده نسبی است و با توجه به نوع قرائت (شمرده‌خوانی، تندخوانی و معمولی) متفاوت است. تلفظ صدای کوتاه به صورت انفجاری و تک‌ضرب صحیح نیست. صدای کوتاه سایشی و امتدادپذیر است؛ با این تفاوت که با توجه به نوع قرائت (شمرده، تند و معمولی). زمان تلفظ صداهاى کشیده دو برابر زمان صداهاى کوتاه است.

یادسپاری: صدای فتحه در عربی با صدای «آ» فارسی تفاوتی ندارد؛^۱ مانند:

خَتَمَ - حَسَدَ - أَمَرَ - كَتَبَ - مَكَرَ - نَزَلَ - فَعَلَ
 فَسَدَ - سَالَكَ - فَخَشَرَ - لَذَهَبَ - فَخَرَجَ - مَنَعَكَ
 وَسَلَكَ - شَجَرَةَ - وَقَذَفَ - فَجَعَلَ - وَصَدَقَ - عَقَبَهُ
 لَبَّرَ - ظَلَمَكَ - لَجَمَعَ - وَخَسَفَ - فَنَظَرَ - رَجَعَكَ
 فَصَرَفَ - وَوَجَدَكَ - جَعَلَ لَكَ - أَبْعَثَ - فَعَدَلَكَ - وَيَدْرَكَ

یادسپاری: حرف دارای فتحه را «مفتوح» می‌نامند.

کسره

به علامت «ـِ» در فارسی «زیر»، و در عربی «کسره» می‌گویند.

«کسره» از کلمه «کسر» در اصل «کَسَرَتْ» بوده است؛ یعنی «یک‌بار شکستن» که هنگام

وقف بر آخر آن حرف «تاء» (ة)، به «هاء» ساکن (ه) تبدیل می‌شود.

«صدای کسره» متمایل به «صدای یاء» است. از این رو برای نشان دادن آن از حرف

«ياء» کمک گرفته‌اند و برای اینکه با «ياء» اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به شکل «ياء»

غیر آخر و بدون نقطه زیر حرف قرار داده‌اند (يَـِ).^۱

شکل کسره نخست دارای دندانه بود. بعدها به سبب کثرت کاربرد و اختصار، دندانه

آن را نیز حذف کردند «ـِ».

علت نام‌گذاری این صدا به کسره این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت،

لب زیرین یک بار حالت شکستن و افتادگی می‌گیرد و به طرف پایین کشیده می‌شود.

یادسپاری: لحن عربی صدای کسره با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد. در عربی،

۱. صدای فتحه تابع حرف مفتوح است، حروفی که صدای آنها هنگام تلفظ به طرف کام پایین کشیده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، صدای فتحه آنها نیز نازک و کم حجم می‌باشد؛ مانند: ت، و حروفی که صدای آنها هنگام تلفظ به طرف کام بالا کشیده و درشت و پر حجم تلفظ می‌شوند، صدای فتحه آنها نیز درشت و پر حجم می‌باشد؛ مانند ط (در فارسی نیز چنین است؛ مانند: پَئیر، حَمیر)؛ توضیح بیشتر در مبحث تمایز حروف خواهد آمد.

صدای کسره متمایل به «ياء» است؛ شبیه صدای «ای»؛ اما بدون کشش.

ای با کشش کمتر صدا **اِ**

چنین صدایی در بعضی کلمات فارسی نیز وجود دارد؛ مانند: «نیاز»، «ژیان»، «خیابان»؛ با این تفاوت که در فارسی هر گاه بعد از صدای «اِ» حرف «ياء» قرار بگیرد، صدای «اِ» متمایل به «ياء» می شود؛ ولی در عربی همیشه صدای کسره متمایل به «ياء» است؛ مانند:

جَبَلٍ - حَشِيٍّ - كَبَرٍ - لَهَبٍ - قَبَلٍ - بَخَلٍ - عَوَجٍ
 اِرَمَ - شَهْدَ - اَبَتٍ - مَلِكٍ - رَدَفٍ - اِبِلٍ - بَرَزَةٍ
 اَخَذَتِ - لَلْبِثِ - بَشَرٍ - فَعَلِمَ - عَشْرَةَ - فَحْمِلَ
 فَصَعِقَ - بَلَغَتْ - تَبَعَكَ - قِرْدَةً - لِيَذَرَ - بِيَدِكَ
 عَمِلْتُ - بَعْضِمِ - لِحَزْنَةٍ - بَبَدْنِكَ - بَلَغْنِي - اَفْحَسِبَ

یادسپاری: حرف دارای کسره را «مکسور» می نامند.

ضمه

به علامت «ُ» در فارسی «پیش»، و در عربی «ضمه» می گویند.

«ضَمَّة» از کلمه «ضَمَّ» در اصل «ضَمَّةٌ» بوده است؛ یعنی «یک بار به هم پیوستن» که هنگام وقف بر آخر آن حرف «تاء» (ة) به «هاء» ساکن (ة) تبدیل می شود.

«صدای ضمه» متمایل به «صدای واو» است. از این رو برای نشان دادن آن از حرف «واو» کمک گرفته اند و برای اینکه با «واو» اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به شکل «واو» کوچک و روی حرف قرار داده اند (وُ وُ).
 علت نام گذاری این صدا به ضمه این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب ها یک بار به هم پیوسته و غنچه می شوند.

یادسپاری: لحن عربی صدای ضمه با صدای «اُ» فارسی کمی تفاوت دارد. در عربی، صدای ضمه متمایل به «واو» است؛ شبیه صدای «او»، اما بدون کشش

او با کشش کمتر صدا **اُ**

چنین صدایی در بعضی کلمات فارسی نیز وجود دارد؛ مانند «هلو»، «خروس» و «بلوک»؛ با این تفاوت که در فارسی هرگاه بعد از صدای «ا» حرفی با صدای «او» قرار بگیرد، صدای «ا» متمایل به «او» می‌شود؛ ولی در عربی همیشه صدای ضمه متمایل به «او» است؛ مانند:

خَلِقٌ - حَسَنٌ - زَبَدٌ - تَجَدُّ - سُبُلٌ - هَدَى - أَحَدٌ
رُسُلٌ - كَبِرٌ - أَذُنٌ - نُرَى - كُتِبَ - يَعِظُ - أَفِكٌ
فُتِحَتْ - رُسُلِكَ - لَقِضَى - سَتَجِدُ - فَطِيعٌ - كَلِمَةٌ
عَمَلَكٌ - عَضْدَكَ - نُريَاكَ - فَقُطِعَ - أَعْظَكَ - سَنَسِمُ
أَحَدُهُمْ - وَحَمِلَتْ - هَمَزَةٌ - فَبَصَرَكَ - يَعِدُكُمْ - رَزَقَكُمْ

یادسپاری: حرف دارای ضمه را «مضموم» می‌نامند.

پرسش و تمرین

۱. حرکات فتحه، کسره و ضمه را تعریف، و علت نام‌گذاری آنها را بیان کنید.
۲. شکل حرکات سه‌گانه فتحه، کسره و ضمه از چه حروفی گرفته شده‌اند و چرا؟
۳. کلمات زیر را شمرده و بالحن عربی بخوانید:

خَلَقَكَ - فَسَجَدَ - لَحَسَفَ - فَبَدَأَ - قَتَلَكَ - فَقُتِلَ - لَنَفِدَ
فَبَعَثَ - وَسَلَكَ - فَصَدَقَ - وَمَكَرَ - فَصَرَفَ - وَحُشِرَ - قِرَدَةٌ
أَزِفَتْ - لَحِيطٌ - يُوَزَّقِي - حَسَنَةً - كَلِمَةٍ - فَصَلَتْ - وَنَذِرُ
وَقَعَتْ - شَجَرَةٌ - وَجُمِعَ - عَمَلُكَ - وَنَذَرُ - لَمَزَةٌ - وَخُلِقَ
قَبْلَكَ - فَأَخَذَهُمْ - أَحَدَ عَشَرَ - أَوْامِنَ - لَفَسَدَتْ - رَزَقَكُمْ
عُلِبَتْ - ظَلَمَهُمْ - صَبَرَ وَغَفَرَ - يَعِدُهُمْ - فَبَصَرَكَ - يَعِظُكُمْ
وَعَدَكُمْ - عَبَسَ وَبَسَرَ - وَرَجَلُكَ - جَعَلَ لَكُمْ - نَصَرَكُمْ

۴. برای آشنایی بیشتر با حرکات، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای حرکات را بخش بخش و بالحن عربی بخوانید.



درس سوم

صداهای کشیده (حروف مدی) ۱

«صداهای کشیده» را در عربی «حروف مدی» می‌گویند.

«مد» در لغت به معنای «امتداد و کشش» است.

هر گاه بعد از حرکات **فتحه**، **کسره** و **ضمه** حرف همجنس آنها یعنی «ا، ی، و» قرار گیرد، آن حرف باعث مد و کشیده شدن دو برابر زمان تلفظ همان صدا می‌شود. از این رو به آن **حروف مدی** می‌گویند؛ مانند: **أُذِنَ، أُوذِنَا.**

حروف مدی را «مد طبیعی و ذاتی» نیز می‌نامند؛ چراکه این مقدار (دو حرکت) مد و کشش در طبیعت و ذات این حروف نهفته است و رعایت آن در قرائت قرآن لازم است.^۱ حروف مدی عبارت‌اند از: «الف مدی، یاء مدی، واو مدی». در ادامه به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ این حروف آشنا می‌شویم:

صدای کشیده فتحه (الف مدی)

الف بعد از حرف مفتوح (اَ) باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای فتحه می‌شود^۲

۱. با توجه به سفارش قرآن کریم (وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا) و روایاتی که شیوه قرائت پیامبر اکرم ﷺ را شمرده و با رعایت کشش حروف مدی بیان کرده‌اند (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۸)، بر ما لازم است صداهای کشیده را با دو برابر مد و کشش ادا کنیم تا صداهای کشیده از صداهای کوتاه تمیز داده شوند. تمیز دادن صداهای کوتاه و کشیده در قرائت قرآن و نماز شرعاً واجب است و رعایت نکردن آن باعث بطلان نماز می‌شود. توضیح بیشتر در پایان مبحث حروف مدی خواهد آمد.

۲. صدای الف مدی تابع حرف قبل است؛ چنان‌که حرفی که صدای آنها هنگام تلفظ به طرف کام پایین کشیده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز نازک و کم حجم تلفظ می‌شود.

شهید ثانی رحمه الله در شرح نقلیه شهید اول رحمه الله می‌فرماید: «باید از درشت و پرحجم خواندن الف مدی در تمامی حالات پرهیز کرد؛ چراکه الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبل از خود است» (ص ۱۹۰).

(تَ) با دو برابر مد و کشش صدای فتحه (تَا). از این رو به آن «الف مدی» می‌گویند؛ مانند:

تَابَا - حَالَ - سَارَ - تَابَ - كَادَ - مَاذَا - نَبَاتَ - ثَانِي
تَكَادُ - مَالَهَا - عَذَابُ - يَدَاكَ - يَجَانِبُ - نُسَارِعُ - فَمَا كَانَ
كَوَاعِبَ - رَوَّاحُهَا - سَادَتْنَا - مَا وَعَدَنَا - تَحَاوَرَكُمَا - أَفْبَعَدَ ابْنَا

«صدای الف مدی» نزد تمامی حروف یکسان نیست. در هشت حرف «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، ر» که هنگام مفتوح بودن صدای آنها به طرف کام بالا کشیده و درشت و پرحجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز درشت و پرحجم (شبه صدای «آ» در فارسی) تلفظ می‌شود؛ مانند:

خَافَ^۱ - رَانَ - ضَاقَ - قَالَ - طَابَ - عِظَامَ - مُقَامَ - غَالِبَ
ظَاهِرُ - خَالِكَ - أَصَابَ - فَطَالَ - يُرَادُّ - قَاتَلَ - عَصَاكَ - طَاقَةَ
يُطَافُ - خَاتَمَ - مَخَاصُ - يُغَادِرُ - يُضَاعَفُ - ثَمَرَاتِ - قَاصِرَاتُ

نکته: در نگارش اولیه، الف مدی بعضی کلمات را به دلایلی نمی‌نوشتند. بعدها که قرآن را برای صحت تلاوت علامت‌گذاری کردند، با اضافه کردن یک الف کوچک در کنار حرف مفتوح (ـَ) لزوم تلفظ الف مدی را روشن ساختند؛ مانند:

إِلَهَ - جَهْدَ - كِتَبَ - ذَلِكَ - قَتَلَ - خِلَفَ - عَهْدَ - هَذَنَ
مَسْجِدَ - يَهْمُنُ - سَمَوَاتٍ - مَنَفِعُ - قَصِرَتْ - يَمْلِكُ
رَوَيْتُ - حُرْمَتِ - يُجَدِّلُ - مَعِيشَ - ظَلَمْتَ - كَذَلِكَ - عَقِبَهُ

«شهید ثانی»: فقیه بزرگوار زین الدین بن احمد جُبَعی عاملی معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود.... تألیفات او بسیار و معروف‌اند: در سال ۹۱۱ دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید (قمی، هدیهٔ الأحباب، ص ۳۵۱).

۱. بعضی برای درشت خواندن حروف، لب‌ها را جمع می‌کنند و صدا را متمایل به ضمه می‌کنند که صحیح نیست. برای درشت خواندن حروف، کافی است صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود.

نحوه علامت‌گذاری الف مدی در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی

در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدی را به صورت ایستاده علامت‌گذاری کرده‌اند (ـِ) تا نشان دهنده تلفظ فتحه با صدای کشیده باشد؛^۱ مانند:

مَشَارِقُ - حُجْرَاتٍ - ثَلَاثَةٌ - صَلَوَاتُ - نَمَارِقُ
عَالِيَهَا - قَانِتَاتُ - عِبَادِنَا - لَا غَالِبَ - سَافِلَهَا
مُنَافِقَاتُ - لَسَاحِرَانِ - جَنَاحَكَ - مَا وَعَدْنَا - رِعَايَتِهَا
يَلِسَانِكَ - مُجَادِلُكَ - كَانَتْ - فَلَا كَاشِفَ - كَلِمَتُنَا
وَمَا كَانَ لَنَا - بِمَا تَعِدُنَا - جَاوَزَ - بِنَا صِيَّتِهَا - لِعِبَادِنَا

نکته: آنجا که الف مدی در نگارش اولیه نوشته نشده، در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی، فتحه حرف را به صورت ایستاده نوشته‌اند (ـِ) تا بر تلفظ فتحه با صدای کشیده دلالت کند؛ مانند:

إِلَهَ - هُذَانِ - أَذَنَ^۲ - أَذَانٍ - مَابٍ - رَاكَ - كَذَلِكَ - فَذُنْكَ
سَمَوَاتٍ - إِلَهَكَ - قِيمَةً - ذَلِكُمَا - آيَاتِنَا - إِلَهَتِنَا - شَنَانُ

پرسش و تمرین

- الف مدی را تعریف کنید و علت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.
- الف مدی بعد از چه حروفی نازک و کم‌حجم، و بعد از چه حروفی درشت و پر حجم تلفظ می‌شود؟

۱. گاهی الف مدی به سبب التقای ساکنین خوانده نمی‌شود؛ مانند رَبَّنَا اَكْشِفْ، در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی برای راهنمایی قاری، آنجا که الف مدی خوانده می‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا بر فتحه اشباعی (با صدای کشیده) دلالت کند و آنجا که الف مدی خوانده نمی‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت معمولی نوشته‌اند؛ مانند رَبَّنَا اَكْشِفْ - رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا.

۲. در کلمات شبیه «أَذَنَ وَمَابٍ»، الف موجود همزه است و علامت موجود «ـِ» فتحه ایستاده است که بر فتحه اشباعی دلالت می‌کند. از این رو علامت «ـِ» باید روی حرف قرار گیرد (ا) نه در کنار آن.

۳. کلمات زیر را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید و درشتی و نازکی الف مدی را در آنها مشخص کنید:^۱

فَإِذَا - دَحَاهَا - خَاتَمَ - آيَاتٍ - حَارَبَ - أَرَادَا - عِظَامَ - الْآلِ
صَالِحَاتٍ - خِلَافَكَ - مُبَارَكَةً - خَرَابَهَا - فَقَالَا - لِبَنَاهُمَا
حَاصِبًا - خَالَاتِكَ - أَرَادُنَا - فَرَاهُ - بِضَاعَتُنَا - مُسَافِحَاتٍ
مَغَارِبَهَا - بَيَاتِنَا - مَنَازِلَ - قَالَ رَجُلَانِ - شَهَادَتَهُمَا - فَأَخْرَانِ
فَأَجَابَهَا - كَذَلِكَ - غَاقِبَتُهُمَا - وَقَانِيَاتٍ - بِكَلِمَاتٍ - أَفْبَعْدَانِيَا
كَانَ مِزَاجُهَا - فَنَادَاهُمَا - أَثَارَهُمَا - مَا لَا طَاقَةَ لَنَا - بِضَاعَتُنَا
وَلَا جِدَالَ - فَخَانَتْهُمَا - قَالَ لَا تَخَافَا - فَقَاسَمَهُمَا - قَالَ فَمَا بَالُ

۴. برای آشنایی بیشتر با الف مدی، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای حرکات و الف مدی را بخش بخش و با لحن عربی بخوانید.

۱. قرآن‌های موجود در ایران بیشتر با رسم الخط ایرانی است و افزون بر آن در رسم الخط عربی، قواعد تجوید (مانند احکام تنوین و نون ساکنه و ادغام‌های ناقص) را در علامت‌گذاری اعمال کرده است: این امر آموزش افرادی را که به تازگی می‌خواهند با ساده خوانی قرآن آشنا شوند، دشوار می‌سازد. از این رو در کل از رسم الخط ایرانی، و در قسمت تجوید از رسم الخط عربی استفاده کرده‌ایم تا قرآن‌آموزان با هر دو رسم الخط آشنایی کامل پیدا کنند.



درس چهارم

صداهای کشیده (حروف مدی) ۲

صدای کشیده کسره (یاء مدی)

حرف یاء^۱ بعد از حرف مکسور (ـِ ی) باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای کسره می شود. ازاین رو به آن «یاء مدی» می گویند.

«صدای یاء مدی» نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «ای» در فارسی است؛ مانند:

رُسْلِي - يُرِيدُ - حَدِيدَ - أَنْيَبُ - كَرِيمُ - نُسْكِ - يَضِيقُ
عَمَلِي - قَمِيصِي - سَنِينَ - سَيِّئِي - غَنَمِي - يُصِيبُ
يُعِيدُ - رُسْلِي - إِيْمَانُ - فِي دِينِ - يَتِيمَ - نَوَاصِي - يَمِينِكَ
فَكَهِنَ - فَطَرَنِي - مَدِينِينَ - خَلَقَنِي - فَرَجَنَ - سَيُصِيبُ
سَنُعِيدُهَا - فِي جِيدِهَا - فَنَسِيَتْهَا - سَتَجِدُنِي - جَعَلَنِي
خَالِدِينَ فِيهَا - فِي آذَانِنَا - لَا شَيْءَ فِيهَا - فِي مَنَامِهَا - وَسِيلَةَ

نحوه علامت گذاری یاء مدی در قرآن های با رسم الخط ایرانی

در قرآن های با رسم الخط ایرانی، کسره قبل از یاء مدی را به صورت ایستاده علامت گذاری کرده اند (ـِ ی) تا نشان دهنده تلفظ کسره با صدای کشیده باشد؛^۲ مانند:

۱. یاء مدی ذاتاً ساکن است و هیچ گونه حرکتی نمی پذیرد و تنها نقش آن کشش دادن صدای کسره حرف قبل است. ازاین رو به آن «صدای کشیده کسره» می گویند. آن را در قرآن های با رسم الخط عربی، ترکی و ایرانی بدون علامت سکون، ولی در قرآن های با رسم الخط شبه قاره هند با علامت سکون نوشته اند؛ مانند سَبِيلِي - مَدِينِينَ.
۲. گاهی یاء مدی به سبب التقای ساکنین خوانده نمی شود؛ مانند فِي الْمَدِينَةِ. در قرآن های با رسم الخط ایرانی، برای راهنمایی قاری، آنجا که یاء مدی خوانده می شود، کسره قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته اند تا بر

مِيزَان - فِيهِمَا - رَوَاسِي - مِعَادُ - اِيْلَافٍ - اِلْهِي - كَلَامِي
 شَدِيدُ - صَلَاتِي - عِبَادِي - تَحِيدُ - مَقَامِي - مَصِيرُ - لِسَانِي
 عَظِيمُ - مُلَاقِي - مَدِينَةِ - اَرَادَنِي - فَاكِهِيْنَ - غَاخِذِيْنَ
 كَاتِبِيْنَ - اَسَاطِيرُ - لِاِيْلَافٍ - خَلَقَنِي - اَبَارِيقَ - خَالِدِيْنَ
 اُعِيْذُهَا - لِحَافِظِيْنَ - مَعِيْشَتَهَا - اَفْعِيْنَا - بِخَارِجِيْنَ
 اِيْمَانُهَا - مُتَقَابِلِيْنَ - بِرِسَالَتِي - بِمَصَابِيْحَ - فَمُلَاقِيْهِ - صَارِمِيْنَ
 فِي مَنَاصِبِهَا - وَلَا نُضِيعُ - مُسَافِحِيْنَ - بِخَازِنِيْنَ - فَكِهِيْنَ

صدای کشیده ضمه (واو مدی)

واو بعد از حرف مضموم (و) باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای ضمه می شود.
 ازاین رو به آن «واو مدی» می گویند.

«صدای واو مدی» نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «او» در فارسی است؛ مانند:

أَقُولُ - أَوْقِي - قُلُوبُ - خُذُوهُ - نُودِي - ثَمُودُ - هَارُونَ - صُدُورِ
 يُوحُونَ - تُورُونَ - كُنُوزِ - قَارُونَ - يُوقِنُونَ - يَمُوتُونَ - قُلُوبُنَا
 يَتُوبُونَ - يُوعَدُونَ - قَادِرُونَ - تُوقِدُونَ - فَكِيدُونِي - تُوعَدُونَ
 كَالْحِوْنِ - لَظَالِمُونَ - فَعَقَرُوها - فَذَبَّحُوها - فَشَارِبُونَ
 لَكَادِبُونَ - يُخَادِعُونَ - تُدِيرُونَهَا - لَمَدِينُونَ - شُحُومُهُمَا
 قُلُوبُكُمَا - فَسَيَقُولُونَ - يَتَسَاءَلُونَ - يَتَلَاوُمُونَ - يَتَغَامَزُونَ
 مُتَشَاكِسُونَ - يَتَخَفَتُونَ - يُجَاوِرُونَكَ - مُتَنَافِسُونَ - يُبَايِعُونَكَ

صدای کسره کشیده دلالت کند و آنجا که یاء مدی خوانده نمی شود، کسره قبل از آن را به صورت معمولی نوشته اند؛ مانند **فِي الْمَدِينَةِ** - **فِي جَدِهَا**.

۱. واو مدی ذاتاً ساکن است و هیچ گونه حرکتی نمی پذیرد و تنها نقش آن کشش دادن صدای ضمه حرف قبل است.
 ازاین رو به آن «صدای کشیده ضمه» نیز می گویند. آن را در قرآن های با رسم الخط عربی، ایرانی و ترکی بدون علامت سکون، ولی در قرآن های با رسم الخط شبه قاره هند با علامت سکون نوشته اند؛ مانند: **تُورُونَ** - **يَمُوتُونَ**.

یادسپاری: شکل واو مدی در قرآن‌های رسم الخط ایرانی با عربی هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. در کتابت امروز عرب، شکل فتحه، کسره و ضمه قبل از الف، یاء و واو مدی را نمی‌آورند و به نوشتن الف، یاء و واو اکتفا می‌کنند (همانند صدای «آ، ای، او» در فارسی). از این رو بعضی نویسندگان در سال‌های اخیر در نگارش قرآن نیز از همین روش پیروی کرده‌اند و علامت فتحه، کسره و ضمه قبل از الف، یاء و واو مدی را نیاورده‌اند؛^۱ مانند:

فَحَاتَّاهُمَا - أَطِيعُونِ - تُدِيرُونَهَا - لَمَدِينُونَ - فَلَا تَلُمُونِي

پرسش و تمرین

۱. یاء مدی را تعریف کنید و علت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.

۲. واو مدی را تعریف کنید و علت نام‌گذاری آن را بیان کنید.

۳. کلمات زیر را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید:

يَمُوتُ - اَوْذِينَا - عَاثُونِي - يُوسُفُ - ذُنُوبٍ - فُسُوقٌ - تَمُورٌ - مَا اَوْتِي
ثَلَاثِينَ - رَسُولُنَا - لِحَيَاتِي - تَذَوْدَانٍ - شَيَاطِينُ - حُوتَهُمَا - اَسَاطِيرُ
لِمِيقَاتِنَا - مَدِينِينَ - جَادِلُوكَ - وَعَمَرُوْهَا - يُبَايِعُونَكَ - لَا يَتُوبُونَ
اَتَجَادِلُونَنِي - فِيْهَا خَالِدُونَ - طَعَامُ مَسَاكِينٍ - فَمَا تَزِيدُونَنِي
فَلَا تَلُمُونِي - مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ - لَا يَمُوتُ فِيْهَا - وَكَانَ اَبُوهُمَا
فَاَحْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا - يُجَادِلُونَ فِيْ اَيَاتِنَا - فَوَجَدَا فِيْهَا - بِمَا فِيْ صُدُورِ
لَا يَذُوقُونَ فِيْهَا - فَاِذَا اُوذِيَ - وَمَا ظَلَمُونَا - وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ
مَا ضَرَبُوْهُ لَكَ - فَاَطَاعُوْهُ - خَافَ مَقَامِيْ وَخَافَ وَعِيدِ - نَسِيَا حُوتَهُمَا
فَيَقُولُونَ مَاذَا اَرَادَ - قَالَ يَا هَٰؤُلَاءِ مَا مَنَعَكَ - بِبَابِلَ هَٰؤُلَاءِ وَمَا رُوتَ
سَتَجِدُونَ عَاخِرِينَ - مَا لَنَا فِيْ بَنَاتِكَ - بِرِسَالَتِيْ وَبِكَلَامِيْ - مَا كَانَ حَدِيثُنَا

۱. این شیوه علامت‌گذاری باعث تمیز ندادن حروف ناخوانا از مصوت‌های «ا، و، ی» خواهد شد. توضیح بیشتر

در مبحث حروف ناخوانا خواهد آمد.

۴. برای آشنایی بیشتر با حروف مدی قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای حرکات و حروف مدی را بخش بخش و بالحن عربی بخوانید.

یادسپاری: بهترین راه آموزش و یادگیری قرائت صحیح با لحن عربی استفاده از نوارهای آموزشی قرائت قرآن کریم است. بدین منظور سوره کوتاهی را انتخاب کنید و مراحل زیر را به ترتیب انجام دهید:

۱. پخش آیات و گوش دادن هم زمان با نگاه کردن به خط قرآن؛
 ۲. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم زمان با نوار با صدای آهسته؛
 ۳. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم زمان به صورت همخوانی با نوار؛
 ۴. همانند مرحله اول، گوش دادن به آیات پخش شده، زدن دکمه ایست هنگام وقف و خواندن مانند نوار و سپس ادامه دادن به همین نحو؛
 ۵. بر عکس مرحله چهارم، ابتدا خواندن و سپس مقایسه کردن با نوار.
- هنگام استفاده از نوار، به مطالب درس توجه بیشتری کنید تا خوب در ذهن بنشیند و به صورت ملکه درآید.
- با طی این مراحل، ضمن آشنایی کامل با روان خوانی قرآن کریم با چند بار تکرار موفق به حفظ آن سوره ها نیز خواهید شد.

جهت مطالعه

لِزوم رعایت و تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی

یکی از واجبات قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز تمیز دادن بین حرکات و حروف مدی است و اخلاص در هر یک از آنها باعث بطلان نماز می شود.

شهید اول علیه السلام واجبات پنجم و ششم تکبیرة الاحرام را این گونه بیان می فرماید:
الخامس: عَدَمُ الْمَدِّ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَلَوْ مَدَّ هَمْزَةُ «اللَّهُ» بَحِثْ يَصِيرُ اسْتِفْهَامًا بَطُلَتْ؛
السادس: لَوْ مَدَّ «أَكْبَرُ» بَحِثْ يَصِيرُ جَمْعًا بَطُلَتْ.

اگر [حرکت کوتاهه فتحه] همزه «اللَّهُ» مد داده شود، به طوری که [به صدای کشیده

فتحه تبدیل شود و به صورت [إِسْتِفْهَام] «اَللّهُ» تلفظ شود، نماز باطل است. اگر [حرکت کوتاه فتحه باء] «اَكْبَر» مد داده شود، به طوری که [به صدای کشیده فتحه تبدیل شود و به صورت] جمع (اکبار) شود، نماز باطل است.^۱

شهید ثانی رحمته الله در شرح نفلیه اضافه می‌کند: «اگر مد (صدای کشیده فتحه) «لام» در «اَللّهُ» آورده نشود (و به صورت صدای کوتاه فتحه «اَللّهُ» خوانده شود، نماز باطل است).^۲ صاحب عروه رحمته الله در قرائت تکبیر الاحرام می‌فرماید: «اشباع فتحه باء که منجر به تولید الف در «اَللّهُ اَكْبَر» شود، باعث بطلان نماز است». ^۳

یکی از مشکلات بیشتر نماز گزاران رعایت نکردن کشش صداهای کشیده (حروف مدی) در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز است؛ به طوری که معلوم نیست کلمه را با صدای کوتاه می‌خوانند یا صدای کشیده. شهید ثانی رحمته الله تصریح می‌کند: «در تلفظ اذکار نماز، تنها قصد گوینده کفایت نمی‌کند، بلکه کلمات تلفظ شده نیز باید بر معنای درست دلالت کند». ^۴ این مسئله به رعایت صداهای کوتاه و کشیده در «تکبیر الاحرام» اختصاص ندارد، بلکه همان‌گونه که صاحب عروه رحمته الله فرمودند، «در تمامی اذکار نماز باید رعایت شود». ^۵

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۳۹ («اکبار»، جمع «کبر» به معنای طبل است). شهید اول: شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابو عبدالله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش، و بعد از محقق حلی رحمته الله سرآمد فقهای عصر خویش بود. وی در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید (قمی، هدیه الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۳۴۷).

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۱۷۰ («اَللّهُ» بدون مد فتحه لام به معنای ابزار جنگی است).

۳. طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی تکبیر الاحرام، مسئله ۲.

۴. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة، ص ۲۳۸.

۵. طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءه، مسئله ۳۷. این مسئله به قرائت قرآن و اذکار نماز اختصاص ندارد. در زبان فارسی نیز چنین است؛ مانند: «خام، حَم»، «رام، رَم»، «خاندان، خَندان». برای پرهیز از این حالت بهتر است صداهای کشیده را کمی با کشش بیشتر خواند؛ زیرا کشش بیشتر صداهای کشیده تغییری در معنای کلمه به وجود نمی‌آورد؛ به خلاف رعایت نکردن کشش طبیعی صداهای کشیده که امکان تبدیل شدن به صدای کوتاه در آن بسیار است.

یادسپاری: شهید اول علیه السلام بعد از تأکید بر «آشکار ساختن اعراب و حرکات بدون زیاده روی» می فرماید:

مستحب است فتحه کاف در «إِيَّاكَ» و کسره کاف در «مَالِكٍ» و ضمه دال در «نَعْبُدُ» با کمی اشباع و به صورت خالص خوانده شود [به طوری که حروف مدی تولید نشود].^۱ صاحب عروه علیه السلام بر این مسئله تأکید می کند و می فرماید: «سزاوار است بین کلمات تمیز داد و آنها را طوری نخواند که از بین دو کلمه، کلمه مهمل تولید شود». وی سپس هفت نمونه را در سوره حمد برمی شمارد و در پایان می فرماید: «چنان که می گویند، در سوره حمد هفت کلمه مهمل و بی معنی وجود دارد: «دُلِّل» و «هَرَبٌ» و «کِیَو» و «کَنَع» و «کَنَس» و «تَع» و «بَع».^۲

۱. شهید ثانی علیه السلام در شرح عبارت شهید اول علیه السلام (لَوْ مَدَّ أَكْبَرَ بِحَيْثُ يَصِيرُ جَمْعًا بَطَلَتْ) می فرماید: اگر اشباع (فَتْحُهُ بَاء) در «أَكْبَر» کم باشد و به اندازه الف (مَدّی) نرسد، ضرر ندارد، هرچند مکروه است (شهید ثانی، المقاصد العلیّه فی شرح الرسالة الالفیّه، ص ۲۳۹)؛ ولی در موارد مذکور در متن، وی بر کمی اشباع کردن حرکات کوتاه آخر کلمات «إِيَّاكَ، مَالِكٍ، نَعْبُدُ و...» تأکید می کند. همچنین شیخ بهایی علیه السلام در جامع عباسی اشباع کاف «مَالِكٍ» و ضمه دال «نَعْبُدُ» را از مستحبات قرائت حمد و سوره شمرده است.

۲. طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی احکام القراءه، مسئله ۴۵ (توضیح بیشتر در مبحث «خلط و مزج» قسمت تجوید خواهد آمد).



درس پنجم

سکون

حرفی که هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد، «ساکن» می‌نامند. برای نشان دادن حرف ساکن از علامتی به شکل «**ـ**» استفاده می‌شود. اسم این علامت «سکون» و به معنای نبود حرکت است. این علامت «**ـ**» از حرف خاء ابتدای اول کلمه «خفیف» گرفته شده و نشان‌دهنده خفیف و سبک تلفظ شدن حرف ساکن در مقابل متحرک (یا مشدد) است. به سبب کاربرد بسیار و رعایت اختصار، نقطه و دنباله آن را حذف کرده‌اند (د **خ** خفیف). در بعضی قرآن‌ها برای نشان دادن حرف ساکن از رأس المیم «**ـ**»^۱ استفاده می‌کنند.^۲ این شکل، از حرف میم ابتدای کلمه «مُسْکَن» (ساکن شده) گرفته شده است که برای رعایت اختصار دنباله آن را حذف کرده‌اند (م **ـ** مُسْکَن). یادسپاری: حرف دارای علامت سکون را «ساکن» می‌نامند. حرف ساکن به تنهایی خوانده نمی‌شود، از این رو همیشه به کمک حرف متحرک قبل از خود و به یک بخش خوانده می‌شود؛ مانند:

أَسْلِمَ - خِفْتُمَ - ثُمِّتَ - عَنْهُمْ - مِنْكُمْ - أَبْصِرْ - صَدَدْتُمَ - أَمِنْتُمَ
يَسْتَخْفُونَ - قَبْلَكُمْ - كَفَرْتُمْ - وَضَعْتُهَا - وَضَعْتُهَا - يَسْتَعْفِفْنَ

۱. بعضی بر این عقیده‌اند که این شکل «**ـ**» از «صفر» اهل حساب گرفته شده. در علم ریاضی صفر بر خالی بودن از عدد «عدم عدد» و در علم قرائت بر خالی بودن از حرکت «عدم حرکت = سکون» دلالت می‌کند (دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۱؛ مارغنی، دلیل الحیران، ص ۲۶۰-۲۶۱)
قرآن‌های با رسم الخط عربی از شکل «**ـ**»، برای نشان دادن «حروف ناخوانا» استفاده می‌کنند و بر این عقیده‌اند که شکل «**ـ**» بر خالی بودن از تلفظ «عدم تلفظ = ناخوانا» دلالت می‌کند؛ مانند اضْرِبُوا - سَأُورِيكُمْ.
۲. قرآن‌های با رسم الخط ترکی، از شکل «**ـ**» برای نشان دادن حرف ساکن استفاده می‌کنند؛ مانند أَسْلِمَ - خِفْتُمَ.

يُخْلِقُونَ - يُخْلَقُونَ - اسْتَخْلَصَهُ - اَعْجَبَتْكُمْ - يَخْصِفَانِ - يُشْرِكْنَ
 اَخْلَصْنَاهُمْ - تُبْصِرُونَ - اَمْوَالُهُمْ - اِنْ كُنْتُمْ - اَبْصَارُكُمْ - تَسْتَتِرُونَ
 اَكْثَرُهُمْ - كَمْ اَرْسَلْنَا - فَيُظْلَلْنَ - يَحْتَنِبُونَ - رَزَقْنَاهُمْ - فَاخْلَفْتُمْ
 مُدْبِذِينَ - اَفْتَهْلِكُنَا - اَلَيْسَتْهُمْ - فَيُدْهِنُونَ - فَيُسْحِكْتُمْ - اَمَدَدْنَاكُمْ
 اِذَا اَعْجَبْتُمْكُمْ - خَلَفْتُمُونِي - فَاخْرَجْنَاكُمْ - اَكَنْتُمْ - سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
 وَلَا تَنْهَرُهُمَا - اَكْفَلْنَاهَا - لَيَزْلُقُونَكَ - اَنْلِزْ مُكْمُوها - هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ
 اَفَعِدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ - مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - قَالِ اتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ

نکته: واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (ـَوَی) به نرمی ادا می شود و باید دقت کرد که
 فتحهٔ قبل از واو به صدای ضمه، و فتحهٔ قبل از یاء به صدای کسره متمایل نشود؛ مانند:

لَيْسَ - اَتَوْ - يَوْمَ - كَيْفَ - دَيْنَ - سَوْفَ - اَتَوْ - غَيْرَ - عَلَيَّكُمْ
 يَهْوُونَ - فِرْعَوْنَ - رَجُلَيْنِ - رَجُلَيْنِ - اَخْفَيْتُمْ - اَوْرَثَكُمْ - اُخْتَيْنِ
 تَوْبَتُهُمْ - اَعْطَيْنَاكَ - جَزَيْنُهُمْ - اَخَوَيْكُمْ - تَرَوْنَهُمْ - اَوْجَفْتُمْ
 اَوْلَادُكُمْ - صَالِحِينَ - اَتَخَشَوْنَهُمْ - وَاِذْ غَدَوْتَ - لَمَوْعِدُهُمْ
 اَوْنَاهُمَا - لَأَسْقَيْنَاكُمْ - اَدْعَوْتُمُوهُمْ - اَمَلَيْتُ لَهَا - مُتَابِعِينَ

تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ
 وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ
 سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ
 قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَاتٌ مِّنْ رَبِّكُمْ
 لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
 هِيَ هَاتِ هَاتِ لِمَا تُوعَدُونَ
 يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ
 وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
 وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي
 فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
 وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
 وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ
 يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
 أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ
 إِذْ هَبَّ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي
 مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ

پرسش و تمرین

۱. فرق سکون با ساکن را بیان کنید.
۲. شکل علامت سکون از چه حرفی گرفته شده است و چرا؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ
 وَأَبْصَرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
 لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي
 هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
 ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ
 وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ

شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ
 قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ
 يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ
 لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ - وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
 إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا
 قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

۴. برای آشنایی بیشتر با سکون قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های گذشته و سکون را بخش‌بخش بخوانید.

جهت مطالعه

زمان تلفظ حرف ساکن و متحرک

علمای قرائت و تجوید حروف و الفبای قرآن را به سه دسته انفجاری، سایشی و بینابینی تقسیم کرده‌اند.

فایده آشنایی با این ویژگی‌ها (انفجاری، سایشی و بینابینی بودن حروف) افزون بر تمیز دادن حروف - که در مبحث تمایز حروف خواهد آمد - «تلفظ صحیح حرف ساکن» است. حروف انفجاری: هنگام تلفظ این حروف بر اثر اتصال اندام‌های صوتی به یکدیگر، راه خروج صدا بسته می‌شود و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود. هشت حرف «أَجَدْتُ طَبَقْتُ» چنین ویژگی‌ای دارند. حروف سایشی: هنگام تلفظ این حروف بر اثر متصل نشدن اندام‌های صوتی به یکدیگر، راه خروج صدا باز می‌شود و صدای حرف با حالت سایشی تولید می‌شود. پانزده حرف «ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی» چنین ویژگی‌ای دارند. حروف بینابینی: هنگام تلفظ این حروف بر اثر عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف با حالت بینابینی تولید می‌شود. پنج حرف «لَنَعْمُ» چنین

ویژگی ای دارند.

زمان تلفظ حروف متحرک در تمامی حالات یکسان است و انفجاری و سایشی بودن حروف تغییری در مدت زمان تلفظ آنها ایجاد نمی‌کند؛ مانند:

رَدَف - سُبُل - نَرِيكَ - فَبَصْرُكَ - يَعِدُكُمْ

اما زمان تلفظ حرف ساکن با توجه به صفت انفجاری، سایشی و بینابینی متفاوت است؛ چنان‌که زمان تلفظ حروف سایشی (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینابینی (لِنَعْمَر) است و زمان تلفظ حروف بینابینی (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف انفجاری (أَجَدْتُ طَبَقَكَ) است؛ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - أَسْتَكْبَرْتَ - أَلَمْ نُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

در تلفظ حروف ساکن مثال‌های فوق دقت کنید. هنگام تلفظ حروفی که سایشی‌اند (أُخ - أَس - نُش - رَح)، صدای حرف ساکن به راحتی در مخرج حرف جریان پیدا می‌کند؛ ولی هنگام تلفظ حروفی که انفجاری‌اند (رَج - تَك - صَد - رَكَ)، صدای حرف ساکن در مخرج حرف حبس، و بلافاصله رها می‌شود؛ اما حروفی که بینابینی‌اند (تُم - بَر) - به سبب جریان جزئی صوت در مخرج هنگام تلفظ صدای ساکن - زمان تلفظشان بیشتر از حروف انفجاری ولی کمتر از حروف سایشی است. همین ویژگی‌ها در حروف مشدد نیز باید محفوظ باشد؛ زیرا تشدید تغییری در ذات حرف به وجود نمی‌آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی حرف ساکن و متحرک را (برای سهولت در تلفظ) از بین می‌برد. از این رو حروفی که سایشی‌اند، هنگام ادغام و مشدد بودن نیز باید سایشی باشند؛ اما بیشتر عوام الناس و بعضی قراء به دلیل ناآگاهی چنین نمی‌کنند.

نکته دیگر درباره تلفظ پنج حرف «قُطِب جَد» در حالت سکون به‌ویژه وقتی است که در آخر کلمه قرار گیرند و قاری بخواهد بر آن حروف وقف کند؛ مانند:

فَلَقٌ - مُحِيطٌ - كَسَبٌ - بُرُوجٌ - أَحَدٌ.

تنها راه شنیده شدن صدای این حروف «جابه جایی مخرج است؛ به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود». به این حالت در تجوید «قَلَقْلَه» می‌گویند.

به طور کلی یکی از شرایط صحت قرائت در نماز «إسماع نفس» است؛ یعنی قرائت‌کننده حروفی را که قرائت می‌کند، باید آشکار و مفهوم بشنود. از این رو قاریان قرآن افزون بر حروف مذکور در «قطب جد» در تلفظ بعضی حروف ساکن دیگر به ویژه هنگام وقف باید دقت کنند تا آن حرف حتماً تلفظ و شنیده شود؛ مانند:

إِلَّا اللَّهَ - بِحَمْدِهِ - رَحِيمٌ - نَسْتَعِينُ^۱ - أَكْبَرُ.

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید شیعه از صدر اسلام تا کنون «ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز» را «تلفظی بیان کرده‌اند که در حالت عادی (که مانعی از شنیدن نباشد) به گوش قرائت‌کننده برسد و به صورت آشکار و مفهوم شنیده شود» در غیر این صورت قرائت قرآن و نماز، صدق نمی‌کند و باعث بطلان نماز می‌گردد.

صاحب عروه رحمته الله علیه در مسئله تکیئة الاحرام و مسئله ۲۷ احکام القراءه، «ملاک در صدق تلفظ قرائت را «إسماع نفس» بیان کرده است، و همه مراجع بزرگوار تقلید که بر این کتاب، حاشیه زده و فتوای خود را مشخص کرده‌اند، این مسئله را پذیرفته‌اند. «يُعتبر في صدق التلّظ بها (تکبيرة الاحرام)، بل و غيرها من الاذکار والادعية والقرآن، أن يكون يحِث يسمع نفسه تحقيقاً أو تقديراً، فلو تكلم بدون ذلك، لم يصح»^۲.

۱. ابن الجزری می‌گوید: «وَلِيَحْتَرِزَ مِنْ إِخْفَائِهَا (نون) حالة الوقف على نحو: (الْعَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، الظَّالِمُونَ) فَلْيُعِنَ بِبَيَانِهَا، فَكَثِيرًا مَا يُتْرَكُونَ ذَلِكَ فَلَا يَسْمَعُونَهَا حالة الوقف»؛ «پس باید پرهیز گردد از مخفی کردن نون در حالت وقف، مانند: (عَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، ظَالِمُونَ). پس باید کمک شود به بیان [و آشکار ساختن] آن؛ زیرا بسیاری از کسانی که آن را می‌سازند و نمی‌شنوند آن را در حالت وقف». (ابن جزری، النشر في القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۳) این مسئله اختصاص به حرف «نون» ندارد و حرف «میم» هم همین ویژگی‌ها [ای حرف نون] را دارد.

۲. «تحقیقاً» یعنی در صورتی که خودش مشکل شنوایی نداشته باشد.

«تقدیراً» یعنی در صورتی که مانعی از شنیده شدن نباشد، مانند سر و صدای بلندی که اطرافش وجود دارد. ترجمه متن: «معتبر است در صدق تلفظ «تکبيرة الاحرام» بلکه به غیر از تکبیر الاحرام از ذکرها و دعاها و قرآنی که (در نماز) خوانده می‌شود، باید به شیوه‌ای باشد که به گوش خود بشنوند، (تحقیقاً یا تقدیراً) و اگر تکلم (تلفظ) کمتر از آن باشد، (نماز) صحیح نیست.



درس ششم

تشدید

اسم علامت «ت» «تشدید»^۱ است و حرف دارای این علامت را «مُشَدَّد» می‌گویند. اگر حرفی تکرار شود و اولی ساکن و دومی متحرک باشد، برای تلفظ آن زبان باید دو بار به محلّ تولید یک حرف برخورد کند و جدا شود (یک بار برای تلفظ حرف ساکن و بار دیگر برای تلفظ حرف متحرک) و این برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود؛ مانند:

مَدَّ، دَ صَلَّ، لِ مَسَّ، سَ

برای رفع این سنگینی، حرف اولی را در دومی «ادغام»^۲ می‌کنند. در نتیجه برای تلفظ این دو حرف زبان یک بار بدون فاصله، تند و سریع به محلّ تلفظ آن حرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود (هنگام برخورد با حالت سکون و هنگام جدا شدن با همان حرکتی که آن حرف همراه دارد)؛ مانند:

مَدَّ، دَ = صَلَّ، لِ = صَلَّ مَسَّ، سَ = مَسَّ

۱. «تشدید: محکم پیوند دادن بین دو یا چند چیز است» (حاجی اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵) و نشانه

محکم پیوند دادن (و فاصله نینداختن) بین دو حرف ساکن و متحرک هنگام تلفظ است.

۲. «ادغام» تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج است؛ به طوری که در تلفظ آنها فاصله نیفتد (صرف ساده، ص ۱۰؛ استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۳، ص ۱۶۰).

۳. ادغام تغییری در ذات حروف به وجود نمی‌آورد. از این رو در تلفظ حروفی که سایشی‌اند، باید دقت کرد که صدای حرف هنگام ادغام قطع نشود و حرف به صورت حروف انفجاری تلفظ نشود؛ مانند «سین مشدّد» در کلمه «مَسَّ». بقیه حروف سایشی نیز باید چنین باشد. از این رو قطع صدای «ضاد مشدّد» در مثال «نَضَّاخَتَانِ» اشتباهی است که بعضی قاریان مرتکب می‌شوند. صدای حرف ضاد مانند صدای حرف سین باید جریان داشته باشد.

علامت «ـ» از شین (ش) ابتدای کلمه «شَدَّ» گرفته شده است. نقطه‌ها و دنباله آن را حذف کرده‌اند و دندانۀ آن را باقی گذاشته‌اند (ش شَدَّ).

علامت «ـ» همیشه بالای حرف قرار می‌گیرد و یکی از حرکات سه‌گانه نیز ضمیمه آن می‌شود؛ مانند:

لِحِبِّ^۱ - يُضِلُّ - صَدَّهَا - ظَلَّهَا - يَدْعُ - سِتَّةَ - مُدَبِّرٍ - عَلِيَّيْنَ
عَلِيَّوْنَ - رَبِّيَّانِي - فَصَّلْنَاهُمْ - طَوَّافُونَ - مَتَّعْنَاهُمْ - أَصْلَنِي - يَصْعَدُ
يَشْقَى - سَخَّرْنَاهَا - يُسَبِّحْنَ - يَذْكُرُونَ - مُقَرَّبِينَ - ذُرِّيَّتَهَا
رَبَّانِيَّيْنَ - تَحِيَّتُهُمْ - صَرَفْنَاهُ - تَتَّخِذُوهُ - يَتَخَلَّفَكُمْ - نَضَّاخَتَانِ
لِلْمُطَفِّفِينَ - يَتَسَلَّلُونَ - لِيَذْكُرَ - لَفِي عَلِيَّيْنَ - وَمِنْ ذُرِّيَّتِي - لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ

بادسپاری: دو حرف میم و نون مشدد (م، ن) «عُتَّه» دارند.

عُتَّه: صدایی است که از فضای بینی خارج می‌شود.

هنگام تلفظ «میم و نون مشدد» صدا به اندازه دو حرکت در فضای بینی نگه داشته

می‌شود؛^۲ مانند:

لَيَقُولَنَّ - جَهَنَّمَ - سَمَاعُونَ - ثُمَّ أَغْرَقْنَا - إِكْرَاهِيْنَ - يَغْرَتَكُمْ - مُزْمَلٍ
فَعِدَّتُهُنَّ - لَا يَسْمَعُونَ - لَاُعْوِيَّتَهُمْ - لَنَصَّدَّقَنَّ - لَاُمِّيَّتَهُمْ - ثُمَّ لَتَرَوْنَهَا
كَأَنَّهُنَّ - ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ - إِنَّا دَمَرْنَاهُمْ - إِنَّا أَمَّا بِرَبِّنَا - إِيْمَانُهُنَّ - إِنَّهِنَّ

۱. «حرف مشدد» از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل می‌شود؛ با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد، بلکه باید بدون فاصله با هم خوانده شوند. از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر این حرف ساکن را حتماً آورد؛ زیرا تشدید، جانشین حرف ساکن است (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۸۷).

۲. بعضی به جای «عُتَّه» فرعی میم و نون مشدد، صدای حرف قبل از میم و نون یا صدای میم و نون را با مد و کشش بیشتر می‌خوانند و ذکر صلوات (صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) را به صورت: «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» می‌خوانند که صحیح نیست و باعث بطلان نماز می‌شود.

تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ
 ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ
 رَبَّنَا عَلَيْنَا مَوَلَّتْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا
 إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ
 وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ
 نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ
 وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ
 وَيَضْحِكُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي
 ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ
 إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 أَوْيَاخُذَهُمْ فِي تَقْلِيدِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
 أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
 قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
 فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
 وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
 لَا مَلَائِكَةَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ
 ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

پرسش و تمرین

۱. علامت تشدید (ّ) بر چه معنایی دلالت می‌کند؟
۲. شکل علامت تشدید از چه حرفی گرفته شده است و چرا؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:
 قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ
 لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا
 وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ
 وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
 ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ
 لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنَا يُصْحَبُونَ
 وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ
 قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي
 رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ
 قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ
 قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكَ أَوْ يُضُرُّونَ
۴. برای آشنایی بیشتر با تشدید، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های گذشته و تشدید را بخش بخش و بالحن عربی بخوانید.

لزوم رعایت تشدید در قرائت نماز

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید رعایت تشدید در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز را واجب دانسته‌اند.

شیخ طوسی رحمته الله بعد از تأکید بر آوردن تشدید در سوره حمد می‌فرماید:
وَالْتَّشْدِيدُ حَرْفٌ مِنْهَا، فَإِنْ لَحِنَ مُتَعَمِّدًا أَوْ مَعَ التَّمَكِّنِ مِنْ إِصْلَاحِ لِسَانِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ، سِوَاءِ أَخَلَّ بِالْمَعْنَى أَوْ لَمْ يَخَلَّ.^۱

تشدید حرفی از سوره حمد است و اگر خطا کند [و تشدید را نیاورد و این خطا] از روی عمد باشد یا با توانایی بر اصلاح باشد [و بتواند با تشدید بخواند، ولی کوتاهی کند و قرائتش را اصلاح نکند] نمازش باطل است، خواه [نیاوردن تشدید] محل معنا باشد و خواه نباشد.

شهید ثانی رحمته الله علت بطلان نماز را این‌گونه بیان می‌کند: «برای اینکه تشدید جانشین حرف ادغام شده است».^۲ وی در شرح نفلیه می‌فرماید: «أَمَّا أَصْلُهُ (تشدید) فَوَجِبَ لِأَنَّهُ قَائِمٌ مَقَامَ الْحَرْفِ».^۳

حرف مشدد از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ با این تفاوت که در تلفظ آنها نباید جدایی باشد، بلکه باید آنها را بدون فاصله با هم خواند. از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر این حرف ساکن را حتماً آورد؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است.^۴

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶.

شیخ طوسی: ابوجعفر طوسی، محمد بن حسن بن علی، شیخ طایفه شیعه، برافرازنده پرچم شریعت راستین، پیشوای شیعیان بعد از امامان معصوم علیهم السلام و مرجع امین مسلمانان در همه امور مربوط به مذهب و دین است. در سال ۴۶۰ ق در نجف اشرف وفات یافت (قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۱).

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیه فی شرح الرسالة الالفیه، ص ۲۴۴.

۳. شهید ثانی، الفوائد الملیه لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۰.

۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

«عمل ادغام» تغییری در ذات حرف ساکن به وجود نمی‌آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی بین حرف ساکن و متحرک را برای سهولت در تلفظ از بین می‌برد و تغییری در صفات حروف ایجاد نمی‌کند (همان‌گونه که در پاورقی درس تشدید متذکر شدیم). از این رو حروفی که سایشی‌اند، هنگام ادغام و مشدد بودن نیز باید سایشی باشند که بیشتر عوام الناس و بعضی قراء به سبب ناآگاهی چنین نمی‌کنند. بنابراین هنگام تلفظ حرف مشدد در کلمات «إِيَّاكَ، أَهْدِنَا الصِّرَاطَ، وَلَا الضَّالِّينَ» صدای حروف یاء، صاد و ضاد که سایشی‌اند، نباید قطع شود و حروف نباید به صورت انفجاری تلفظ شوند؛ به‌ویژه حرف ضاد که افزون بر سایشی بودن «استطاله» هم دارد و صدای آن باید زمان بیشتری در مخرجش کشیده شود. بیشتر نمازگزاران و بعضی قراء در تلفظ ضاد مشدد چنین نمی‌کنند.

صاحب جواهر: شیخ محمدحسن بن شیخ باقر نجفی، معروف به صاحب جواهر، استاد فضلا و پدر روحانی همه علماست. او با تألیف کتاب شریف و جامع ارزشمند جواهر الکلام (در ۴۳ جلد)، خدمتی شایان به همه علماکرده است. خدا او را جزای خیر دهد. او در سال ۱۲۶۶ در نجف اشرف جهان را بدرود گفت (قمی، هدیه الاحباب، ص ۳۵۹).



درس هفتم

مد

«مد» در لغت به معنای امتداد و کشش است. در اصطلاح قرائت: امتداد و کشش صدای حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی است.

«حروف مدّی» حروفی اند که باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای حرکات قبل از خود می‌شوند. و این مقدار مد در ذات و طبیعت این حروف نهفته است. از این رو به آن «مد ذاتی و طبیعی» می‌گویند؛ مانند:

نُوحِيهَا - عَاتُونِي - اُذِينَا

هرگاه بعد از حروف مدّی حرف ساکن، مشدد یا همزه قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از حالت طبیعی مد و کشش داد. از این رو به این مد اضافی «مد عارضی و غیر طبیعی» می‌گویند؛ مانند:

شَاءَ - جِيءَ - سُوءٌ - عَالَانٌ - رَادٌّ

در چنین مواردی برای راهنمای قاری، علامتی به شکل «~» روی حروف مدّی قرار داده‌اند تا نشان‌دهنده مد و کشش بیشتر حروف مدّی باشد.

علامت «~» از کلمه «مدّ» گرفته شده است. قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای رعایت اختصار حذف کرده‌اند (مد، ~)؛ مانند:

شَاءَ - جِيءَ - سُوءٌ - عَالَانٌ - رَادٌّ

یادسپاری: به همزه، سکون و تشدید که باعث مد و کشش بیشتر حروف مدی می شوند، «سبب مد»^۱ می گویند.

تمرین: کلمات زیر را با توجه با علامت مد به صورت شمرده بخوانید:

دُعَاءٌ - مَا أَنْتُمْ - تَبَوَّءَ - يُشَاقِّ - فِي أَمْرِي - تَفِيءَ - بَيَّضَاءَ - هَآلَا
فُقَرَاءَ - لَا أَحِبُّ - حَاجَّ - لَا أَعْبُدُ - يُضِيءُ - الْمَصَّ - وَرَاءَ - دِمَاءَكُمْ
الرَّ - مَا أَهْلَكْنَا - فِي أَيْدِيهِمْ - الْحَاقَّةُ - غِطَاءَكَ - بِضَارَّهُمْ - ضَالِّينَ
مَا أَشْرَكْتُمْ - حُنَفَاءَ - وَلَا أَمِينٍ - رَبَّنَا إِنَّا - لَضَالُّونَ - فِي أَذَانِهِمْ
يَتَمَاسَا - عُلَمَاءَ - حَافِينَ - لَا أَمْلِكُ - يُحَادُّونَ - كَهَيْعَصَ - فَلَا أَقْسِمُ
فِي أَمْوَالِهِمْ - مُدْهَامَتَانِ - تَهْوِي إِلَيْهِمْ - جَاءَ آبَاؤُهُمْ - وَجَدْنَا آبَاءَنَا
يَهْدِي إِلَيْهِ - لِيُحَاجُّوكُمْ - رَبَّنَا أَخْرْنَا - لَعَلِّي آتِيكُمْ - بَلَوْنَا أَصْحَابَ
يُوحَى إِلَيْكَ - فِي أَهْلِ مَدْيَنَ - إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ
إِذَا اتَّبَعْتُمُوهُمْ - سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ - إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ - مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ
أَتَحَاجُّونِي - وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ - سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ - يَا أَيُّهَا - الْمَ
نُورِي إِبْرَاهِيمَ - لَرَأَدُكَ - إِنِّي أَخَافُ - أَضَاءَتْ - رَبِّي أَكْرَمَنِي - إِنَّا أَنْزَلْنَا

۱. درباره علت مدی که سبب آن همزه باشد، گفته اند: تلفظ همزه بعد از حروف مدی، سخت و سنگین است. از این رو حروف مدی را مد بیشتری می دهند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد شود. همچنین درباره علت مدی که سبب آن سکون یا تشدید باشد، گفته اند: التقای ساکنین در کلمات عربی، جایز نیست. از این رو در چنین نمونه هایی برای امکان پذیر شدن تلفظ دو حرف ساکن، حروف مدی را با مد بیشتری می خوانند.

مد عارضی بر دو قسم است: مد واجب و لازم، و مد جایز. در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری علامت مد واجب و لازم را بزرگ تر یا ضخیم تر، و علامت مد جایز را کوچک تر یا نازک تر نوشته اند؛ مانند دُعَاءَ - هَآلَا - مَا أَنْتُمْ.

تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ
فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ
مُذْهَبًا مَثَلًا فِيمَا بَيْنَ الْأَيْمَنِ يَكْذِبَانِ
كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءٍ مَا قَدْ سَبَقَ
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَايَاتُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ
وَمَا تَنْقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ أَمَّا بَايَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا
يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ
إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ
أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا
سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ
هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ

پرسش و تمرین

۱. مد در لغت و علم قرائت به چه معنایی است؟
۲. علامت مد روی چه حروفی قرار می‌گیرد و باعث چه تغییری در کلمه می‌شود؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:
 وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ
 بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ
 فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
 لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
 يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ
 وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ
 إِنَّ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ إِلَهِتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا
 قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ
 قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ
 إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ
 وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا
 وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ
 فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
۴. برای آشنایی بیشتر با علامت مد قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های پیش گفته و مد را بخش بخش و با لحن عربی بخوانید.

مد عارضی و فرعی

یکی از مباحثی که فقها و مراجع بزرگوار تقلید در مسئله صحت قرائت حمد و سوره به آن پرداخته‌اند، «مد عارضی و فرعی» است که اغلب ایشان آن را جزء محسنات قرائت آورده‌اند و به استحباب آن فتوا داده‌اند؛ از جمله شهید اول علیه السلام که آن را جزء «سُنَنِ الْقِرَاءَةِ» شمرده است؛ ولی برخی فقها و مراجع بزرگوار تقلید بعضی اقسام آن را مصداق احتیاط واجب دانسته‌اند یا به وجوب آن فتوا داده‌اند.

نخست لازم است درباره جایگاه مد و قصر در قرائت قرآن توضیح مختصری بدهیم.

جایگاه مد در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی علیه السلام از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره پرستو، نیک سفارش کردند؛ چراکه مأنوس‌ترین پرنده به مردم است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: می‌دانید وقتی آن پرنده می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» و آخر آوازش می‌گوید: «وَلَا الضَّالِّينَ»^۱. [امام صادق علیه السلام در ادامه فرمودند: «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ «وَلَا الضَّالِّينَ»»؛ «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایش را در «وَلَا الضَّالِّينَ» مد می‌داده است [و الف مدی آن را با مد و کشش بیشتر می‌خوانده است]»^۱.

ابن الجزری می‌نویسد:

مردی نزد ابن مسعود قرآن می‌خواند [تا از صحت قرائت خود مطمئن شود]. هنگام قرائت «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ»^۲ آن را بدون مد خواند. ابن مسعود گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر من چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت بر شما چگونه خوانده است؟ ابن مسعود در جواب گفت: این گونه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ». پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه «فُقَرَاءَ» را مد داد. پس شما هم آن را مد بدهید.^۳

۱. کلینی، الکافی، کتاب الصيد، باب الخُطاف، ج ۶، ص ۲۲۳ (ح ۲).

۲. توبه: ۶۰.

۳. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

جایگاه مد در فتاویٰ فقها و مراجع تقلید

فتاویٰ فقها و مراجع تقلید درباره «مد غیر طبیعی» مختلف است: بعضی به وجوب مد متصل و لازم فتوا داده‌اند؛^۱ گروهی رعایت مد متصل را احتیاط مستحب،^۲ و رعایت مد لازم را واجب دانسته‌اند. بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهتر آن است که با مد خوانده شود».^۳ گروهی دیگر فتوا داده‌اند: «باید مد واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کنند و دوباره بخوانند».^۴

با توجه به مطالب پیش‌گفته شکی باقی نمی‌ماند که مسئله «مد فرعی» از صدر اسلام تا کنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده است. از این رو عقل سلیم حکم می‌کند آنجا که مد نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، قاری قرآن آن را از مقدار طبیعی آن بیشتر مد و کشش دهد تا اگر واقعیتهای به نام مد فرعی وجود داشت، به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد؛ به‌ویژه در مد لازم در «وَلَا الضَّالِّينَ» که روایتی از امام صادق (ع) درباره آن نقل شده است و بعضی علما و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب حکم داده‌اند.

۱. بهجت، توضیح المسائل، مسئله ۸۲۵؛ حضرت آیت الله سیستانی تنها در مد لازم (ولا الضّالّین) به وجوب فتوا داده‌اند (آیت الله سیستانی، توضیح المسائل، مسئله ۹۸۹).

۲. وحید خراسانی، توضیح المسائل، مسئله ۱۰۱۲.

۳. خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۱۰۰۳.

۴. توضیح المسائل با فتوای سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی).



درس هشتم

تنوین

«تنوین»: نون ساکن زائدی است که هنگام تلفظ در آخر بعضی اسم‌ها می‌آید، ولی در کتابت نوشته نمی‌شود؛^۱ به عبارت دیگر نون ساکن زائدی است که نوشته نمی‌شود، ولی خوانده می‌شود. و نشانه آن تکرار شکل حرکت فتحه، کسره و ضمه (ـِـ) است. این تکرار شکل حرکت (تنوین) نشان‌دهنده تلفظ نون ساکنی است که در نگارش نوشته نمی‌شود، ولی باید خوانده شود. تنوین بر سه قسم است:

۱. تنوین فتحه (ـِـ) مانند:

رَحْمَةٌ ← رَحْمَةٌ

۲. تنوین کسره (ـِـ) مانند:

رَحْمَةٍ ← رَحْمَةٍ

۳. تنوین ضمه (ـُـ) مانند:

رَحْمَةٌ ← رَحْمَةٌ

یادسپاری: بعد از بعضی کلماتی که به تنوین فتحه ختم شده‌اند، الف آورده‌اند؛ مانند «کُتَابًا». این بدان جهت است که تنوین باید هنگام وقف به صورت الف مدی خوانده شود: «کُتَابًا».

۱. در زبان عربی نون ساکن بر دو قسم است:

الف) نون ساکن اصلی: جزء اصلی کلمه است، به صورت حرف نون نوشته می‌شود و همیشه خواناست؛ مانند حَسَنٌ.
 ب) نون ساکن زائد: جزء اصلی کلمه نیست و گاهی در پی عواملی به آخر بعضی اسم‌ها اضافه می‌شود. برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را در کتابت نمی‌نویسند و تنها در حالت وصلی خواناست و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود مانند: کُتَابٌ = کُتَابٌ.

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

أَنْهَارًا - رَسُولٌ - عَظِيمٌ - كَثِيرًا - مَرَّةً - فِتْنَةً - عِظَامًا - رِجَالًا - رُكُلًا
 أُمَّةً - هَيِّنًا - بُهْتَانًا - بَقِيعَةً - أَعْنَابٍ - قَمَطِرِيرًا - فِي ضَلَالٍ - مَوْعِظَةً
 مُطَهَّرَةً - مُسْتَقَرًّا - قِيَمَةً - مُمَرِّقٍ - سَيَّارَةً - صَافَاتٍ - غَاشِيَةً - أَجْنَحَةً
 مَعْرُوفَةً - زُجَاجَةً - اسْتِكْبَارًا - مَعْدُودَةً - وَازِرَةً - مُلْتَحِدًا - مُسْتَبْشِرَةً
 مُتَفَرِّقَةً - بِمُصْطَبِرٍ - مُتَجَاوِرَاتٍ - لَا شَرْقِيَّةٍ - قَمَرًا مُنِيرًا - عَيْنٍ جَارِيَةٍ
 لَيَوْمٍ عَظِيمٍ - حُبًّا جَمًّا - رَسُولٍ أَمِينٍ - يَوْمًا عَبُوسًا - كِرَامٍ بَرَّةٍ - قَوِيٍّ عَزِيزٍ

نکته: در سه مورد زیر الف نیامده است:

۱. کلماتی که به تاء گرد ختم شده باشند؛ مانند: «رَحْمَةٌ - حَيَاةٌ»؛ چراکه هنگام وقف، تاء گرد به هاء ساکن تبدیل می شود: «رَحْمَةٌ - حَيَاةٌ».
۲. کلماتی که الف مدی آنها به صورت یاء نوشته شده باشد؛ مانند: «هُدًى - ضُحًى»؛ چراکه هنگام وقف، حرف یاء به صورت الف خوانده می شود: «هُدًى - ضُحًى».
۳. بعضی کلماتی که به همزه ختم شده باشند، در صورتی که قبل از همزه آنها الف مدی آمده باشد؛ مانند: «مَاءٌ - أَسْمَاءٌ».

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

الْهَةَ - نِسَاءً - رَحْمَةً - مُسَمًّى - نَضْرَةً - جَزَاءً - أَحْيَاءً - بِضَاعَةً
 مُصَفًّى - جُفَاءً - مُفْتَرًّى - مَرَّةً - فِتْنَةً - سَوَاءً - مُصَلًّى - نِعْمَةً
 ذِمَّةً - عَطَاءً - حَامِيَةً - ظَاهِرَةً - أُمَّةً - عَلَانِيَةً - لَعِبَرَةً - كَافَّةً

تمرین: آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا
وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا
قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا
غَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقُ
إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَیْبًا قَمَطًا لَّ
مَنْ عَصَاكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ
وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
وَلَا رَظْمٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجْدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا
وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا
أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا
لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا أَيُّدٌ مِنْكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ
وَيُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا
قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

پرسش و تمرین

۱. تنوین را تعریف کنید و برای هر یک از انواع آن مثالی بزنید.
۲. در چه نمونه‌هایی بعد از تنوین فتحه الف نیامده است؟
۳. آیات زیر را کلمه کلمه و شمرده و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:
 وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ
 إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ
 إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا
 لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ
 قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ
 مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا
 إِنَّ لَدَيْنَا أَتْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا
 وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا
 فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ
 يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا
 فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا
 أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلَيَا تِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
 وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ
 سُورَةً أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
۴. برای آشنایی بیشتر با تنوین، قرآن را باز کنید و تنها حروف دارای علامت‌های گذشته و تنوین را بخش‌بخش و بالحن عربی بخوانید.

احکام نون ساکن و تنوین

علمای قرائت و تجوید برای حرف نون ساکن و تنوین در برخورد با حروف دیگر (با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر) احکامی ذکر کرده‌اند که فشرده‌وار در این دو بیت آمده است:

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار
کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار
در حرف حلقی اظهار کن در یرملون ادغام کن
در نزد با، قلب به میم در مابقی اخفا بیار
این احکام جزء مُحَسِّنَات قرائت است و به قرائت قرآن و زبان عربی اختصاص ندارد، بلکه همه ما در زبان فارسی نیز آن را به صورت ناآگاه بر زبان جاری می‌کنیم.
صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۵۳ احکام القراءه می‌فرماید: بهتر است رعایت کردن مُحَسِّنَات قرائت که علمای قرائت ذکر کرده‌اند. ایشان در مسئله ۵۴ رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته دانسته، با این حال فرموده‌اند: «هیچ کدام از آنها واجب نیست»؛ اما در مسئله ۴۹، در ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف «یرملون» احتیاط کرده‌اند؛ با این حال فرموده‌اند: «اقوی عدم وجوب آن است».

از میان فقها و مراجع تقلید تنها آیت الله بهجت رحمه الله است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود به وجوب ادغام در «یرملون» فتوا داده است.
برای آشنایی قرآن‌آموزان با اصطلاحات تجویدی احکام نون ساکن و تنوین توضیح مختصری در این باره لازم است:

۱. اظهار: تلفظ حرف نون از مخرجش به صورت واضح و آشکار است. حرف نون ساکن و

تنوین نزد حروف حلقی اظهار می‌شود.

همزه، هاو عین و حاو غین و خا

حرف حلقی شش بود ای باوفا

۲. ادغام: نون ساکن و تنوین در شش حرف «یرملون» بعد از خود ادغام می‌شود. این ادغام در دو حرف «لر» بدون غنّه زائد، و در چهار حرف «یمون» با غنّه زائد همراه است؛ یعنی صدای غنّه نون به اندازهٔ دو حرکت در بینی نگه داشته می‌شود.

۳. قلب به میم: نون ساکن و تنوین هنگامی که به حرف باء برسد، به حرف میم تبدیل و اخفا می‌شود. هنگام اخفای میم لب‌ها به مخرج حرف باء نزدیک می‌شود و صدای غنّه میم به اندازهٔ دو حرکت از فضای بینی خارج، و سپس حرف باء ادا می‌شود؛ مانند مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌمًا. ۴. اخفا: ادای حرف نون ساکن همراه با غنّه در حالتی که بین اظهار و ادغام است. در شروع اخفا، زبان بدون اینکه به محل ادای حرف نون برسد، به طرف مخرج حرف بعدی کشیده می‌شود و هم‌زمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) غنّه نون به اندازهٔ دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌شود و آن‌گاه حرف باقی‌مانده به سهولت تلفظ می‌شود (حرف نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف باقی‌مانده اخفا می‌شود).

در اخفا، مخرج حرف نون در مخرج حرف بعدی مستتر می‌شود. از این رو گفته‌اند بهترین اخفا، اخفایی است که بوی حرف باقی‌مانده قبل از ادا مشخص باشد. یادسپاری: در قرآن‌های با رسم الخط عربی، با تغییر در نحوهٔ علامت‌گذاری تنوین و نون ساکن خواسته‌اند احکام تنوین و نون ساکن را به قاری یادآوری کنند. در موارد اظهار، حرف نون ساکن را با علامت سکون (نْ)، و تنوین را به صورت معمولی (ـَـ) نوشته‌اند.

در موارد اخفا و ادغام، حرف نون ساکن را بدون علامت سکون (ن)، و شکل تنوین را به صورت نامساوی (ـَـ) نوشته‌اند؛ با این تفاوت که در موارد ادغام تام، روی چهار حرف بعدی علامت تشدید (هَ، نَ، لَ، رَ) قرار داده‌اند.

در قلب به میم، به جای علامت سکون نون ساکن و همچنین به جای شکل دوم تنوین میم کوچکی نوشته‌اند، (نْ) و (ـَـ).



درس نهم

حروف ناخوانا ۱

در قرآن کریم، به حروفی برمی خوریم که نوشته می شوند ولی خوانده نمی شوند و به آنها «حروف ناخوانا» می گویند. این حروف در قرآن مجموعاً چهار حرف «و-ا-ل-ی» است که در بعضی کلمات نوشته می شوند، ولی خوانده نمی شوند.

حروف ناخوانا دو دسته است: ۱. همیشه ناخوانا؛ ۲. گاهی ناخوانا. در این درس و درس آینده، افزون بر شناخت تک تک این حروف، با علت نوشته شدن و خوانده نشدنشان نیز آشنا خواهید شد.

حروف همیشه ناخوانا

۱. پایه و کرسی همزه (وَأُی)

«همزه» از حروفی است که در نگارش اولیه عرب شکل خاصی نداشت؛ چنان که آن را در ابتدای کلمه به صورت الف، و در وسط و آخر کلمه با توجه به حرکت همزه یا حرکت حرف قبل از آن به صورت «ا-و-ی» می نوشتند. بعدها که قرآن را برای صحت قرائت علامت گذاری کردند، شکل «ء» را برای همزه وضع کردند و آن را روی سه حرف مذکور قرار دادند (وَأُی) تا قاری نحوه تلفظ صحیح آن سه حرف را تشخیص دهد. بنابراین طبق نگارش امروزه، سه حرف «ا-و-ی» دیگر خوانده نمی شوند و در حکم پایه و کرسی همزه اند؛ مانند:

سَالٌ - فُؤَادٌ - يُبْدِي - أَمِرْتُ - تُرْوِي - قُرِي - نَاتِي - دُعَاؤُكُمْ
تُرُونِ - يُؤَلِّفُ - يَسْتَهْزِي - مُؤَدِّنُ - يُؤَاخِذُكُمْ - لَوْلَا

يُنْشِئُ - أَبَتِ - أَفْتُوْمُنُونَ - سُكَّرَاوُهُمْ - أَنْشَأْنَاهُنَّ - جَزَاوُهُمْ

یادسپاری: گاهی یاء غیر آخر (ی) پایه و کرسی همزه واقع می شود. در این صورت نقطه آن را نمی نویسند، (ن)؛ مانند:

حَدَّائِقُ - تُسَلُّونَ - شَانِيَكُ - أَنْبَهُمُ - جِئْتِكَ - ذَائِقَةُ - مَلَأَكُهُ
يُبَيِّئُهُمْ - طَائِفَةُ - دَائِمُونَ - لَنْسَلَكُهُمْ - لَتَنْبِيئُهُمْ - بِأَسْمَائِهِمْ

یادسپاری

۱. در بعضی قرآن ها، روی الفی که به صورت همزه خوانده می شود، همزه قرار نداده اند و با متحرک یا ساکن نوشتن آن، همزه بودنش را مشخص کرده اند؛ مانند أَنْشَأْنَاهُنَّ - فَبَدَأَ.
۲. در بعضی قرآن ها، همزه مکسوره را زیر حرف نوشته اند؛ مانند اِنْ - لَیْنِ - لُولُو.
۳. چنانچه همزه بدون پایه و کرسی باشد، حروف «ا-و-ی» قبل یا بعد از آن خوانده می شود؛ مانند: يَشَاءُ - سُوءٌ - جِيءَ - شَيْءٌ - غَانِيَةً - غَابَاءِي - بَاءُو.

۲. پایه و کرسی الف مدی (ـو-ی)

واو و یاء در بعضی کلمات به صورت الف خوانده می شوند؛ مانند:

صَلَاةٌ = صَلَاةٌ مُوسَى = مُوسَا تَلِيهَا = تَلَاهَا

در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری روی «واو و یاء» الف کوچکی قرار داده اند تا قاری متوجه تلفظ صحیح آنها باشد: «ـو-ی». با توجه به اینکه حرف قبل از همه این موارد مفتوح است، این الف باعث دو برابر شدن مد و کشش صدای فتحه حرف قبل می شود و واو و یاء در حکم پایه و کرسی الف مدی است؛ مانند صَلَاةٌ - مُوسَى - تَلِيهَا. در قرآن های با رسم الخط ایرانی، ترکی و شبه قاره هند، فتحه حرف قبل را به صورت ایستاده نوشته اند تا بر فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) دلالت کند و واو و یاء را بدون علامت آورده اند (ـو، ـی) تا بر ناخوانا بودن آنها دلالت کند؛ مانند:

يَرْضَى - صَلَاةٌ - أُولَى - تَسْعَى - زَكُوَةٌ - تُجْزَى - تَرْدَى - يَحْيَى
غَدُوَةٌ - تَلْظَى - أَحْوَى - نَجْوَةٌ - لِلْعُسْرَى - تَجَلَّى - كَمِشْكُوَةٌ

لَشَى - اسْتَعْلَى - يَتَزَكَّى - مَنُوءٌ - فَلَا تَنْسَى - حَيُوءٌ - يَمَمَطِي

یادسپاری: در بعضی قرآن‌ها، وقتی یاء غیر آخر (ی) پایه و کرسی الف مدی واقع شود، نقطه آن را نمی‌نویسند (د)؛ مانند:

أَتَلَكْ - ضُحُّهَا - ذِكْرُهُمْ - دَسُّهَا - مَثُوكُمْ - يَخْشُهَا - فَسُوْهَا
لَنُرِيكَ - أَشَقُّهَا - عَقْبُهَا - يُجْزِيهِ - أَثْمُهُمْ - أَخْرَهُمْ - هَدَيْنَا - أَوْلَهُمْ

یادسپاری: واو و یاء در صورتی ناخوانا هستند که پایه و کرسی الف مدی باشند؛ اما اگر واو و یاء متحرک باشند یا قبل و بعد از آنها الف مدی بیاید، دیگر در حکم پایه و کرسی نیستند و خوانده می‌شوند؛ مانند:

صَلَوَاتُ - سُقِيْهَا - هُدَى - عَدُوَّة - سَمَوَاتِ

۳. الف جمع (-وا)

در فعل‌هایی که به حرف واو جمع ختم می‌شوند، در صورتی که ضمیر متّصلی بعد از واو جمع نیامده باشد، لازم است بعد از واو الف آورد تا واو جمع از واو غیر جمع تمیز داده شود؛ مانند:

نَصَرُوا - فَرِحُوا - اٰمَنُوا - كَانُوا - صَبَرُوا - تَعَمَّوْا
اَنْفَقُوا - اَتَّبِعُوا - لَتَارِكُوا - اِنْطَلِقُوا - لَا تَهْتَدُوا - تَكْتُمُوا

به این الف افزون بر الف جمع «الف فارقة» نیز می‌گویند؛ چراکه تمیزدهنده واو جمع از غیر جمع است.

یادسپاری: در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که حرف واو آخر کلمه واو جمع نیست؛ ولی پس از آن الف ناخوانا آمده است؛ مانند:

اَشْكُوا - نَبَلُوا - اَتَوَكَّلُوا - شُرَكُوا - لِيَرْبُوا

این الف‌ها نیز در حکم الف جمع است و خوانده نمی‌شود.

۴. واو مدی در شش کلمه (ـُو)

در قرآن به شش کلمه برمی‌خوریم که با واو مدی (اُو) نوشته می‌شود، ولی واو مدی آنها

خوانده نمی شود. نحوه نوشتن و خواندن این شش کلمه عبارت است از:
 نوشته می شود: **أُولَى** - **أُولُوا** - **أُولَاتٍ** - **أُولَآءِ** - **أُولَئِكَ**^۱ - **سَآوِرِکُمْ**
 خوانده می شود: **أُلی** - **أُلُوا** - **أُلَاتٍ** - **أُلَآءِ** - **أُلَئِکَ** - **سَآرِیْکُمْ**
 برای این کلمات هیچ قاعده ای ذکر نکرده اند.

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری روی الف جمع و واو این شش کلمه دایره کوچکی قرار داده اند (—) ^۲ و ^۳ تا بر تلفظ نشدن این دو حرف دلالت کند؛ مانند:
أَقِمْوْا - عَمِلُوا - أُولَئِکَ - أُولُوا - أُولَآءِ - أُولِی
 تمرین: آیات زیر را نخست کلمه کلمه و شمرده بخوانید و نوع حروف ناخوانای آن را مشخص کنید و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا
 وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
 اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ
 قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي
 سَآوِرِکُمْ غَايَاتٍ فَلَا تَسْتَعْجِلُون
 وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ
 رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
 هَآ أَنتُمْ **أُولَآءِ** تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَکُمْ
 إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

۱. کلمه «أُولَئِکَ» نیز در حکم «أُولَئِکَ» است.

۲. علامت «—» از صفر اهل حساب گرفته شده است. در علم ریاضی، صفر بر عدم عدد، و در علم قرائت بر عدم تلفظ دلالت می کند (مارغنی، دلیل الحیران، ص ۲۶۰).

۳. در بعضی کلمات، الف و یاء ناخوانا بدون قاعده آمده است؛ مانند:
مِائَةٌ - بِأَيِّدٍ - أَقْلَینَ - جِآءَ - لِشَآئِءٍ - لَا أَذْبَحْنَهُ.

مَذَبَّيْنِ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ
 أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ
 وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا
 مَا ءَامَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ
 فَأَرْدْنَا أَنْ يَبْدُلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا
 سَتَدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ
 كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

پرسش و تمرین

- حروف ناخوانا را تعریف کنید و موارد همیشه ناخوانا را بنویسید.
- آیات زیر را نخست کلمه کلمه و شمرده بخوانید و نوع حروف ناخوانای آن را مشخص کنید و بار دیگر به صورت آیه بخوانید:

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ
 قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا
 أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا
 فَقَالَ أَنبِيُّنِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَبِي
 قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى
 قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى
 إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
 كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ
وَعَرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

۳. برای آشنایی بیشتر با حروف ناخوانا قرآن را باز کنید و حروف دارای علامت های پیش گفته و حروف ناخوانا را بخش بخش بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.



درس دهم

حروف ناخوانا ۲

حروف گاهی ناخوانا

۵. همزه وصل در وسط کلام (...ا...)

در زبان عربی، تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، سنگین و مشکل است؛ مانند: نَصْرٌ - هَبِطْ. برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی از الف متحرکی به نام همزه وصل کمک می گیرند.

همزه وصل: الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می شود، ولی وسط دو کلمه خوانده نمی شود؛ مانند:

أَدْخُلُوا - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا

در مقابل همزه وصل، الف دیگری به نام همزه قطع است که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود؛ مانند:

أَرْسَلْنَا - لَقَدْ أَرْسَلْنَا

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری روی الفی که همزه قطع است، شکل همزه (أ)، و روی الفی که همزه وصل است، صاد غیر آخری (أ) قرار داده اند؛ مانند: أَنِّي أَمْرُ اللَّهِ.

در بعضی دیگر از قرآن ها، الفی که همزه قطع است را با علامت مربوط و الفی که همزه وصل است را بدون علامت نوشته اند؛ مانند: أَنِّي أَمْرُ اللَّهِ.

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

وَاصْرِبْ - قَالَ اخْرُجْ - هُوَالْهُدَى - رَبِّ اجْعَلْ - وَاسْتَكْبِرْ
وَاحْلُلْ - حَقَّ الْقَوْلُ - وَادْكُرِ اسْمَ - قَالَ اذْهَبْ - مِنْ الْكِتَابِ
عَنِ الْيَمِينِ - مَنْ اتَّبَعَ - ارْدْتُمْ اسْتَبْدَالَ - اِنَّ الْاَوَّلَيْنِ - وَارْتَابَتْ
تِلْكَ الْاَمْثَالُ - وَارْزَقَتْ الْجَنَّةُ - لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا - مِنْ اِهْتَدَى

نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می آید.

در حرف، همزه «ال» تعریف همیشه مفتوح است؛ مانند:

الْكِتَابُ = الْكِتَابُ الْقَمَرُ = الْقَمَرُ الْحَمْدُ = الْحَمْدُ

این همزه در اسما، همیشه مکسور است؛ مانند:

ابْنُ = ابْنُ اسْمُ = اسْمُ اثْنَا = اثْنَا

در افعال نیز، اگر دومین حرف بعد از همزه، مفتوح یا مکسور بود، با کسره، و اگر

مضموم باشد، با ضمه خوانده می شود؛ مانند:

اَفْتَحْ = اَفْتَحْ اَصْرِبْ = اَصْرِبْ اُنْصُرْ = اُنْصُرْ

تمرین: حرکت همزه وصل در کلمات زیر را مشخص کنید و بخوانید:

الْفَارِغَةُ - اسْتَغْفِرْ لَهُمْ - اسْأَلْكَ يَدَاكَ - اتَّخَذُوا اِيْمَانَهُمْ
ادْعُوا رَبَّكُمْ - احْشُرُوا - انْفِرُوا خِفَافًا - انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ - انْظُرُوا إِلَى ظِلِّ - الَّذِينَ هُمْ - اعْمَلُوا الِ دَاوُودَ
ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ - الْاَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ - اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ

یادسپاری: در بعضی قرآن ها برای صحت قرائت همزه وصل در صورت ابتدا به آن،

افزون بر علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده اند؛ مانند:

الْحَمْدُ - اِهْدِنَا - انْظُرْ - الْاَعْرَابُ

چند نکته:

الف) در پنج فعل «اَقْضُوا، اِبْنُوا، اَمْشُوا، اَمْضُوا، اَنْتُوا» همزه در حالت ابتدا به کسره خوانده می شود؛ چون افعال در اصل «اَقْضُوا، اِبْنُوا، اَمْشُوا، اَمْضُوا، اَنْتُوا» بوده اند.

ب) همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمات «اَنْتُوا، اَنْتُونِي، اَيْتِيَا، اَنْتِ، اَنْذَنْ» در صورت وصل به ماقبل به صورت همزه، و در صورت ابتدا به کلمه با یاء مدی خوانده می شود؛ بدین ترتیب: اَيْتُوا، اَيْتُونِي، اَيْتِيَا، اَيْتِ، اَيْذَنْ.

ج) همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمه «اَوْثَمِنْ» نیز در صورت وصل به ماقبل به صورت همزه، و در صورت ابتدا به کلمه با واو مدی (اَوْثَمِنْ) خوانده می شود.

۶. حروف مدی نزد همزه وصل (ا-ی-و+أ)

هر گاه حروف مدی به همزه وصل برسند، میان حروف مدی که ذاتاً ساکن اند و حروف بعد از همزه وصل که همیشه ساکن یا مشددند، التقای ساکنین پیش می آید. برای رفع التقای ساکنین، حروف مدی خوانده نمی شوند؛ مانند:

وَإِذَا الْجِبَالُ = وَادَّجِبَالٌ فِي الْمَدِينَةِ = فَلَمَدِينَةٍ دُوَالْعَرْشِ = دُلْعَرْشِ

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید:

جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ - رَبَّنَا اكْشِفْ - ذَوِي الْقُرْبَى - أَوْثُوا الْكِتَابَ

مُحْزِي الْكَافِرِينَ - إِلَى الْحَوْلِ - أَحَدَى ابْنَتَيَّ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ

وَابْتَلُوا الْيَتَامَى - أُولَى الْأَرْثَةِ - تَكْنُمُوا الْحَقَّ - أَلَّذِي أَوْثَمِنْ

۷. لام (ال) تعریف نزد حروف شمسى

«ال» تعریف شامل دو حرف «الف و لام» است. الف آن همزه وصل است (در ابتدای کلام خوانده می شود و وسط جمله خوانده نمی شود) و لام آن نزد حروف دو حالت دارد: نزد چهارده حرف قمری (عجبا که خوف حق غمی) اظهار، و نزد چهارده حرف شمسی (مابقی حروف)^۱ به حروف شمسی تبدیل، و در هم ادغام می شوند.

۱. حروف شمسی نیز چهارده حرف است که در جمله «شیل زردست» خلاصه شده است. گفتنی است چون در فارسی تلفظ چهار حرف «ز، ذ، ظ، ض» یکسان است، حرف زاء نماینده سه حرف دیگر نیز هست. همچنین

برای راهنمایی قاری در چنین مواردی، لام را بدون علامت سکون و در عوض حرف بعدی را مشدد نوشته اند؛ مانند:

مِنَ الذَّهَبِ - وَالصُّلْحِ - هُوَ الضَّلَالُ - مِنَ الزَّاهِدِينَ
فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ - عِبَادَ اللَّهِ - إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى الثَّلَاثَةِ
نَجْرِي الظَّالِمِينَ - وَالشَّمْسِ - لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى
وَأَنَّا الزُّكْوَى - مِنَ الرَّحْمَةِ - جَنَاحَ الدُّلَى - نَزَّلْنَا الذِّكْرَ
خِلَالَ الدِّيَارِ - إِنَّ السَّاعَةَ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ - يَقُولُ الظَّالِمُونَ

یادسپاری: حرف لام در کلمات زیر لام تعریف نیست و خوانده می شود:
وَالْتَقَتِ - يَوْمَ التَّقِي - فَاَلْتَمِسُوا - إِذَا التَّقِيْتُ - فَالْتَقِمَهُ - أَلَسْتِكُمْ.

تمرین: سوره تکاثر و بینه را نخست کلمه کلمه و شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید و بار دیگر به صورت آیه بخوانید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْهَنُكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْتَاعِلَمُونَ
عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا
عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

تلفظ سه حرف «س، ث، ص» یکسان است. پس حرف سین نماینده دو حرف دیگر نیز هست. به علاوه تلفظ دو حرف «ت، ط» در فارسی یکسان است و حرف تاء نماینده حرف طاء نیز هست.
علت نام گذاری حروف شمسی و قمری شباهتی است که این حروف به شمس و قمر دارند: با طلوع خورشید، هیچ ستاره ای قدرت خودنمایی ندارد، ولی در کنار ماه همه ستارگان خودنمایی می کنند. حروف شمسی نیز نسبت به لام «آل» تعریف چنین است: لام در مقابل حروف شمسی قدرت خودنمایی ندارد و در آنها ادغام می شود، ولی حروف قمری چنین قدرتی ندارند و لام «آل» تعریف در مقابل حروف قمری خودنمایی می کند و در تلفظ اظهار می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ
 حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾
 فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
 بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
 الْقِيمَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾
 جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

پرسش و تمرین

۱. همزه وصل چه هنگامی خوانده نمی شود؟
۲. حروف مدی چه هنگامی خوانده نمی شود و چرا؟
۳. لام تعریف نزد چه حروفی اظهار، و نزد چه حروفی ادغام می شود؟
۴. سوره بروج را به صورت شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ
 ﴿٣﴾ قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
 قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا
 مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
 عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
 جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
 رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يَدْعُو وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ﴿١٤﴾
 ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَغَالٍ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
 ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
 وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

حکم شرعی لام تعریف و همزه قطع و وصل

علامه بحر العلوم، از فقهای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم، در منظومه فقهی خود ملاک صحت قرائت را مطابقت با قواعد و ضوابطی می‌داند که علمای ادبیات و قرائت متواتر و یکسان بیان کرده‌اند.

وَكُلَّمَا فِي الصَّرْفِ وَالتَّحْوِ وَجَبَ فَوَاجِبٌ وَيُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ
و هر چه رعایت آنها در صرف و نحو واجب است، در قرائت (قرآن نیز رعایت آنها) واجب و آنچه مستحب است، مستحب است.^۱

صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۵۱ فی احکام القراءة می‌فرماید:

واجب است ادغام لام از الف و لام [تعریف] در چهارده حرف [شمسی] و اظهار لام در بقیه حروف [قمری]. پس باید [لام تعریف] در «اللَّهُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الصِّرَاطُ وَالضَّالِّينَ» با ادغام باشد و در «الْحَمْدُ، الْعَالَمِينَ وَالْمُسْتَقِيمَ» و امثال آن با اظهار باشد.

وی در مسئله ۳۸ همین باب می‌فرماید:

يجب حذف هَمْزَةِ الْوَصْلِ فِي الدَّرَجِ، مِثْلُ هَمْزَةِ «اللَّهُ» و «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِيمِ» و «أَهْدِنَا» و نحو ذلك، فَلَوْ أَثْبَتَهَا بَطُلَتْ وَ كَذَا يَجِبُ إِثْبَاتُ هَمْزَةِ الْقَطْعِ كَهَمْزَةِ «أَنْعَمْتَ»، فَلَوْ حَذَفَهَا حِينَ الْوَصْلِ بَطُلَتْ.^۲

در سوره حمد، الف «الْحَمْدُ»، «الرَّحْمَنُ» و «أَهْدِنَا» همزه وصل است و در ابتدای آیات خوانده می‌شود، ولی اگر این آیات با آیه قبل خوانده شوند، دیگر این الف خوانده

۱. الدَّرَجَةُ الْبَهِيَّةُ فِي رُؤُوسِ الْمَسَائِلِ الْأَصُولِيَّةِ، به نقل از: نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۹۸.

علامه بحر العلوم: عالم ربانی، آیت الله محمد مهدی بن المرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی الغروی، مشهور به بحر العلوم. ولادت شریفش در کربلای معلی سنه ۱۱۵۵ قمری، و وفاتش در نجف اشرف سنه ۱۲۱۲، و قبر شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی رحمه الله است. صاحب جواهر در حق او می‌فرماید: صاحب الکرامات الباهرة و المعجزات القاهرة. تشرف او به ملاقات امام عصر عجل الله تعالی فرجه مکرر نقل شده و به تواتر رسیده است (قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۲۱).

۲. طباطبایی، العروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسئله ۳۸.

نمی‌شود؛ به این صورت: «الرَّحِيمِ الْحَمْدُ»، «الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنُ»، «نَسْتَغِيثُ اهْدِنَا»، و اگر خوانده شوند، به فرمودهٔ صاحب عروه رحمه الله نماز باطل می‌شود. همچنین الف «إِيَّاكَ» و «أَنْعَمْتَ» همزه قطع است و همیشه خوانده می‌شود و اگر در حالت وصلی خوانده نشود، سبب بطلان نماز است؛ به این صورت: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يَاكَ نَعْبُدُ وَيَاكَ نَسْتَعِيثُ». «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».

برای پرهیز از این دو حالت، یا باید در آخر آیات وقف کرد (زیرا که وقف بر آخر آیات سُنت و مستحب است) یا باید وصل به سکون کرد (زیرا که وصل به سکون هرچند از نظر تجویدی اشکال دارد، از نظر شرعی اشکالی ندارد یا حداکثر مکروه است و باعث بطلان نماز نمی‌شود؛ ولی با آوردن اعراب آخر کلمه و همزه وصل نماز باطل می‌شود).



درس یازدهم

حروف نانوشته

در قرآن به سه حرف «ا - و - ی» برمی‌خوریم که در نگارش بعضی کلمات قرآن نوشته نمی‌شوند، ولی باید خوانده شوند.

حروف نانوشته دو قسم است که در ادامه می‌آید:

۱. حروفی که جزء اصل کلمه‌اند

الف، واو و یاء در بعضی کلمات نوشته نشده است. درباره نوشتن این سه حرف «ا - و - ی» در بعضی کلمات دلیل‌هایی آورده‌اند^۱ که به یکی از آنها اکتفا می‌کنیم و آن «جلوگیری از تکرار» است.

عربی‌زبان‌ها در نگارش اولیه خود از تکرار سه حرف «ا - و - ی» جلوگیری می‌کردند و هر جا یکی از این سه حرف پشت سر هم تکرار می‌شد، به نوشتن یکی از آنها اکتفا می‌کردند؛ مانند:

نَبِیِّیْنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ ۲ - بَأْوُ

۱. در کتاب‌های رسم‌القرآن، سه دلیل آورده‌اند که با دو تای آنها قبلاً آشنا شدیم: الف) «اختصار: کلماتی مانند «صالحات، باقیات» را به صورت «صلحت، بقیت» می‌نوشتند. دلیل آن را نیز «خلاصه‌نویسی» دانسته‌اند که با روش علامت‌گذاری آن در مبحث الف مدی آشنا شدید. ب) عوض از آن در کلمه موجود است: کلماتی مانند «صلاة، موسا» را به صورت «صلوة، موسی» می‌نوشتند که دلیل آن را خوانده شدن واو و یاء به صورت الف بیان کرده‌اند و با روش علامت‌گذاری آن در مبحث پایه و کرسی الف مدی آشنا شدید.

۲. این کلمه در اصل «تَرَاءُ» بوده است. همزه در نگارش اولیه، شکل خاصی نداشت و شکل «ء» را اواخر قرن دوم خلیل بن احمد فراهیدی وارد الفبای عربی کرد. چون در صورت حذف شکل همزه «تراا» تکرار الف پیش می‌آید، برای جلوگیری از تکرار، یکی از الف‌ها را نمی‌نوشتند: «ترا». بعد از اینکه شکل «ء» برای همزه

آنها را به این صورت می‌نوشتند:

نَبِّينَ - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَأُ

به بعضی قرآن‌ها که برای صحت قرائت علامت‌گذاری کردند، به منظور راهنمایی قاری، «ا - و - ی» کوچکی اضافه کردند؛ مانند:

نَبِّينَ - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَأُ

در بعضی دیگر از قرآن‌ها با ایستاده نوشتن شکل حرکت فتحه و کسره (ـُ و ـِ) و وارونه نوشتن شکل حرکت ضمه (ـِ)، لزوم تلفظ آنها را مشخص کردند؛ مانند:

نَبِّينَ - يَسْتَوْنَ - تَرَا - بَأُ

۲. حروفی که جزء اصل کلمه نیستند

واو و یاء گاهی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می‌آید. نخست به معنای اشباع و هاء ضمیر توجه کنید.

«اشباع»، در لغت به معنای سیر کردن است و در اصطلاح قرائت: سیر کردن حرکت و تبدیل آن به حرفی از جنس همان حرکت است؛ به قسمی که از فتحه الف مدی، و از کسره یاء مدی، و از ضمه واو مدی تولید می‌شود.

«هاء ضمیر» عبارت است از «ه، ه، ه» که آخر کلمه می‌آید و معنای «او - آن» می‌دهد؛ مانند: لَهُ (برای او) - فِيهِ (در آن).

هاء ضمیر در صورتی اشباع می‌شود که حرف قبل و بعد از آن متحرک باشد؛ بدین معنا که اگر حرکت هاء کسره باشد (ه، ه، ه)، به یاء مدی (هَی)، و در صورتی که حرکت هاء ضمه باشد (ه، ه، ه)، به واو مدی (هُو) تبدیل می‌شود؛ مانند:

بِهَ = بَهِی لَهُ = لَهِو مَالُهُ = مَالُهِو

وضع شد، آن را قبل از الف موجود نوشتند (تراء) و برای راهنمای قاری الف کوچکی به بعد از راء مفتوح اضافه کردند: «تَرَاءُ».

۱. در بعضی قرآن‌ها «بَاءُ» را به صورت «بَاءُو» نوشته‌اند. در این صورت نیازی به اضافه کردن واو دیگری نخواهد بود.

یادسپاری

۱. در بعضی قرآن‌ها برای راهنمای قاری، حرف واو و یاء تولید شده از اشباع را به صورت کوچک بعد از هاء ضمیر نوشته‌اند؛ مانند:

أَنَّهُ - يَرَهُ - عِبَادَهُ - عَبْدَهُ - فِي بَطْنِهِ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

۲. در بعضی قرآن‌ها برای راهنمایی قاری آنجا که هاء ضمیر اشباع می‌شود، شکل حرکت کسره آن را ایستاده (ـِ)، و شکل حرکت ضمه آن را وارونه (ـُ) نوشته‌اند؛ مانند:

أَنَّهُ - يَرَهُ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

هاء ضمیر در سه نمونه زیر اشباع نمی‌شود:

۱. قبل از هاء ضمیر، حرف ساکن باشد؛ مانند:

مِنْهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ - فَأَعْبُدْهُ - يَعْلَمُهُ - فَبَشِّرْهُ - يَدِيهِ - عَلَيْهِ

۲. قبل از هاء ضمیر، حروف مدی باشد؛ مانند:

أَخُوهُ - فِيهِ - أَنْزَلْنَاهُ - خُذُوهُ - يَهْدِيهِ - هِدَاهُ - نَصْرُهُ

۳. بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدد باشد؛ مانند:

لَهُ الْحَمْدُ - نَصْرَهُ اللَّهُ - دُونَهُ الْبَاطِلُ - بِهِ الَّذِينَ - جَاءَهُ الْأَعْمَى

تمرین: سوره عَبَسَ را به صورت شمرده بخوانید و مصادیق اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي ﴿٣﴾ أَوْ

يَذَكِّرْكَ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾ أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى ﴿٥﴾ فَانْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِّي ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾ فَانْتَ

عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ

﴿۱۳﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾ قُتِلَ لِلْإِنْسَانِ
مَا أَكْفَرَهُ ﴿۱۷﴾ مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۸﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿۱۹﴾ ثُمَّ
السَّبِيلَ يَسْرُهُ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿۲۲﴾ كَلَّا لَمَّا
يَقِضْ مَا أَمَرَهُ ﴿۲۳﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿۲۴﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا
﴿۲۵﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿۲۶﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿۲۷﴾ وَعَنْبًا وَقَضْبًا ﴿۲۸﴾
وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿۲۹﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿۳۰﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿۳۱﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ
وَلَا تَعْلَمُكُمْ ﴿۳۲﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ ﴿۳۳﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۳۵﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۶﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
يُغْنِيهِ ﴿۳۷﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ﴿۳۸﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿۳۹﴾ وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿۴۰﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿۴۱﴾ وَلِئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿۴۲﴾

پرسش و تمرین

۱. مصادیق اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را با ذکر مثال بنویسید.
۲. سوره عادیات و قارعه و انشقاق را به صورت شمرده قرائت کنید و مصادیق اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را مشخص کنید.

چند نکته:

۱. به اشباع هاء ضمیر «صله هاء ضمیر» می‌گویند.
«صله» در لغت به معنای امتداد و کشش است و در اصطلاح قرائت: امتداد و کشش حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف همجنس همان حرکت است.
از امتداد و کشش حرکت ضمه واو مدی به وجود می‌آید؛ مانند عَبْدَهُ = عَبْدَهُو.
از امتداد و کشش حرکت کسره یاء مدی به وجود می‌آید؛ مانند عَبْدِهِ = عَبْدِهِی.
صله هاء ضمیر بر دو قسم است:
الف) صله صغری: بعد از هاء ضمیر سبب مد (همزه) نیامده است؛ مانند: «إِنَّهُ وَ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ».
ب) صله کبری: بعد از هاء ضمیر سبب مد (همزه) آمده است؛ مانند: «مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ - يَهْ أَرْوَاجًا».
در چنین مواردی برای راهنمایی قاری قرآن، روی واو و یاء مدی بعد از هاء ضمیر علامت مد قرار داده‌اند: مَالَهُ وَأَخْلَدَهُ - يَهْ أَرْوَاجًا.
۲. هاء ضمیر همیشه متحرک است، ولی در دو کلمه «أَرْجَهُ، فَالِقَهُ» به صورت ساکن آمده است:
«قَالُوا أَرْجَهُ وَأَخَاهُ...»^۱؛ «أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَالِقَهُ إِلَيْهِمْ...»^۲.
۳. طبق قواعد ادبیات عرب، هاء ضمیر بعد از یاء مدی یا لینه باید مکسور باشد، ولی در دو کلمه «أَنْسَانِيَهُ، عَلَيْهِ» مضموم آمده است:
«وَمَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ...»^۳؛ «وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ...»^۴.
۴. هاء ضمیر در «يَرْضَهُ لَكُمْ»^۵، اشباع نمی‌شود.

۱. اعراف: ۱۱۱؛ شعراء: ۳۶.

۲. نمل: ۲۸.

۳. کهف: ۶۳.

۴. فتح: ۱۰.

۵. زمر: ۱۰.

۵. هاء ضمیر در «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»^۱، اشباع می شود.
 ۶. حرف هاء، در «وَمَا نَقَّهَ كَثِيرًا»^۲ ذاتی است و اشباع نمی شود.
 ۷. حرف هاء در آخر کلمه «هَذِهِ» با اینکه ذاتی است، اشباع می شود.
- با تمامی علائم و قواعد مربوط به کتابت و علامت گذاری روخوانی قرآن کریم آشنا شدید. تنها یک قاعده (رفع التقای ساکنین) باقی مانده که در درس آینده با آن آشنا خواهید شد.
- برای تسلط بر روان خوانی قرآن کریم لازم است روزانه چند صفحه قرآن را با دقت و شمرده بخوانیم. نوار صوتی قاریان مشهور به ما کمک می کند که افزون بر مرور مطالب گذشته با تجوید عملی قرائت نیز آشنا شویم.
- نحوه استفاده از نوار صوتی قراء را در درس چهارم توضیح دادیم. اگر مراحل یاد شده را با دقت اجرا کنید، افزون بر تسلط بر روان خوانی با صوت و لحن عربی، زمینه حفظ سوره های یاد شده نیز مهیا خواهد شد.
- با توجه به اینکه علامت ها و قواعد روخوانی آموزش داده شده در این کتاب بر اساس رسم الخط ایرانی است، از همین رسم الخط برای تمرین استفاده کنید.
- یادسپاری: در آخر همین کتاب (روخوانی) قسمتی را به «آشنایی با رسم الخط های مختلف» اختصاص داده ایم که با مطالعه آن می توانید هر قرآنی را با هر رسم الخطی بخوانید.

۱. فرقان: ۶۹.

۲. هود: ۹۱.



درس دوازدهم

رفع التقای ساکنین

التقای ساکنین: کنار هم قرار گرفتن دو حرف ساکن هنگام تلفظ است؛ مانند:

قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

التقای ساکنین در کلمات عربی جایز نیست و در صورتی که دو حرف ساکن در کنار هم قرار گیرند، برای رفع التقای ساکنین، حرف ساکن اول را با کسره می‌خوانند؛ مانند:

قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل

هرگاه بعد از کلمه تنوین دار، کلمه‌ای با همزه وصل باشد، بین نون ساکن تنوین و حرف ساکن یا مشدد بعد از همزه وصل التقای ساکنین پیش خواهد آمد. در این صورت برای رفع التقای ساکنین، نون تنوین در تلفظ با حرکت کسره خوانده می‌شود؛ مانند:

لَهُوَ انْفَضُّوا = لَهُونَ انْفَضُّوا عَادُ الْمُرْسَلِينَ = عَادِنِ الْمُرْسَلِينَ

یادسپاری: در بعضی قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، نون مکسور کوچکی زیر کلمه نوشته‌اند؛ مانند:

لَمَ تَعْظُونَ قَوْمًا ۖ اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيْرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

در بعضی قرآن‌ها، جایی که وقف و وصل آیات جایز باشد، افزون بر نون مکسوره

حرکت همزه وصل را نیز آورده اند تا نشان دهند حالت وقفی و وصلی باشد؛ مانند:

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ

تمرین ۱: کلمات زیر را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین بخوانید:

مَثَلًا الْقَوْمُ - إِفْكٌ افْتَرَاهُ - كَرَمًا اسْتَدَّتْ - أَلِيمًا الَّذِينَ - أَحَدُ اللَّهِ

بِغُلَامٍ اسْمُهُ - أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا - عَادًا الْأُولَى - رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا

عَزِيزٌ ابْنٌ - سَوَاءٌ الْعَاكِفُ - زُجَاجَةُ الزُّجَاجَةِ - رَجُلٌ افْتَرَى - عَدْنٌ الَّتِي

قَوْمًا اللَّهُ - شَيْئًا اتَّخَذَهَا - يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ - جَزَاءُ الْحَسَنَى - عَادًا الْأُولَى

تمرین ۲: آیات زیر را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین به صورت شمرده بخوانید:

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ

أَلْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ

وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

كَذَبَتْ قَوْمٌ نُوحَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا

وَأَمَّا مَنْ أَمَنَّ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسَنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

یادسپاری

۱. در کلمه «مِنْ»، نون ساکن مفتوح می شود؛ مانند: مِنْ الْقَوْلِ.
۲. در کلمات «هُمْ» - كُمْ - تُمْ، میم ساکن مضموم می شود؛ مانند:
هُمْ الْفَائِزُونَ - لَكُمْ الْوَيْلُ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ
۳. واو ساکن ماقبل مفتوح نیز در التقای ساکنین ضمه می گیرد؛ مانند:
أَتُوا الزَّكَاةَ - رَأُوا الْعَذَابَ - فَمَمَّنُوا الْمَوْتَ
۴. در عبارت «يُنْسِ الْأَسْمُ»، پس از حذف همزه وصل «ال» و «أَسْمُ»، چون دو حرف ساکن (ل، س)، کنار یکدیگر قرار می گیرند، برای رفع التقای ساکنین، حرف لام با کسره خوانده می شود؛ مانند: يُنْسِ الْأَسْمُ (يُنْسِ لِسْمُ).
- حرکات (فتحه و ضمه) در شماره ۱ تا ۴ در قرآن آورده شده است.
۵. هنگام وصل حروف مقطعه «الم» به آیه ۲ سوره مبارکه آل عمران (الم، الله)، میم ساکن حرف میم، با فتحه خوانده می شود؛ به این صورت: «الف - لام - میم الله».

با یاری و توفیق خداوند با تمام علامت ها و قواعد روخوانی قرآن کریم آشنا شدیم. برای اینکه بتوانیم قرآن را روان و بدون غلط بخوانیم، لازم است روزانه چند صفحه قرآن کریم را شمرده و بادقت تمرین کنیم.

پرسش و تمرین

۱. التقای ساکنین چه هنگامی پیش می آید و برای رفع آن چه باید کرد؟
۲. آیات زیر را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین به صورت شمرده بخوانید:

وَالْتَفَتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ
إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَبِّنَا إِلِكَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ

كَذَّبَتْ غَادٌ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ
وَهُى تَجْرَى بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ
فِي مَعَزٍ يَا بَنِيَّ أَرْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ
مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ
يَوْمَ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ
ءَاخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا
وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ
مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيُّ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ
ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤْفَكُونَ
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ
وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ



درس سیزدهم

وقف وابتدا

یکی از مسائل بسیار مهم در هر زبانی انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداست؛ چراکه اگر جای مناسبی برای وقف و ابتدا انتخاب نشود، گاهی معنای جمله تغییر خواهد کرد.

«وقف» در لغت به معنای «بازداشتن و ایستادن است» و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است».^۱

«ابتدا» (ضد وقف) در لغت به معنای «شروع و آغاز کردن»، و در اصطلاح قرائت: «شروع مجدد قرائت بعد از وقف کردن است».

درباره وقف و ابتدا دو مسئله مطرح است که در پی می آید:

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

برای داشتن وقف و ابتدای مناسب باید با ادبیات عرب و معانی کلمات آشنا بود. با توجه به اینکه بیشتر مسلمانان عرب زبان نیستند، علمای قرائت علامت‌هایی را انتخاب کردند تا راهنمای محل مناسب برای وقف و ابتدا باشد. نخستین شخصی که این علامت‌ها را انتخاب کرد، شیخ عبدالله سجاوندی بود. از این رو این علامت‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور شد.

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۴۰؛ استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، ج ۲، ص ۲۹۳.

رموز سجاوندی

انواع وقف نزد سجاوندی^۱ شش نوع بوده است. وی برای هر یک از آنها رمزی مشخص کرده است که به «رموز سجاوندی» مشهور شده‌اند و عبارت‌اند از:

- «هـ» نشانه وقف لازم: به موجب این علامت، وقف لازم و حتمی است و در جاهایی قرار داده می‌شود که وصل به مابعد معنای کلام را تغییر دهد.

- «ط» نشانه وقف مطلق: این علامت یعنی وقف بر عبارت و ابتدا به مابعد بسیار نیکوست (چه قاری با کمبود نفس مواجه شود و چه نشود) و در جاهایی می‌آید که محل وقف از نظر لفظ و معنا تمام، و جمله بعدی نیز از نظر معنا کامل باشد.

- «ج» نشانه وقف جایز: این علامت یعنی وقف و وصل هر دو جایز است و در جاهایی می‌آید که جهت وقف و وصل، هر دو موجود باشد، ولی جهت وقف قوی‌تر باشد.^۲

- «ز» نشانه وقف مُجَوِّز: این علامت یعنی وقف و وصل هر دو جایز است، ولی وصل بهتر است و در جاهایی می‌آید که جهت وقف و وصل، هر دو موجود باشد، ولی جهت وصل قوی‌تر باشد.

- «ص» نشانه وقف مُرَخَّص: این علامت یعنی وقف در صورت نبودن نَفَس جایز است و در جاهایی می‌آید که کلام مابعد از حیث معنا مربوط به ماقبل باشد؛ ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی‌توان آن را به یک نفس خواند، وقف اشکالی ندارد و بعد از وقف اعاده هم لازم نیست؛ چراکه جمله بعد با وجود ارتباط به ماقبل، مفهوم است.

- «لا» نشانه وقف غیر جایز: این علامت یعنی وقف جایز نیست و در جاهایی می‌آید که وقف بین دو عبارت، معنای کلام را تغییر دهد. در صورت وقف، اعاده ماقبل با مراعات حسن ابتدا لازم و حتمی است، مگر اینکه آخر آیات باشد.

۱. محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی (م ۵۶۰ ق) مُقَرِّی و مفسر و نحوی است. وی کتاب‌هایی به نام‌های وقوف القرآن والایضاح فی الوقف والابتداء نگاشته است (شاکر، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۴۳).

۲. در قرآن‌های با رسم الخط عربی، علامت «ج» به معنای مساوی بودن وقف و وصل است.

علمای قرائت علامت‌های دیگری را پس از سجاوندی به محل‌های وقف و ابتدا اضافه کردند؛ اما فراوانی این علامت‌ها، باعث سردرگمی قاریان قرآن شد. این امر باعث شد علمای مصر در سال ۱۳۴۲ قمری به منظور اتحاد و اتفاق «رموز وقف» علامت‌های ذیل را انتخاب، و جایگزین رموز سجاوندی کنند:

- «م» نشانه وقف لازم؛
 - «لا» نشانه وقف ممنوع؛
 - «صلی» نشانه برتری وصل و جواز وقف: «صل (الوصل) اولی»؛
 - «قلی» نشانه برتری وقف و جواز وصل: «قف (الوقف) اولی»؛
 - «ج» نشانه جواز وقف؛
 - «* *» نشانه جواز وقف بر یکی از دو موضع (بر هر دو نمی‌توان وقف کرد).
- علامت اخیر «وقف معانقه» یا «وقف مراقبه» نام دارد و در قسمتی از کلام می‌آید که به تنهایی مفید معنا نباشد و به کمک جمله قبل یا بعد از خود مفید معنا خواهد شد. از این رو اگر بر جمله قبل وقف کنند، باید آن را به جمله بعد متصل کنند؛ ولی اگر جمله را به جمله قبل متصل کنند، می‌توان بر آن وقف کرد.

۲. نحوه وقف کردن بر آخر کلمات

در قرائت قرآن وقف بر متحرک جایز نیست و در صورت متحرک بودن آخر کلمه، تغییراتی به وجود می‌آید که مهم‌ترین آنها عبارت است از: وقف إسکان، ابدال و إلحاق.

نکته: اگر در آخر کلمه حرف ساکن (ـَ) یا یکی از حروف مدی (ـِ، ـُ، ـَو) قرار گیرد، هنگام وقف هیچ تغییری در آن داده نمی‌شود و به همان صورت خوانده می‌شود؛ مانند:

قُمْ فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - وَادْخُلْ جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا

وقف اسکان

«اسکان» یعنی «ساکن کردن». اگر حرف آخر کلمه متحرک (ـِ) یا دارای تنوین کسره یا ضمه (ـُ) باشد «هنگام وقف ساکن می‌شود»؛ مانند:

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ = هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ = عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

نَسْتَعِينُ = نَسْتَعِينُ؛ حَظٌّ عَظِيمٌ = حَظٌّ عَظِيمٌ؛ حُورٌ عِينٌ = حُورٌ عِينٌ

چند نکته

۱. اگر حرف آخر کلمه مشدّد باشد، هنگام وقف، حرف آخر ساکن می‌شود، ولی تشدید آن باقی می‌ماند و باید با شدت تلفظ شود؛ مانند:

يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ = يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ؛ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ = يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

۲. اگر حرف آخر کلمه واو مفتوح، و حرف قبل از آن مضموم باشد، هنگام وقف ساکن می‌شود و به صورت واو مدی خوانده می‌شود؛ مانند هُوَ = هُوَ.

همچنین اگر حرف آخر کلمه یاء مفتوح، و حرف قبل از آن مکسور باشد، هنگام وقف ساکن می‌شود و به صورت یاء مدی خوانده می‌شود؛ مانند هِیَ = هِیَ.

یادسپاری: هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخرشان واو مشدّد ماقبل مضموم و یاء مشدّد ماقبل مکسور است (عَدُوٌّ، نَبِیٌّ)، باید دقت کرد که تشدید حرف آخر را آورد (عَدُوٌّ، نَبِیٌّ) و آن را به صورت واو و یاء ساکن (عَدُوٌّ، نَبِیٌّ) نخواند.

وقف ابدال

«ابدال» یعنی: «تبدیل کردن». اگر حرف آخر کلمه‌ای تاء گرد (ة - ة) باشد، هنگام وقف به هاء ساکن (هَ - هَ) تبدیل می‌شود؛ مانند:

أَقِمْوُا الصَّلَاةَ = أَقِمْوُا الصَّلَاةَ؛ فِي الْخَافِرَةِ = فِي الْخَافِرَةِ

وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ = وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ؛ ذَكَّةٌ وَاحِدَةٌ = ذَكَّةٌ وَاحِدَةٌ

نَحْلٍ خَاوِيَةٍ = نَحْلٍ خَاوِيَةٍ؛ عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ = عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ

همچنین اگر حرف آخر کلمه دارای تنوین فتحه (ـَ) باشد، هنگام وقف، تنوین حذف می‌شود و به الف مدی (صدای کشیده فتحه) تبدیل می‌شود؛ مانند:

أَعْنَابًا = أَعْنَابَا؛ هُدًى = هُدًى؛ عِشَاءً = عِشَاءَا

وقف الحاق

«الحاق» یعنی «اضافه کردن حرفی به آخر کلمه». برای حفظ حرکت حرف آخر کلمه یا حفظ توازن در آخر آیات.

وقف الحاق در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد زیر است.

۱. الحاق هاءِ سکت در هفت کلمه زیر:

إِقْتَدَ - لَمْ يَتَسَنَّهْ - كِتَابِيَّةٌ - حِسَابِيَّةٌ - مَالِيَّةٌ - سُلْطَانِيَّةٌ - مَاهِيَّةٌ

یادسپاری: هاءِ سکت در حالت وقف و وصل خوانده می‌شود.

۲. الحاق الف در کلمات: أَنَا، لَكِنَّا، الظُّنُونَا، الرَّسُولَا، السَّبِيلَا، سَلَايِلَا، قَوَارِيرَا.

یادسپاری: الف کلمات فوق تنها هنگام وقف خوانده می‌شود و در حالت وصلی ناخواناست.

وقف به حرکت، وصل به سکون

«وقف صحیح» بر دو رکن استوار است:

۱. قطع صدا و فاصله انداختن بین دو عبارت؛

۲. ساکن کردن حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف می‌شود.

حال اگر قطع صوت صورت بگیرد، ولی حرف آخر کلمه ساکن نشود، «وقف به حرکت» خواهد بود که صحیح نیست. همچنین اگر حرف آخر کلمه ساکن شود، ولی قطع صوتی صورت نگیرد، «وصل به سکون» خواهد بود که این نیز صحیح نیست.

رعایت این دو نکته هنگام قرائت نماز لازم است و فقهای بزرگوار در رساله‌های عملیه بدان اشاره کرده‌اند. (عروة الوثقی، احکام القراءة مسأله ۳۹)

تمرین: سورة قیامت را قرائت، و بر آخر آیات وقف کنيد و نحوه وقف را روشن سازيد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿١﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ اَیَحْسَبُ
الْإِنْسَانُ أَنْ یَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَى قَادِرِینَ عَلَی أَنْ نُسَوِّیَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾ بَلْ
یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لَیَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ یَسْأَلُ أَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَمَةِ ﴿٦﴾ فَذَا بَرِقَ الْبَصَرُ
﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ
أَیْنَ الْمَفْرُوءُ ﴿١٠﴾ کَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ اِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ یُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ
یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَى
مَعَاذِرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تَحْرِکْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ
وَقُرْءَانَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَا بَیَانَهُ ﴿١٩﴾
کَلَّالٌ یُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾
اِلَی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾
کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِیَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالتَّفَّتِ
السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ اِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى
﴿٣١﴾ وَلَکِنْ کَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ اِلَی أَهْلِیهِ یَتَمَطَّى ﴿٣٣﴾ أَوَّلَى لَکَ
فَأَوَّلَى ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوَّلَى لَکَ فَأَوَّلَى ﴿٣٥﴾ اَیَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدًى ﴿٣٦﴾
لَمْ یَکْ نُطْفَةً مِنْ مَنِّیِّ یَمْنَى ﴿٣٧﴾ ثُمَّ کَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿٣٨﴾ فَعَلَ مِنْهُ
الزَّوْجَینِ الذَّکْرَ وَالْأُنثَى ﴿٣٩﴾ أَلِیْسَ ذَٰلِکَ بِقَادِرٍ عَلَی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتَى ﴿٤٠﴾

پرسش و تمرین

۱. وقف را تعریف کنید و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات را توضیح دهید.
۲. وقف به حرکت و وصل به سکون یعنی چه؟
۳. سوره انشقاق را قرائت، و بر آخر آیات وقف کنید و نحوه وقف را روشن سازید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ
 ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا
 الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ
 كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَنَقَلُبُ
 إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ
 يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾
 إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسَمُ
 بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾
 لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ
 عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾
 وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾
 إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

علمای قرائت برای محل مناسب وقف و ابتدا، طبق تشخیص خود، تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌هایی کرده‌اند که برای قاری قرآن حجت شرعی و الزام‌آور نیست.^۱

صاحب جواهر^{رحمه‌الله} به نقل از پدر علامه مجلسی^{رحمه‌الله} می‌فرماید:

استحباب هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های علمای تجوید برای وقف و ابتدا نزد من ثابت نشده است؛ زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها از اصطلاحات متأخران است و در زمان امیر مؤمنان^{علیه‌السلام} وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود مقصود امام^{علیه‌السلام} رعایت وقف بر جایی است که معنا را نیکو می‌سازد.^۲

استاد محمود خلیل الحصری که از استادان معاصر و مشهور در قرائت قرآن کریم است و تألیفاتی در علوم قرآنی دارد، می‌فرماید:

با همهٔ توجه علمای قرائت به شناخت محل‌های مناسب وقف و تأکیدهای فراوانی که به یادگیری و آموزش آن داشته‌اند (به طوری که بعضی بزرگواران گفته‌اند: «کسی که محل‌های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»)، نه از رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و نه از صحابه و فقهای اسلام درباره نام‌گذاری و تقسیم‌بندی و تعریف هر یک از آنها - به نحوی که از دیگر اقسامش مشخص و تمیز داده شود - چیزی نقل نشده است.^۳

وقف بر آخر آیات و فصول اذان و اقامه

یکی از مستحبات قرائت قرآن (حمد و سوره) و اذان و اقامه وقف بر آخر آیات و بر آخر هر یک از فصول (قسمت‌های) اذان و اقامه است که همهٔ مراجع تقلید بر این اتفاق نظر دارند.

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. همان.

۳. الحصری، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ص ۳۱ - ۳۲.

وقف بر آخر آیات

صاحب عروه رحمه الله، پنجمین مستحب قرائت را «الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ» قرار داده است. آیت الله حکیم رحمه الله، در مستمسک العروة الوثقی که در آن مستندات احکام را بیان می‌کند، دلیل استحباب را روایت ام سلمه می‌داند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام قرائت قرآن آیات را جداجدا می‌خواندند».^۱ ابن الجزری، از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه وقف بر آخر آیات را «سنت نبوی» معرفی کرده و به نقل از بسیاری از علمای قرائت آورده است: «وقف بر رؤوس آیات (انتها آیه و ابتدای آیه بعد) بهترین وقف است، هرچند از نظر معنایی (ابتدای آیه بعد) به مابعد تعلق داشته باشد».^۲

ابوعمر و دانی، از علمای قرن پنجم علم قرائت، بعد از بیان وقف حسن آورده است: «سزاوار است قاری بر رؤوس آیات وقف کند، برای اینکه فی نفسه جای وقف است». وی در ادامه می‌گوید: «جماعتی از بزرگان قرائت گذشته، وقف بر آخر آیات را مستحب می‌دانستند، هرچند (آیه بعدی) از نظر معنایی به آیات قبل تعلق داشته باشد». وی در این باره روایت ام سلمه را سنت نبوی می‌داند و بر آن تمسک می‌کند.^۳ افزون بر مطالب پیش‌گفته، صاحب عروه رحمه الله، به کراهت قرائت سوره اخلاص به یک نفس فتوا داده است. امام خمینی رحمه الله در حاشیه این مسئله می‌فرمایند: «بعید نیست قرائت سوره حمد به یک نفس نیز مکروه باشد».^۴ این نیز می‌تواند مؤیدی بر پرهیز از عجله در قرائت قرآن و استحباب وقف بر آخر آیات باشد.

۱. طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۵. کان النبی صلی الله علیه و آله یَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶، کتاب الصلاة، باب استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه).

۲. «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها» (ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶).

۳. «وقد كان جماعة من الأئمة السالفين والقراء الماضين، يستحبون القطع عليهن وإن تعلقت ببعضهن ببعض» (دانی، المکتفی فی الوقوف و الابتداء، ص ۱۱۰).

۴. «یکره قراءة التوحيد بنفس واحد...» (طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی مستحبات القراءة، مسئله ۲).

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی^۱ وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات اذان و اقامه می‌شمرد و تأکید می‌کند: «أَوَاخِرُ الْفُصُولِ مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُعَرَّبَةٍ».^۱

همچنین شهید اول^۲ وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات شمرده و شهید ثانی^۳ در شرح آن آورده است: «وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهُمَا وَ أَجْزَأًا».^۲ صاحب عروه^۴، مستحب ششم اذان و اقامه را «الْجَزْمُ فِي أَوَاخِرِ فُصُولِهَا» ذکر کرده است و فقها و مراجع تقلیدی که بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند، همگی آن را فتوای خود قرار داده‌اند. صاحب حدائق^۵ نیز در این مسئله ادعای اجماع کرده است.^۳

صاحب جواهر^۶ «مستحب دوم اذان و اقامه را وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه می‌داند و در علت آن روایاتی نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق^{علیه السلام} به تعبیر مختلف در وسائل الشیعه آمده است: «الْأَذَانُ جَزْمٌ...»، «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...» و «الْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ». در حدیثی دیگر «مَوْقُوفَانِ»^۴ و سپس به نقل از کتاب تذکره آن را اجماعی دانسته است.^۵

به استناد همین روایات است که شهید ثانی^۶ در شرح لمعه می‌فرماید: «حَتَّى لَوْ تَرَكَ الْوَقْفَ أَصْلًا، فَالْتَّسْكِينُ أَوَّلَى مِنَ الْإِعْرَابِ»؛^۶ یعنی اگر وقف نکند و فصول اذان و اقامه را پشت سر هم بخواند، وصل به سکون سزاوارتر است از اینکه اعراب آخر کلمه را بیاورد.

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۹۵.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة الشرح الرسالة الالفیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۰۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، کتاب الصلاة، ۱۵ باب استحباب جزم التکبیر فی الأذان و الإقامة، ح ۲-۵.

۵. «و ثانیها أن یقف علی أواخر الفصول» (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۹۴).

۶. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۵۸۲.



درس چهاردهم

تمایز حروف ۱

پیش گفتار

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾^۱

همانا نماز در اوقات معین بر مؤمنان واجب شده است.

نماز یکی از واجبات ضروری اسلام است و بر هر زن و مرد مسلمانی که به سن تکلیف می‌رسند، واجب است در هر شبانه‌روز هفده رکعت (در پنج وقت معین) نماز بگذارند.

اهمیت و جایگاه نماز در اسلام

در اهمیت نماز همین بس که پیامبر اکرم ﷺ آن را اساس دین اسلام قرار داده‌اند: «إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ». ایشان همچنین فرموده‌اند:

«اولین عملی که [در روز قیامت] محاسبه می‌شود، نماز است. اگر [صحیح باشد و]

قبول شود، سایر اعمال نیز قبول می‌شوند و اگر بازگردانده شود [و قبول نشود]، سایر

اعمال نیز بازگردانده خواهد شد [و قبول نخواهد شد]»^۲.

شیوه قرائت قرآن کریم

یکی از اذکار واجب نماز قرائت حمد و سوره است که باید به «ترتیل» باشد: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا».

۱. نساء: ۱۰۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳ - ۲۲، ح ۱۰ و ۱۳.

گویاترین تفسیر از معنای ترتیل در فرمایش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف».^۱

شهید ثانی رحمته الله درباره آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۲ می فرماید:

اگر «امر» در این آیه را بر وجوب حمل کنیم، مراد از «بیان الحروف» در فرمایش حضرت علی علیه السلام (الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف)^۳ در تفسیر آیه تلفظ حروف از مخارجشان است؛ به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند و در دیگری داخل نشوند (با حرف دیگر مشته نشوند).^۴

صاحب حدائق رحمته الله می فرماید:

بین اصحاب [فقه‌های شیعه] خلاقی نیست در اینکه از واجبات قرائت تلفظ حروف از مخارجی است که برای آنها قرار داده شده است... پس هر چه از اصول لغت عرب است که حرف بدون آن تحقق نمی‌یابد، واجب است و آنچه چنین نیست... واجب نیست، بلکه از محسنات قرائت است.^۵

فقیه بزرگوار سید محمد کاظم طباطبایی یزدی رحمته الله می فرماید:

خلل وارد کردن به کلمات و حروف یا تبدیل حرفی به حرف دیگر حتی ضاد به ظاء یا برعکس... و همچنین خارج کردن حرفی از غیر مخرجش - به طوری که آن را از صدق آن حرف در عرف عرب خارج کند - باعث بطلان نماز می شود.^۶

از مجموع سخنان فقها می توان چنین نتیجه گرفت که تلفظ حروف از مخارج آنها - به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند - بر همه واجب است؛ اما رعایت صفات عارضی و محسنه که باعث فصیح و روان خوانی کلمات و آیات می شود، نیکو و مستحب است.

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳. به جای «بیان الحروف»، «اداء الحروف» نقل شده است.

۲. زمیل: ۴.

۳. فیض کاشانی، تفسیر صافی، المقدمة الحادی عشر.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۸؛ بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۵. بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

۶. طباطبایی، العروة الوثقی، احکام قرائت نماز، مسئله ۳۷.

آشنایی با تلفظ صحیح حروف عربی

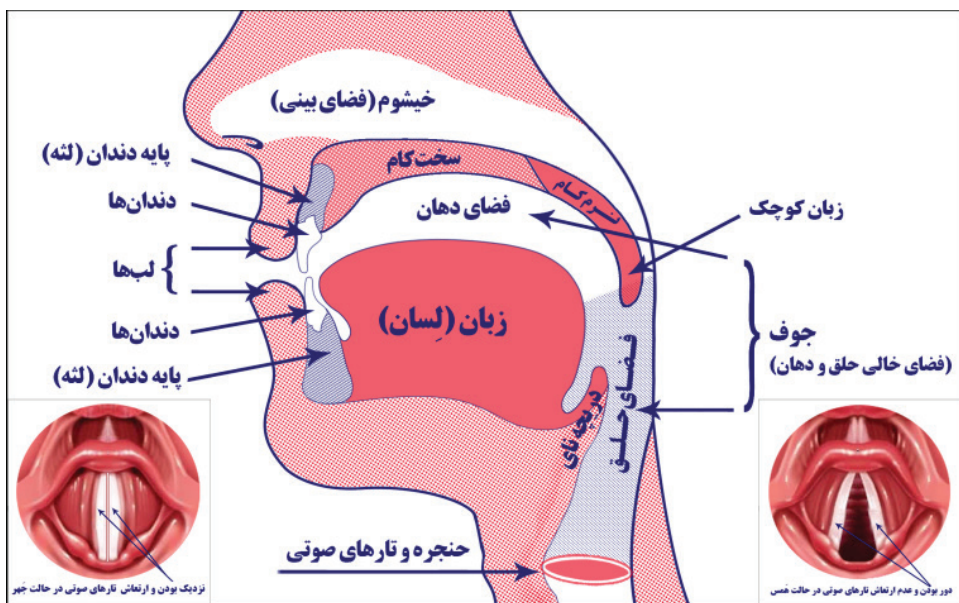
همان‌گونه که می‌دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می‌شوند و نیازی به آموزش و تمرین ندارند. تنها ده حرف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» است که تلفظ آنها در عربی با فارسی تفاوت دارد. جهت یادگیری بهتر، نخست آنها را با حروف مشابه فارسی مقایسه می‌کنیم و سپس به تمرین کلمات قرآن و اذکار نماز می‌پردازیم.

یادسپاری: در بعضی مناطق ایران این تعداد حروف کمتر یا بیشتر است.

اعضای مهم دستگاه تکلم

یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف مبتنی بر شناخت مخارج آنهاست؛ از این رو لازم است نخست با اعضای دستگاه تکلم آشنا شویم.

اعضای مهم دستگاه تکلم

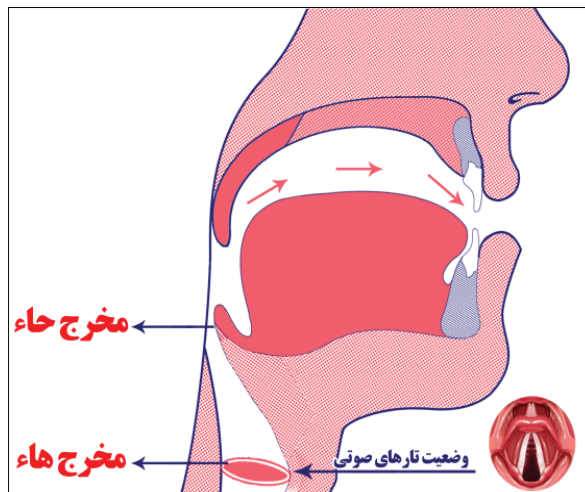


تفاوت حرف حاء و هاء

حرف حاء در فارسی مانند حرف هاء از انتهای حلق و از محل حنجره تلفظ می شود، اما در عربی از وسط حلق و با حالت گرفتگی ادا می شود.

هنگام تلفظ حاء، دریچه نای کمی به عقب کشیده می شود و فضای حلق را تنگ می سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی صدای حرف به صورت نازک و کم حجم با حالت گرفتگی به دیواره های حلق کشیده می شود؛ مانند:

أَهْوَى، أَحْوَى - أَهْلٌ، أَجِلٌّ



تمرین حرف «حاء»

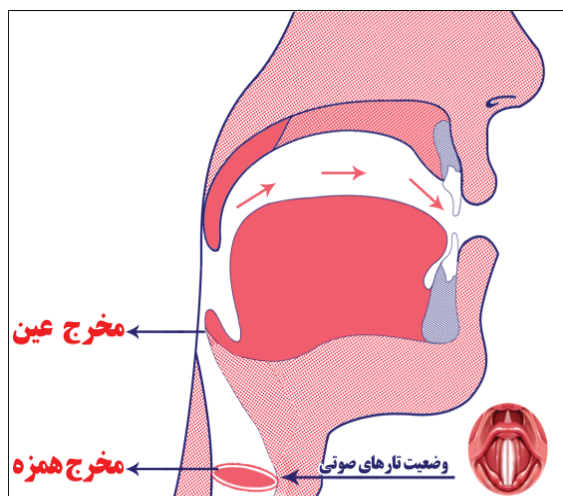
الرَّحْمَنُ - رَحْمَةً - فَسَبِّحْ - فَلَا حَ - الْحَمْدُ - سُبْحَانَ
 حَسَنَةً - مُحَمَّدًا - الرَّحِيمِ - أَحَدٌ - نُسَبِّحُ - بِحَمْدِكَ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
 رَبَّنَا غَاثِثَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
 فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ - سُبْحَانَ اللَّهِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ
 نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

تفاوت حرف عین و همزه (ء)

حرف عین در فارسی مانند حرف همزه (ء) از انتهای حلق و از محل حنجره تلفظ می‌شود، اما در عربی از وسط حلق ادا می‌شود.

هنگام تلفظ عین، دریچه نای به آرامی عقب کشیده می‌شود و فضای حلق را تنگ می‌سازد و با ارتعاش تارهای صوتی صدای حرف کمی نرم به صورت نازک و کم حجم به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود؛ مانند:

مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ



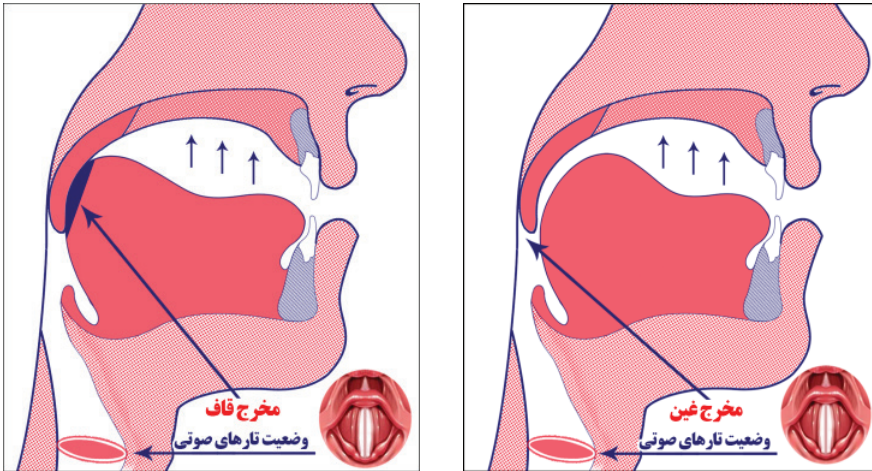
تمرین حرف عین

نَعْبُدُ . اَعْلَى . لَا اَعْبُدُ . مَا تَعْبُدُونَ . عَلِيًّا . عَلَى
 عَالَمِينَ . عِبَادُ . نَسْتَعِينُ . اقْعُدُ . عَلَيْهِمْ . عَبْدُهُ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
 اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ . حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
 اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ . لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ
 اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللّٰهِ . سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

تفاوت حرف غین و قاف

حرف غین در فارسی مانند حرف قاف از اتصال ریشه زبان با ابتدای زبان کوچک تلفظ می شود، اما در عربی، حرف غین از ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) ادا می شود. هنگام تلفظ غین، ریشه زبان بالا می رود و به زبان کوچک نزدیک می شود و با ارتعاش تارهای صوتی صدای حرف به نرمی به ابتدای دیواره های حلق کشیده می شود و درشت و پرحجم تولید می شود؛ مانند:

أَغْنِي، أَغْنِي - قَلَّ، غَلَّ



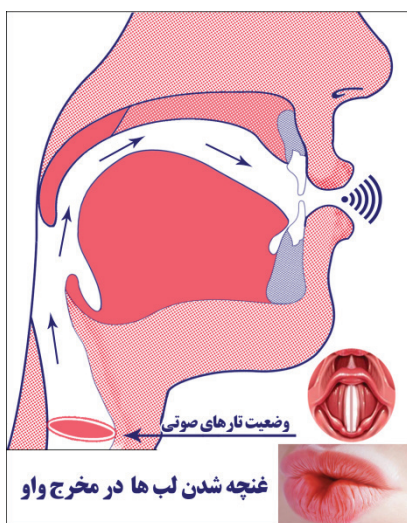
تمرین حرف غین

أَسْتَغْفِرُ . إِغْفِرْ . لَا يُغْنِي . أَغْنِي . فَأَغْفِرْ
 لَا تُزِغْ . وَاسْتَغْفِرْهُ . فَارْغَبْ . غَاسِقٍ . مُغِيرَاتِ
 أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
 لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ . مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ
 رَبَّنَا غَاثًا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا . رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا
 فَسَيِّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ . إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ

تفاوت واو عربی و فارسی

حروف واو در فارسی از تماس دندان‌های بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما در عربی بدون دخالت دندان‌ها لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه شبیه حالت صدای «او») درمی‌آید و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان لب‌ها به صورت نازک و کم حجم خارج می‌شود؛ مانند:

أَوَّل، أَوَّاب، قَوِيّ



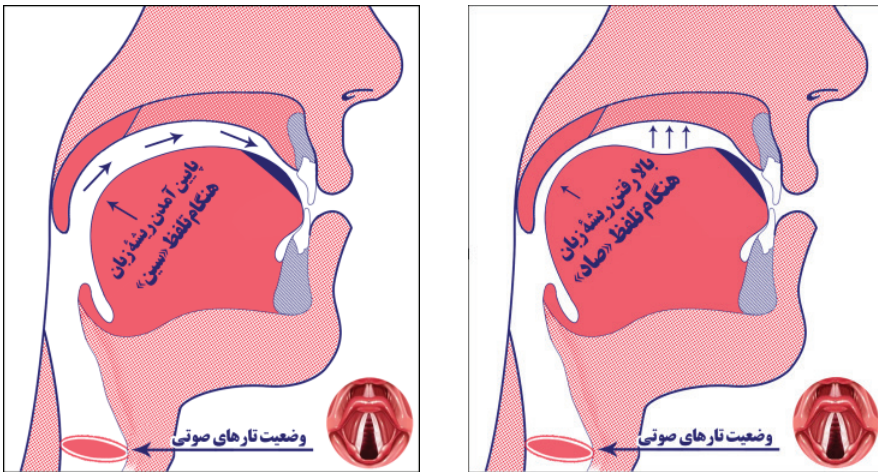
تمرین حرف واو

يَوْمٌ - بِحَوْلٍ - وَقُوَّتِهِ - هُوَ - وَلَمْ يَكُنْ - يُوسُوسُ
كُفُّوا - وَحَدَّهُ - وَلِيُّ اللَّهِ - وَالْحَمْدُ - وَالِدَيَّ - تَوَّابِينَ
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ - أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ - وَحَدَّهُ لَاشْرِيكَ لَهُ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

تفاوت حرف صاد و سین

هنگام تلفظ دو حرف صاد و سین، بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت لثهٔ ثنایای بالا نزدیک می‌شود و این حروف با سایش هوا از این شکاف و مجرای باریک و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شوند؛ با این تفاوت که در عربی هنگام تلفظ صاد، انتها و ریشهٔ زبان نیز بالا می‌آید و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود و صاد درشت و پرحجم ادا می‌شود؛ مانند:

نَسَبًا، نَصَبًا - عَسَى، عَصَى



تمرین حرف صاد

أَصْحَابِ . وَالْعَصْرِ . صَمَدُ . الصَّلَاةِ . الصَّالِحَاتِ . أَصَابَ
تَوَاصَوْا . بِالصَّبْرِ . صَلَّ . حُصِّلَ . فِي الصُّدُورِ . نَصُوحًا
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ . وَالْعَصْرِ
اللَّهُ الصَّمَدُ . حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ . قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ . وَحُصِّلْ مَا فِي الصُّدُورِ



درس پانزدهم

تمایز حروف ۲

تفاوت حرف طاء و تاء

دو حرف طاء و تاء از اتصال بخش جلویی سطح زبان با ابتدای برآمدگی کام بالا و لثه دندان‌های ثنیا و با جدا شدن از آن به صورت انفجاری تولید می‌شوند؛ با این تفاوت که در عربی هنگام تلفظ طاء انتها و ریشه زبان نیز بالا می‌آید و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی به طرف کام بالا کشیده می‌شود و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ مانند:

تین، طین - تاب، طاب



تمرین حرف طاء

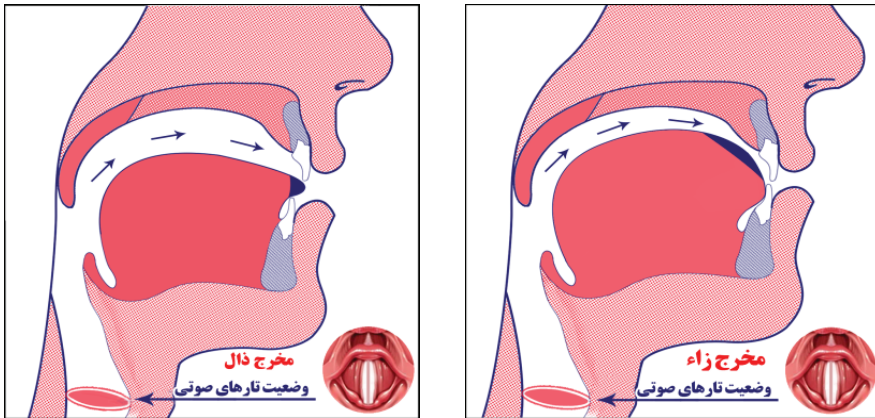
مَطْلَعٌ . يُطْعَمُونَ . اَلطَّعَامَ . حَطَبٌ . عَطَاءٌ . وَالطَّارِقُ
اَطَاعَ . مَنْ يُطِيعُ . اَطِيعُوا . صِرَاطٌ . اَلْمُعْطِينَ . تَطْلِعُ

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ. وَيُطِيعُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ
وَأَمْرًا تُهْوَ حِمَالَةَ الْحَطَبِ. جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا
أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ. مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ
إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ

تفاوت حرف «ذال» و «زاء»

حرف ذال در فارسی مانند حرف زاء از برخورد بخش مجاور نوک زبان به پشت لثه دندان های پایین تلفظ می شود، ولی در عربی هنگام تلفظ ذال سر زبان با سر دندان های ثنایای بالا تماس می یابد و هوا از میان آنها همراه با ارتعاش تارهای صوتی خارج می شود و صدای حرف با حالت سایشی به طرف پایین کشیده می شود و نازک و کم حجم تولید می شود؛ مانند:

زَرَعًا، ذَرَعًا - زَلَّ، ذَلَّ



تمرین حرف ذال

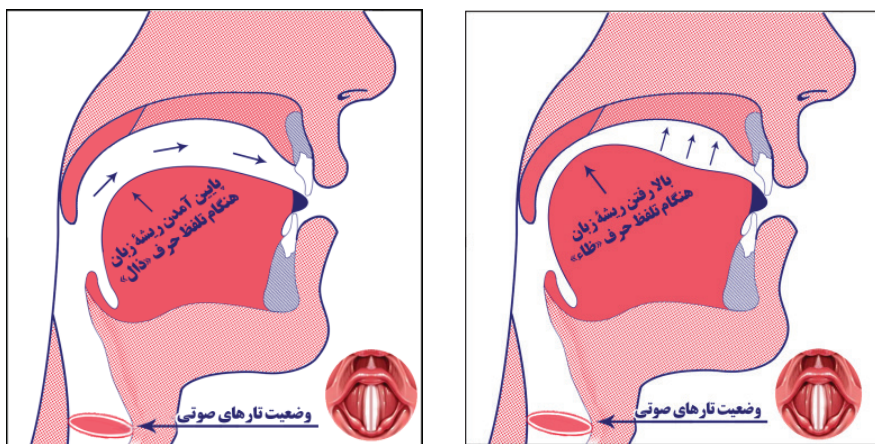
أَذْهَبَ. أَذْكَرُوا. يُذْهِبُنَ. ذَكَرَ. ذَلِكَ. ذَاكِرِينَ. عَذَابَ
ذِكْرِي. الَّذِي. الَّذِينَ. أَعُوذُ. يُكَذِّبُ. أَذْنُ. مُؤَذِّنُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ. أَذْكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ

تفاوت حرف ظاء و زاء

حرف ظاء در فارسی مانند حرف زاء تلفظ می شود، ولی در عربی همانند حرف ذال تلفظ می شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ ظاء انتها و ریشه زبان نیز بالا می آید و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می شود و درشت و پرحجم تولید می شود؛ مانند:

مَحْذُورًا، مَحْظُورًا - زَلَّ، ذَلَّ، ظَلَّ



تمرین حرف ظاء

يَظْلِمُ . ظَلَمْتُ . لَا تَظْلِمُونَ . ظَهَرَكَ . ظَالِمِينَ . نَاطِرَةً
عَظِيمُ . لِحَافِظِينَ . حِفْظُهُمَا . مِنَ الظَّالِمِينَ . حَافِظُونَ . حَظٌّ
وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا . سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي . لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ . سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
وَأَنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ . وَلَا يُؤْوِدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

تلفظ ضاد صحیح نزد فقهای شیعه

شهید اول (م ۷۸۶ق) تلفظ حرف از مخرج آن را که به صورت متواتر نقل شده، واجب می‌داند و می‌فرماید: «اگر ضاد از مخرج طاء یا به صورت لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است»^۱.

صاحب مفتاح الکرامه (م ۱۲۲۶ق) و صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) ضاد صحیح را ضاد حجازی می‌دانند که از بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌شود و تلفظ ضاد مصری که شبیه دال درشت است را صحیح نمی‌دانند و آن را باعث بطلان نماز می‌شمارند. آنها برای صحت گفتار خود چند دلیل می‌آورند؛ از جمله ضاد اصعب الحروف است؛ درحالی‌که دال درشت سختی ندارد.^۲

تلفظ ضاد صحیح نزد علمای تجوید

علم مخارج حروف مانند علم نحو استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیر عرب) است؛ چنان‌که همه تصریح کرده‌اند: «الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَافَةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ»^۳ «حرف ضاد: از بین ابتدای کناره زبان و آنچه نزدیک آن است از دندان‌های آسیا».

همچنین همه گفته‌اند: حرف ضاد «اصعب الحروف» یعنی دشوارترین حرف، و تلفظ آن را مشکل می‌دانند و کم‌اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست و آن تلفظ افرادی است که اصالتاً عرب نیستند و بر اثر غلبه قوم عرب بر آنها عرب زبان شده‌اند.

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیة، ص ۲۵۵.

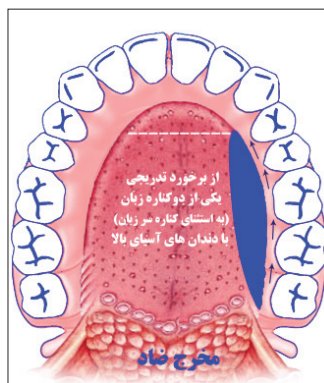
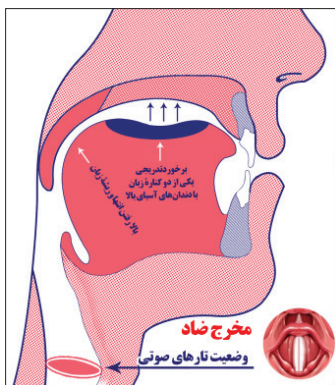
۲. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹؛ عاملی، قواعد التجوید، ص ۵۱.

۳. رک: مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ق)، الرعاية فی تجوید القراءة؛ ابوعمر و دانی (م ۴۴۴ق)، التحدید فی الاتقان و التجوید؛ عبد الوهاب القُطَیْبِی (م ۴۶۱ق)، الموضح فی التجوید؛ ابن الجزری (م ۸۳۳ق)، النشر فی القراءات العشر؛ محمود خلیل الحصری (م ۱۴۰۱ق) احکام قراءة القرآن الکریم.

تفاوت حرف ضاد و زاء

حرف ضاد در فارسی مانند حرف زاء تلفظ می‌شود، ولی در عربی از بالا آمدن انتها و ریشهٔ زبان و برخورد تدریجی یکی از دو کنارهٔ زبان (به استثنای سر زبان) با دندان‌های آسیای بالای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها به طرف کام بالا به صورت درشت و پرحجم ادا می‌شود؛ مانند:

عَزِيزٌ - عِضْبٌ



یادسپاری: حرف ضاد دارای صفت رخوت و استطاله است؛ یعنی اضافه بر سایشی بودن، صدای حرف باید در مخرج آن جریان داشته باشد. از این رو در تلفظ ضاد مشدد باید دقت کرد که صدای حرف قطع نشود.

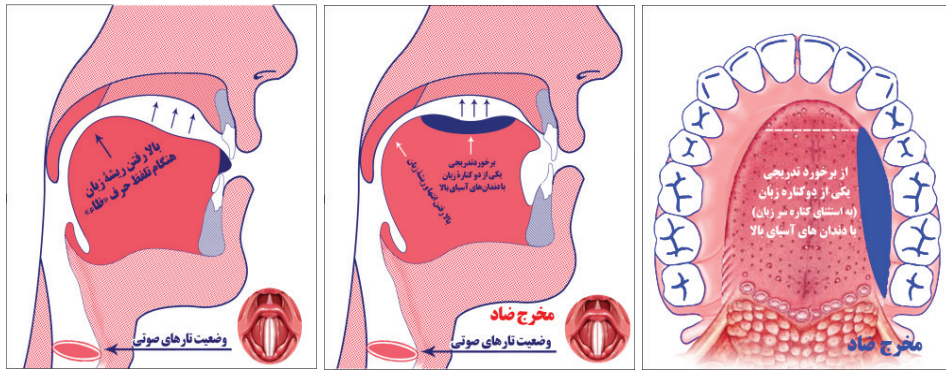
تمرین حرف ضاد

فَضْلًا . رِضْوَانًا . وَضَعْنَا . وَلَا الضَّالِّينَ . الضَّعِيفُ . مَعْضُوبٌ
 رَضِيَ . رَضِيتُ . مَرْضِيَّةٌ . رَاضِيَةٌ . بَعْضُكُمْ . رَضُوا . يَحْضُ
 يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا . اِرْحَمَ عَبْدَكَ الضَّعِيفُ
 غَيْرَ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
 وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ . وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ
 اَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً . رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

تفاوت حرف ضاد و ظاء

با توجه به شباهت دو حرف ضاد و ظاء در تلفظ و فتوای مراجع تقلید مبنی بر اینکه اگر «ضاد به صورت ظاء یا برعکس تلفظ شود، نماز باطل است»^۱ باید دقت کرد هر دو حرف را از مخرج خود ادا کرد و از یکدیگر تمیز داد.

حرف ظاء از برخورد سر زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا تولید می‌شود؛ ولی حرف ضاد از برخورد تدریجی یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها تولید می‌شود و سر زبان در تولید آن نقشی ندارد.



تمرین حرف ضاد و ظاء

هنگام تمرین دقت کنید حروف از مخرج خود ادا، و از یکدیگر تمیز داده شوند.

«ضَلَّ - ظَلَّ» - «نَضَرَةً - نَظَرَةً» - أَنْقَضَ ظَهْرَكَ

ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ. مُعَاذِبًا فَظَنَ. ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ

يَعُضُّ الظَّالِمُ. بَعْضَ الظَّالِمِينَ. لَا تَنْظُمُ فِيهَا وَلَا تَنْصَحِي

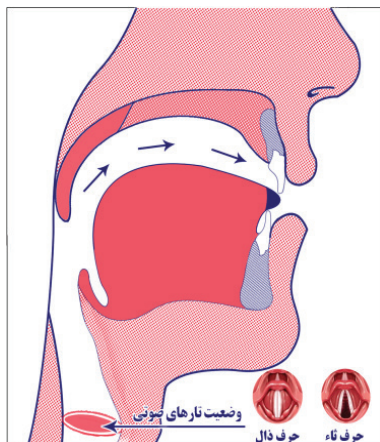
فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ. وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ

۱. طباطبایی، عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۲ و ۳۷.

تفاوت حرف ثاء و سین

حرف ثاء در فارسی مانند حرف سین تلفظ می‌شود، ولی در عربی مانند حرف ذال از تماس سر زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها و با حالت سایشی تلفظ می‌شود و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده می‌شود و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ با این تفاوت که در تلفظ حرف ثاء بر خلاف حرف ذال تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود؛ مانند:

إِسْمَ، اِسْمَ - بَسَّ، بَسَّ



تمرین حرف ثاء

مَشْنَى . مِثْقَالُ . اُنْقَالَهَا . كَوْثَرُ . ثَقُلْتُ . ثَلَاثَةٌ . ثَالِثُ
 ثِيَابِكَ . بُعِثَرُ . كَثِيرًا . اَلْتَّكَاثُرُ . اَلثَّاقِبُ . ثُلَاثُ . مُدَّتِرُ
 اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ . اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
 فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ . وَاَخْرَجَتْ اَلْاَرْضُ اُنْقَالَهَا
 ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ . وَثِيَابَكَ فَطَهَّرَ . اِذَا بُعِثَرَمَا فِي الْقُبُورِ
 اَلْهَكْمُ التَّكَاثُرُ . اَلنَّجْمُ الثَّاقِبُ . مَشْنَى وَثُلَاثُ



درس شانزدهم

آشنایی با رسم الخط‌های مختلف

قرآن کریم به صورت شنیداری توسط جبرئیل امین علیه السلام بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ»^۱. آن حضرت آیات و سوره‌های نازل شده را بر مسلمانان قرائت می‌فرمودند و از ایشان می‌خواستند که آنها را در سینه‌های خود حفظ کنند و به فرمان خداوند هر روز در نمازهایشان بخوانند: «فَاَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از تحریف، از نویسندگان وحی می‌خواستند که قرآن را بنویسند تا این کتاب آسمانی به دو صورت شنیداری (حفظ کردن و انتقال سینه به سینه) و نوشتاری (مکتوب) نسل به نسل تا روز قیامت محفوظ بماند.

ویژگی‌های خط قرآن از صدر اسلام تا کنون

در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به جاهلیت مردم جزیره العرب کتابت عرب مراحل اولیه را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه‌هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین یا تشخیص حروف متشابه به کار می‌رود.

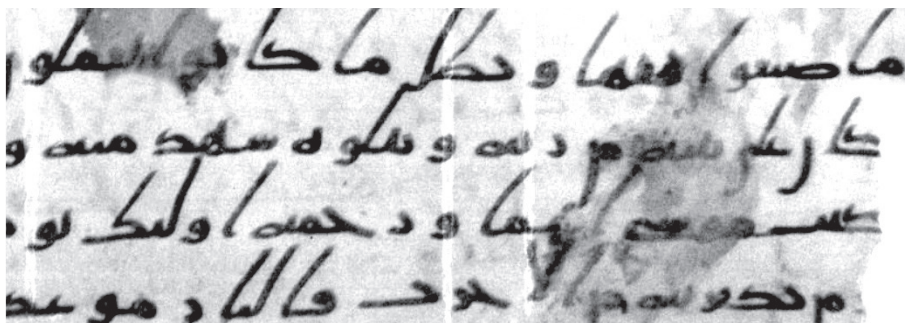
زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی قرآن را بر اساس رسم الخط رایج آن روز می‌نوشتند و با توجه به بیان دلنشین و شیوای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن کمتر دچار لغزش می‌شدند

۱. «روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از بیم‌دهندگان باشی» (شعراء: ۱۹۴).

۲. «پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید» (مزمّل: ۲۰).

و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌کردند، درباره آن از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند. برای نمونه تصویری از قرآن نوشته شده با خط آن روز و معادل آن از قرآن‌های موجود را ملاحظه بفرمایید.

نمونه قرآن صدر اسلام و معادل آن



مَا صَنَعُوا فِيهَا وَابْطُلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ
وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ (سوره هود)

پس از گسترش چشمگیر اسلام، به علت عدم آشنایی اقوام غیرعرب تازه مسلمان با زبان عربی، علی بن ابی طالب علیه السلام برای حفظ و نگه‌داری قرآن کریم قواعدی پایه‌ریزی کرد و آنها را به شاگرد خود ابوالاسود دوئلی آموزش داد. ابوالاسود سپس تصمیم گرفت برای صحت قرائت عموم قرآن را علامت‌گذاری کند.^۱

اولین مشکل در صحیح خوانی قرآن کریم تشخیص اعراب و حرکات کلمات بود که ابوالاسود برای رفع آن از نقطه‌های قرمز رنگ استفاده کرد؛ چنان‌که برای نشان دادن

۱. می‌گویند ابوالاسود دوئلی در مسیر راه خود به عربی برخورد کرد که آیه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» را به کسر لام رسول (رسوله) می‌خواند. این کار بر ابوالاسود گران آمد و گفت: خداوند گرامی‌تر از آن است که از پیامبرش صلی الله علیه و آله بیزار باشد. این امر باعث شد که او به اعراب‌گذاری قرآن بپردازد (صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۵۱).

حرکت فتحه از نقطه قرمز بالای حرف، حرکت کسره از نقطه قرمز زیر حرف، حرکت ضمه از نقطه قرمز جلو حرف، و برای تنوین از تکرار شکل فتحه و کسره و ضمه استفاده کرد.

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب^۱



با علامت‌گذاری ابوالاسود مشکل صحیح خوانی از نظر اعراب تا اندازه‌ای برطرف شد، ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. برای رفع این مشکل دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام‌های نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر با استفاده از تجربه استاد خود (ابوالاسود) حروف را نقطه‌گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام) اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را هم‌رنگ حرف (مشکی)، و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند؛ مانند:

جیم مفتوح (ج) - خاء مکسور (خ)

۱. «اعراب» به معنای آشکار و روشن ساختن است و چون با این نقطه‌گذاری تلفظ صحیح کلمه روشن می‌شود، به آن «نقطه اعراب» می‌گویند.

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب و اعجام^۱



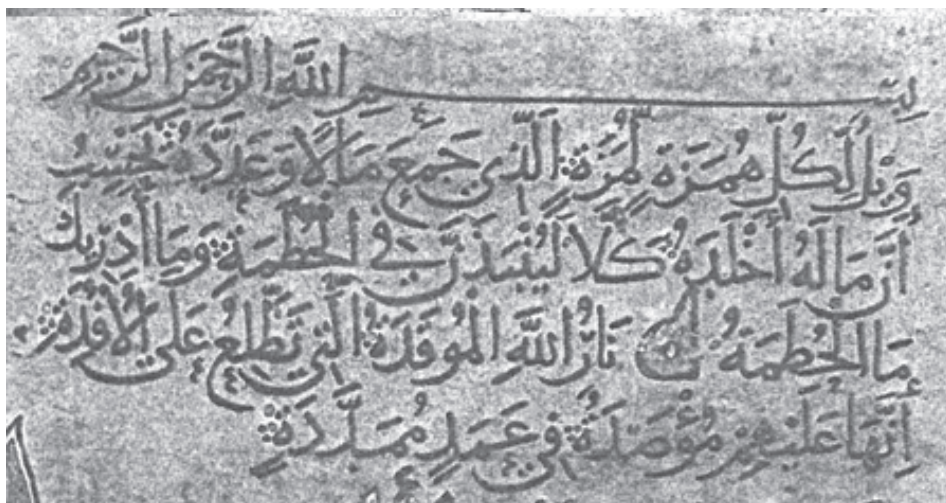
پس از مدتی (افزون بر نقطه اعراب و اعجام) نقطه‌های زرد یا لاجوردی برای تشخیص همزه یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند، و نقطه سبز برای تمیز دادن همزه وصل در ابتدای کلمات به کار رفت و برای استفاده قانونمند از نقطه‌ها «علم النقط» تأسیس شد.

به‌کارگیری و تشخیص نقطه‌ها با رنگ‌های مختلف دشواری‌هایی برای عموم در پی داشت. برای رفع این مشکل، خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ق) از شکل حروف برای تشخیص اعراب و همزه استفاده کرد و «علم النقط» به «علم الشكل» تغییر نام یافت که امروزه با عنوان «ضبط القرآن» از آن یاد می‌شود.

۱. «أعجم الحرف» یعنی با نقطه‌گذاری حرف را از ابهام خارج کرد. از آنجاکه حروف متشابه با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند. به این نقطه‌ها «نقطه اعجام» می‌گویند.

نمونه قرآن با اصلاحات خلیل بن احمد فراهیدی

سوره «هُمَزَه» با خط ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بَوَّاب در سال ۳۹۱ هجری نوشته شده است. این خط قدیمی‌ترین قرآنی است که به رسم الخط قرآن‌های موجود در زمان ما بسیار نزدیک است.



سپس علمای هر منطقه با توجه به فرهنگ منطقه خود اصلاحات تکمیلی را اعمال کردند که منجر به پدید آمدن رسم الخط‌های مختلف (عربی، ایرانی، ترکی و شبه قاره‌هند) شد.

با توجه به در دسترس بودن این قرآن‌ها به معرفی اجمالی رسم الخط‌های مذکور می‌پردازیم تا علاقه‌مندان بتوانند هر قرآنی با هر رسم الخطی را روان و صحیح بخوانند. اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن کریم را در این کتاب بر اساس رسم الخط ایرانی نوشته‌ایم (و در کنار آن به معرفی رسم الخط عربی نیز اشاراتی کرده‌ایم). از این رو با توجه سرفصل‌های این بخش به معرفی رسم الخط‌های دیگر می‌پردازیم.

رسم الخط ترکی

شیوه کتابت و علامت گذاری رسم الخط ترکی همانند رسم الخط ایرانی است. تفاوت تنها در شکل الف مدی است که به صورت الف ماقبل مفتوح «اَ» نوشته شده و شکل سکون که به شکل دایره توخالی (◌ْ) آمده است.

نمونه ای از رسم الخط ترکی به قلم حافظ محمدامین الرشدی که در سال ۱۲۳۶ نوشته شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ ﴿٦﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ خَسِرٌ ﴿٧﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿٨﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيَلِكُلْ هُمَزَةٌ لَمْ تَكُنْ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَعَدَدَ لَهُ ﴿٢﴾
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾
وَمَا أَذْرِيكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ
عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

رسم الخط شبه قاره هند

شیوه کتابت و علامت‌گذاری رسم الخط شبه قاره هند نیز همانند رسم الخط ایرانی است. تفاوت تنها در اشکال حروف مدی است؛ چنان‌که در این رسم الخط، الف مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی نمی‌کنند؛ ولی یاء و واو مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی متفاوت‌اند. یاء و واو مدی ناخوانا بدون علامت سکون و یاء و واو مدی خوانا با علامت سکون مشخص شده و شکل رأس الخاء برای نشان دادن حرف ساکن به کار رفته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ ۳ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲

يَحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۴ وَمَا

أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الَّتِي تَلْهُو ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

الْأَفْدَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹

رسم الخط عربی

در رسم الخط عربی، بین حروف مدی خوانا و ناخوانا از نظر شکلی تفاوتی وجود ندارد و از شکل رأس الخاء برای نشان دادن حرف ساکن استفاده کرده‌اند؛ با این تفاوت که در ادغام (تام و ناقص) و اخفا و ادغام نون ساکن، علامت سکون را نیاورده‌اند تا بر عدم اظهار حرف ساکن دلالت کند و در ادغام و اخفای نون تنوین، تکرار شکل تنوین را به صورت نامساوی نوشته‌اند (ـَـ) و در قلب به میم، از حرف میم کوچک (ـِـ) و برای نشان دادن بعضی حروف ناخوانا از شکل دایره توخالی استفاده کرده‌اند.

سوره عصر و همزه از قرآن با رسم الخط عربی به قلم خطاط عثمان طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۳
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُنْبَذَتِ فِي الْحُطْمَةِ ۴
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۶ الَّتِي تَطْلُعُ
عَلَى الْآفَاقَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹

رسم الخط قرآن‌های کم‌علامت

در چند سال اخیر، رسم الخط جدیدی به نام «رسم الخط کم‌علامت» رواج پیدا کرده است. پدیدآورندگان این رسم الخط بر این عقیده‌اند که برای نشان دادن حروف مدی نیازی به حرکات فتحه و کسره و ضمه قبل از حروف مدی نیست و خود الف، واو و یاء (ا-و-ی) بر حروف مدی دلالت می‌کنند؛ همچنین برای نشان دادن حرف ساکن نیازی به علامت سکون نیست و نوشتن حرف بدون حرکت بر ساکن بودن آن دلالت می‌کند؛ غافل از اینکه در کتابت قرآن، حروف ناخوانا بسیاری هست که نوشته می‌شوند، ولی خوانده نمی‌شوند (ا-و-ی-ل) و تنها راه تمیز دادن این حروف استفاده از علامت سکون برای حرف ساکن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝۳
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۝۲
 يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝۴
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝۵ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۝۶ الَّتِي تَطَّلِعُ
 عَلَى الْآفِئَةِ ۝۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوْصَدَةٌ ۝۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝۹

پرسش‌های چهارگزینه‌ای روان خوانی قرآن کریم

۱. حروف مقطعه حروفی‌اند که در اوایل ۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم آمده‌اند و باید آنها را... بخوانیم.
 الف) به صورت قطعه‌قطعه و هر حرفی را با اسم عربی آن (ب) بدون همزه
 ج) با مد و کشش بیشتر (د) هر سه گزینه صحیح است
۲. اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، هنگام قرائت حروف مقطعه...
 الف) با مد و کشش بیشتر خوانده می‌شوند (ب) همزه آنها خوانده نمی‌شود
 ج) قطعه‌قطعه خوانده می‌شوند (د) الف و ج صحیح است
۳. نحوه خواندن حروف مقطعه «کهیعض» چنین است:
 الف) ک، ه، ی، ع، ص (ب) کاف، هاء، یاء، عین، صاد
 ج) کاف، ها، یا، عین، صاد (د) کاف، ه، ی، عین، صاد
۴. ... اولین شخصی که قرآن را برای صحت قرائت مسلمانان علامت‌گذاری کرد، ... بود.
 الف) خلیل بن احمد فراهیدی (ب) ابوالاسود دؤلی
 ج) نصر بن عاصم (د) زید بن ثابت
۵. علامت‌ها شکل‌هایی‌اند که... در قرآن به کار رفته‌اند.
 الف) به سبب عربی بودن خط قرآن (ب) برای زیبایی
 ج) برای صحت قرائت (د) هر سه گزینه صحیح است
۶. «حرکات» در زبان عربی عبارت است از:
 الف) فتحه، کسره، ضمه (ب) الف مدی، یاء مدی، واو مدی
 ج) سکون، تشدید، تنوین (د) هر سه گزینه صحیح است
۷. تعاریف «یک بار به هم پیوستن، یک بار گشودن، یک بار شکستن» به ترتیب مربوط به کدام یک از سری علامت‌های زیر است؟
 الف) فتحه، کسره، ضمه (ب) فتحه، ضمه، کسره
 ج) ضمه، فتحه، کسره (د) کسره، فتحه، ضمه
۸. علت نام‌گذاری علامت «—» به کسره به این است که...
 الف) هنگام تلفظ حرف مکسور، لب‌ها حالت شکستن می‌گیرند
 ب) صدای کسره عربی با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد
 ج) صدای کسره عربی متمایل به حرف یاء است
 د) هر سه گزینه صحیح است

۹. کدام یک از عبارت زیر درباره «ضمه» صحیح است؟
 الف) هنگام تلفظ حرف مضموم لب‌ها به هم پیوسته می‌شوند.
 ب) صدای ضمه عربی متمایل به صدای حرف واو است.
 ج) شکل ضمه از واو گرفته شده است.
 د) هر سه گزینه صحیح است.
۱۰. حرف مدی به حرفی می‌گویند که ...
 الف) با علامت مد مشخص شده باشد
 ب) بعد از آن سبب مد آمده باشد
 ج) باعث مد و کشش حرکت حرف قبل شود
 د) هر سه گزینه صحیح است
۱۱. در عبارت «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چند حرف مدی (صدای کشیده) به کار رفته است؟
 الف) شش حرف
 ب) هشت حرف
 ج) پنج حرف
 د) هفت حرف
۱۲. در کدام یک از کلمات زیر یاء مدی به کار رفته است؟
 الف) حَيَّرَ ب) عَظِيمٌ ج) هَدَى د) الف و ب صحیح است.
۱۳. در کدام یک از سری کلمات زیر، الف مدی درشت و غلیظ ادا می‌شود؟
 الف) صَلَوَاتُ، أَصَابَ، مَعَايِشَ ج) حُجْرَاتٍ، خَالِكٍ، غَالِبٍ
 ب) مُنَافِقَاتُ، يُطَافُ، حَالٌ د) عَاهَدَ، قَاتَلَ، رَوَّاسِي
۱۴. حرف ساکن به حرفی می‌گویند که ...
 الف) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد
 ب) دارای علامت سکون باشد
 ج) با حرف قبلش به یک بخش خوانده شود.
 د) هر سه گزینه صحیح است
۱۵. به علامت «ْ» ... و به حرفی که دارای علامت «ْ» باشد، ... می‌گویند.
 الف) ساکن، سکون ج) سکون، ساکن
 ب) سکون، سکون د) ساکن، ساکن
۱۶. حرف ساکن به حرفی می‌گویند که ...
 الف) هیچ‌گونه علامتی نداشته باشد
 ب) اصلاً خوانده نشود
 ج) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد
 د) الف و ج صحیح است
۱۷. اگر حرفی تکرار شود، اولی ساکن و دومی متحرک باشد، برای ... اولی را در دومی «ادغام» می‌کنند.
 الف) سهولت در تلفظ
 ب) زیبایی در نگارش
 ج) اشغال کردن جای کم
 د) هر سه گزینه صحیح است

۱۸. هر گاه بعد از حروف مدی... قرار گیرد، این حروف را باید بیش از حالت طبیعی مد و کشش داد.

الف) حرف ساکن	ب) همزه وصل
ج) علامت مد	د) هر سه گزینه صحیح است
۱۹. علامت مد (-) روی حروف مدی قرار می گیرد تا نشان دهنده... باشد.

الف) مد و کشش بیشتر حروف مدی	ب) صدا های کشیده
ج) خوانا بودن حروف مدی	د) هر سه گزینه صحیح است
۲۰. تنوین نون ساکن زائدی است که...

الف) نوشته نمی شود، ولی خوانده می شود	ب) جانشین حرکات می شود
ج) نوشته می شود، ولی خوانده نمی شود	د) الف و ب صحیح است
۲۱. حروف ناخوانا چهار حرف «ا- ل- و- ی» است که... خوانده نمی شوند.

الف) برای زیبایی نوشته می شوند، ولی	ب) در هیچ جای قرآن
ج) در بعضی کلمات قرآن	د) نوشته نمی شود و لذا
۲۲. در «وَاتَّقُوا اللَّهَ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) سه حرف	ب) پنج حرف
ج) چهار حرف	د) شش حرف
۲۳. الف جمع، الفی است که...

الف) بعد از واو آخر کلمه قرار می گیرد	ب) دو کلمه را با هم جمع می کند
ج) بعضی وقت ها ناخواناست	د) هر سه گزینه صحیح است
۲۴. در کدام یک از کلمات زیر دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) أُولَئِكَ	ب) قَالُوا اتَّخَذَ
ج) يَصْلَى النَّارَ	د) ب و ج صحیح است
۲۵. حروف ناخوانا در عبارت «لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى» به ترتیب زیر است:

الف) ا، ل، ا، ی	ب) ی، ا، ل، ا، ی
ج) ا، ل، ا، و، ی	د) ی، ا، ل، ا، و، ی
۲۶. هر گاه بعد از «أَلْ» تعریف یکی از حروف شمسی قرار گیرد...

الف) لام به حروف شمسی تبدیل، و در حروف شمسی ادغام می شود	ب) لام خوانده نمی شود و حروف شمسی با علامت مربوطه خوانده می شود
ج) لام مشدد می شود	د) الف و ج صحیح است
۲۷. در کدام یک از سری کلمات زیر مجموعاً شش حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) تَكْتُمُوا الْحَقَّ - أَلَّذِي أُوتِئِمْنَ	ب) ذَوِي الْقُرْبَى - اتَّقُوا اللَّهَ
ج) أَوْثُوا الْكِتَابَ - لَذَائِقُوا الْعَذَابَ	د) ب و ج صحیح است

۲۸. در کدام یک از کلمات زیر، حرف واو از حروف ناخواناست؟
 الف) صَلَوَاتُ ب) زَكُوَّةُ ج) أُولَى د) هر سه گزینه
۲۹. در «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟
 الف) پنج حرف ب) شش حرف
 ج) هفت حرف د) هشت حرف
۳۰. همزه وصل در «ال» تعریف همیشه... و در اسماء همیشه... است.
 الف) مکسور، مفتوح ب) مفتوح، مکسور
 ج) مفتوح، مفتوح د) مفتوح، مضموم
۳۱. همزه وصل الفی است که....
 الف) همیشه ساکن است و باید به کمک حرف متحرک قبل از خود خوانده شود
 ب) در ابتدای کلام خوانده می‌شود، ولی وسط کلام خوانده نمی‌شود
 ج) برای وصل کردن دو کلمه به کار می‌رود
 د) هر سه گزینه صحیح است
۳۲. خوانده نشدن حروف مدی در عبارات «رَبَّنَا اكْشِفْ - فِي الْأَرْضِ - ذُو الْعَرْشِ» به جهت... است؟
 الف) از حروف «والی» بودن حروف مدی ب) رفع التقای ساکنین
 ج) تبدیل شدن صداهاى کوتاه به کشیده د) هر سه گزینه صحیح است
۳۳. عبارت «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» به چند بخش خوانده می‌شود؟
 الف) ۱۳ بخش ب) ۱۵ بخش ج) ۲۱ بخش د) ۱۶ بخش
۳۴. در کدام یک از سری کلمات زیر، پنج حرف ناخوانا به کار رفته است؟
 الف) لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ب) وَاتَّقُوا اللَّهَ
 ج) فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ د) هر سه گزینه صحیح است
۳۵. هر گاه هاء ضمیر، بعد از حروف مدی قرار گیرد....
 الف) حروف مدی خوانده نمی‌شوند ب) هاء ضمیر ساکن می‌شود
 ج) هاء ضمیر اشباع نمی‌شود د) هاء ضمیر اشباع می‌شود
۳۶. هر گاه بعد از هاء ضمیر همزه وصل قرار گیرد، هاء ضمیر اشباع... همزه وصل خوانده می‌شود.
 الف) می‌شود و با حرف بعد از ب) می‌شود و با
 ج) نمی‌شود و با حرف بعد از د) نمی‌شود و با

۳۷. هر گاه هاء ضمیر بعد از حرف ساکن قرار گیرد، هاء ضمیر... .

الف) با حرف ساکن قبل از خود خوانده می شود
ب) اشباع می شود
ج) اشباع نمی شود
د) ساکن می شود

۳۸. در کدام یک از سری کلمات زیر، هاء ضمیر همگی اشباع می شود؟

الف) مَعَهُ - خُذُوهُ - لِقَوْمِهِ
ب) عِبَادِهِ - عَنْهُ - رَسُولُهُ
ج) فِي بَطْنِهِ - رَبَّهُ - لِقَتْنَهُ
د) فِيهَا اسْمُهُ - حَقَّهُ - حَوْلَهُ

۳۹. در کدام یک از کلمات زیر، هاء ضمیر اشباع می شود؟

الف) لَهُ الْحَمْدُ
ب) يُعْغِيهِ
ج) إِلَيْهِ
د) هیچ کدام

۴۰. هر گاه بعد از تنوین... قرار گیرد، التقای ساکنین پیش می آید.

الف) «الَّ» تعریف
ب) حرف ساکن
ج) همزه وصل
د) هر سه گزینه صحیح است

۴۱. قرائت صحیح عبارت «مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ» کدام گزینه است؟

الف) مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ
ب) مِصْبَاحُنِ الْمِصْبَاحِ
ج) مِصْبَاحِ الْمِصْبَاحِ
د) مِصْبَاحُنِ الْمِصْبَاحِ

۴۲. وقف یعنی.... .

الف) قطع صوت به منظور تجدید نفس و ادامه قرائت
ب) قطع صوت به منظور ساکن کردن حرف آخر کلمه
ج) ساکن کردن حرف آخر کلمه
د) هر سه گزینه صحیح است

۴۳. نحوه وقف کردن بر آخر کلمات «بَلُّوْا - سَمَاءٌ - عَبْدُهُ - أَبَائُهُنَّ» به ترتیب زیر است:

الف) اسکان، اسکان، اسکان، اسکان
ب) ابدال، ابدال، ابدال، بدون تغییر
ج) اسکان، ابدال، اسکان، اسکان
د) اسکان، ابدال، ابدال، اسکان

۴۴. در کدام یک از سری کلمات زیر، وقف بدون تغییر پیش می آید؟

الف) نَفَقَهُ - أَبَائِهِنَّ - بَلُّوْا
ب) فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - جَنَّتِي

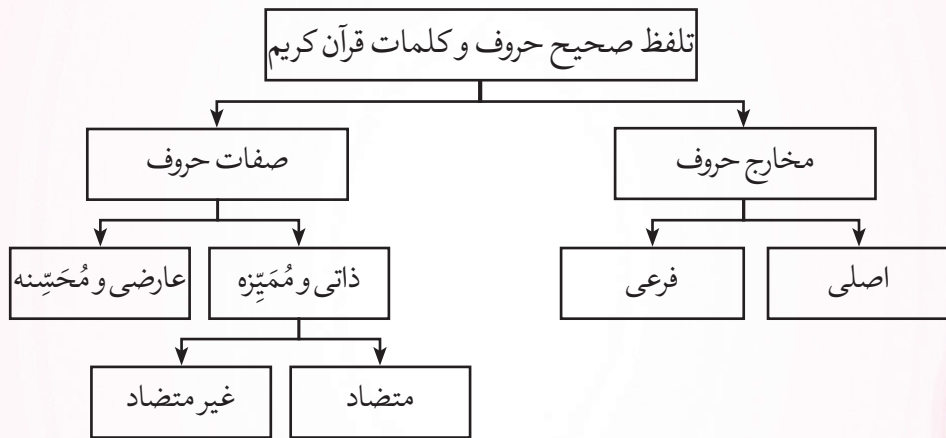
ج) هُوَ - هُدًى - اللَّهُ
د) الف و ب صحیح است

۴۵. در کدام یک از کلام زیر دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) يَصْلَى النَّارَ
ب) ذَوِي الْقُرْبَى
ج) وَالَّذِي
د) أُولُوا

بخش دوم

تجوید قرائت قرآن کریم



قال الصادق عليه السلام:

عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ، أَقْرَأَ وَارْقَأَ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً يُرْفَى دَرَجَةً.

بر شما باد به تلاوت قرآن. همانا درجات بهشت برابر است با عدد آیات قرآن. پس هنگامی که [روز] قیامت شد، به قاری گفته

می شود: بخوان و بالا برو، و او با هر آیه ای

که می خواند، یک درجه بالا می رود.

(حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۲)



پیش‌گفتار

آداب و احکام تلاوت قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم قرآن سفارش کرده است که هنگام قرائت قرآن، «حق تلاوت» را به جا آورید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۱

کسانی که به آنان کتاب آسمانی عطا کرده‌ایم، آن را به طوری که شایسته آن است، قرائت می‌کنند [و آن قرائت با تدبر و به قصد عمل است]، آنان اهل ایمان به آن [کتاب] اند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند، زیانکارند.

برای بهره‌مندی بهتر از آیات قرآن کریم (آن چنان که شایسته این کتاب الهی باشد)، در آیات و روایات به آداب و احکامی سفارش شده است که بعضی از آنها واجب، و برخی دیگر مستحب است. در ادامه برخی از این آداب و احکام را به صورت فشرده خواهیم آورد:^۲

۱. پاک بودن

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۳ «به یقین این قرآنی است کریم که در نوشته‌ای مستور است که آن [لوح نوشته] را نمی‌توانند

۱. بقره: ۱۲۱.

۲. مشروح این مباحث در کتاب آداب و احکام تلاوت قرآن کریم (نوشته مؤلف) با استفاده از کتاب‌های تفسیری، روایی و فقهی در قالب سه فصل «آداب و احکام پیش از تلاوت، هنگام تلاوت و پس از تلاوت آمده» است.

۳. واقعه: ۷۷ - ۷۹.

لمس کنند، جز پاکان [و پاکیزه‌شدگان]».

بسیاری از مفسران به پیروی از روایات، این آیه را به عدم جواز مس نوشته قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده‌اند؛ درحالی‌که گروه دیگری آن را اشاره به فرشتگان مطهری دانسته‌اند که از قرآن آگاهی دارند یا واسطه وحی بر قلب پیامبر ﷺ بوده‌اند. در نقطه مقابل، مشرکان قرار دارند که می‌گفتند این کلمات را شیاطین بر پیامبر ﷺ نازل کرده‌اند. همچنین همه فقهای تقلید فتوا داده‌اند:

مس کردن خط قرآن (رساندن جایی از بدن به خط قرآن) برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.^۱

۲. مسواک زدن

حضرت صادق علیه السلام از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند:

نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ؛ قِيلَ بِمَاذَا؟ قَالَ: بِالسِّوَاكِ.^۲
مسیر قرآن را پاکیزه کنید. گفتند: ای رسول خدا، مسیر قرآن چیست؟ حضرت فرمودند: دهان‌های شماست. گفتند: با چه چیزی؟ حضرت فرمودند: با مسواک زدن.
از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهَّرُوهَا بِالسِّوَاكِ»؛^۳
«دهان‌های شما راه‌های قرآن است. پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه کنید».

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «رَكَعَتَانِ بِالسِّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ»؛^۴ «ثواب دو رکعت نماز با مسواک از هفتاد رکعت بدون مسواک بالاتر است».
بدیهی است پاداش قرائت قرآن با مسواک نیز همانند نماز با مسواک هفتاد برابر قرائتی است که بدون مسواک باشد؛ زیرا بخشی از نماز قرائت حمد و سوره است.

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۸۵، فی غایات الوضوء.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۱، باب ۷ از ابواب السواک.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۳، باب ۷ از ابواب السواک.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲، باب السواک من کتاب الطهارة، ح ۱.

۳. رو به قبله بودن

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۱

از هر جا [و از هر شهر و نقطه‌ای] خارج شدی، [هنگام نماز] روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. این دستور حقی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید، غافل نیست.

جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست، توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه الهام‌بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است.

۴. استعاذه

«استعاذه» در لغت به معنای پناه خواستن و پناه بردن است و در اصطلاح قرائت گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲؛ «هنگامی که قرآن می‌خوانی، به خداوند از شر شیطان رانده‌شده پناه ببر».

قرائت قرآن بر اساس دستور خداوند باید با استعاذه آغاز شود.

البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه باید این ذکر را به فکر، و فکر را به حالتی درونی تبدیل کنیم و هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه ببریم از اینکه وسوسه‌های شیطانی حجاب میان ما و کلام حیات‌بخش خداوند متعال شود.^۳

۱. بقره: ۱۴۹.

۲. نحل: ۹۸.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

۵. تسمیه

«بِسْمِ اللَّهِ»^۱ و «تَسْمِيَه» معادل «بِسْمِ اللَّهِ» در زبان فارسی است و به معنای گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش ﷺ وحی می‌فرماید، به وی دستور می‌دهد وظیفه خطیر تبلیغ اسلام را با نام خدا شروع کند: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ». بعضی مفسران کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می‌دانند؛ یعنی «أَقْرَأِ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»؛ «قرآن را با نام پروردگارت بخوان».^۲ از این رو بر مسلمانان نیز لازم است قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنند.

گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار به معنای هم‌استعانت جستن از نام خدا و هم شروع کردن با نام اوست. این دو یعنی «استعانت» و «شروع» لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی هم با نام او شروع می‌کنم و هم از ذات پاکش مدد می‌طلبم.^۳

علمای علم قرائت جملگی ذکر «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز قرائت هر بخشی از قرآن را لازم می‌دانند و هیچ یک از آنان شروع قرائت را بدون «بِسْمِ اللَّهِ» جایز نمی‌شمارند.^۴

۶. قرائت قرآن با ترتیل

یکی از آداب‌ی که رعایت آن چه در نماز و چه در غیر نماز مستحب مؤکد است، قرائت قرآن با ترتیل است «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا».

«ترتیل» در لغت به معنای منظم و مرتب بودن است^۵ و در اصطلاح قرائت خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده و با ادای صحیح حروف و کلمات و همراه با تدبیر در معانی آیات.

۱. «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی گفتن یا نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». این مصدر به روش نَحْت (در لغت به معنای تراشیدن و در اصطلاح به معنای کنار هم نهادن پاره‌ای از حروف یک عبارت) از عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» ساخته شده است. (بنیاد دایرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۴۲۶).

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵.

۴. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۰.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

بَيِّنُهُ تَبْيَانًا وَلَا تَهْذُهُ هَذَا الشَّعْرُ وَلَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَلَكِنْ اقْرَعْ بِهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ.^۱

[ترتیل] یعنی [حروف و کلمات] آن را به روشنی ادا کن. نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده کن؛ لکن چنان بخوان که دل‌های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی. هدف شما هرگز این نباشد که به آخر سوره برسید [بلکه مهم اندیشه و تدبر و بهره‌گیری از قرآن است].

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَّلُ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَتَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ....^۲

قرآن را نه سریع و تند بلکه باید با ترتیل خواند. هرگاه از آیه‌ای می‌گذری که در آن سخنی از دوزخ است، می‌ایستی و از آتش دوزخ به خدا پناه می‌بری.

۷. تلاوت قرآن با صدای نیکو و حزین

صدای نیکو تأثیر شگرفی در دگرگونی روح انسان دارد. از این رو خداوند متعال همه پیامبرانش را با صدای نیکو فرستاد تا بهتر بتوانند مردم را به صراط مستقیم هدایت کنند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا أَحَسَّنَ الصَّوْتِ»؛^۳ «خداوند هیچ پیامبری مبعوث نفرمود، مگر اینکه صدایش نیکو بوده است».

همچنین امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ»؛^۴ «رسول خدا ﷺ در قرائت قرآن خوش صداترین مردم بود».

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۸. همین حدیث با مختصر تفاوتی در اصول کافی آمده: «وَلَكِنْ افْرَعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ» (ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۱).

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۸، باب فی کم یقرأ القرآن ویختم، ح ۵.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۱۰.

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۸۵؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۷۲.

اگر آیات قرآن افزون بر تلفظ صحیح حروف و رعایت آهنگ بیانی آیات با لحن عربی و صدای نیکو نیز خوانده شود، بیشتر و بهتر در عمق جان مستمعان نفوذ خواهد کرد. از این رو در روایات افزون بر قرائت قرآن با ترتیل و به عربی به قرائت با صدای نیکو نیز تأکید فراوانی شده است.

صدای خوش اگر همراه با توجه به معنای آیات و خوف از عظمت مقام الهی باشد، در روح و روان قاری و مستمعان تأثیری اعجازآمیز خواهد داشت.

از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: «أَيُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟» «صدای قرآن کدام مردم نیکوتر است؟» پیامبر فرمودند: «مَنْ إِذَا سَمِعَ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ»^۱ «کسی که وقتی قرائتش را می‌شنوی، می‌بینی که خشیت خداوند [را در دل] دارد».

۸. تدبر و به جا آوردن حق آیات

«تَدَبُّر» از مادهٔ «دَبَر» به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است. بنابراین تدبر یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی. تفاوت این لغت با «تَفَكُّر» این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما تدبر مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است:

«كُنْ أَبْ أَتْرَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلْوَالِيَ الْأَلْبَابِ»^۲

[این قرآن] کتاب پربرکتی است که به سوی تو فروفرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و صاحبان مغز و اندیشه از آن پند گیرند.

قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی، تنها برای قرائت نیست، بلکه هدف از نزول آن این است که آیاتش سرچشمهٔ اندیشه و مایهٔ بیداری وجدان‌ها شود و آن نیز خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند.^۳

خداوند در آیه‌ای دیگر یکی از علل انحراف را تدبر نکردن در آیات قرآن بیان می‌کند:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۵، باب ۲۱ از ابواب القرآن، ح ۱۰.

۲. ص: ۲۹.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۶۸.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۱

آیا در آیات قرآن تدبیر نمی‌کنند [تا حقیقت را دریابند و وظایف خود را انجام دهند] یا بر دل‌های آنها قفل نهاده شده است؟
از روایات اسلامی برمی‌آید که فضیلت تلاوت قرآن در زیاد خواندن آن نیست، بلکه در تدبیر در آن است.^۲

۹. سکوت هنگام شنیدن قرآن

ایمان واقعی آن است که هنگام خواندن آیات قرآن بیشتر شود:
﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۳

مؤمنان واقعی تنها کسانی‌اند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزونی می‌گیرد و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

نشانه تلاوت صحیح و واقعی آن است که در خواننده اثر کند و بر ایمان شنونده بیفزاید. تلاوت قرآن چنان حرمتی دارد که شنونده موظف است بدان گوش فرا دهد: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۴؛ «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، [با توجه] به آن گوش دهید و ساکت باشید که مشمول رحمت شوید».

بعضی فقهای امامیه به وجوب استماع، و دیگران به استحباب آن فتوا داده‌اند و گفته‌اند وجوب استماع و انصات مخصوص در نماز جماعت است که مأموم باید به قرائت امام گوش دهد.

۱. محمد: ۲۴.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۹۹.

۳. انفال: ۲.

۴. اعراف: ۲۰۴ (استماع یعنی بادقت گوش دادن، به خلاف «سماع» که به گوش خوردن است). «وَأَنْصِتُوا» از ماده «انصات» به معنای سکوت توأم با گوش فرادادن است).

۱۰. مقدار تلاوت قرآن

قرآن کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله ﷺ، و معیار درستی و نادرستی اندیشه‌ها و احکام و رفتارهاست.

تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه «فَاَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^۱ روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ما تَيَسَّرَ مِنْهُ لَكُمْ فِيهِ خُشُوعُ الْقَلْبِ وَصَفَاءُ السَّرِّ»^۲ «آن مقدار بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن [و نشاط روحانی و معنوی] باشد».

در مجموعه روایی ما، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام بر قرائت روزانه قرآن کریم و نهی از ترک قرائت سفارش و تأکید فراوانی کرده‌اند؛ اما درباره مقدار تلاوت روزانه روایات مختلف است و از مجموع آنها چنین برمی‌آید که ملاک خواندن با تدبیر در آیات است. از این رو ائمه اطهار علیهم السلام با توجه به حال سؤال‌کننده به بعضی هفته‌ای یک ختم، و به بعضی دیگر ماهی یک ختم قرآن بیشتر اجازه نمی‌دادند.^۳

۱۱. تصدیق

«تصدیق» در لغت به معنای باور کردن و به راستی و درستی امری گواهی دادن است و در اصطلاح قرائت باور کردن و گواهی دادن به راستی و درست بودن آیات تلاوت‌شده با گفتن جمله «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است.

قرآن کلام خداوند است. آن‌گاه که قرآن می‌خوانیم، درواقع خدای مهربان با ما سخن می‌گوید. ادب اقتضا می‌کند هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای آن تأمل کنیم و به مناسبت معنای آیات سخنان شایسته‌ای بگوییم و در گفت‌وگو با پروردگارمان شرکت کنیم؛ از جمله سفارش شده است که در پایان قرائت جمله «تصدیق» را بر زبان جاری کنیم و به درستی و راست بودن آیات تلاوت‌شده با گفتن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» گواهی دهیم.

۱. «پس آنچه برای شما امکان‌پذیر و آسان است، از قرآن بخوانید» (مزمّل: ۲۰).

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۳۸۳.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲، باب ۲۷ از ابواب قراءه القرآن.

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ در جواب سؤال عالم یهودی (ابن سلام) که از حضرت خواسته بود آغاز و ختم قرآن را به او خبر دهد، فرمودند: آغاز قرآن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، و ختم قرآن «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» است.^۱ علامه مجلسی در پایان حدیث در توضیح این فراز می‌فرماید: «یعنی سزاوار است ختم قرآن با تصدیق کلام خداوند باشد».^۲

۱۲. دعا پیش از تلاوت و پس از آن

خواندن دعاهاى رسیده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام پیش از تلاوت قرآن و بعد از آن انگیزه تدبیر و عبرت‌گیری را در فرد قاری بیدار و تقویت می‌کند و زمینه‌های بروز غفلت هنگام قرائت قرآن را از بین می‌برد. این دعاها در آغاز و پایان همه قرآن‌ها آمده است تا قاریان با خواندن آنها بهره بیشتری از قرائت قرآن ببرند.

۱۳. ذکرهای تلاوت

قرآن، کلام خداوند رحمان است و آنگاه که قرآن می‌خوانیم در واقع خدای مهربان با ما سخن می‌گوید. ادب اقتضا می‌کند که هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای سخنانش تأمل کنیم؛ در وقت شنیدن آیات شوق‌انگیز اشتیاق خود را، و به گاه شنیدن آیات ترساننده ترس و خشیت خود را نشان دهیم؛ دیگر آنکه که گاه به مناسبت معنای آیات، سخنان شایسته‌ای بگوییم و در گفتگو با پروردگارمان شرکت کنیم.

فقیه بزرگوار سید محمد کاظم یزدی رحمته‌الله‌علیه، هفتمین مستحب قرائت نماز را این می‌داند که هنگام رسیدن به آیات نعمت و عذاب، آنچه که مناسب با آیات است از خداوند درخواست شود و نهمین مستحب قرائت را گفتن «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» و «كَذَلِكَ اللَّهُ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۶۲.

رَبَّنَا» بعد از قرائت سوره توحید و گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» پس از قرائت سوره حمد، شمرده است.^۱

لازم به یادآوری است که ذکر «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» ارتباطی به قنوت ندارد. این ذکر، تأیید اوصاف خداوند است که در سوره توحید بیان شده است. متأسفانه بعضی به خاطر عدم آگاهی، قبل از قنوت، این ذکر را بر زبان جاری می‌کنند.

شیخ صدوق رحمته الله علیه می‌فرماید: «مستحب است در رکعت اول نماز، سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید خوانده شود؛ زیرا دعا پس از سوره توحید در معرض استجاب است و در رکعت دوم (پس از سوره توحید) قنوت است. تا دعای قنوت استجاب گردد».^۲

۱. طباطبائی، العورة الوثقی، فی مستحبات القراءة.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷.



درس هفدهم

قرائت، ترتیل و تجوید قرآن کریم

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

معنای قرائت

«قرائت» در لغت به معنای جمع کردن و به هم پیوستن^۲ است. «خواندن» را از آن جهت «قرائت» می‌گویند که در آن حروف و کلمات کنار هم جمع می‌شوند. همچنین قرائت در اصطلاح این علم «تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرائت فرموده‌اند»^۳.

پیدایش این علم هم‌زمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبر اکرم ﷺ به پیروی از جبرئیل امین علیه السلام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام آن را به دو صورت شفاهی (حفظ سینه‌به‌سینه) و مکتوب (نوشتن کل قرآن به دستور و زیر نظر پیامبر ﷺ) نقل کرده و به دست ما رسانده‌اند.

شیوه قرائت قرآن کریم

«قرائت قرآن» بر اساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۴ باید به ترتیل باشد.

۱. «پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است، از قرآن بخوانید» (مزمّل: ۲۰).

۲. ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ج ۴، ص ۳۰؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۷۸.

۳. فضلی، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم*، ص ۸۰.

۴. و قرآن را با دقت و تأمل بخوان (مزمّل: ۴).

معنای ترتیل

«ترتیل» در لغت به معنای تنظیم و ترتیب موزون است و در اصطلاح قرائت «خواندن منظم و شمرده قرآن با ادای صحیح حروف و کلمات و همراه با تدبیر در معانی آیات است».

گویاترین تفسیر از «ترتیل» در فرمایش مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام در عبارتی کوتاه آمده است: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ»؛^۱ «ترتیل رعایت [و انتخاب محل مناسب برای] وقف‌ها و تلفظ آشکار و صحیح حروف است».

اقسام قرائت قرآن کریم

قرائت ترتیل با توجه نوع قرائت (به سرعت یا به کندی) به روش‌های تحقیق، حذر و تدویر^۲ امکان‌پذیر است.

قرائت تحقیق

«تحقیق» در لغت به معنای رسیدن به حقیقت چیزی و به جا آوردن حق چیزی بدون کم و زیادتی است و در اصطلاح قرائت: خواندن آهسته و آرام قرآن با رعایت کامل قواعد ترتیل بدون کم و زیادتی است.

در این روش باید دقت کرد که میان اجزای کلمه فاصله نیفتد یا حرکات به حروف

۱. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵. علامه مجلسی در بحار الانوار (ج ۶۷، ص ۳۲۳) «وإداء الحروف» آورده است. ابن الجزری در النشر (ج ۱، ص ۲۰۹) این حدیث را به صورت «تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» نقل کرده است.

حافظ محمد بن محمد دمشقی، مشهور به ابن الجزری، در سال ۷۵۱ هجری در دمشق به دنیا آمد؛ در چهارده سالگی حافظ قرآن شد؛ بعد از فراگیری قرائت، در سال ۷۶۹ به مصر رفت و به تکمیل علوم قرائت، حدیث، فقه، اصول، معانی و بیان پرداخت و در سال ۷۷۸ اجازه فتوا دادن از علمای مصر دریافت کرد، وی تألیفاتی در علم قرائت، تجوید، حدیث و رجال دارد. او در سال ۸۳۳ در شیراز وفات یافت.

۲. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۵. در طبیة النشر آمده:

و يُقْرَأُ الْقُرْآنُ بِالتَّحْقِيقِ مَعَ حَذَرٍ وَ تَدْوِيرٍ وَ كُلُّ مُتَّبِعٍ مَعَ حُسْنِ صَوْتٍ بِلُحُونِ الْعَرَبِ مَرَّتِلًا مُجَوِّدًا بِالْعَرَبِيَّ

و قرآن به تحقیق با حذر و تدویر خوانده می‌شود. همگی (تحقیق، حذر و تدبیر) پیروی شده و با صدای نیکو و به لحن عربی [و] شمرده و نیکو [و بی‌عیب] به عربی.

مدی تبدیل نشوند. از این روش برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد تجوید استفاده می‌شود.^۱

روش تحقیق بر دو گونه است:

۱. تحقیق آموزشی:^۲ بسیار ساده است و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجه اصیل قرآن به کار می‌رود؛

۲. تحقیق مجلسی: افزون بر رعایت قواعد ترتیل و تجوید، قرائت قرآن به صورت تنغیمی با صوت و لحن مناسب و جذاب است. بدیهی است این نوع قرائت اگر با توجه به معانی آیات همراه باشد، تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.^۳

قرائت حدر

«حدر» در لغت به معنای سرازیر شدن و سرعت گرفتن^۴ است و در اصطلاح قرائت خواندن تند و سریع قرآن است؛ به شکلی که در رعایت قواعد ترتیل خللی وارد نشود.

در این روش باید دقت کرد که حروف مدی به حرکات کوتاه تبدیل نشوند و غنّه‌ها از بین نروند. از این روش برای قرائت قرآن در نمازهای مستحب و همچنین مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان) استفاده می‌شود.

یادسپاری: در قرائت حدر باید دقت کرد که سرعت در قرائت باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نشود؛ چرا که در روایات از خواندن قرآن با سرعت زیاد نهی شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتِّلُ تَرْتِلاً»^۵؛ «قرآن با سرعت و شتاب خوانده نمی‌شود، بلکه باید شمرده و آرام خوانده شود».

۱. ابن الجزری، النشرفی قراءات العشر، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۲. بسیاری از قاریان و استادان تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند که از جمله می‌توان به دوره آموزشی «المُصحف المعلم» استاد محمود خلیل الحصری اشاره کرد.

۳. از این روش می‌توان به دوره «المصحف المَجُود» استاد عبدالباسط عبدالصمد اشاره کرد.

۴. ابن الجزری، النشرفی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲، کتاب الصلاة، باب ۲۷، ح ۳.

«هَذَرَمَه» به معنای شتاب در قرائت قرآن است که باعث عدم بیان صحیح حروف و حرکات می‌شود.^۱

قرائت تدویر

«تدویر» در لغت به معنای گرد کردن و دوره کردن است و در اصطلاح قرائت خواندن (معمولی) قرآن در حالتی بین تحقیق و حذر است.^۲

این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به ترتیل مشهور شده است. شاید علت آن تناسب بیشتر این نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است.

یادسپاری: شرط اصلی در قرائت قرآن ترتیل است. قرائت ترتیل سه مرتبه دارد: تحقیق، حذر و تدویر. در هر سه مرتبه باید اصول ترتیل را رعایت کرد.

اصول ترتیل دو چیز است:

۱. بیان الحروف: تلفظ آشکار و صحیح حروف؛

۲. حفظ الوقوف: رعایت (و انتخاب محل مناسب برای) وقف و ابتدا.

در تحقق فرمایش حضرت علی علیه السلام درباره ترتیل، علم تجوید برای بیان الحروف، و علم وقف و ابتدا برای حفظ الوقوف تأسیس شد تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها قرائت ترتیل تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«تجوید» در لغت به معنای تحسین و نیکو ساختن^۳ است و در اصطلاح قرائت چنین است:

إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهُ وَمُسْتَحَقَّهُ.^۴

۱. ابن الجزری، النشرفی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. ابن الجزری، النشرفی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. ابن الجزری، النشرفی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۴. قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۴-۵. این تعریف برگرفته از ابن الجزری در مقدمه جزیه است که می‌فرماید: وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَمُسْتَحَقَّهَا.

و آن (تجوید): دادن حق حروف است از هر صفتی [که دارند] و مستحق حروف [که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌شوند].

تلفظ هر حرفی از مخرج آن است با در نظر گرفتن و رعایت حق حرف [صفات ذاتی و ممیزه] که در طبیعت حروف نهفته‌اند و باعث تمیز دادن حروف می‌شوند] و مستحق حرف [صفات عارضی و محسنه که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند].

با توجه به معنای تجوید روشن می‌شود که تجوید شامل سه بخش^۱ است:
۱. شناخت و رعایت مخارج حروف؛

۲. شناخت و رعایت حق حروف (صفات ذاتی و مُمَیِّزَه)؛

۳. شناخت و رعایت مستحق حروف (صفات عارضی و مُحَسِّنَه).

موضوع علم تجوید

موضوع علم تجوید: تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر مخارج و صفات (ذاتی و عارضی) حروف است.^۳

فایده علم تجوید

فایده رعایت قواعد تجوید: حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف است.

با رعایت قواعد تجوید، کلام الهی همان‌گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می‌شد، قرائت می‌شود. در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نخواهد آمد و کلام الهی نیکو نیز تلاوت خواهد شد. از این رو علم تجوید را زیور تلاوت و زینت قرائت دانسته‌اند.

۱. قید «مُمَیِّزَه» برای صفات ذاتی و «مُحَسِّنَه» برای صفات عارضی از فرمایشات شهید ثانی رحمته الله در شرح نفلیه شهید اول رحمته الله است که در بیان حکم شرعی رعایت قواعد تجوید آورده است.

۲. بعضی علمای تجوید بخش دیگری نیز به تجوید اضافه کرده‌اند که عبارت است از تجوید عملی؛ چراکه بخش‌های یادشده، اصول تئوری تجویدند و برای تجوید عملی باید با تمرین و تکرار تلفظ صحیح ملکه شود و در ذهن جای گیرد (ابن الجزری، *النشر فی القراءات العشر*، ج ۱، ص ۲۱۳).

۳. در مقابل «روخوانی» که موضوع آن تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم از نظر کتابت و علامت‌گذاری است و «وقف و ابتداء» که موضوع آن «صحیح خوانی قرآن کریم از نظر رعایت و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و روش وقف کردن بر آخر کلمات است.

حکم شرعی^۱ رعایت قواعد تجوید

شهید ثانی^۲ تلفظ حروف از مخارجشان را به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند، شرعاً واجب می‌داند.^۳ همچنین صاحب جواهر^۴ رعایت صفاتی که در طبیعت حروف دخالت مستقیم دارند را شرعاً واجب می‌شمارد.^۵ فقیه بزرگوار، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، که کتاب گران سنگ عروة الوثقی او مستند همه فقهای شیعه است، خلل وارد کردن به کلمات و حروف یا تبدیل کردن حرفی به حرف دیگر حتی ضاد را به ظاء یا برعکس و همچنین خارج کردن حرفی از غیر مخرجش - به طوری که از صدق آن در عرف عرب خارج شود - باعث بطلان نماز می‌داند و مُحَسِّنَات قرائت را واجب نمی‌شمارد، اگرچه متابعت آن بهتر است.^۶

از مجموع فرمایشات فقهای شیعه می‌توان چنین نتیجه گرفت: تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند، بر همه واجب است که شامل مخارج حروف و صفات ذاتی و ممیزه است.

اما رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه - که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌شود - مستحب است؛ هرچند بعضی فقها در بعضی صفات عارضی نیز به وجوب یا احتیاط واجب فتوا داده‌اند.^۷

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.^۸

۱. واجب بر دو قسم است: شرعی و صناعی.

الف) واجب شرعی: امر واجب و لازمی که مکلف بر انجام آن «پاداش»، و بر ترکش «کیفر» داده می‌شود؛
ب) واجب صناعی: امر واجب و لازمی که نزد علمای آن فن انجامش «پسندیده»، و ترکش «ناپسند» است. از این رو رعایت همه قواعد تجوید نزد علمای تجوید واجب و لازم است، اما رعایت همه آنها شرعاً واجب نیست.

۲. بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

۴. طباطبایی، العروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسئله ۳۷ و ۵۳ (حاشیه ده نفر از فقها).

۵. علاقه‌مندان به فتوای مراجع تقلید خود مراجعه نمایند.

۶. «همانا ما آن [کتاب] را به صورت قرآن [و به زبان] عربی فروفرستادیم تا شاید شما [به‌خوبی] درک کنید [و]

بیندیشید» (یوسف: ۲).

اگر قرائت قرآن (افزون بر رعایت قواعد تجوید) همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب نیز باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت؛ چراکه یکی از معجزات قرآن نظم و آهنگ دلنشین آن است. از این رو در روایات اسلامی سفارش شده است که قرآن را به صورت عربی آن فراگیرید و با صدای نیکو بخوانید.

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»؛^۱ «قرآن را به صورت عربی آن فراگیرید».

«أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَاكِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا»؛^۲ «قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید». لحن معانی مختلفی دارد:

۱. اللحن في الكلام: خطا و اشتباه در تلفظ کلمات که بر دو قسم است: جلی و خفی. لحن جلی: خطا و اشتباهی که به ساختار کلمات آسیب برساند و باعث تغییر معنا یا اعراب کلمات شود؛ مانند: «أَنْعَمْتُ ← أَنْعَمْتُ»، «عَصَى ← عَسَى».
- لحن خفی: خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات آسیب نمی‌رساند، ولی از فصاحت و زیبایی آن می‌کاهد؛ مانند: «جَاءَ» به ترک مد اضافی، «أَنْفُسُ» به اظهار نون.
۲. «لحنُ الكلام: آواز، آهنگ و لهجه است و به فحوا و مفهوم کلام (حالتی از سخن گفتن) نیز لحن می‌گویند. و مراد روایت همین معنای دوم است.

در روایات، افزون بر تأکید به قرائت قرآن با لحن عربی از مسلمانان خواسته شده است قرآن را با صدای حسن و نیکو بخوانند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»؛^۳ «برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای نیکوست». همچنین امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که فرمود: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»؛^۴ «قرآن را با صدای خود زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می‌افزاید».

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱، کتاب القرآن، باب ۲۶، آداب القراءة و اوقاتها، ح ۶.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۹.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹، کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، ح ۶.

از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان در کنار یادگیری قواعد تجوید با اصول و قواعد صوت و لحن در قرائت قرآن نیز آشنا شوند. لازمه این امر حضور مستمر در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح زیر نظر استادان باتجربه و ماهر و گوش دادن به تلاوت قاریان مشهور است.

پرسش و تمرین

۱. معنای لغوی و اصطلاحی قرائت را توضیح دهید.
۲. معنای لغوی و اصطلاحی ترتیل را توضیح دهید.
۳. قرائت تحقیق، تدویر و حدر چگونه قرائتی است؟
۴. معنای لغوی و اصطلاحی تجوید را بنویسید.
۵. فایده علم تجوید را بنویسید.
۶. سوره حمد و توحید را به صورت تحقیق، تدویر و حدر تلاوت کنید.

جهت مطالعه

علمای تجوید برای یادگیری آسان تجوید آن را در قالب اشعار ساده آورده اند تا بهتر در ذهن فراگیران جای گیرد. مشهورترین اشعار تجویدی «مقدمه جزریه» سروده ابن الجزری است. برای آگاهی بیشتر در پایان هر مبحث اشعار مربوط را آورده ایم تا ضمن مستندسازی مباحث، علاقه مندان به تجوید بتوانند آنها را حفظ کنند و در ذهن خود جای دهند. توضیحات بیشتر در کتاب شرح منظومه جزریه به همراه راهنمای تدریس قرآن کریم آمده است. این اشعار در قالب ۱۰۷ بیت تنظیم شده است. با توجه به تقدم و تأخر مباحث این کتاب، شماره ترتیب اشعار منظومه را آورده ایم تا محققان به راحتی بتوانند به شرح منظومه مراجعه کنند.

در پایان متذکر می شویم که مستندات مباحث تجویدی این کتاب بر اساس مقدمه جزریه و التشریف القراءات العشر است و آنجا که نیاز به توضیح بیشتر بوده، از سایر کتاب های تجویدی استفاده شده که مستند آنها در پاورقی هر بحث آمده است.

منظومه مقدمه جزریه

۱. يَقُولُ رَاجِي عَفْوِ رَبِّ سَامِعٍ مُحَمَّدُ ابْنُ الْجَزَرِيِّ الشَّافِعِي
امیدوار عفو پروردگار اجابت کننده [دعا]، محمد بن الجزری شافعی، می گوید.
۲. الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَمُصْطَفَاهُ
حمد ویژه خداوند است و درود خداوند بر پیامبرش و برگزیده او
۳. مُحَمَّدٌ وَإِلَيْهِ وَصَحْبِهِ وَمُقَرَّرِ الْقُرْآنِ مَعَ مُحِبِّهِ
حضرت محمد ﷺ و خاندانش و صحابه او و آموزش دهندگان قرآن با دوست داران قرآن
۴. وَبَعْدُ: إِنَّ هَذِهِ مُقَدِّمَةٌ فِيمَا عَلَى قَارِيهِ أَنْ يَعْلَمَهُ
و بعد [از سلام و حمد]: همانا این مقدمه ای است در آنچه بر قاری قرآن یادگیری
آن [لازم] است.

۵. إِذْ وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ مُحْتَمٌّ قَبْلَ الشُّرُوعِ أَوْ لَا أَنْ يَعْلَمُوا
برای اینکه بر آنها واجب و حتمی است قبل از شروع [قرآن] نخست یاد بگیرند
۶. مَخَارِجَ الْحُرُوفِ وَالصِّفَاتِ لِيَلْفِظُوا بِأَفْصَحِ اللُّغَاتِ
مخارج و صفات حروف را تا قرآن را به فصیح ترین لغات تلفظ کنند.

لزوم یادگیری و رعایت قواعد تجوید

۲۷. وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتَّى لَا زَمُّ مَنْ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثِمٌ
فراگرفتن و عمل به تجوید، حتمی و لازم است. کسی که قرآن را تصحیح نکند،
گنهکار است.

۲۸. لِأَنَّهُ بِهِ الْإِلَهُ أَنْزَلَ وَهَكَذَا مِنْهُ إِلَيْنَا وَصَلَا
برای اینکه خداوند بر اساس [تجوید] قرآن را نازل فرموده و قرآن چنین از طرف
خداوند به ما رسیده است.

۲۹. وَهُوَ أَيْضًا حَلِيَّةُ التَّلَاوَةِ وَزِينَةُ الْأَدَاءِ وَالْقِرَاءَةِ
و افزون بر آن تجوید زیور تلاوت و زینت ادا و قرائت قرآن است.

۳۰. وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَمُسْتَحَقَّهَا

و آن [تجوید] دادن حق حروف است، از هر صفتی [که دارند] و مستحق حروف [که بر اثر ترکیب حروف عارض می شوند].

۳۱. وَرَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ لِأَصْلِهِ وَاللَّفْظُ فِي نَظِيرِهِ كَمِثْلِهِ

و بازگرداندن هر یک [از حروف] به اصل آن [از نظر مخارج] و تلفظ حروف همانند مثل یکدیگر [از نظر صفات].

۳۲. مُكَمَّلًا مِنْ غَيْرِ مَا تَكَلَّفَ بِاللُّطْفِ فِي النُّطْقِ بِلا تَعَسُفٍ

[مخارج و صفات] به صورت کامل بدون سختی و مشقت، با لطافت و نیکویی در گفتار و بدون انحراف [از قواعد آورده شود].

۳۳. وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تَرْكِهِ إِلَّا رِيَاضَةٌ أَمْرِيٌّ بِفَكِّهِ

و نیست بین تجوید و ترک آن، مگر تمرین و ممارست شخص به تکرار [آنچه از استادان شنیده است].

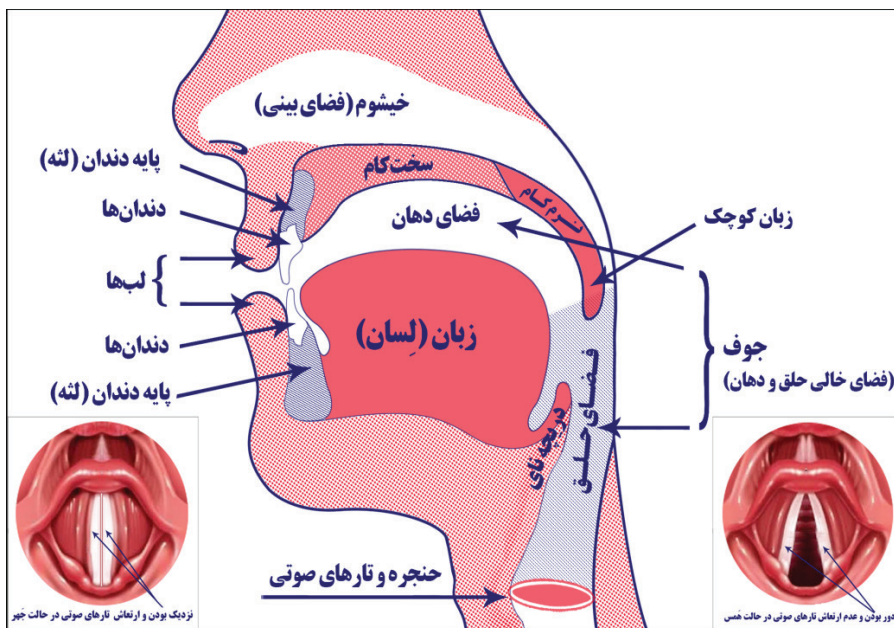


درس هجدهم

آشنایی با مخارج حروف ۱

«مخارج حروف» از مهم‌ترین مباحث علم تجوید است. یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنهاست. از این رو بر قرآن‌آموزان لازم است نخست با اعضای دستگاه تکلم آشنا شوند تا بتوانند حروف را درست تلفظ کنند.

اعضای مهم دستگاه تکلم



معنای مخرج

«مَخْرَج» در لغت به معنای محل خروج و بیرون آمدن است و در اصطلاح قرائت مکان تولید یا محل تلفظ حرف است.^۱

هوای بازدم پس از عبور از حنجره در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم محدود می‌شود و بدین ترتیب حرف ایجاد می‌شود. محلی که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، «مخرج حرف» می‌نامند؛ مانند «لب‌ها» که محل تلفظ دو حرف باء و میم است یا انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک که محل تلفظ حرف قاف است.

معنای حرف

«حرف» در لغت به معنای لبه و کناره هر چیز است و در اصطلاح قرائت صدایی است که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد.^۲

حروف در زبان عرب بر دو قسم است:^۳

۱. حروف اصلی: شکل و مخرجی مشخص دارند؛ مانند شکل «ب» برای حرف باء و «ق» برای حرف قاف؛

۲. حروف فرعی: شکل و مخرجی مشخص ندارند و بین دو مخرج در جریان‌اند؛ مانند همزه تسهیل‌شده در «أَعْجَمِي» که بین الف مدی و همزه تلفظ می‌شود یا الف اماله‌شده در «مَجْرِيهَا» که بین الف و یاء خوانده می‌شود.

گفتنی است حروف فرعی چون شکل خاصی در نگارش ندارند، تنها از راه شنیدن درک می‌شوند.

۱. مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ص ۲۷.

۲. «الصَّوْتُ الْمُعْتَمِدُ عَلَى مَخْرَجٍ مُحَقَّقٍ أَوْ مُقَدَّرٍ»؛ «صدایی است که بر مخرجی محقق (مشخص و معین مانند حروف حلقی، لسانی و شَفَوِی) یا مُقَدَّر (تقدیری و فرضی مانند حروف مدی) تکیه داشته باشد» (الحصری، أحكام قراءة القرآن الكريم، ص ۴۵).

۳. مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءة، ص ۲۰۷؛ الحصری، احکام قراءة القرآن الكريم، ص ۴۵.

تعداد حروف اصلی

حروف اصلی از نظر نوشتاری (مکتوب) ۲۸ حرف، و از نظر گفتاری (منطوق) ۲۹ حرف است؛ بدین سبب است که حرف الف از نظر نوشتاری یک شکل دارد، ولی از نظر گفتاری بر دو قسم است:

۱. الفی که به صورت همزه خوانده می‌شود؛ مانند:

أَحْمَد - سَأَلَ - نَبَأٌ - إِمَامٌ؛

۲. الفی که مصوت الف مدی است؛ مانند:

لَا تَخَافَا - خَطَايَا - نَادَاهُمَا.

تعداد مخارج حروف

علمای تجوید برای فهم آسان مخارج حروف آنها را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. مخارج عام: مکان‌هایی که دربرگیرنده یک یا چند مخرج‌اند و به آنها «مواضع» می‌گویند و شامل پنج مخرج کلی‌اند: جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفَتَان و حَیْثُوم.
۲. مخارج خاص: مکان‌هایی که دربرگیرنده یک مخرج‌اند و تعداد آنها بنا بر قول مشهور هفده مخرج^۱ است و هر مخرج محل تولید یک تا سه حرف است. برای شناسایی مخرج هر حرفی کافی است آن را ساکن یا مشدد کرد و به کمک الف متحرکی قبل از آن تلفظ کرد؛^۲ مانند:

أَبْ، أَبَّ - أَثْ - أَثَّ - أَثَّ - أَثَّ، أَجْ، أَجَّ ...

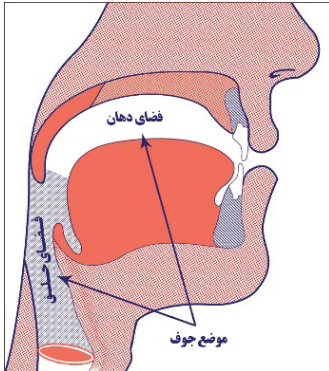
۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۹۸. اصل در مخارج حروف این است که هر حرفی یک مخرج مستقل داشته باشد؛ ولی بعضی حروف مخرج مشترک دارند و تفاوت آنها تنها در نحوه تولید حرف (صفات) است.

۲. چون که خواهی حرف گیرد نیک در مخرج قرار ساکنش با همزه مفتوحه در تقدیر آر اگر حرف از محلی که علمای تجوید مشخص کرده‌اند، تولید شد، تلفظ ما صحیح است؛ وگرنه درست نیست (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۹۹).

۱. موضع جوف (فضای حلق و دهان)

«جوف» در لغت به معنای درون و فضای خالی، و در اصطلاح قرائت فضای خالی حلق و

دهان و محل خروج حروف مدی است.



حروف مدی شامل سه حرف «اَ، اِ، اُ» است.

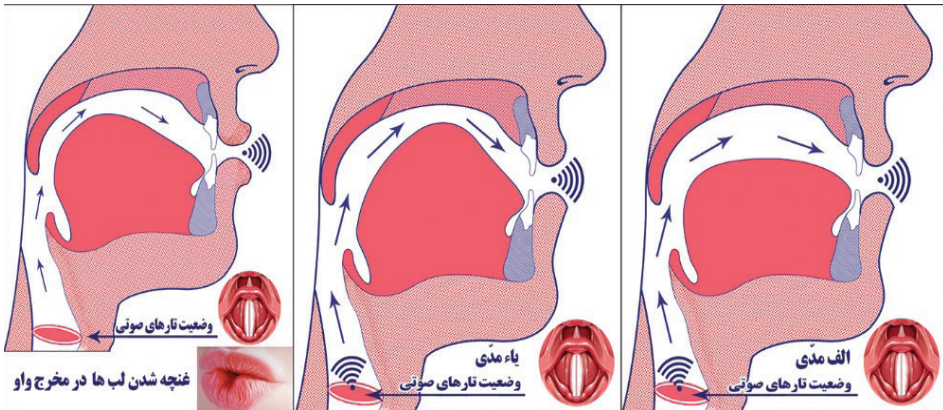
هنگام تلفظ حروف مدی، صدای حرف بدون تکیه

بر قسمت معینی از دستگاه تکلم در تمامی فضای حلق

و دهان به صورت نرم و آسان امتداد می‌یابد. ازاین‌رو به

آنها «حروف مد و لین»^۱ می‌گویند.

روش تلفظ حروف مدی



- الف مدی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح

زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: «أَبَا عَنَّا» - «خَطَايَانَا»؛

- پاء مدی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط

زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید مانند: «سَبِيلِي» - «مَدِينِي»؛

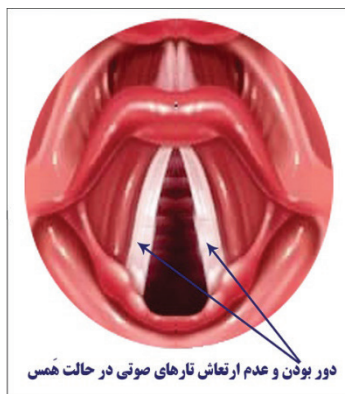
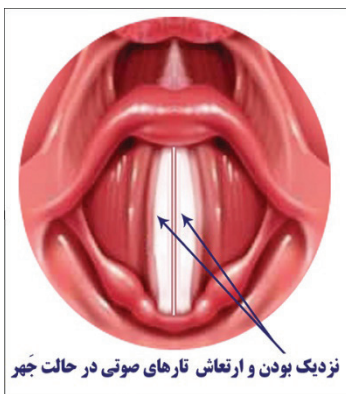
۱. «لین» به معنای «نرمی» و صفت حروف مدی است؛ چراکه این حروف به نرمی و بدون مشقت و سختی همراه

با مد و کشش ادا می‌شوند. ازاین‌رو به آنها حروف مد و لین می‌گویند.

- واو مدی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: **تُوْعَدُونَ** - **يَتُوبُونَ**.
یادسپاری: به حروف مدی علاوه بر حروف مد و لین «حروف جوفیه و هوائیه» نیز می‌گویند.^۱

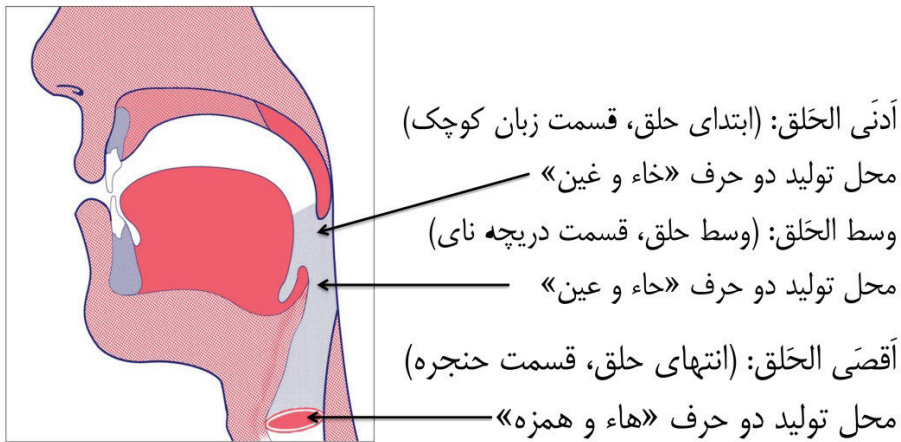
۲. موضع حلق

حلق: قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محل برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌شود.
«تارهای صوتی»: دو پرده نازک و ظریفی‌اند که درون حنجره قرار گرفته‌اند و با نزدیک شدن یا دور بودن از یکدیگر باعث تمیز دادن حروفی می‌شوند که از یک مخرج تولید می‌شوند.



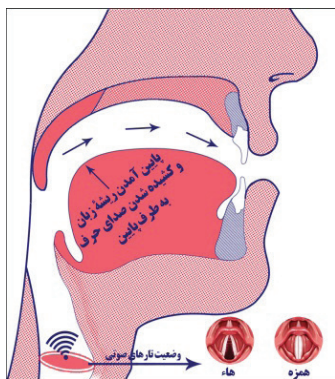
موضع حلق در بردارنده سه مخرج است که از هر مخرجی دو حرف خارج می‌شود. از این رو به آنها «حروف حلقی» می‌گویند:

۱. ابن الجزری، *النشر فی القراءات العشر*، ج ۱، ص ۱۹۹. «هوا» به معنای فضا، چیز خالی و تهی است و از آنجاکه این حروف در مسیر خروج و تلفظ خود با هیچ عضوی اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی دهان خارج می‌شوند، به آنها حروف هوائیه نیز می‌گویند.



۱. مخرج دو حرف همزه و هاء

مخرج همزه و هاء: انتهای حلق و در محل حنجره و تارهای صوتی است.



سایشی تولید می‌شود؛ مانند: يَنْهَوْنَ - يَنْهَوْنَ.

صدای حرف هاء هنگام ادا به سختی شنیده می‌شود؛ به‌ویژه هرگاه ساکن باشد و

بعد از حرف ساکن یا حروف مدی قرار گیرد که باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق

آن را تقویت کرد تا صدای حرف شنیده شود؛ مانند: إِهْدِنَا - إِلَهِيَّة - إِلَّا اللَّهُ.^۱

۱. در روایات اسلامی سفارش شده است که حرف هاء را آشکار و روشن ادا کنید تا کاملاً شنیده شود؛ به‌ویژه

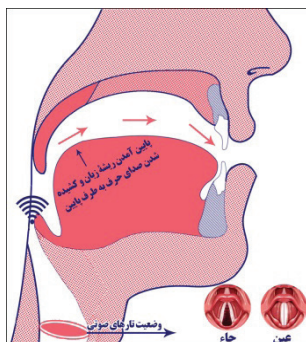
اگر بعد از حروف مدی نیز قرار گیرد. زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «إِذَا أَدْنَتْ فَافْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ...»؛

یعنی هنگام اذان گفتن روی کلمهٔ آخر فصول اذان، وقف و ساکن کنید و الف و هاء آخر کلمه را آشکار و

روشن ادا کنید؛ به این صورت: إِلَّا اللَّهُ - رَسُولُ اللَّهِ - عَلَى الصَّلَاة.

۲. مخرج دو حرف عین و حاء

مخرج عین و حاء: وسط حلق و در محل دریچه نای است.

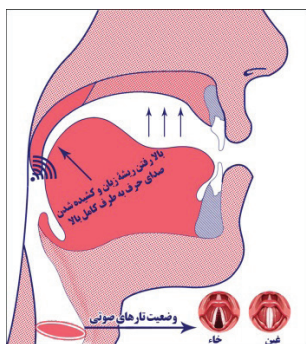


هنگام تلفظ عین و حاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ عین دریچه نای به آرامی به عقب کشیده می‌شود که فضای حلق را تنگ می‌سازد و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت نیمه سایشی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود ولی هنگام تلفظ حاء دریچه نای کمی به عقب کشیده می‌شود

که فضای حلق را به هم نزدیک می‌سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت سایشی همراه با گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود؛ مانند: **أَحْلَام** - **أَحْلَام**.

۳. مخرج دو حرف غین و خاء

مخرج غین و خاء: در ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) است.



هنگام تلفظ غین و خاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و صدای حرف با حالت سایشی از ابتدای حلق به سوی کام بالا کشیده می‌شود و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ غین تارهای صوتی مرتعش می‌شود و صدای حرف به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق کشیده شده؛ ولی هنگام تلفظ خاء تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود و صدای حرف با کمی خراش در مخرج خود کشیده می‌شود؛ مانند: **يَغْشَى** - **يَخْشَى**.

نکته: شش حرف همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء را چون از حلق ادا می‌شوند، «حروف حلقی» می‌نامند (حرف حلقی شش بود ای باوفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا).

پرسش و تمرین

۱. حرف را تعریف، و تعداد حروف اصلی را بیان کنید.
۲. مخارج حروف چند تاست و در چند موضع از دستگاه تکلم قرار دارد؟
۳. معنای لغوی و اصطلاحی جوف را توضیح دهید.
۴. موضع جوف محل خروج چه حروفی است؟
۵. به چه قسمتی از دستگاه تکلم «حَلَق» می‌گویند؟
۶. موضع حلق چند مخرج دارد و از هر مخرج چه حروفی خارج می‌شود؟
۷. سوره‌های کافرون، همزه و لیل را تلاوت کنید و در تلفظ حروف درس دقت کنید.

جهت مطالعه

ادامه اشعار ابن الجزری درباره مخارج حروف

۹. مَخَارِجُ الْحُرُوفِ سَبْعَةٌ عَشْرَ عَلَى الَّذِي يَخْتَارُهُ مَنْ اخْتَبَرَ

مخارج حروف بر اساس آنچه اهل خبره [از علمای تجوید] اختیار کرده‌اند، هفده مخرج است.

۱۰. لِلْجَوْفِ: أَلِفٌ وَأُخْتَاهَا، وَهِيَ حُرُوفٌ مَدِّ لِلْهَوَاءِ تَنْتَهِي

برای جوف الف است و دو خواهرش [واو و یاء] و آن حروف مدی است که به هواء منتهی می‌شود.

۱۱. ثُمَّ لِأَقْصَى الْحَلْقِ هَمْزٌ، هَاءٌ ثُمَّ لَوْسَطِهِ فَعَيْنٌ حَاءٌ

پس برای دورترین (انتهای) حلق همزه و هاء، و برای وسط حلق عین و حاء است.

۱۲. أَدْنَاهُ: غَيْنٌ خَاوُّهَا، ثُمَّ لَوْسَطِهِ فَعَيْنٌ حَاءٌ

نزدیک‌ترین (ابتدای) حلق غین و خاء است.

وجوب آشنایی با مخارج حروف

شهید اول^۱ یکی از واجبات تکبیره الاحرام را «اِخْرَاجُ حُرُوفِهِ مِنْ مَخَارِجِهَا كِبَاقِي الْأَذْكَارِ»^۲ بیان کرده و در واجبات حمد و سوره یک قید به این واجبات افزوده است: علمای ادبیات و تجوید باید این مخارج حروف را به صورت متواتر نقل کرده باشند: «اِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ الْمَنْقُولِ بِالتَّوَاتُرِ»^۳. وی سپس تخلف از این مخارج حروف را باعث بطلان نماز دانسته است.

محقق ثانی^۴ در شرح قواعد علامه حلی^۵ می‌فرماید: «وَكَذَا تَبْطُلُ الصَّلَاةُ لَوْ أَخْرَجَ حَرْفًا مِنْ غَيْرِ مَخْرَجِهِ الْمُخْتَصَّ بِهِ، الْمَعْلُومِ بِالتَّوَاتُرِ»^۶. صاحب حدائق^۷ این مسئله را «متفق علیه فقهای شیعه» بیان می‌کند.^۸

۱. شهید اول: شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابوعبدالله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش بود. او بعد از محقق حلی^۹ سرآمد فقهای عصر خویش محسوب می‌شد. در سال ۷۳۴ متولد شد و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید (قمی، هدیه الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۳۴۷).

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، ص ۲۴۰ (التاسع من واجبات تکبیره الاحرام).

۳. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، ص ۲۵۶ (الرابع عشر من واجبات القراءة).

۴. محقق ثانی: رواج دهنده دین و مذهب، استاد استادان بزرگ، پیشوای طایفه شیعه و علامه روزگار خویش، عالم ربانی نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی که برخی او را شیخ علایی لقب داده‌اند و برخی او را محقق کرکی یا محقق ثانی خوانده‌اند. وفاتش در نجف اشرف، روز غدیر سنه ۹۴۰ است (قمی، هدیه الاحباب، ترجمه غلام حسین انصاری، ص ۴۶۸).

۵. علامه حلی: رئیس علماء الشیعه، ابن منصور آیت الله جمال الدین حسن بن یوسف بن المطهر الحلی^{۱۰}، جلالت شأنش زیاده از آن است که ذکر شود. تصانیفش در علوم در نهایت تحقیق و تدقیق است. ولادتش در سنه ۶۴۸، و وفاتش در سنه ۷۲۶. در جوار حضرت امیرالمؤمنین^{۱۱} مدفون گشت (قمی، هدیه الاحباب، ترجمه، ص ۴۱۲).

۶. مرحوم کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ص ۲۴۵.

۷. صاحب حدائق: شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم البحرانی، عالم، عابد، فاضل، محدث، ورع کامل، مرجع الفقهاء الاعلام، فقیه اهل البيت^{۱۲} متولد ۱۱۰۷ قمری، وفاتش سنه ۱۱۸۶ هجری، و قبرش در رواق مطهر حضرت امام حسین^{۱۳} نزدیک قبور شهداست. کتاب حدائق یک دوره فقه استدلالی در ۲۴ جلد می‌باشد، (قمی، هدیه الاحباب، ص ۳۵۹).

۸. بحرانی، الحدائق الناضرة، فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

شهید ثانی رحمته الله^۱ در توضیح عبارت شهید اول رحمته الله (اخراج حُرُوفِهِ مِنْ مَخارجِها) می‌فرماید: «مخارجی که در جایگاه خود (کتاب‌های ادبیات و تجوید) بیان شده است و اگر از غیر آن جایگاه‌ها خارج شود، نماز باطل است». ایشان در ادامه می‌گویند:

از فرمایش شهید اول رحمته الله چنین فهمیده می‌شود که یادگیری مخارج حروف به صورت تئوری - که محل تولید هر حرفی در کدام قسمت از جایگاه دستگاه تکلم قرار دارد - بر عوام الناس واجب نیست، بلکه یادگیری تلفظ صحیح حروف (به صورت عملی) از افرادی که عالم به مخارج حروف‌اند، کافی است و عموم مردم شرعاً موظف‌اند قرائت خود را بر آنها چندین بار عرضه کنند تا به تلفظ صحیح خود مطمئن شوند.^۲

ولی بر افرادی که می‌خواهند به عنوان معلم مخارج حروف به آموزش این حروف بپردازند، به‌ویژه بر طلاب علوم دینی و ائمه جماعت، شرعاً واجب است که مخارج حروف را - که متواتر و یکسان نقل شده است - از متخصصان این فن یاد بگیرند و تا از صحت قرائت خود اطمینان یابند و سپس به آموزش آن بپردازند.

علم مخارج حروف شاخه‌ای از علم ادبیات عرب است که به تناسب مبحث ادغام بررسی شده است؛ از جمله سیبویه^۳ (م ۱۸۰ق) در کتاب مبحث مستقلی را به «شناخت مخارج حروف» اختصاص داده است.

۱. شهید ثانی: فقیه بزرگوار زین الدین بن احمد جُزعی عاملی، معروف به شهید ثانی، امر او در عدالت، شکوه، دانش، کرامت، پارسایی، عبادت، تقوا، تحقیق، مهارت و داشتن فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود.... تألیفات او بسیار و معروف‌اند. در سال ۹۱۱ دنیا آمد و در سال ۹۶۶ به دست برخی از افراد اهل سنت به شهادت رسید (قمی، هدیه الاحباب، ص ۳۵۱).

۲. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیة، ص ۲۴۰. شهید ثانی رحمته الله نخست می‌فرماید: «یادگیری علم مخارج حروف واجب عینی است»؛ زیرا بدون علم به مخارج حروف دانسته نمی‌شود که حرف از مخارج آن خارج شده است». وی سپس می‌فرماید: «مگر اینکه قرائت خود را چندین بار بر عالمان به مخارج حروف عرضه کنند و آنها به صحت قرائتش خبر دهند و او نیز بداند که از آن مخارج تعدی نمی‌کند».

۳. ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی، مشهور به «سیبویه»، از علمای نحو، بلکه استاد مطلق قواعد عربیت است. نظریات ادبی و کتاب او در آفاق مشهور است. کتاب او که الکتاب نام دارد، مورد توجه ادیبان (و علمای تجوید) است (در پایان همین کتاب، مباحث دقیقی درباره مخارج و صفات حروف آمده است)، (قمی، هدیه الاحباب، ص ۳۲۳).

علمای قرائت مباحث مربوط به مخارج حروف و صحت قرائت را از کتاب‌های ادبیات جدا کرده و با عنوان «علم تجوید» مطرح کرده‌اند که قدیمی‌ترین و مشهورترین آنها کتاب *الرعاية في تجويد القراءة* نوشته مکى بن ابی طالب^۱ است.

بنا به گفته فقیهان، رعایت مخارج حروفی که همه علمای ادبیات و تجوید به تواتر و یکسان بیان کرده‌اند، شرعاً در نماز واجب است.

علامه بحرالعلوم^۲ در منظومه فقهی خود، *الدرة البهية في رؤوس المسائل الاصولية*،

می‌فرماید:

وَرَاعَ فِي تَأْدِيَةِ الْحُرُوفِ مَا يَخُصُّهَا مِنْ مَخْرَجٍ لَهَا انْتَهَى
وَكُلَّمَا فِي الصَّرْفِ وَالتَّحْوِيجِ فَوَاجِبٌ وَيُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ^۳

و در ادای حروف، آنچه را اختصاصاً از مخارج برای آنها بیان شده است، رعایت کن، و هر چه [رعایت آنها] در صرف و نحو واجب است، در قرائت [قرآن نیز رعایت آنها] واجب است و آنچه را [صرف و نحو] مستحب است، [در قرائت قرآن نیز] مستحب است. پس ملاک صحت قرائت مطابقت با قواعد و ضوابطی است که علمای ادبیات و قرائت یکسان بیان کرده‌اند و تلفظ امروز عرب نمی‌تواند ملاک صحت قرائت باشد؛ زیرا عرب امروز پیش از ۱۴۰۰ سال از صدر اسلام فاصله گرفته و بر اثر اختلاط با اقوام

۱. مکى بن ابی طالب، *الرعاية في تجويد القراءة*، ص ۴۲. مکى بن ابی طالب در مقدمه کتابش می‌گوید: «سی سال طول کشید تا تمامی مباحث مخارج، صفات و القاب حروف را در این کتاب جمع‌آوری کنم. قبل از من کسی این کار را انجام نداده بود». ابومحمد، مکى بن ابی طالب، محدث، قاری، نحوی و مفسر قرآن کریم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. در سال ۳۵۵ در قیروان به دنیا آمد و در سال ۴۳۷ در قرطبه بدرورد حیات گفت.

۲. علامه بحرالعلوم: عالم ربانی، آیت‌الله محمد مهدی بن المرتضی بن محمد الطباطبائی البروجردی الغروی، مشهور به بحرالعلوم، ولادت شریفش در کربلای معلی، سنه ۱۱۵۵ قمری و وفاتش در نجف اشرف سنه ۱۲۱۲، قبر شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی رحمتهما الله تعالی است. صاحب جواهر در حق او می‌فرماید: «صاحب الکرامات الباهرة والمعجزات القاهرة». تشرف او به ملاقات امام عصر عجل الله تعالی فرجه مکرر نقل شده و به تواتر رسیده است (قمی، *هدية الاحباب*، ص ۲۲۱).

۳. نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۹، ص ۲۹۸.

غیر عرب اصالت عربی خود را از دست داده است؛ همان نکته‌ای که در صدر اسلام حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت که برای حفظ زبان عربی که زبان قرآن است، علم نحو را پایه‌گذاری کند^۱ تا با حفظ اصول آن تغییری در اعراب کلمات قرآن پیش نیاید. سپس شاگردان آن حضرت برای حفظ تلفظ صحیح حروف علم مخارج حروف را پایه‌گذاری کردند که بعد به «علم تجوید» تغییر نام پیدا کرد.

تجوید مجموعه قواعد و ضوابطی برای صحیح خواندن حروف و کلمات قرآن کریم است. این قواعد و ضوابط شرح و تفسیر و برداشت علمای قرائت و تجوید از «بیان الحروف» است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در تفسیر آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۲ فرموده‌اند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۳. معادل بیان الحروف را برخی اداء الحروف^۴ و برخی چون ابن الجزری «تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»^۵ آورده‌اند.

۱. صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۵۱.

علامه سید حسن صدر: فرزند علامه سید هادی صدر، در سنه ۱۲۷۲ قمری در کاظمین چشم به جهان گشود. پس از فراگیری ادبیات و فقه و اصول در سن پانزده سالگی به نجف اشرف هجرت کرد و در حوزه علمیه نجف، حکمت، کلام، فقه و اصول و سایر علوم اسلامی را فرا گرفت. سپس برای بهره بردن از محضر مرجع بزرگ شیعه، آیت الله میرزای شیرازی، با عده بسیاری از شاگردان خود به سامرا هجرت کرد و بعد از فوت میرزای شیرازی به کاظمین بازگشت و در سن ۸۲ سالگی (۱۳۵۴ ق) چشم از جهان فرو بست.

وی دارای تألیفات فراوان (از آثار وی ۸۲ کتاب به یادگار مانده است) و از استادان کم نظیر در فقه، تفسیر، حدیث، رجال و درایه بود و در ادبیات عرب تبخّر داشت و در فلسفه، کلام، هیئت، حساب، تاریخ، جغرافیا، اخلاق و نسب شناسی نیز سرآمد عصر خود بود (گلشن ابرار، ج ۳، ص ۶۰۰ - ۶۰۸).

۲. «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان» (مزمل: ۴).

۳. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، المقدمة الحادی عشر.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۵. ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹.



درس نوزدهم

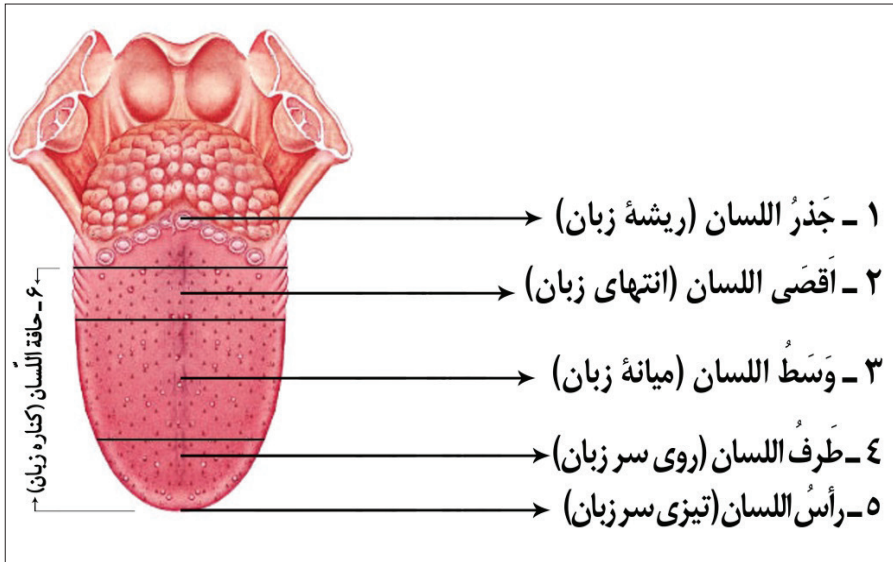
آشنایی با مخارج حروف ۲

موضع لسان

«لسان» به معنای زبان است. این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل بخش‌های مختلف زبان و اجزای مختلف کام بالاست.

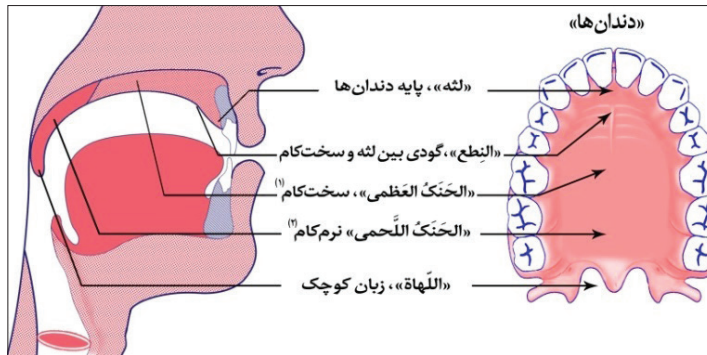
بخش‌های مختلف زبان

بخش‌های مختلف زبان (قسمت متحرک اندام گفتاری) عبارت‌اند از:



اجزای مختلف کام بالا

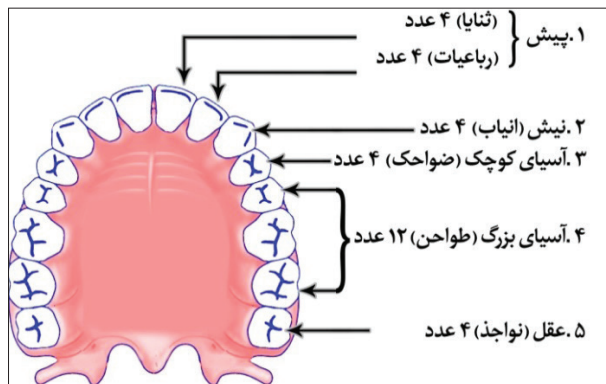
اجزای مختلف کام بالا (قسمت‌های ثابت اندام گفتاری) عبارت‌اند از:^۱



دندان‌ها

دندان‌ها در مجموع ۳۲ عدد است.

هر فک آدمی شانزده دندان دارد و شامل دندان‌های ثنایا، رباعیات و انیاب هر کدام چهار عدد و دندان‌های «أضراس» که در مجموع بیست عدد است و بر سه قسم است: «ضواحک» چهار عدد، «طواحن» دوازده عدد، و «نواجذ»^۲ چهار عدد که در نمودار زیر مشخص شده است:



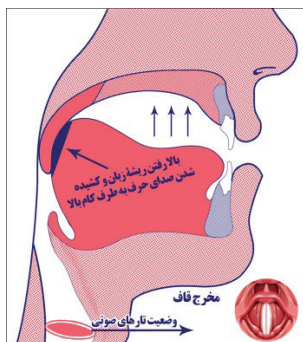
۱. «سخت‌کام» به آن قسمت از سقف دهان می‌گویند که شکل گنبدی و جداری سخت دارد.

۲. «نرم‌کام» به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک، می‌گویند.

۳. بعضی به سبب کوچکی فک، چهار دندان عقل ندارند. از این رو نزد آنها تعداد دندان‌ها، بیست و هشت عدد و بعضی دیگر تنها دو تا از آنها را دارند و تعداد دندان‌هایشان، سی عدد است.

موضع لسان ده مخرج دارد و شامل هیجده حرف به ترتیب زیر است:

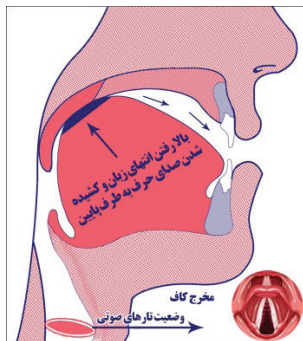
مخرج حرف قاف



مخرج قاف: انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک است. هنگام تلفظ قاف، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید و به ابتدای زبان کوچک متصل می‌شود و پس از جدا شدن این دو قسمت، تارهای صوتی مرتعش می‌شود و صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شود.

نکته: هنگام تلفظ قاف ساکن باید ریشهٔ زبان از زبان کوچک جدا شود تا حرف قاف شنیده شود؛ مانند: **أَقْفَى** - **خَلَقْنَا**.

مخرج حرف کاف



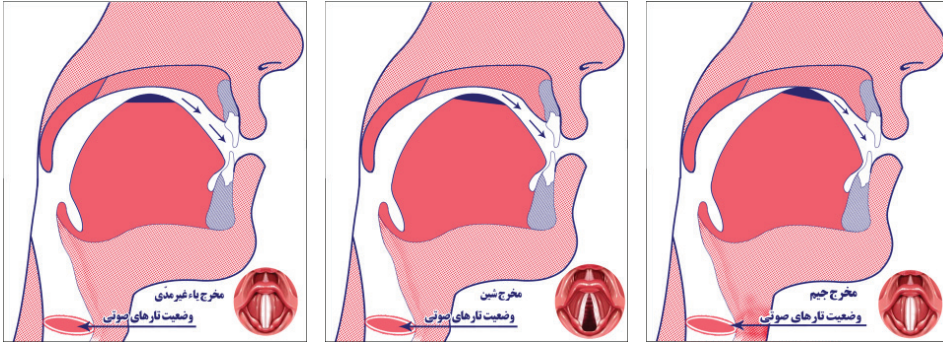
مخرج کاف: انتهای زبان و انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم‌کام مجاور است.

هنگام تلفظ کاف، انتهای زبان کمی جلوتر از ریشهٔ زبان بالا می‌آید و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم‌کام مجاور آن متصل می‌شود و با جریان هوای بازدم بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم‌حجم تولید می‌شود؛ مانند: **أَكَلًا**، **يَكْتُبُ**.

نکته: دو حرف قاف و کاف را به دلیل نقشی که زبان کوچک (لهاء) در تولید این دو حرف دارد، «حروف لهوی» می‌گویند.

مخرج سه حرف جیم، شین و یاء غیر مدی

مخرج سه حرف جیم، شین و یاء غیر مدی: وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت‌کام) است.



هنگام تلفظ سه حرف «ج، ش، ی»، انتها و ریشهٔ زبان پایین می‌آید و وسط زبان به کام بالا نزدیک و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ جیم بخش جلویی وسط زبان به سقف دهان (سخت‌کام) متصل می‌شود و با جدا شدن این دو از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود؛ هنگام تلفظ جیم ساکن باید وسط زبان از سقف دهان جدا شود تا حرف جیم شنیده شود؛ مانند: **أَجْرُمُوا - بُرُوجْ**.

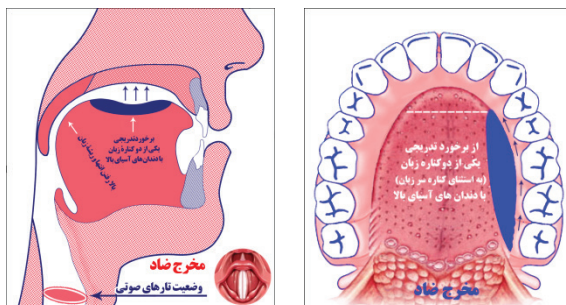
همچنین هنگام تلفظ شین، وسط زبان در حالی که شیاردار شده، به سقف دهان (سخت‌کام) نزدیک، و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی تولید می‌شود؛ مانند: **یَشْرِي - بُشْرِي**.

هنگام تلفظ یاء غیر مدی، وسط زبان به سقف دهان (سخت‌کام) نزدیک، و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی از این مکان تولید می‌شود. تفاوت آن با یاء مدی در مخرج و امتدادپذیر بودن صدای یاء مدی است؛ مانند: **أَيَّدِيكُم - يَتِيمَيْن**. هنگام تلفظ یاء مدی، وسط زبان همانند حرف یاء غیر مدی بالا می‌آید؛ ولی فاصلهٔ آن با کام بالا بیشتر از حرف یاء است و همین باعث می‌شود صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی جریان یابد، بر خلاف حرف یاء که تنگی جایگاه آن باعث تولید حرف یاء در این مکان می‌شود.

نکته: فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شجر» می‌گویند. از این رو سه حرف «ج، ش، ی» را «حروف شجری» می‌نامند.

مخرج حرف ضاد

مخرج ضاد: یکی از دو کناره زبان با دندان‌های آسیای بالای همان طرف است.



هنگام تلفظ ضاد، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و یکی از دو کناره زبان (به استثنای سر زبان) با دندان‌های آسیای بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی، برخورد می‌کند و از آن جدا می‌شود و صدای حرف از میان آن به سوی کام بالا کشیده می‌شود و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛^۱ مانند: **فَضْلًا** - **رِضْوَانًا**.

چند نکته

۱. حرف ضاد را «ضرسی» می‌گویند؛ به دلیل وابستگی به دندان‌های «أضراس» و «حاقی»^۲ می‌گویند؛ به دلیل نقشی که کناره زبان در تلفظ این حرف دارد.

۱. تلفظ حرف ضاد به صورت دال مفتَح صحیح نیست؛ زیرا علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیر عرب) است و همه اهل ادا تصریح کرده‌اند: «الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَاقَةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ». نیز حرف ضاد را «أَصْعَبُ الْحُرُوفِ» یعنی دشوارترین حرف، و تلفظ آن را مشکل دانسته‌اند. لذا کم‌اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست و تلفظ افرادی است که اصالتاً عرب نیستند و حرف ضاد در زبانشان وجود ندارد. مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ق)، *الرعاية في تجويد القراءة*؛ دانی (م ۴۴۴ق)، *التحديد في الاتقان والتجويد*؛ القُرطبي (م ۴۶۱ق)، *الموضح في التجويد*؛ ابن الجزری (م ۸۳۳ق)، *النشر في القراءات العشر*.

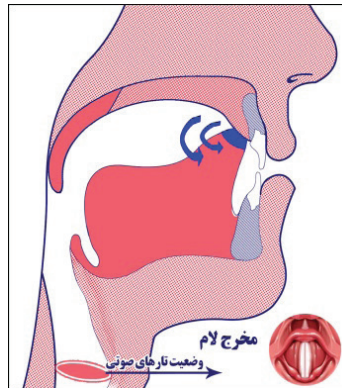
از معاصران، محمود خلیل الحصری (م ۱۴۰۱) استاد قاریان مصر در کتاب *احکام قراءة القرآن الكريم* می‌نویسد: «فَهِيَ أَصْعَبُ الْحُرُوفِ خُرُوجاً وَأَشَدُّهَا عَلَى اللِّسَانِ». محمد بن حسن استرآبادی (م ۸۶۶ق)، از ادبای سرشناس عرب، در شرح شافیه/ابن حاجب بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد در مبحث «مخارج الحروف الفرعية» تلفظ ضاد به صورت دال مُفَتَّح را تلفظ افرادی می‌داند که حرف ضاد در لغت و زبان آنها وجود ندارد (مثل مصری‌ها که اصالتاً عرب نیستند)؛ از این رو نمی‌توانند حرف ضاد را همانند عرب‌های اصیل تلفظ کنند.

۲. «حاقی» (با تشدید فاء از ریشه حَقَفَ) و «حافی» (بدون تشدید از ریشه حَوَفَ) هر دو صحیح و به معنای کناره هر چیز است.

۲. تلفظ ضاد به صورت دال درشت، تلفظ عرب صدر اسلام نیست و باعث بطلان نماز می‌شود.^۱

مخرج حرف لام

مخرج لام: دو طرف سر زبان بالثَّه دندان‌های مقابل است.
هنگام تلفظ لام، انتها و ریشهٔ زبان پایین می‌آید و دو طرف سر زبان بالثَّه دندان‌های مقابل بالا (ثنايا، رباعیات، انياب و ضواحک) متصل، و صدای حرف با حالت نیمه‌سایشی از دو کنارهٔ باقی‌ماندهٔ زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند: **الْسَّلَامُ - لَا إِلَهَ**.



یادسپاری: اگر قبل از لام جلاله **«الله»** حرف مفتوح یا مضموم باشد، صدا به طرف کام بالا کشیده می‌شود و درشت و پرحجم تلفظ می‌شود؛ مانند: **اللَّهُ أَكْبَرُ - يَدُ اللَّهِ**.

۱. شهید اول (م ۷۸۶ ق) تلفظ حرف از مخرج آن را - که به صورت متواتر نقل شده - واجب می‌داند و می‌گوید: اگر ضاد از مخرج طاء یا به صورت لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است (الفیه، ص ۵۸).

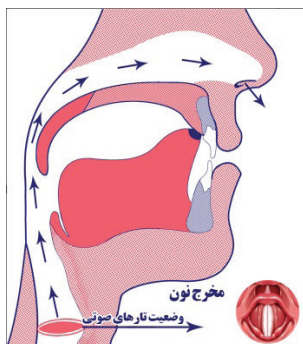
صاحب مفتاح الکرامه (م ۱۲۲۶ ق) و صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) ضاد صحیح را ضاد حجازی می‌دانند که از بین کنارهٔ زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌شود. ایشان تلفظ ضاد مصری که شبیه دال درشت است را صحیح نمی‌دانند. و آن را باعث بطلان نماز می‌شمرند. آنان همچنین برای صحت گفتار خود چند دلیل آورده‌اند؛ از جمله گفته‌اند ضاد اصعب الحروف و تلفظ آن سخت است؛ در حالی که دال درشت سختی ندارد (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹).

مخرج حرف نون

مخرج نون: سر زبان با لثه دندان‌های پیشین بالاست.

هنگام تلفظ نون، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سر زبان با لثه دندان‌های پیشین (ثنايا و رباعیات) متصل، و صدای حرف با حالت نیمه‌سایشی از مجرای بینی (خیشوم) خارج، و با ارتعاش تارهای صوتی و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند: **إِنْ هُوَ - مَنْ عَامَنَ**.

نکته: حرف نون دو جزء دارد: جزء لسانی (محل تولید حرف) و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

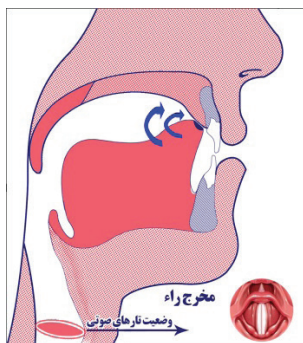


مخرج حرف راء

مخرج راء سر زبان و لثه دندان‌های ثنایای بالاست.

هنگام تلفظ راء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سر زبان با تکرار به لثه دندان‌های ثنایای بالا برخورد می‌کند و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت نیمه‌سایشی، از باریکه سر زبان خارج می‌شود؛ مانند: **فِرْعَوْنَ - بَشْرَهُمْ**.

یادسپاری: حرف راء گاهی درشت و پرحجم و گاهی نازک و کم حجم تلفظ می‌شود که در مبحث احکام حروف به آن می‌پردازیم.



نکته: سه حرف لام، نون و راء را حروف «ذَلَقِي» یا «ذَوَلَقِي» می‌گویند. «ذَلَقِي» به معنای تیزی و کناره سر زبان است که در مخرج این حروف دخالت دارد.

پرسش و تمرین

۱. بخش‌های مختلف زبان را نام ببرید.
۲. اجزای مختلف کام بالا را نام ببرید.
۳. دندان‌ها مجموعاً چند عددند؟ آنها را به ترتیب نام ببرید.
۴. موضع لسان چند مخرج دارد و شامل چه حروفی است؟
۵. حروف سُجری چه حروفی‌اند و تفاوت آنها در چیست؟
۶. نحوه تلفظ حرف ضاد را توضیح دهید.
۷. حروف ذَلَقی چه حروفی‌اند و تفاوت آنها در چیست؟
۸. سوره ضحی و غاشیه را تلاوت، و در تلفظ حروف درس دقت کنید.

جهت مطالعه

ادامه اشعار ابن الجزری درباره مخارج حروف

۱۲. أَدْنَاهُ: غَيْنٌ خَاوُّهَا، وَالْقَافُ أَقْصَى اللِّسَانِ فَوْقَ، ثُمَّ الْكَافُ

نزدیک‌ترین (ابتدای) حلق غین و خاء است و [مخرج حرف] قاف انتهای زبان [از نزدیک حلق] و مافوق آن از کام بالا است، سپس [مخرج حرف] کاف.

۱۳. أَسْفَلُ وَالْوَسْطُ فَجِیمُ الشِّینُ یَا وَالضَّادُ مِنْ حَافَتِهِ إِذْ وَلِیَا

پایین‌تر [از مخرج قاف است] و وسط زبان: [مخرج] جیم، شین و یاء است و [مخرج حرف] ضاد از کناره زبان هنگامی که نزدیک شود.

۱۴. لِأَضْرَاسٍ مِنْ أَيْسَرِ أَوِیْمَنَاهَا وَاللَّامُ أَدْنَاهَا لِمُنْتَهَاهَا

[دندان‌های] اَضْرَاس را از طرف چپ یا راست و [مخرج حرف] لام نزدیک‌ترین کناره زبان تا منتهای آن [که برابر است با دندان‌های ثنایا تا ضواحک از هر دو طرف] است.

۱۵. وَالنُّونُ مِنْ طَرَفِهِ تَحْتُ اجْعَلُوا وَالرَّائِدَانِیْهِ لَظْهَرٍ أَدْخَلُ

و [مخرج حرف] نون از روی سر زبان پایین‌تر از حرف لام است و [حرف] راء نزدیک حرف نون کمی داخل‌تر روی سر زبان است.

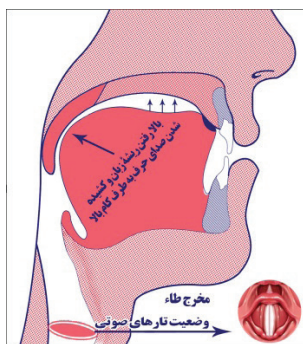


درس بیستم

آشنایی با مخارج حروف ۳

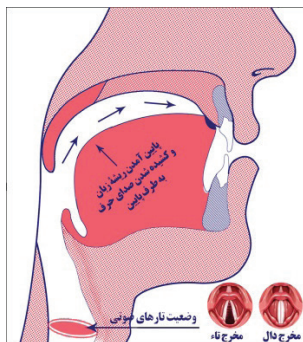
مخرج سه حرف تاء، دال و طاء

مخرج سه حرف تاء، دال و طاء: بخش جلویی سطح زبان و لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالاست.



هنگام تلفظ سه حرف تاء، دال و طاء، بخش جلویی سطح زبان بالا می‌آید و با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل، و صدای حرف با جدا شدن از یکدیگر با حالت انفجاری تولید می‌شود؛

با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف طاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌شود؛ مانند: **أَظْهَرُ - نَظِمَسَ**.



اما هنگام تلفظ تاء و دال، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. تفاوت این دو در این است که تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف دال مرتعش می‌شود و هنگام تلفظ حرف تاء مرتعش نمی‌شود؛ مانند: **تَدْرِك - يَتْرِك**.

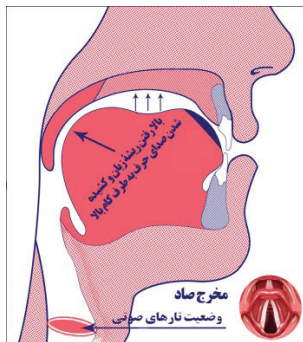
چند نکته

۱. سه حرف تاء، دال و طاء را به جهت نسبت داشتن با «نِطْع» (برآمدگی کام بالا) «حروف نِطْعی» می‌گویند؛

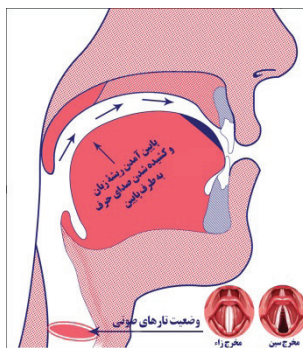
۲. هنگام تلفظ دال و طاء ساکن، باید سر زبان از لثه و ابتدای برآمدگی کام بالا جدا شود تا حرف دال و طاء شنیده شوند؛ مانند: **أَسْبَاطُ** - شاهد.

مخرج سه حرف زاء، سین و صاد

مخرج سه حرف زاء، سین و صاد: بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالاست.



هنگام تلفظ زاء، سین و صاد، بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان‌های ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با خروج هوا از این شکاف و مجرای باریک تولید می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ صاد، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌شود؛ مانند: **أَصْدَقُ** - **أَصْنَامُ**.



اما هنگام تلفظ زاء و سین، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. تفاوت این دو در این است که هنگام تلفظ حرف زاء تارهای صوتی مرتعش می‌شود؛ در حالی که هنگام تلفظ حرف سین مرتعش نمی‌شود؛ مانند: **زَادَ** - **سَادَ**.

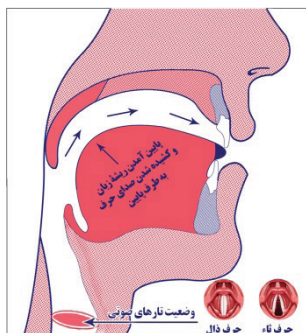
نکته: سه حرف زاء، سین و صاد را «حروف آسلی» می‌گویند.

«آسله» به معنای سطح باریک جلو سر زبان است که محل تولید این سه حرف است.

۱. هنگام تلفظ زاء، سین و صاد سر زبان به پشت دندان‌های ثنایای پایین می‌چسبد، ولی صدای حرف از بخش جلویی سطح زبان خارج می‌شود. از این رو بخش جلویی سطح زبان مخرج این سه حرف به حساب می‌آید.

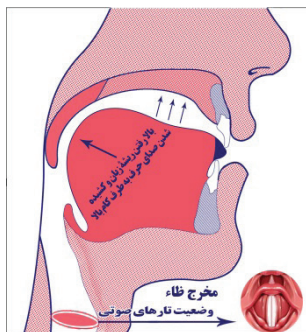
مخرج سه حرف ثاء، ذال و ظاء

مخرج سه حرف ثاء، ذال و ظاء: بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایای بالاست.



سه حرف ثاء، ذال و ظاء، از تماس سر زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی تولید می‌شوند؛

با این تفاوت که هنگام تلفظ ظاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌شود؛ مانند: **أَظْلَمَ - أَظْهَرَ**.



اما هنگام تلفظ ذال و ثاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود. تفاوت این دو در این است که تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف ذال مرتعش می‌شود؛ در حالی که هنگام تلفظ حرف ثاء مرتعش نمی‌شود؛ مانند: **إِذْ قَالَ لَهُمْ - أَنْقَالَهُمْ**.

نکته: سه حرف ثاء، ذال و ظاء را به جهت نزدیک بودن

مخرج آنها به لثه دندان‌های بالا^۱ (هرچند سر زبان، مستقیماً با لثه‌ها برخورد نمی‌کند) «حروف لثوی» می‌گویند.

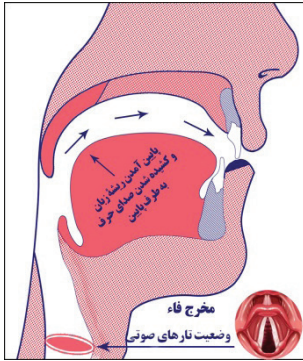
موضع شفتان

«شَفَتَان» تشبیه «شَفَه» به معنای «دولب» است. این موضع دو مخرج دارد و در مجموع چهار حرف از آنها خارج می‌شود:

۱. «حروف لثوی» یعنی «حُرُوفٌ يَخْرُجُ مِنْ قُرْبِ اللَّثَّةِ». این خواندن اشیا به «نام شیء نزدیک آن» در زبان عربی متداول بوده است. از این رو گفته‌اند: «الْعَرَبُ تُسَمِّي الشَّيْءَ بِمَا جَاوَرَهُ».

مخرج حرف فاء

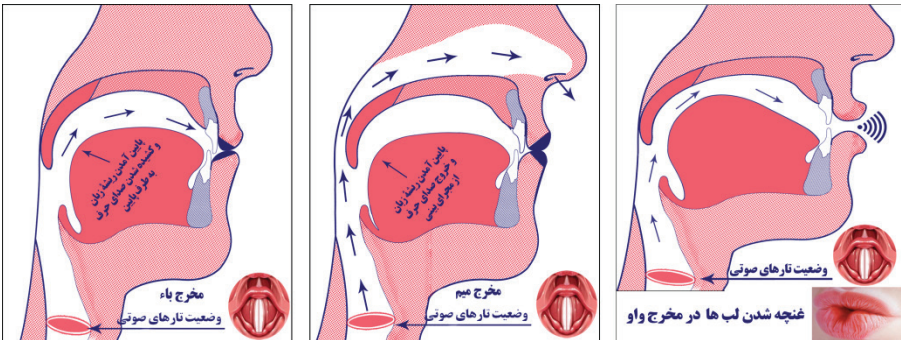
مخرج فاء: لب زیرین و سر دندان‌های ثنایای بالاست.



حرف فاء، از تماس سر دندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود. هنگام تلفظ حرف فاء، انتها و ریشهٔ زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ مانند: أَفْتُونِ - يَفْتَرِي.

مخرج سه حرف باء، میم و واو غیر مدی

دو حرف باء و میم: از اتصال لب‌ها و حرف واو غیر مدی از جمع شدن لب‌ها تولید می‌شوند.



هنگام تلفظ سه حرف باء، میم و واو غیر مدی انتها و ریشهٔ زبان پایین می‌آید و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف باء، قسمت درونی لب‌ها به هم متصل، و با جدا شدن از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود؛ مانند: بَسَّ - تَبَنُّونَ.

هنگام تلفظ حرف میم، قسمت بیرونی لب‌ها به هم متصل، و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از مجرای بینی خارج می‌شود؛ مانند: مَسَّ - تُمُنُّونَ.

هنگام تلفظ واو غیر مدی، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه) درمی‌آید و هم‌زمان انتهای زبان به نرم‌کام نزدیک شده و صدای حرف با حالت سایشی از بین لب‌ها خارج

می‌شود. تفاوت آن با واو مدی در مخرج و امتدادپذیر بودن صدای واو مدی است؛ مانند: **وَجَدُوا** - **أَوْفُوا**.

یادسپاری: هنگام تلفظ واو مدی نیز فاصله گردی لب‌ها بیشتر از واو غیر مدی است (مانند شکوفه باز) و این امر باعث می‌شود صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شده و به راحتی از میان لب‌ها خارج شود، بر خلاف واو غیر مدی که هنگام تلفظ آن فاصله گردی لب‌ها کمتر است (مانند شکوفه بسته) و باعث می‌شود صدای حرف از این مکان تولید شود.

چند نکته

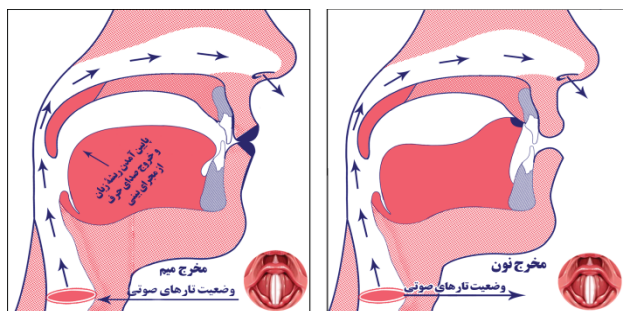
۱. هنگام تلفظ باء ساکن، باید لب‌ها از یکدیگر جدا شوند تا حرف باء شنیده شود؛ مانند: **أَسْبَابٌ** - **قُلُوبٌ**.

۲. حرف میم دو جزء دارد: جزء **شَفَوِی** (محل تولید حرف) و جزء **خیشومی** (محل خروج صدای حرف).

۳. چهار حرف فاء، باء، میم و واو غیر مدی به جهت نسبت داشتن به «شفه» حروف **شَفَوِی** یا **شَفَهی** نامیده شده‌اند.

موضع خیشوم

فضای بینی را «خیشوم»، و صدایی که از آن خارج می‌شود را «غَته» می‌گویند. این جایگاه فرعی است و محل خروج صدای میم و نون است.



هنگام تلفظ میم و نون، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته، و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم و با حالت نیمه سایشی خارج می‌شود.

غَنَّهُ اصْلَى و فرعى

- غَنَّهُ اصْلَى (ذاتى): جزء جدائى ناپذير دو حرف نون و ميم است كه بدون آن حرف نون و ميم تحقق پيدا نمى كند (از اين رو در مبحث مخارج آمده است)؛
 - غَنَّهُ فرعى (عارضى): غَنَّهُ زائدى است كه هنگام مشدد بودن يا ادغام و اخفاى نون و ميم ساكن بر حرف عارض مى شود و جزء خيشومى محض است و زمان آن به اندازه دو حركت است (از اين رو در مبحث صفات آمده است).

پرسش و تمرين

۱. حروف نطعى چه حروفى اند؟ علت نام گذارى آنها را توضيح دهيد.
۲. تفاوت تلفظ سه حرف زاء، سين و صاد را توضيح دهيد.
۳. موضع شفتان چند مخرج دارد و از هر مخرجى چه حروفى تلفظ مى شود؟
۴. موضع خيشوم را توضيح دهيد و بنويسيد محل خروج چه حروفى است؟
۵. سوره مطففين را تلاوت، و در تلفظ حروف درس دقت كنيد.

جهت مطالعه

ادامه اشعار ابن الجزرى درباره مخارج حروف

۱۶. وَالظَّاءُ وَالذَّالُ وَتَا: مِنْهُ وَمِنْ
 و مخرج [سه حرف] طاء و دال و تاء از روى سِرِّ زبان و از [پايه دندان هاى] ثنائى بالاست و حروف صفيّر [زاء، سين و صاد].
۱۷. مِنْهُ وَمِنْ فَوْقِ الثَّنَائِيَا السُّفْلَى
 وَالظَّاءُ وَالذَّالُ وَتَا: لِلْعُلْيَا
 از روى سِرِّ زبان و از قسمت بالايى ثنائى پايين است و [مخرج سه حرف] ظاء و ذال و تاء بين سِرِّ زبان و سِرِّ دندان هاى ثنائى بالاست.
۱۸. مِنْ طَرَفَيْهِمَا وَمِنْ بَطْنِ الشَّفَةِ
 فَالْفَا مَعَ أَطْرَافِ الثَّنَائِيَا الْمُشْرِفَةِ
 و از دو طرف سِرِّ دندان هاى ثنائى [نيز گفته شده است] و از داخل لب [زيرين] حرف فاء است همراه با سِرِّ دندان هاى ثنائى.

۱۹. لِلشَّكَّتَيْنِ: الواو بَاءٌ مِيمٌ وَغُنَّةٌ مَخْرَجُهَا الْحِشْمُ

و برای لب هاست [مخرج سه حرف] واو، باء و میم، و مخرج غنه خیشوم است.

ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز

همه فقها و مراجع تقلید شیعه از صدر اسلام تا کنون ملاک در صدق قرائت قرآن و اذکار نماز را تلفظی بیان کرده‌اند که در حالت عادی - که مانعی از شنیدن نباشد - به گوش قرائت‌کننده برسد و آشکارا و مفهوم شنیده شود؛ در غیر این صورت قرائت قرآن و نماز صدق نمی‌کند و نماز باطل می‌شود.

شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید:

و يَنْبَغِي أَنْ يُبَيِّنَ الْقِرَاءَةَ وَيُرْتَلِّهَا، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ فِي نَفْسِهِ بَلْ يَنْبَغِي أَنْ يَسْمَعَ نَفْسُهُ ذَلِكَ وَ يُحَرِّكَ بِهِ لِسَانَهُ.^۱

و سزاوار است که قرائت را بر زبان آورد و شمرده بخواند و جایز نیست در نفس خود بخواند، بلکه سزاوار است خود بشنود و زبانش را به حرکت درآورد.

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵ تکبيرة الاحرام و مسئله ۲۷ احكام القراءة، ملاک در صدق تلفظ قرائت را اسماع نفس بیان کرده است و همه مراجع تقلید که بر این کتاب حاشیه نوشته و فتوای خود را مشخص کرده‌اند، این مسئله را پذیرفته‌اند: «يُتَعَبَّرُ فِي صِدْقِ التَّلْفُظِ بِهَا (تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ)، بَلْ وَ بَغَيْرِهَا مِنَ الْأَذْكَارِ وَ الْأَدْعِيَةِ وَ الْقُرْآنِ، أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ يَسْمَعُ نَفْسُهُ تَحْقِيقًا أَوْ تَقْدِيرًا، فَلَوْ تَكَلَّمَ بِدُونِ ذَلِكَ، لَمْ يَصِحَّ».^۲

بر این اساس حداقل صدای آهسته در نماز که صدق نماز خواندن کند، تلفظی

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامية، ج ۱، ص ۱۰۶. شیخ طوسی: ابو جعفر طوسی، محمد بن حسن بن علی، شیخ طایفه شیعه، برافرازانده پرچم شریعت راستین، پیشوای شیعیان بعد از امامان معصوم علیهم السلام و مرجع امین مسلمانان در همه امور مربوط به مذهب و دین است؛ در سال ۴۶۰ قمری در نجف اشرف وفات یافت (قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۱).

۲. «تحقیقاً» یعنی در صورتی که خودش مشکل شنوایی نداشته باشد. «تقدیراً» یعنی در صورتی که مانعی از شنیده شدن نباشد؛ مانند سر و صدای بلندی که اطرافش وجود دارد.

ترجمه متن: «معتبر است در صدق تلفظ "تکبيرة الاحرام" بلکه به غیر از تکبيرة الاحرام از ذکرها و دعاها و قرآنی که [در نماز] خوانده می‌شود، به شیوه‌ای باشد که به گوش خود تحقیقاً یا تقدیراً بشنوند و اگر تکلم (تلفظ) کمتر از آن باشد، [نماز] صحیح نیست».

است که خواننده نماز به گوش خود برساند^۱ و تمامی حروف اذکار نماز باید آشکارا و مفهوم شنیده شود و اگر حرفی ناقص و نامفهوم تلفظ شود - به طوری که شنیده نشود که چه حرفی است - نماز باطل می شود. از این رو بر نمازگزاران لازم است برای اطمینان از صحت قرائت نماز خود در تلفظ بعضی حروف (به ویژه هنگام وقف بر حرفی که باید به صورت ساکن خوانده شوند) دقت کنند تا آن حرف تلفظ شود و آشکارا مفهوم شنیده شود. از این رو در تلفظ دو حرف میم و نون ساکن و مشدد باید دقت کرد که به درستی تلفظ و شنیده شوند؛ همان گونه که در متن درس گفتیم.

هنگام تلفظ دو حرف میم و نون، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته، و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم خارج می شود. به این حالت در تجوید «غنه»، و به دو حرف میم و نون حروف غُنَوی می گویند.

غنه بر دو قسم است: ذاتی و عارضی.

غنه ذاتی و اصلی صفت ذاتی و جزء جدایی ناپذیر دو حرف میم و نون است و بدون آن میم و نون تحقق پیدا نمی کند: از این رو در تلفظ میم و نون ساکن، به ویژه هنگام وقف، باید دقت کرد که حتماً غنه ذاتی میم و نون شنیده شود؛^۲ مانند:

الْمُسْتَقِيمُ - الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - كَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

غنه عارضی و فرعی هنگام مشدد بودن میم و نون (و همچنین هنگام اخفای این دو حرف) عارض می شود و صدای میم و نون به اندازه دو حرکت در بینی نگه داشته می شود. این غنه اضافی «مستحب» است و باعث فصیح و زیباخوانی کلمه می شود؛ مانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ

۱. صحیح زراره از امام صادق (ع): «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالِدُّعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسُهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۷۳).

۲. ابن الجزری می گوید: «وَلِيَحْتَرِزَ مِنْ اخْفَائِهَا (نون) حَالَةَ الْوَقْفِ عَلَى نَحْوِ: «الْعَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، الظَّالِمُونَ». فَلْيُعَيْنْ بَيَانَهَا، فَكَثِيرًا مَا يُتْرَكُونَ ذَلِكَ فَلَا يَسْمَعُونَهَا حَالَةَ الْوَقْفِ»؛ بنابراین باید از مخفی کردن نون در حالت وقف پرهیز کرد؛ مانند «عَالَمِينَ، يُؤْمِنُونَ، ظَالِمُونَ». پس باید کمک شود به بیان [و آشکار ساختن] آن؛ زیرا بسیاری کسانی که آن را می سازند و آن را در حالت وقف نمی شنوند (النشرفی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۳).

این مسئله به حرف نون اختصاص ندارد، بلکه حرف میم هم همین ویژگی های حرف نون را دارد.



درس بیست و یکم

آشنایی با صفات حروف ۱

برای تلفظ حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست؛ زیرا بعضی حروف مخرج مشترک دارند؛ مانند حروف اَسلی (ز، س، ص) و حروف نَطعی (ت، د، ط). از این رو عامل دیگری لازم است که این حروف را از یکدیگر بازشناساند و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که «صفات حروف» نامیده می‌شوند.

معنای صفت

«صفت» در لغت به معنای چگونگی و حالت شیء است (مانند درشتی و نازکی، نرمی و سختی) و در اصطلاح قرائت چگونگی و حالت‌هایی است که هنگام تولید و خروج حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید.

صفات حروف بر دو دسته است:

۱. صفات ذاتی و مُمَيَّزَة: حالت‌هایی که موجود در ذات و طبیعت حرف و جزء جدایی‌ناپذیر آن است و باعث می‌شود حروف از یکدیگر تمیز داده شوند و اگر نیابند، بنیان حرف مخدوش خواهد شد و از بین خواهد رفت؛ برای نمونه اگر صفت «جَهر» (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف زاء بگیریم، به حرف «سین» تبدیل خواهد شد؛ مانند:

زَالَتْ - سَالَتْ.

۲. صفات عارضی و مُحَسِّنَة: حالت‌هایی که بر اثر ترکیب حروف با حرکات یا هم‌نشینی با حروف دیگر عارض می‌شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند و اگر نیابند، خللی به بنیان حرف وارد نمی‌سازند، بلکه تنها از فصاحت و زیبایی

آن می‌کاهند؛ برای نمونه: اگر صفت «تَغْلِيظُ» (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله «اللَّهُ» را (در صورتی که قبلش مفتوح یا مضموم باشد) نیاوریم، خللی به بنیان لام «اللَّهُ» وارد نمی‌شود.

اقسام صفات ذاتی و ممیزه

صفات ذاتی و ممیزه، بر دو قسم است:

۱. صفات ذاتی متضاد (فراگیر)؛

۲. صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی).

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

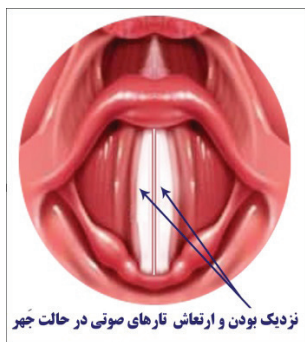
صفات ذاتی متضاد (فراگیر): حالت‌هایی هستند که در ضدیت با یکدیگرند و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند؛ در مجموع هشت صفت^۱ (چهار زوج متضاد) هستند که هر حرفی الزاماً دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت است:

۱. جَهْر	ضد آن	۲. هَمْس
۳. شِدَّة	ضد آن	۴. رِخَوَة
۵. اِسْتِعْلَاء	ضد آن	۶. اِسْتِفْال
۷. اِطْبَاق	ضد آن	۸. اِنْفِتَاح

اینک به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. جهر

«جهر» در لغت به معنای آشکار بودن و صدای بلند است و در اصطلاح قرائت صدای آشکار و بلندی است که بر اثر نزدیک شدن



نزدیک بودن و ارتعاش تارهای صوتی در حالت جهر

۱. بعضی علمای تجوید دو صفت «إصمات و إدلاق» را نیز به این صفات اضافه کرده‌اند و در مجموع ده صفت (پنج زوج متضاد) برشمرده‌اند؛ درحالی‌که هیچ کاربردی در تجوید ندارند؛ توضیح بیشتر در پایان درس آمده است.

و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نَفَس) هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید.^۱
 نکته: حروف دارای صفت جَهر را مَجْهَور می‌گویند که هیجده حرف‌اند و در عبارت «عَظَمَ
 وَزَنُ قَارِئٍ غِصَّ ذی طَلَبٍ جَدِّ»^۲ جمع شده‌اند.

هنگام تلفظ حروف مَجْهَور تارهای صوتی به هم نزدیک شده و هوای خروجی موجب
 ارتعاش تارهای صوتی می‌شود. در نتیجه صدای حرف آشکارا و بلند تولید می‌شود.



۲. همس

«همس» ضد جَهر در لغت به معنای مخفی بودن
 و صدای آهسته است و در اصطلاح قرائت: صدای
 مخفی و آهسته‌ای است که بر اثر دور شدن و عدم ارتعاش
 تارهای صوتی (و جریان آزاد نَفَس) هنگام تلفظ حرف
 پدید می‌آید.^۳

نکته: حروف دارای صفت همس را «مهموسه» می‌گویند
 که ده حرف‌اند و در عبارت «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»^۴ جمع شده‌اند.

هنگام تلفظ حروف مهموسه، تارهای صوتی از همدیگر دورند و هوای خروجی،
 تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازد. در نتیجه صدای حرف مخفی و آهسته است.

۱. «صفت جَهر» باعث انقباض و عدم جریان آزاد نَفَس هنگام تلفظ حرف می‌شود. از این رو علمای گذشته که
 به تارهای صوتی دسترسی نداشته‌اند، در تعریف جَهر گفته‌اند: «انقباض جَری النَّفَسِ عِنْدَ التَّطْقِیِّ بِالْحُرُوفِ».
 (زرکشی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).

۲. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری باطراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا؛ (باید یاد سپاری کرد که الف مدتی
 در «قاری» جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید).

۳. «صفت همس» باعث جریان یافتن آزاد نَفَس هنگام تلفظ حرف می‌شود. از این رو علمای گذشته که به تارهای
 صوتی دسترسی نداشته‌اند، در تعریف همس گفته‌اند: «جَریانُ النَّفَسِ عِنْدَ التَّطْقِیِّ بِالْحُرُوفِ» (زرکشی، البرهان
 فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).

۴. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.

۳. شِدَّة

«شِدَّة» در لغت به معنای سختی و قوّت است و در اصطلاح قرائت: حبس جریان صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.
چند نکته

۱. حروف دارای صفت شدت را «شدیده» می‌گویند که هشت حرف‌اند و در عبارت «أَجَدْتُ طَبَقَكَ»^۱ یا «أَجِدُ قَطٍ بَكَّت»^۲ جمع شده‌اند.
۲. هنگام تلفظ حروف شدیده، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی راه خروج صدا بسته، و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود. از این رو به این حروف «حروف انفجاری» نیز می‌گویند.

۴. رِخَوَة (رِخَاوَة)

«رِخَوَة» یا «رِخَاوَة» ضد شِدَّة در لغت به معنای سستی و نرمی است و در اصطلاح قرائت: جریان صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.
چند نکته

۱. حروف دارای صفت رِخَوَة را حروف «رِخَاوَة» یا «رِخَوَة» می‌گویند که پانزده حرف‌اند و عبارت‌اند از: «ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».
۲. هنگام تلفظ حروف رِخَاوَة، بر اثر عدم اتصال اندام‌های صوتی، صدای حرف در مخرج جریان دارد و با حالت سایشی تولید می‌شود. از این رو به این حروف «حروف سایشی» نیز می‌گویند.

تَوَسُّط

«تَوَسُّط» در لغت به معنای اعتدال و میانه بودن است و در اصطلاح قرائت: جریان جزئی

۱. مقام و منزلت تو را به دست آوردم.

۲. [زنی به نام] قط را که گریه کرد، درمی‌یابم.

صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته

۱. حروف دارای صفت توسط را «حروف بَیِّنَه» یا «بَیِّنَ الشَّذَّةِ وَالرِّخَاوَةِ» می‌گویند. پنج حرف دارای این صفت‌اند که در عبارت «لَمْ نَرَعْ» یا «لِنَعْمُرْ»^۱ جمع شده‌اند.

۲. توسط حالتی بین شدت و رخوت است. هنگام تلفظ حروف بَیِّنَه، بر اثر عدم اتصال کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف نه کاملاً حبس می‌شود و نه به راحتی جریان دارد، بلکه حالت بینابینی دارد. از این رو به این حروف «حروف بینابینی» نیز می‌گویند.

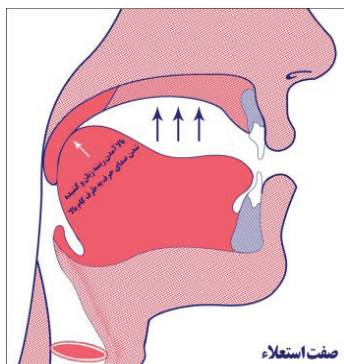
۳. مقایسهٔ زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک یکسان است؛ مانند:

رَدَفٌ - فَبَصْرُكَ - سُبُلٌ - يَعْدُكُمْ - نُزِيكَ

اما زمان تلفظ حروف ساکن با توجه به صفت شدت رخوت و توسط متفاوت است. زمان تلفظ حروف رِخَاوَةِ (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بَیِّنَه است و زمان تلفظ حروف بَیِّنَه (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شَدِيدَه است؛^۲ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - اسْتَكْبَرْتَ - إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ



۵. اِسْتِعْلَاء

«اِسْتِعْلَاء» در لغت به معنای میل به بلندی و بالا آمدن است و در اصطلاح قرائت بالا آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام بالا هنگام تلفظ حرف است.

صفت استعلاء باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف

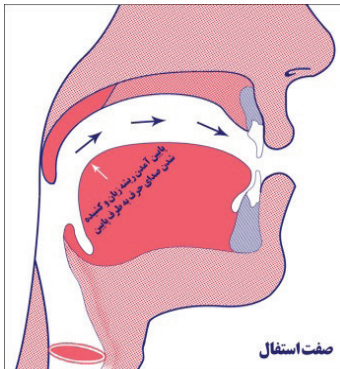
۱. لم نَرَعْ: نچرانیدیم، نگاه‌داری نکردیم؛ لِنَعْمُرْ: باید آباد کنیم.

۲. البته این زمان تلفظ با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حدر) متفاوت است.

کام بالا کشیده شود و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و) حرف درشت و پرحجم تلفظ شود. به این حالت در تجوید «تفخیم» می‌گویند.

نکته: حروف دارای صفت استعلاء را «مُسْتَعْلِیه» می‌گویند که هفت حرف اند و در عبارت «خُصَّ ضَغْطُ قِطٍّ^۱ جمع شده‌اند.

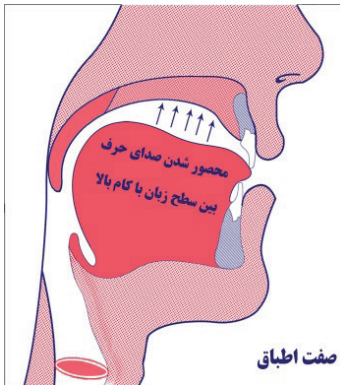
۶. اِسْتِفَال



«اِسْتِفَال» در لغت به معنای میل به پستی و پایین آمدن است و در اصطلاح قرائت پایین آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام پایین هنگام تلفظ حرف است.

صفت استفال باعث می‌شود صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و) حرف نازک و کم حجم تلفظ شود. به این حالت در تجوید «ترقیق» می‌گویند.

نکته: حروف دارای صفت اِسْتِفَال را «مُسْتَفِلَه» می‌گویند که ۲۱ حرف باقی مانده‌اند و در عبارت «ثَبَّتْ عِزَّزٌ مِّنْ يُجَوِّدُ حَرْفَهُ إِذْ سَلَّ شَكَا»^۲ جمع شده‌اند.



۷. اِطْبَاق

«اِطْبَاق» در لغت به معنای منطبق شدن و روی هم قرار گرفتن دو سطح است و در اصطلاح قرائت: روی هم قرار گرفتن سطح زبان با سقف دهان^۳ هنگام تلفظ حرف است.

صفت اِطْبَاق باعث می‌شود صدای حرف بین سطح زبان

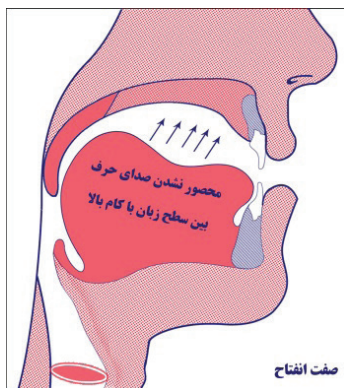
۱. در فصل گرما به خانهٔ کوچک و تنگ قانع باش.

۲. عزت و بزرگواری کسی که حرفش را نیکو ادا می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند، نگه‌دار.

۳. در تلفظ حرف جیم، بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقة نیست چراکه ریشهٔ زبان هم زمان بالا نمی‌آید. از این رو بهتر است در تعریف اِطْبَاق گفته شود: «بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا».

و کام بالا محصور شود و درشتی آن بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد.
نکته: حروف دارای صفت اطباق را «مُطَبِّقه» می‌گویند که چهار حرف «ص، ض، ط، ظ» هستند.

۸. اِنْفِتَاح



«اِنْفِتَاح»، ضد اطباق، در لغت به معنای افتراق و جدا بودن است و در اصطلاح قرائت: جدا بودن سطح زبان از سقف دهان هنگام تلفظ حرف است.

صفت انفتاح باعث می‌شود صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشود و درشتی آنها کمتر از حروف مطبقة (ص، ض، ط، ظ) باشد.

نکته: حروف دارای صفت اِنْفِتَاح را «مُنْفَتِحَه» می‌گویند و ۲۴ حرف باقی مانده‌اند؛ (به جز حروف مطبقة).

پرسش و تمرین

۱. صفات حروف را تعریف کنید و فایده صفات را توضیح دهید.
۲. صفات ذاتی متضاد چگونه صفاتی است و در مجموع چند صفت است؟
۳. صفات جهر و همس را توضیح دهید و حروف مهموسه را بنویسید.
۴. صفات شدت و رخوت را تعریف کنید و حروف شدیده را بنویسید.
۵. صفت استعلاء را تعریف کنید و حروف مستعلیه را بنویسید.
۶. سوره‌های شمس و لیل را تلاوت و در رعایت صفات درس دقت کنید.

جهت مطالعه

در بعضی کتاب‌های تجوید، دو صفت «إِصْمَات وِإِذْلَاق» را نیز جزء «صفات ذاتی متضاد» آورده‌اند.

«إِصْمَات» در لغت به معنای ساکت بودن است و در اصطلاح قرائت: سخت و سنگین ادا شدن حرف است.

«إِذْلَاق» در لغت به معنای تیز و روان بودن است و در اصطلاح قرائت: آسان و روان ادا شدن حرف است و حروف آن شش حرف است که در عبارت «فَرَمْنُ لُیِّ» (از عقل فرار کرد) جمع گردیده است.

نکته: حروف دارای صفت اصمات را «مُصْمِتَه»، و حروف دارای صفت اذلاق را «مُذْلِقَه» می‌گویند. این دو صفت نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها کاربرد آن تشخیص عربی بودن کلمات است. از این رو در بعضی کتب تجوید نیامده است.

می‌گویند در زبان عربی کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر، و همه حروف آن «مُصْمِتَه» باشد؛ مانند «عَسَجَد» (طلا) و «زَهْرَقَه» (خنده زیاد)؛ چرا که تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروف آن مذلّقه باشد تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مصمته بکاهد و کلمه آسان و روان تلفظ شود.

حکم شرعی رعایت صفات ذاتی و ممیزه

شهید ثانی رحمته‌الله درباره آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»^۱ می‌فرماید:

اگر امر در این آیه را حمل بر وجوب کنیم، مراد از «بیان الحروف» در فرمایش حضرت علی علیه‌السلام در تفسیر آیه «الَّتَرْتِیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ تلفظ حروف از مخارجشان است؛ به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند و در دیگری داخل نشوند (با حرف دیگر

۱. مزمل: ۴.

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، المقدمة الحادی عشر.

مشتبه نشوند).^۱

صاحب حدائق رحمته الله می فرماید:

بین اصحاب (فقه‌های شیعه) خلافی نیست در اینکه تلفظ حروف از مخارجی که برای آنها قرار داده شده، از واجبات قرائت است. پس هر چه از اصول لغت عرب است که حرف بدون آن تحقق نمی یابد، واجب است و آنچه چنین نیست...، واجب نیست، بلکه از محسنات قرائت است.^۲

صاحب جواهر رحمته الله می فرماید:

رعایت صفات حروفی که از فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر ترتیل به بیان الحروف در یکی از دو روایت استفاده کرده اند، در وجوب آنچه در طبیعت حروف دخالت [مستقیم] دارد، شکی نیست؛ اما زائد بر آن، مستحب بودنش [اگر تسامح نکنیم] نیز جای اشکال است، چه رسد به واجب بودن آن.^۳

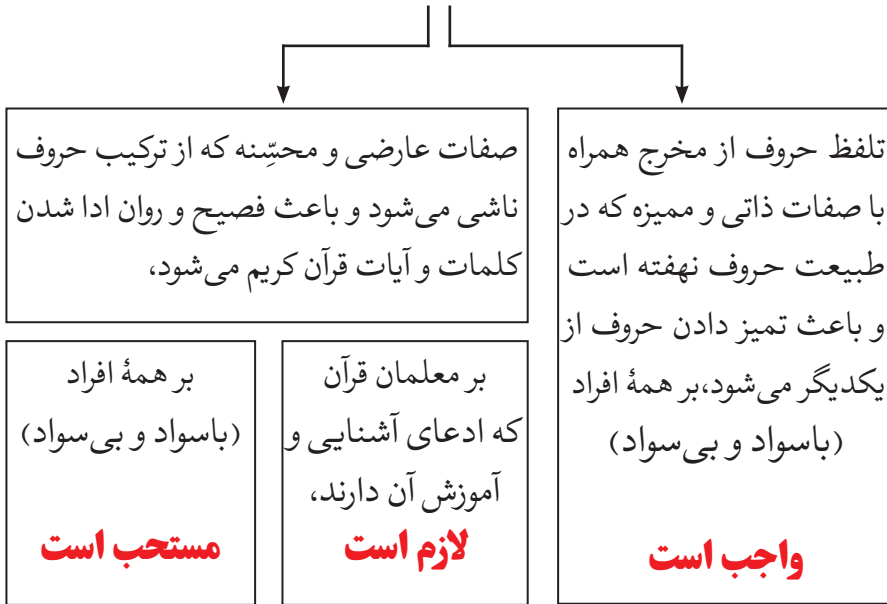
از مجموع سخنان فقها می توان نتیجه گرفت تلفظ حروف از مخارج آنها که متواتر نقل شده باشد، با رعایت صفات ذاتی و ممیزه که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم مخرج یا قریب المخرج می شود، بر همه واجب است؛ اما رعایت صفات عارضی و محسّنه که باعث فصیح و روان خوانی کلمات و آیات می شود، نیکو و مستحب است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۸؛ بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۲. بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۱۴.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

حکم شرعی رعایت قواعد تجوید



نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸.
طباطبایی، عروة الوثقی فی احکام القراءه، مسئله ۳۷ و ۵۳.



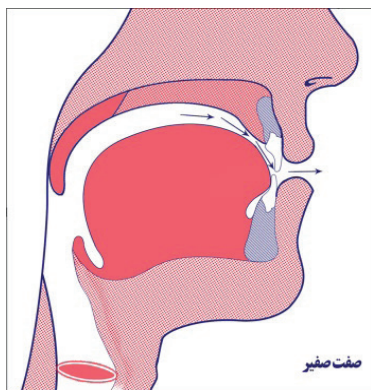
درس بیست و دوم

آشنایی با صفات حروف ۲

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی): حالت‌هایی اند که با یکدیگر ضدیتی ندارند (و به بعضی حروف اختصاص دارند) و حروفی یافت می‌شوند که هیچ‌یک از این اوصاف را نداشته باشند. از میان صفات غیر متضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورترند و کاربرد بیشتری دارند.

۱. صَفیر

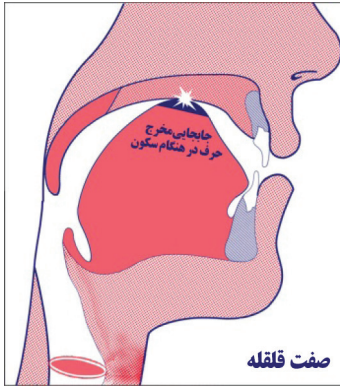


«صفیر» در لغت به معنای صدایی سوت‌مانند یا صدای شبیه صدای پرندگان است و در اصطلاح قرائت: صدای سوت‌مانندی است که هنگام تلفظ سه حرف زاء، سین و صاد شنیده می‌شود.

هنگام تلفظ سه حرف زاء، سین و صاد، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ می‌شود و با سایش و فشار هوا در مخرج این حروف، صدای سوت‌مانندی شنیده می‌شود که به آن صفیر می‌گویند.

نکته: حروف دارای صفت صفیر را «مصفوره» می‌نامند.

۲. قَلْقَلَه



«قَلْقَلَه» در لغت به معنای اضطراب و جابه جاشدن است و در اصطلاح قرائت: جابه جایی مخرج حرف و آشکار شدن صدای حرف هنگام سکون است.

نکته: حروف دارای صفت قَلْقَلَه پنج حرف اند که در عبارت «قُطْبُ جَد» جمع شده اند و به آنها «حروف مُقَلَّل» می گویند.

علت پدیده قَلْقَلَه اجتماع دو صفت قوی جهر و شدت است.

صفت جهر باعث عدم جریان آزاد نَفَس، و صفت شدت، باعث عدم جریان صوت می شود. در این صورت صدای حرف کاملاً متوقف، و زیر فشار شدید در مخرج حبس می شود و تنها راه شنیده شدن آن جابه جایی مخرج است؛ به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود.

در بعضی کتاب های تجوید به اشتباه گفته اند حرف مقلقل حرکتی ضعیف (یک سوم حرکت) می گیرد؛ سپس درباره نوع حرکت اختلاف کرده اند و این اشتباه به سبب تمیز ندادن نحوه تلفظ حرف ساکن مقلقل از حرف متحرک است. به گفته ابن الجزری، عده ای خیال کرده اند قَلْقَلَه حرکت است؛ در حالی که چنین نیست.^۱

برای روشن تر شدن کیفیت تلفظ حرف مقلقل، مقایسه کیفیت تلفظ حرف ساکن و متحرک لازم است:

الف) حرف ساکن غیر مقلقل: از برخورد دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: **أَسْ. آف.**

ب) حرف متحرک: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم همراه با حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: **سَس، سُس، فَف، فِف، فُف.**

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۳.

ج) حرف ساکن مقلقل: از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه گانه تولید می شود؛ مانند: **أَجْ - أَقْ - أَجْ**.

از این مقایسه نتیجه می گیریم تنها وجه اشتراک حرف ساکن مقلقل و متحرک در جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم هنگام تلفظ است؛ با این تفاوت که بر خلاف حرف متحرک هیچ حرکتی همراه نیست.

قلقله بر دو قسم است:

الف) قلقله کبری: قلقله حرف مقلقل در حالت وقف است. در این صورت باید دقت کرد که صدای حرف کاملاً آشکار شود؛ مانند:

بِالْحَقِّ - خَلَقَ - مُحِيطَ - وَلَا تُسْطِطَ - وَتَبَّ
فَأَنْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرْجَ - أَشَدَّ - وَلَمْ يُولَدْ

ب) قلقله صغری: قلقله حرف مقلقل در حالت وصلی است. در این صورت فرقی نمی کند وسط یا آخر کلمه باشد؛ مانند:

أَقَوْمُ - فَلْيُنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافَهَا - وَلَا تُسْطِطَ وَاهْدِنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَأَنْصَبَ وَإِلَى - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

نکته: قلقله ای که آخر کلمه و هنگام وقف پدید می آید، آشکارتر از قلقله ای است که وسط کلمه باشد و اگر تشدید داشته باشد و هنگام وقف ساکن شود، قلقله آن از حالت قبل نیز آشکارتر است. باید در قلقله غیر مشدد دقت کرد که مشدد تلفظ نشود.

ج) لین: «لین» در لغت به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت: نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است.

نکته: حروف دارای صفت لین را «لینه» می گویند. دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح (ـَوْ، ـَی) دارای این صفت اند و ویژگی آنها روان و کشش پذیر بودن است؛ مانند:

عَدَوْتَ - دَيْنَ - تَرَوْهُمْ - آيِدِيَهُمْ - أَوْجَفْتُمْ - يَوْمَئِذٍ

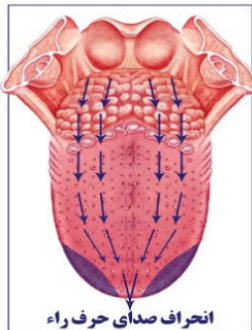
حروف مدی نیز نرم و روان همراه با مد و کشش حرکات تلفظ می‌شوند. ازاین‌رو به آنها «حروف مد و لین» می‌گویند؛ مانند:

نُوحِيهَا - فَلَا تَلُومُونِي - تُدِيرُونَهَا - ءَاتُونِي

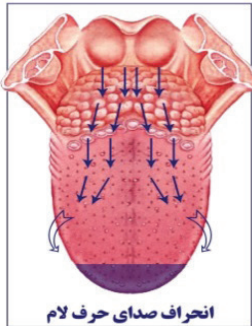
۴. انحراف

«انحراف» در لغت به معنای متمایل شدن به سوی دیگر است و در اصطلاح قرائت: متمایل شدن صدای حرف به سوی مخرج حرف دیگر است.

هنگام تلفظ حرف لام، راه خروج صدا از راه مستقیم بسته می‌شود و صدای لام به طرف مخرج حرف ضاد منحرف، و از آنجا خارج می‌شود. همچنین هنگام تلفظ حرف راء، صدای حرف به باریکه سر زبان هدایت، و باعث قطع و وصل شدن سریع سر زبان می‌شود و از آنجا خارج می‌شود. ازاین‌رو گفته‌اند دو حرف لام و راء صفت انحراف دارند و به این دو حرف «مُنْحَرِفَه» می‌گویند.



انحراف صدای حرف راء



انحراف صدای حرف لام

۵. تکریر

«تکریر» در لغت به معنای تکرار کردن است و در اصطلاح قرائت: لرزش سر زبان برای تلفظ حرف راء است.

«حرف راء» از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سر زبان در برخورد با لثه دندان‌های بالا تولید می‌شود.

«تکریر» صفت ذاتی و جدایی‌ناپذیر حرف راء است و اگر نیاید، حرف راء شنیده نمی‌شود؛ اما از تکرار اضافی آن، به‌ویژه هنگام ساکن و مشدد بودن، باید جلوگیری کرد؛ مانند:

أَرْسِلَ - فَاهْجُرْ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ - أَلَرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بُرَزَتْ

۶. تَفْشِی

«تَفْشِی» در لغت به معنای انتشار و پخش شدن است و در اصطلاح قرائت: انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان هنگام تلفظ حرف شین است.

هنگام تلفظ شین، وسط زبان در حالی که شیاردار می‌شود، به سقف دهان نزدیک می‌شود و هوا از داخل، روی سطح زبان پخش می‌شود و جریان پیدا می‌کند.

یادسپاری: هنگام تلفظ سه حرف «ض، ف، ث» نیز صدا در مخرجشان پخش می‌شود، اما جریان هوا محدود به مخرج آنهاست؛ ولی هنگام تلفظ حرف شین، جریان هوا زیادتر، و در همه فضای دهان پخش می‌شود. از این رو صفت تفشی مخصوص حرف شین است.

۷. اِسْتِطَالَه

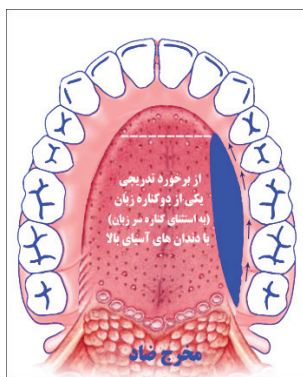
«اِسْتِطَالَه» در لغت به معنای امتداد و کشیده شدن است و در اصطلاح قرائت: کشیده شدن صدای حرف از ابتدای کناره زبان تا مخرج حرف لام است.

صفت استطاله، بر اثر برخورد تدریجی کناره زبان با دندان‌های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌شود زمان تلفظ حرف ضاد بیشتر از سایر حروف باشد.

«استطاله» مخصوص حرف «ضاد» است و به آن «حرف مُسْتَطَالَه» می‌گویند.

چند نکته

۱. استطاله حرف ضاد، باعث جریان یافتن بیشتر صدای آن حرف در مخرج می‌شود، و این امر افزون بر طولانی شدن زمان تلفظ حرف، باعث نرم‌تر ادا شدن حرف ضاد از ظاء می‌شود.



۲. تفاوت استطاله با مد در کوتاه بودن زمان کشش صوت در استطاله و محدود بودن مکان آن به مخرج ضاد است. در حالی که زمان کشش صوت در حروف مدی بیشتر است و مکان آن به قسمت معینی از دستگاه تکلم محدود نیست، صدای حروف مدی در تمامی فضای حلق و دهان امتداد پیدا می‌کند.

۸. غَنَّة

«غَنَّة» در لغت به معنای صدایی است که از مجرای بینی خارج می‌شود و در اصطلاح قرائت: صدای همراه میم و نون است که هنگام تلفظ آنها از مجرای بینی خارج می‌شود. غَنَّة صفت ذاتی و جزء جدایی‌ناپذیر میم و نون است و میم و نون بدون آن تحقق پیدا نمی‌کند. از این رو در تلفظ میم و نون ساکن، به‌ویژه هنگام وقف، باید دقت کرد که حتماً غَنَّة ذاتی میم و نون شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِيمُ - الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

زمان غَنَّة با توجه به حالات میم و نون، مختلف است:

کمترین زمان غَنَّة در میم و نون ساکن و متحرک است که «غَنَّة اصلی» است و حرف میم و نون بدون آن تحقق پیدا نمی‌کند. بیشترین زمان غَنَّة هنگام مشدد بودن یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن است که «غَنَّة زائد و فرعی» است و به اندازه دو حرکت در مجرای بینی جریان پیدا می‌کند.

۹. خِفَاء

«خِفَاء» در لغت به معنای استتار و پنهان بودن است و در اصطلاح قرائت: پنهان و مخفی بودن صدای حرف هنگام تلفظ است.

حروف دارای صفت خفا را «حروف خَفِیَّة» می‌گویند. چهار حرف (سه حرف مدی و حرف هاء) دارای این صفت‌اند.

خفای حروف مدی به سبب گستردگی مخرجشان در فضای حلق و دهان (جوف)

است. از این رو اگر بعد از آنها حرف ساکن یا همزه قرار گیرد، باید آنها را با مد و کشش بیشتر تقویت کرد.

خفای حرف هاء، به سبب اجتماع صفات ضعیف در آن است و در حالت سکون در معرض حذف قرار می‌گیرد. از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف هاء ساکن را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل بیرون آید و شنیده شود. به دلیل صفت خفای حروف مدی و حرف هاء است که در روایات سفارش شده که آنها را فصیح، آشکار و روشن ادا کنید؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَدَنْتَ فَأَفْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ»^۱ «وقتی اذان می‌گویی، الف و هاء را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن».

۱۰. بُحَّة

«بُحَّة» به معنای گرفتگی صدا و صفت مخصوص حرف حاء است که بر اثر فشردگی و سایش هوا در مخرج آن ایجاد می‌شود. در صورت رعایت نکردن این صفت، حرف حاء شبیه حرف هاء خواهد شد. بنابراین از فشار بیش از حد در مخرج حاء باید پرهیز کرد؛ چراکه فشار بیش از حد باعث تبدیل شدن آن به حرف خاء خواهد شد.

۱۱. نَبْرَة

«نَبْرَة» در لغت به معنای هر چیز بلند و برآمده و بالا بردن صدا بعد از پایین بودن آن است و در اصطلاح قرائت: صدای بلند و رسایی است که از تلفظ همزه شنیده می‌شود. هنگام تلفظ همزه تارهای صوتی به یکدیگر متصل، و باعث عدم جریان نَفَس و صدا می‌شود و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی صدای بلند و رسایی شنیده می‌شود که به آن نبره^۲ می‌گویند.

۱. کلینی، فروع الکافی، کتاب الصلاة، باب بدء الأذان والإقامة وَفَضْلُهُمَا وَتَوَاهِيَهُمَا، ج ۳، ص ۳۰۳.

۲. برای همزه، صفت «جَرس» و «هَتَف» نیز قائل شده‌اند.

جرس و هتف هر دو به معنای صدای شدید و قوی است. صدای «همزه» نیز با پرش ناگهانی از منطقه سینه با صدای شدید و قوی خارج می‌شود. از این رو به آن حرف جرسی و مهتوف (دارای صفت هتف) می‌گویند (الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۱۰۹).

صدای همزه تنها با حالت نبره محقق می شود. از این رو به این حالت «تحقیق همزه» می گویند. از زیاده روی در آوردن نبره باید پرهیز کرد؛ چرا که در این صورت صدای ناخوشایندی شبیه به تهوع و سرفه شنیده می شود.

تحقیق همزه برای دستگاه تکلم سنگین است. به همین جهت همزه را اثقل الحروف نامیده اند. در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، همزه را باید به تحقیق خواند؛ ولی علمای قرائت برای تخفیف همزه احکامی از قبیل تسهیل، تبدیل، حذف، نقل و حذف^۲ ذکر کرده اند.

صفات قوی و ضعیف

علمای قرائت صفات را به دو دسته تقسیم کرده اند: قوی و ضعیف. شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام خواهد آمد. صفات قوی عبارت اند از: جهر، شدت، استعلاء، اطباق، قلقله، صفیر، انحراف، تکریر، تفشّی، استطاله، غنه، نبره و بحه.

صفات ضعیف عبارت اند از: همس، رخوت، استفال، انفتاح، لین و خفا. نکته: صفات اصمات، اذلاق و توسط دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

پرسش و تمرین

۱. صفیر را تعریف کنید و حروفی که صفت صفیر دارند را بنویسید.
۲. حروف «ث، ش، ض» دارای کدام یک از صفات غیر متضادند؟
۳. لین را تعریف کنید و حروف لیّنه را با ذکر مثال بنویسید.
۴. غنه را تعریف کنید و حروفی که صفت غنه دارند را مشخص کنید.
۵. قلقله را تعریف کنید و حروف مقلقل را با ذکر مثال بنویسید.
۶. سوره مزمل را تلاوت کنید و کلماتی را که در آن حروف مقلقل، لین و غنه هستند، مشخص کنید.

۱. به حرف همزه به دلیل داشتن صفت نبره «منبره» می گویند.

۲. توضیحات بیشتر درباره تحقیق و تخفیف همزه در صفحه ۳۰۸ - ۳۰۹ آمده است.

اشعار مقدمه جزریه درباره صفات ذاتی

ابن الجزری بدون تقسیم بندی صفات ذاتی به «صفات متضاد و غیر متضاد به معرفی آنها پرداخته است. او تنها به معرفی هفده صفت ذاتی پرداخته است؛ در حالی که صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارند که اهمیت آنها کمتر از صفات ذکر شده نیست (و در درس آمده است). شاید او می خواسته تعداد صفات به اندازه تعداد مخارج حروف - که هفده مخرج است - باشد.

۲۰. صِفَاتُهَا: جَهْرٌ وَرِخْوٌ مُسْتَفِيلٌ مُنْفَتِحٌ مُصَمَّتَةٌ وَالصِّدْقُ

صفات حروف [عبارت اند از]: جهر و رخوت و استفال، انفتاح و اصمات و ضد آنها را [به ترتیب] بگو:

۲۱. مَهْمُوسُهَا: «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ» شَدِيدُهَا لَفْظٌ «أَجِدُ قَطٍ بَكَتْ»

حروف مهموسه [دارای صفت همس عبارت اند از]: «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»؛
حروف شديده [دارای صفت شدت عبارت اند از]: «أَجِدُ قَطٍ بَكَتْ».

۲۲. وَبَيْنَ رِخْوٍ وَالشَّدِيدِ «لِنْ عُمَرِ» وَسَبْعُ عُلُوٍّ: «خُصَّ ضَغْطٌ قِطْ» حَصَر

و بین رخوت و شدت [حروف بینیه] عبارت اند از: «لِنْ عُمَرِ»، و هفت حرف استعلا [در عبارت]: «خُصَّ ضَغْطٌ قِطْ» فراهم شده است.

۲۳. وَصَادُ ضَادٍّ طَاءٌ ظَاءٌ مُطَبَّقَهُ وَ«فَرَّ مِنْ لُبٍّ» الْخُرُوفُ الْمَذْلَقَهُ

و صاد، ضاد، طاء و ظاء [از حروف] مُطَبَّقَهُ؛ و «فَرَّ مِنْ لُبٍّ» [از حروف] مذلقه اند.

۲۴. صَفِيرُهَا: صَادٌ وَزَائٍ سَيْنٌ قَلْقَلَةٌ: «قُطِبُ جَدٍّ»، وَاللَّيْنُ:

حروف دارای صفیر صاد و زاء و سین است. حروف دارای قلقله «قطب جد» و

[صفت] لین:

۳۹.۱- وَبَيَّنَ مُقْلَقًا إِنْ سَكَّنَا وَ إِنْ يَكُنْ فِي الْوَقْفِ كَانَ أَبِينَا

و [حروف] مقلقل را اگر ساکن باشد [در قلقله صغری] آشکار کن و اگر در حالت وقف باشد، [در قلقله کبری] آشکارتر خواهد بود منظومه المقدمة ابن الجزری.

۲۵. «وَأُوْیَاءٌ سَكَنَ وَانْفَتَحَا قَبْلَهُمَا»، وَالْإِنْجِرَافُ: صِحَّاحَا
[برای] واو و یائی است که قبل از آنها ساکن و مفتوح باشد و [صفت] انحراف
صحیح است.

۲۶. فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ، وَبِتَكْرِيرٍ جُعِلَ وَلِلتَّفْشِيِّ: الشَّيْنُ، ضَادًّا: اسْتَطِلَّ
در لام و راء و [صفت] تکریر برای راء قرار داده شده و برای [صفت] تفشّی شین است
و [برای] ضاد: [صفت] استطاله است.



درس بیست و سوم

تمایز حروف ۱

تا اینجا با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید. همان‌گونه که می‌دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می‌شوند و نیازی به آموزش و تمرین ندارند. تنها تلفظ ده حرف «ثاء، هاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو» در زبان عربی به گونه‌ای دیگر است که آنها را برای یادگیری بهتر با حروف مشابه مقایسه می‌کنیم و به تمرین کلمات قرآن می‌پردازیم.

۱. تمایز دو حرف همزه و عین

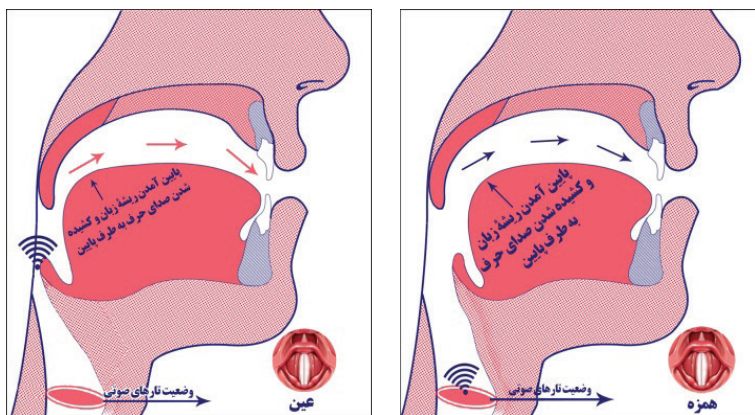
«همزه و عین» هر دو از حروف حلقی‌اند و در تمامی صفات جهر، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند. تفاوت آنها در دو چیز است:

الف) حرف همزه از انتهای حلق، و حرف عین از وسط حلق ادا می‌شود.

ب) حرف همزه صفت شدت، و حرف عین صفت توسط دارد.

وجوه اشتراک همزه و عین

هنگام تلفظ «همزه و عین»، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم‌حجم (ترقیق) تولید می‌شوند.



وجوه افتراق همزه و عین

مخرج همزه انتهای حلق و در محل حنجره است. هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل، و با جدا شدن از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری «شدت» تولید می‌شود؛

ولی مخرج عین وسط حلق در محل دریچه نای است و هنگام تلفظ آن دریچه نای به آرامی عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و صدای حرف با حالت نیمه‌سایشی «توسط» کمی نرم به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود؛ مانند:

تَأْلُمُونَ، تَعْلَمُونَ - مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ
أَعْلَى - إِعْدِلُوا - نَعْبُدُ - أَعْلَمُوا - يُعْجِبُكَ - عَلِيهِمْ - عَالِيَيْنَ - عِبَادُ
نُسْتَعِينُ - لِلْعُسْرَى - يَعُودُونَ - عَسَّعَسَ - سَعَرْتُ - فَعَالٌ - يَدْعُ الْيَتِيمَ

۲. تمایز دو حرف هاء و حاء

«هاء و حاء» هر دو از حروف حلقی‌اند و در تمامی صفات همس، رخاوه، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند. تفاوت آنها در دو چیز است:

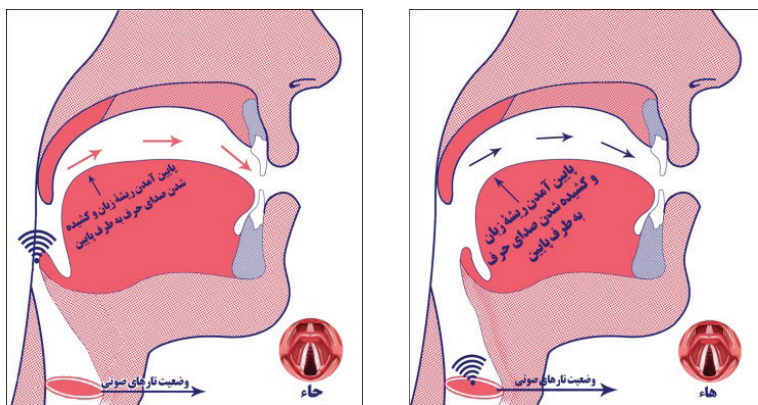
۱. در تلفظ همزه ساکن باید دقت کرد که حرکت نگیرد و مثلاً «مَأً» «مَأً» خوانده نشود، بلکه صدا کاملاً قطع، و بلافاصله حرف بعدی تلفظ شود.

الف) حرف هاء از انتهای حلق، و حرف حاء از وسط حلق ادا می شود.

ب) حرف هاء صفت خفا، و حرف حاء صفت بجه دارد.

وجوه اشتراک هاء و حاء

هنگام تلفظ هاء و حاء، انتها و ریشه زبان پایین می آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می شوند.



وجوه افتراق هاء و حاء

مخرج هاء انتهای حلق و در محل حنجره است. هنگام تلفظ آن هوای داخل شش بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد، به آسانی از دهان خارج می شود (خفا)؛ ولی مخرج حاء وسط حلق در محل دریچه نای است. هنگام تلفظ آن دریچه نای کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می سازد و صدای حرف با حالت گرفتگی به دیواره های حلق کشیده می شود (بجه)؛ مانند:

أَهْوَى - أَحْوَى - أَهْلٌ، أَهْلٌ - مَهْجُورًا، مَحْجُورًا

أَحْيَا - إِحْتَرَقَتْ - يُحْمَى - رَحْمَةٌ - سَبَّحَ - يُحْيِي - أَلْحَمْدُ - سُبْحَانَ

رَحِمَ - الرَّحِيمِ - حَنْفَاءَ - يُسَبِّحُونَ - دَحْمَهَا - شَحَّ - أَشِحَّةً - زُحْرَجَ

چند نکته

الف) اگر در تلفظ حرف حاء، فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف خاء خواهد شد.
ب) حرف هاء، صفت خفا دارد؛ چراکه جایگاه آن دورترین محل به دهان است و تمامی صفات ضعیف حروف نیز در آن جمع شده است.

صفت خفا در حالت سکون، به ویژه وقتی هاء ساکن در آخر کلمه باشد، نمود بیشتری دارد و اگر در تلفظ آن دقت نشود، اصلاً شنیده نمی شود. از این رو در روایات منقول از امام باقر علیه السلام تأکید شده است که در گفتن اذان، حرف هاء ساکن را آشکارا و روشن ادا کنید؛ به ویژه اگر قبل از آن حرف ساکن یا حروف مدی قرار گیرد^۱ (هنگام وقف پیش می آید)، برای آشکار و روشن ادا شدن حرف هاء، لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق حرف هاء ساکن را تقویت کرد تا از حالت خفای کامل بیرون آید و شنیده شود؛ مانند:

حَمْدُهُ - رَسُولُهُ - إِلَّا اللَّهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بِحَمْدِهِ

رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ - أَتُوبُ إِلَيْهِ

ج) بعضی افراد برای شنیده شدن صدای حرف هاء ساکن فشار زیادی به حلق وارد می سازند و آن را شبیه حرف حاء تلفظ می کنند که صحیح نیست و طبق فتوای تمامی مراجع تقلید «تبدیل حرفی به حرف دیگر باعث بطلان نماز می گردد»^۲.

۳. تمایز دو حرف قاف و غین

«مخرج قاف و غین» بسیار نزدیک به هم است و این دو حرف در تمامی صفات جهر، استعلاء و انفتاح با هم مشترک اند. تفاوت آنها در سه چیز است:

الف) مخرج قاف انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است؛ ولی مخرج غین ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) است.

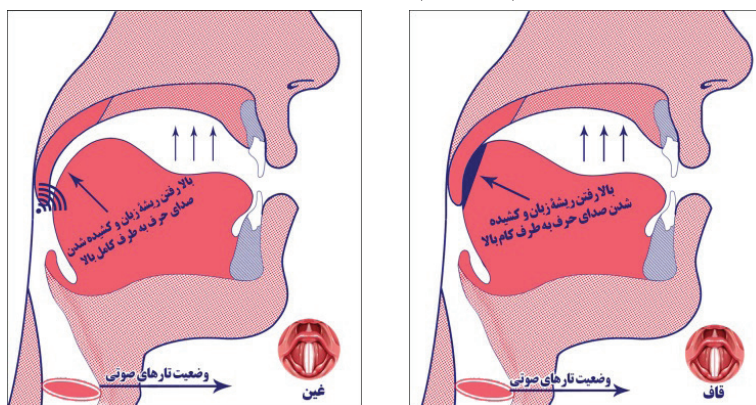
۱. در روایات سفارش شده است: اذان را شمرده بگویید (الْأَذَانُ بِالتَّرْتِيلِ)، و آخر آنها را [وقف و] ساکن کنید (الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْرُومَانِ) و الف و هاء را آشکار و روشن ادا کنید (إِذَا أَدْنَتْ فَأَقْصَحْ بِالْأَلْفِ وَ الْهَاءِ) (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۳۹ و ۶۵۲).

۲. طباطبایی، سید محمد کاظم، عروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۷.

ب) حرف قاف صفت شدت، و حرف غین صفت رخوت دارد.
ج) حرف قاف در حالت سکون قلقله، و حرف غین غُرُورَه (صدایی مانند غرغره آب در گلو) دارد.

وجوه اشتراک قاف و غین

هنگام تلفظ قاف و غین، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم (تفخیم) تولید می‌شوند.



وجوه افتراق قاف و غین

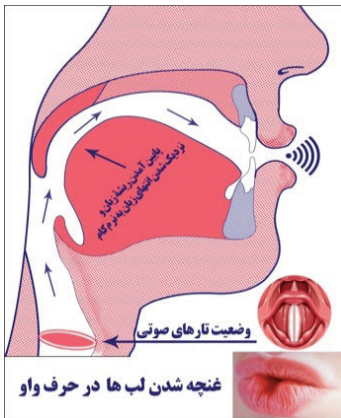
مخرج قاف انتها و ریشهٔ زبان است که به ابتدای زبان کوچک متصل، و با جدا شدن این دو از یکدیگر صدای حرف با حالت انفجاری (شدت) تولید می‌شود. و هنگام سکون باید ریشهٔ زبان از زبان کوچک جدا شود (قلقله) تا حرف قاف شنیده شود.
ولی مخرج غین ابتدای حلق مرز بین حلق و دهان است. هنگام تلفظ آن، صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق با حالت سایشی (رخوت) کشیده می‌شود و هنگام سکون صدای حرف مانند غرغرهٔ آب در گلو (غُرُورَه) کش می‌آید؛ مانند:

أَقْنِي، أَغْنِي^۱ - قَلِّ، غَلِّ - قَوِيَّ، غَوِيَّ

۱. در بعضی مناطق شمال، حرف قاف را شبیه حرف غین تلفظ می‌کنند که باید به آنها گفت ریشهٔ زبان را به زبان کوچک متصل، و حرف را با شدت تلفظ کنند.

فَرَعَتْ - أَفْرِغْ - أَغْرِقُوا - فَاسْتَغْفِرْ - اِغْفِرْ
يُغْنِيهِمْ - غَيْرِ - غَاسِقٍ - غَسَلِينَ - فَالْمَغِيرَاتِ
غَلَبَتْ - يَبْغُونَ - لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا - أَمْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ

۴. تمایز حرف واو



«حرف واو»، در فارسی از تماس دندان های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می شود، اما در عربی بدون دخالت دندان ها لب به صورت گرد و مانند شکوفه درمی آید و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان آنها نازک و کم حجم خارج می شود؛^۱ مانند:

يَحُولُ - يَوْمٌ - وَلِيٌّ - وَالِدَتِي - يُوسُوسُ - تَأْوِيلُ
وَحْدَهُ - وَجْهٌ - دَاوُودَ - تَوَابِينَ - أَوَّلِينَ - فَسْوَى
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

۵. تمایز دو حرف تاء و طاء

«مخرج تاء و طاء» یکی است و هر دو از حروف نطعی اند. و در صفت شدت نیز با هم مشترک اند. تفاوت آنها بدین قرار است:

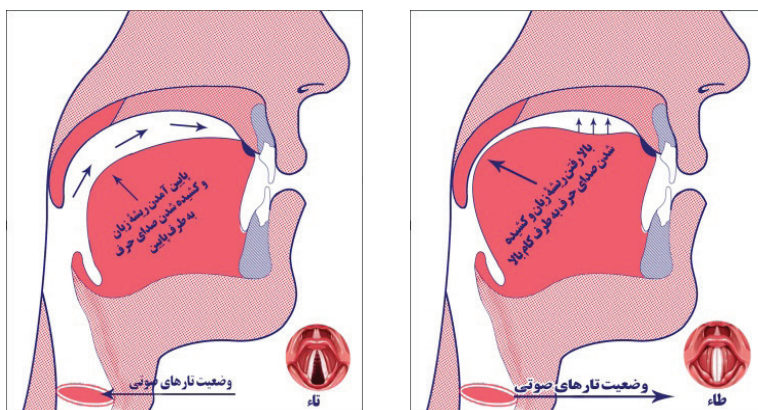
حرف طاء صفات جهر، استعلاء، اطباق و قلقله دارد؛ ولی حرف تاء دارای صفات همس،

استفال و انفتاح است.

۱. مخرج واو فارسی هرچند همانند مخرج فاء از تماس دندان های پیشین بالا با لب پایین تولید می شود، ولی تمامی ویژگی های واو عربی را از نظر صفات ذاتی (جهر، رخوت، استفال و انفتاح) دارد و با هیچ یک از حروف دیگر مشتبّه نمی شود. طبق فتوای فقها و مراجع تقلید، ملاک تلفظ صحیح در قرائت قرآن و نماز شنیده شدن صدای حرف و تمایز آنها از حروف هم مخرج است. در تلفظ واو فارسی صدای حرف واو شنیده می شود (و تمایز آن با حرف فاء در صفحات «جهر و همس» است) و همین مقدار در تمایز حروف شرعاً کفایت می کند، اما واو فصیح عربی نیست.

وجوه اشتراک تاء و طاء

هنگام تلفظ تاء و طاء، بخش جلویی روی سر زبان بالا می‌آید و به بخش انتهایی لثه دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل، و با جدا شدن این دو از یکدیگر صدای حرف به صورت انفجاری (شدت) تولید می‌شود.



وجوه افتراق تاء و طاء

هنگام تلفظ تاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود. در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش می‌یابد و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می‌شوند.

ولی هنگام تلفظ طاء، انتها و ریشه زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد. در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می‌یابد و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم (تفخیم) ادا می‌شود. افزون بر این، حرف طاء هنگام سکون صفت قلقله نیز دارد؛ مانند:

تین، طین - تاب، طاب - قانین، قانین

بَطْش - قِطْرًا - مَطْلَع - فِطْرَة - يُطْعَمُونَ - وَلَا تُشْطِطْ - حَطَبٍ - عَطَاءٌ

طِفْلًا - أَطِيعُونَ - خُطُواتٍ - يُطُوفُ - تَطْلُعُ - عَطِلْتُ - حِطَّةٌ - قُحْطَةُ

پرسش و تمرین

۱. تفاوت تلفظ حرف عین و همزه را توضیح دهید.
۲. حرف هاء چگونه تلفظ می شود؟ با ذکر مثال بیان کنید.
۳. نحوه تلفظ دو حرف قاف و غین را توضیح دهید.
۴. نحوه تلفظ حرف واو را با ذکر مثال بیان کنید.
۵. تفاوت تلفظ حرف طاء با تاء را با ذکر مثال بنویسید.
۶. سوره معارج را قرائت، و در تلفظ حروف عین، حاء و غین دقت کنید.



درس بیست و چهارم

تمایز حروف ۲

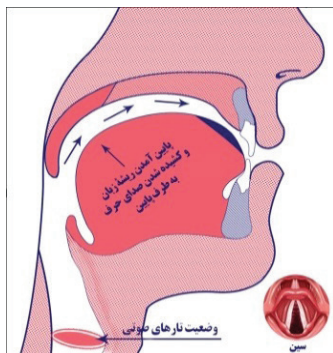
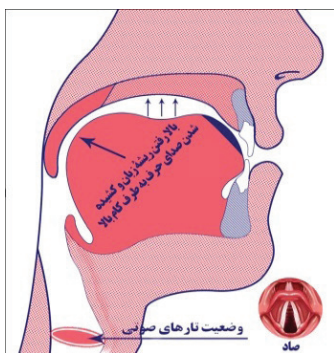
۱. تمایز دو حرف سین و صاد

«مخرج سین و صاد» یکی است و هر دو از «حروف اَسلی» اند و در صفات همس، رخوت و صغیر با هم مشترک اند؛ تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف «صاد» صفات استعلا و اطباق، ولی حرف «سین» صفات استفال و انفتاح دارد.

وجه اشتراک سین و صاد

هنگام تلفظ سین و صاد، بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با سایش هوا از این شکاف و مجرای باریک (رخوت و صغیر) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) تولید می شود.



وجه افتراق سین و صاد

هنگام تلفظ سین، انتها و ریشه زبان پایین می آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود. در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش می یابد و صدای حرف

به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می شود؛ ولی هنگام تلفظ صاد، انتها و ریشهٔ زبان بالا می آید (استعلا) و هم زمان سطح زبان نیز با کام بالا حالت اطباق می گیرد. در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می یابد و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم (تفخیم) ادا می شود؛ مانند:

نَسَبًا، نَصَبًا - عَسَى، عَصَى - يُسْحَبُونَ، يُصْحَبُونَ
أَصْدُقُ - مِصْرَ - يُصْدِرُ - بِأَصْحَابٍ - إِصْلَاحُهَا - يُصْرَفُ - صَلَوَاتِي
صَالِحِينَ - صِرَاطٌ - نَصِيبًا - صُحُفٌ - نَصُوحًا - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۲. تمایز دو حرف سین و ثاء

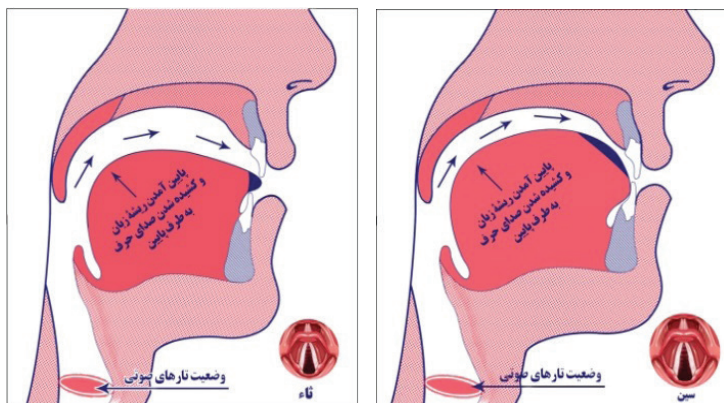
«مخرج سین و ثاء» نزدیک به هم اند و هر دو در تمامی صفات همس، رخوت، استفال و انفتاح با هم مشترک اند؛ تفاوت آنها در دو چیز است:

الف) حرف سین از حروف آسلی، و حرف ثاء از حروف لثوی است؛

ب) حرف سین صغیر، و حرف ثاء نفث دارد.

وجوه اشتراک سین و ثاء

هنگام تلفظ سین و ثاء، انتها و ریشهٔ زبان پایین می آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می شوند.



وجوه افتراق سین و ثاء

مخرج سین بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک، و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر) ادا می‌شود؛ ولی مخرج ثاء بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایاست که صدای حرف با دمیدن هوا (نفث) از میان آنها تولید می‌شود؛ مانند:

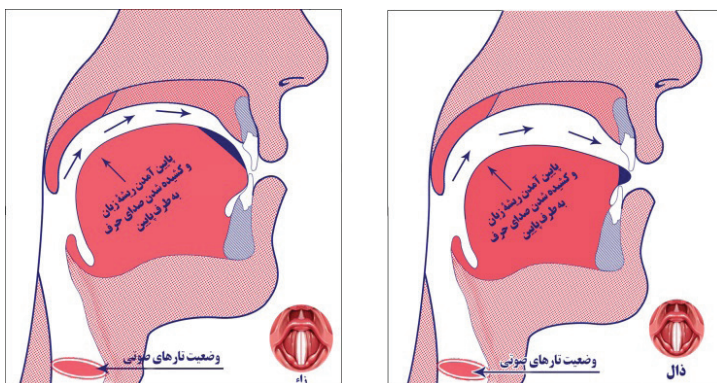
إِسْمَ، اِثْمَ - يَلْبَسُونَ، يَلْبَسُونَ - بَسَّ، بَثَّ
يَشْرِبُ - اِشْرَبْ - مَثَلِي - اِنْقَالَهَا - مِنْهُمْ - مُنْقَلُونَ - ثَبَّتْ - نَقَاتَاتِ
بُعْثِرَتْ - كَثِيرًا - تُحَدِّثُ - ثَلَاثُونَ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - اَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ

۳. تمایز دو حرف زاء و ذال

«مخرج زاء و ذال» نزدیک به هم است و هر دو حرف در تمامی صفات متضاد جهر، رخوت، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند. تفاوت آنها در دو چیز است:
الف) حرف زاء از حروف آسلی، و حرف ذال از حروف لثوی است؛
ب) حرف زاء صفیر دارد.

وجوه اشتراک زاء و ذال

هنگام تلفظ زاء و ذال، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح) و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جهر) با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌شوند.



وجوه افتراق زاء و ذال

مخرج زاء بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر) ادا می شود؛ ولی مخرج ذال بین سر زبان و سر دندان های ثنایاست که صدای حرف با عبور هوا از میان آنها تولید می شود؛ مانند:

زَرَعًا، زَرَعًا، زَكِيٌّ، ذِكِيٌّ، زَلَّ، ذَلَّ
أَخَذْنَا - بِأَذْنٍ - يُذْهِبُكُمْ - أَذْهَبَ - يَذْكَرُ - أَذْكَرُونِي - إِذْهَبْ
عَذَابٌ - تُذِلُّ - الَّذِينَ - أَعُوذُ - ذُوقُوا - سَيَذْكَرُ - فَأَذِّنْ - مُؤَذِّنٌ

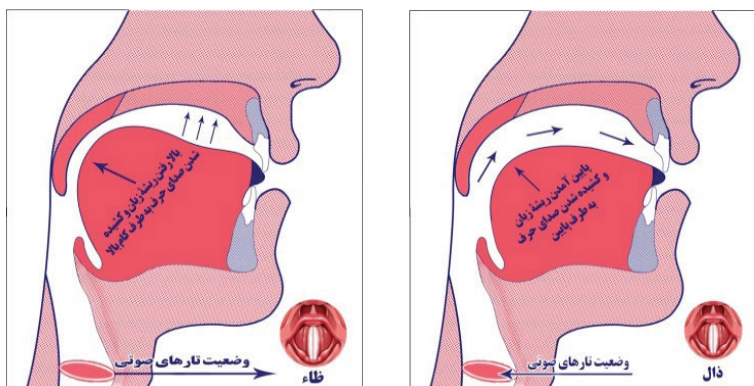
۴. تمایز دو حرف زاء و ظاء

«مخرج زاء و ظاء» نزدیک به هم است و این دو حرف در صفات جهر و رخوت با هم مشترک اند؛ تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف زاء از حروف اَسْلَى و دارای صفات استفال، انفتاح و صفیر است؛ ولی حرف ظاء از حروف لِثْوِی و دارای صفات استعلا و اطباق است.

وجوه اشتراک زاء و ظاء

هنگام تلفظ زاء و ظاء تارهای صوتی به ارتعاش درمی آید (جهر) و صدای حرف با سایش هوا در مخرجشان (رخوت) تولید می شود.



وجوه افتراق زاء و ظاء

مخرج زاء بخش جلوی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک می‌شود و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر)، درحالی‌که انتها و ریشه زبان پایین است (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جداست (انفتاح)، به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌شود. ولی مخرج ظاء (همانند ذال) بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایاست؛ با این تفاوت که انتها و ریشه زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان نیز بالا است و با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد و صدای حرف به طرف بالا کشیده شده و درشت و پرحجم (تفخیم) تلفظ می‌شود؛ مانند:

مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ - مَحْذُورًا، مَحْظُورًا - زَلٌّ، ذَلٌّ، ظَلٌّ
نَظْرَةٌ - حَافِظٌ - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - حَفِظْنَاهَا - وَأَعْلَظُ - فَظَنَ - ظَالِمِي
ظِلَالُهَا - الْعَظِيمِ - يَظُنُّ - حَافِظُونَ - فِي الظُّلُمَاتِ - مِنَ الظَّالِمِينَ

۵. وجه تمایز دو حرف زاء و ضاد

«مخرج زاء و ضاد» از همدیگر جداست و این دو حرف تنها در دو صفت جهر و رخوت با هم مشترک‌اند. بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:

الف) حرف زاء از حروف اَسَلی، و حرف ضاد از حروف حَافِی و ضِرْسِی است؛
ب) حرف زاء صفات استفال، انفتاح و صفیر، ولی حرف ضاد صفات استعلا، اطباق و استطاله دارد.

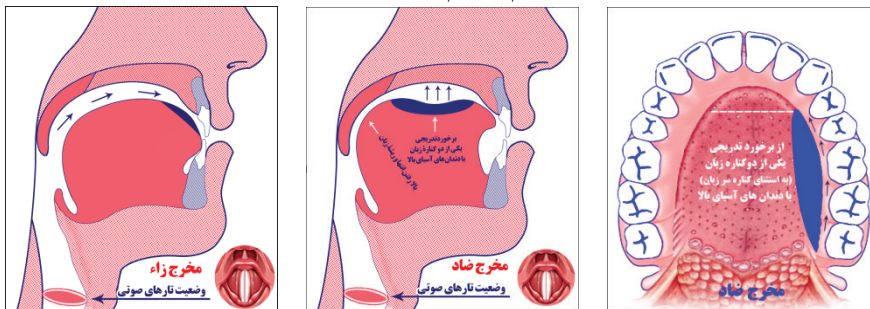
وجوه اشتراک زاء و ضاد

هنگام تلفظ زاء و ضاد، تارهای صوتی به ارتعاش درمی‌آید (جهر) و صدای حرف با سایش هوا در مخرجشان (رخوت) تولید می‌شود.

وجوه افتراق زاء و ضاد

مخرج زاء بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک می‌شود و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر)، درحالی‌که

انتها و ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان از کام بالا جداست (انفتاح)، به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) تولید می‌شود.



ولی مخرج ضاد یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف است. هنگام تلفظ آن، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید (استعلا) و سطح زبان با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد و با برخورد یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها (استطاله)^۱ به سوی کام بالا، حرف درشت و پرحجم (تفخیم) تولید می‌شود؛ مانند:

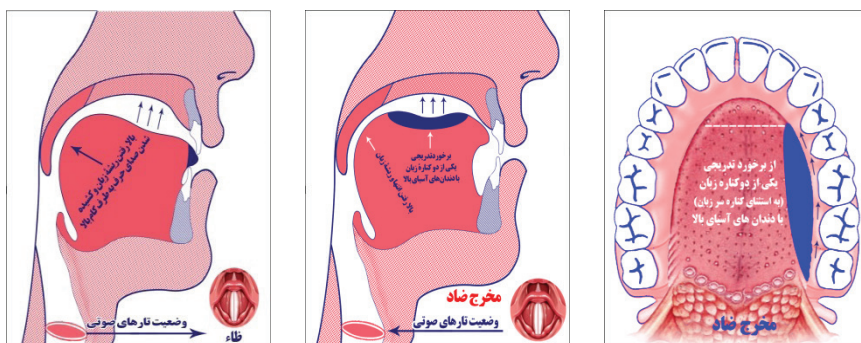
عَزِيزٌ، عِضِيْنٌ - زَاغٌ، صَاقٌ - زَنِيْمٌ، ضَنِينٌ
فَضْبًا - اَضْرَبَ - حَضْرًا - فَضْلٌ - رِضْوَانٌ - مُضْعِفُونَ - وَضَعْنَا - لَضَالُونَ
رَضِيٌّ - رَضِيْتُ - ضُحْهًا - مَعْضُوبٌ - وَالضُّحَى^۲ - وَلَا الضَّالِّينَ - يَحْضُ

۱. ازاین‌رو نباید این حرف را به صورت دال درشت تلفظ کرد؛ چرا که حرف دال صفت شدت دارد؛ درحالی‌که حرف ضاد صفت رخوت دارد و در تلفظ آن نباید صدا را کاملاً قطع کرد. افزون بر آن در تلفظ دال مفخّم، تمامی کناره و سر زبان به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد؛ اما در ضاد حجازی، تنها کنارهٔ دوسوم عقبهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد می‌کند و جدا می‌شود و صدای حرف از میان آنها امتداد می‌یابد. از نظر اکثر قریب به اتفاق علمای تجوید (به‌ویژه علمای قرن سوم و چهارم) دال مفخّم تلفظ عرب صدر اسلام نیست و از نظر شرعی باعث بطلان نماز می‌شود (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹).

مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ ق) درباره حرف ضاد می‌گوید: «حرف ضاد از نظر دشواری مخرج از سخت‌ترین حروف است و تا قاری سختی به خرج ندهد، نمی‌تواند این حرف را آن‌گونه که سزاوار آن است، تلفظ کند و به جای آن حرف دیگری را خواهد آورد؛ در نتیجه به قرائت خلل وارد خواهد ساخت و تنها با تمرین و ممارست است که می‌توان این حرف را آن‌گونه که شایستهٔ آن است، تلفظ کرد» (مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءه، ص ۱۸۵).

۲. در تلفظ حرف ضاد مشدد باید دقت کرد که صدای حرف قطع نشود؛ چرا که حرف ضاد دارای صفت رخوت و استطاله است. ازاین‌رو باید صدای حرف ضاد را کمی در مخرجش کش داد.

یادسپاری: با توجه به اینکه دو حرف ضاد با طاء در تلفظ^۱ به هم شباهت دارند و در تمامی صفات متضاد جهر، رخوت، استعلا و اطباق با هم مشترک اند و درشت و پرحجم نیز ادا می شوند، باید دقت کرد هر حرف، درست از مخرج خود ادا شود و از یکدیگر تمیز داده شود.



حرف ضاد، افزون بر تفاوت در مخرج با حرف طاء، دارای صفت استطاله است و هنگام تلفظ آن صدای حرف در فاصله ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان های آسیای بالا امتداد می یابد و این امر باعث می شود سهم زمانی تلفظ حرف ضاد بیشتر از حرف طاء باشد و ضاد به صورت نرم تر نیز ادا شود؛ مانند:

ضَلَّ-ظَلَّ-نَضَرَ-نَظَرَةٌ-نَاضِرَةٌ-نَاضِرَةٌ
يَعُضُّ الظَّالِمُ-بَعْضُ الظَّالِمِينَ-بَعْضُ الظَّنِّ-ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ-مُغَاضِبًا فَظَنًّا-لِبَعْضِ ظَهِيرًا-لَا تَنْظُمُ فِيهَا وَلَا تَضْحِي

۱. طبق فتوای همه مراجع تقلید، اگر ضاد به صورت طاء یا برعکس تلفظ شود، نماز باطل است (طباطبایی، عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۲ و ۳۷).

نکته: ابن الجزری در دو کتاب مشهورش چنین می گوید: «حرفی به سختی حرف ضاد در زبان وجود ندارد. زبان مردم در تلفظ آن مختلف است. اهل شام و اهل مشرق آن را شبیه حرف طاء تلفظ می کنند. بیشتر اهل مصر و مغرب زمین آن را ممزوج به حرف طاء (شبیه دال مفتَح) تلفظ می کنند. اکثر سودانی ها به صورت لام مفتَح، و برخی دیگر ممزوج با حرف ذال و یا زاء تلفظ می کنند» (معرفت، التمهید، ص ۱۳۰؛ ابن الجزری، النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۱۹).

پرسش و تمرین

۱. نحوه تلفظ حرف ثاء را با ذکر مثال بیان کنید.
۲. چه تفاوتی در ادای حرف صاد با سین وجود دارد. با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. نحوه تلفظ حرف ذال را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. حرف ظاء چه تفاوتی با حرف ذال در تلفظ دارد؟ مثالی بزنید.
۵. نحوه ادای حرف ضاد را با ذکر مثال بیان کنید.
۶. تفاوت حرف ضاد با ظاء در چیست؟
۷. سوره ملک را تلاوت، و در تلفظ حروف درس دقت کنید.

جهت مطالعه

لزوم تمایز دو حرف ضاد و ظاء

۵۲. وَالضَّادُّ: بِاسْتِطَالَةٍ وَمَخْرَجٍ مَيِّزٍ مِنَ الظَّاءِ، وَكُلُّهَا تَجِيءُ
و [حرف] ضاد را به [صفت] استطاله و مخرج از [حرف] ظاء تمیز بده، و همه موارد
آن [ظاء در ابواب مختلف که در ابیات ۵۳ به بعد آمده است] می‌آید.

۶۰. وَإِنْ تَلَاقِيَا الْبَيَانَ لَازِمٌ: «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعْصُ الظَّالِمُ»
و اگر [دو حرف ضاد و ظاء، با هم] ملاقات کردند، آشکار کردن [آنها] لازم است؛
[مانند] «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعْصُ الظَّالِمُ».

۱. حرف ضاد، «اصعب الحروف» و تلفظ آن سخت است، و در بیشتر صفات با حرف ظاء مشترکند. بیشتر کتاب‌های تجویدی، برای تمایز این دو حرف (ضاد و ظاء)، موارد کاربرد حرف ظاء را در قرآن (چون تعدادشان نسبت به موارد حرف ضاء، کمتر است) آورده‌اند و ابن الجزری نیز در منظومه خود از این روش، پیروی کرده است و از بیت ۵۲ تا ۶۱، این کلمات را در قالب شعر آورده است و ما برای اختصار از آوردن آنها صرف نظر کرده‌ایم.



درس بیست و پنجم

تفخیم و ترقیق

در مبحث صفات گفتیم صفات بر دو دسته اند:

۱. صفات ذاتی و مُمَيَّزَه: همیشه همراه و جزء ثابت و جدایی ناپذیر حرف اند و باعث تمیز دادن حرف از یکدیگر می شوند؛ و اگر نیایند، بنیان حرف از بین خواهد رفت و به آنها «حق حرف» می گویند.

۲. صفات عارضی و مُخَصَّصَه: همیشه همراه و جزء ثابت حرف نیستند، بلکه به سبب هم نشینی با حروف یا حرکات بر حرف عارض می شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می شوند؛ به عبارت دیگر به سبب شرایطی استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می کنند که به آنها «مستحق حرف» می گویند.

صفات عارضی را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح کرده اند.

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف

۱. حرف آسان تر و روان تلفظ خواهد شد؛

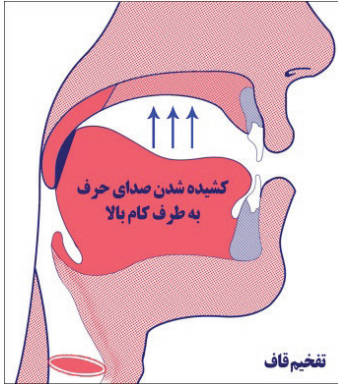
۲. به تلاوت قرآن زیبایی و جذابیت خاصی خواهد بخشید.

احکام حروف (صفات عارضی) شامل مباحث ذیل است:

۱. تفخیم و ترقیق؛ ۲. ادغام؛ ۳. احکام میم ساکن؛

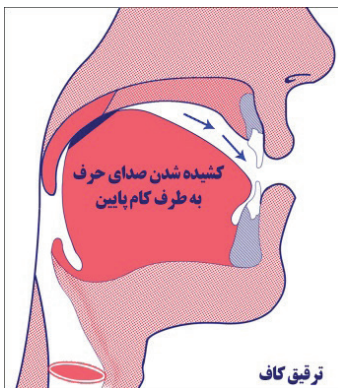
۴. احکام نون ساکن و تنوین؛ ۵. مد و قصر.

تفخیم و ترقیق



«تفخیم» در لغت به معنای بزرگ داشتن و درشت و پرحجم کردن است و در اصطلاح قرائت: درشت و پرحجم ادا کردن صدای حرف است؛ به طوری که دهان از صدای آن پر شود.^۱

هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می شود.



«ترقیق» (ضد تفخیم) در لغت به معنای رقیق کردن و نازک و کم حجم کردن است و در اصطلاح قرائت: نازک و کم حجم ادا کردن صدای حرف است؛ به طوری که دهان از صدای آن پر نشود.

هنگام ترقیق صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می شود.

مصادیق تفخیم و ترقیق حروف

۱. حروفی که همیشه تفخیم می شوند: حروف مُستعلیه (خُصَّ ضَغِطٌ قِطْ)؛

۲. حروفی که همیشه ترقیق می شوند: حروف مُستَفِله به استثنای حرف راء و لام جلاله «الله»؛

۳. حروف که گاهی تفخیم، و گاهی ترقیق می شوند: الف مدی، حرف راء و لام جلاله «الله».

حروفی که همیشه تفخیم می شوند

حروف مستعلیه، همگی بدون استثنا تفخیم می شوند و حالات مختلف از قبیل فتحه، کسره،

۱. بعضی افراد برای تفخیم لب ها را غنچه می کنند که صحیح نیست. برای تفخیم کافی است صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود تا حرف درشت و پرحجم ادا شود.

ضمه و سکون در کیفیت استعلا بی تأثیر است؛ زیرا استعلا صفت ذاتی این حروف است و حالات مذکور تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مستعلیه، «حروف مُطَبِّقه» (ص، ض، ط، ظ) تفخیم بیشتری دارند؛ چراکه افزون بر صفت استعلا که موجب درشت و پرحجم خوانده شدن حروف مستعلیه می شود، صفت اطباق نیز دارند که باعث درشت تر و پرحجم تر شدن حروف مطبقة می شود.

مراتب تفخیم حروف مستعلیه^۱ به ترتیب از حداکثر به حداقل عبارت است از:

۱. مفتوح (و ساکن ماقبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِیْحٌ - صَدَقَ - أَصْلُوا - ظَهَرَكَ - قَدِّمُوا - حَقَّتْ - غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ - تَصْبِرُ - يَضْرِبُنَ - أَظْلَمُ - يَقْبَلُ - أَحْبَابُهَا - نَغْفِرُ

۲. مضموم (و ساکن ماقبل مضموم)؛ مانند:

فَطِیْحٌ - صُرِفَتْ - يَضْرُوهُمْ - ظَلِمُوا - قُرِئَ - خُلِقَتْ - يَنْزِعُ
يُطْعِمُ - يُصْبِحُ - يُضِلُّ - لَا يُظْلَمُ - سُقْنَاهُ - تُخْرِجُ - لَتَغْرِقَ

۳. مکسور (و ساکن ماقبل مکسور)؛ مانند:

لَا تُطِيعُ - تُصِيبُهُمْ - نَضِجَتْ - ظَلَالُهَا - نُفِرُ - خِفْتُمْ - غَلِظَةُ
إِطْعَامُ - نِصْفُهُ - أَضْرِبُوا - حَافِظٌ - شَقَوْتُنَا - إِخْرَاجُ - اِغْفِرْ

۱. درباره مراتب تفخیم حروف مستعلیه دو نظر وجود دارد:

نظر اول: برای آن پنج مرتبه قائل شده اند: الف) مفتوحی که بعدش الف مدی باشد؛ ب) مفتوح؛ ج) مضموم؛ د) ساکن؛ ه) مکسور.

نظر دوم: برای آن سه مرتبه قائل شده اند: الف) مفتوح؛ ب) مضموم؛ ج) مکسور، و حرف ساکن را ملحق به حرف متحرک قبل از آن کرده اند.

نظر دوم خلاصه و به واقعیت نزدیکتر است؛ چراکه الف مدی تابع حرف قبل است.

همان گونه که در تفخیم راء، برای راء مفتوحی که بعدش الف مدی آمده، مرتبه جداگانه ای ذکر نشده است، در اینجا نیز نباید برای آن مرتبه جداگانه ای ذکر کرد و حرف ساکن همیشه تابع حرکت حرف قبل است. قواعد تجوید هر چه خلاصه تر باشد، فهم و یادگیری آن برای عموم آسان تر است.

حروفی که همیشه ترقیق می شوند

حروف مستفله همیشه ترقیق می شوند، به استثنای دو حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾ که گاهی تفخیم می شوند.

حروفی که گاهی تفخیم، و گاهی ترقیق می شوند

الف مدی، حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾ گاهی تفخیم، و گاهی ترقیق می شوند که به بررسی آنها می پردازیم.

مصادیق تفخیم و ترقیق الف مدی

الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق تابع حرف قبل از خود است. حروفی که تفخیم می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می شود و حروفی که ترقیق می شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می شود؛ مانند:

تَابَ - طَابَ - سَارَ - صَارَ - ذَاكِرِينَ - ظَاهِرِينَ - زَاغَ - ضَاقَ
عَسَى - عَصَى - سَامِدُونَ - صَامِتُونَ - زَاهِدِينَ - ظَالِمِينَ
زَالَتْ - ضَاقَتْ - قَالَ لَا تَخَافَا - خَالِدِينَ - قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ

تغلیظ و ترقیق لام جلاله ﴿الله﴾

«تغلیظ» مترادف کلمه «تفخیم» است و در لام جلاله ﴿الله﴾ به کار می رود. هنگام تفخیم لام جلاله وسط زبان گود، فضای حلق تنگ، و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می شود. حرف لام از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت ترقیق تلفظ شود و تغلیظ آن تنها در لام جلاله ﴿الله﴾ است، به شرط اینکه حرکت حرف قبل از آن فتحه یا ضمه باشد. در این صورت حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی می کند و تفخیم می شود؛ مانند:

خَتَمَ اللهُ - رَسُولُ اللهِ - عَلَى اللهِ - اتَّقُوا اللهَ - قَالُوا اللَّهُمَّ - إِلَّا اللهُ^۱

۱. هنگام تفخیم لام جلاله باید دقت کرد درشتی لام در حرف قبل از آن تأثیر نکند.

توجه به یک مسئله شرعی: شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح رساله نفلیه شهید اول رحمته الله علیه می فرماید: «ملاک در صحت اذکار نماز تلفظ کلمات است، نه قصد گوینده». از این رو در تکبیر الاحرام (الله اکبر)، اگر فتحه همزه ﴿الله﴾ با مد

اگر حرکت حرف قبل از لام جلاله «الله» کسره باشد، حرف لام ترقیق می‌شود. در این صورت حرف الف بعد از آن نیز از حرف لام پیروی می‌کند و ترقیق می‌شود؛ مانند:

بِسْمِ اللَّهِ - يَجِدِ اللَّهَ - قَوْمًا لِلَّهِ - لِلَّهِ - قُلِ اللَّهُمَّ - أَفِي اللَّهِ

حرف لام در سایر کلمات (بدون استثنا) ترقیق می‌شود، مانند:

عَلَامٌ - اللَّيْلُ - الصَّلَاةُ - الظُّلُمَاتِ - أَجَلُهَا - هُمْ الَّذِينَ - يَظْلَمُونَ

مصادیق تفخیم و ترقیق حرف راء

قاعده کلی در حرف راء این است که فتحه و ضمه عامل تفخیم، و کسره عامل ترقیق آن است. هنگام تفخیم حرف راء، انتهای زبان به طرف بالا متمایل، و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود. هنگام ترقیق این حرف، انتهای زبان به طرف پایین متمایل، و صدای حرف به طرف پایین کشیده می‌شود.^۱

مصادیق تفخیم حرف راء

۱. راء مفتوح و مضموم؛ مانند:

رَدَفٌ - خَرَجُوا - شَكَرَ - رُزِقَ - تَعَرَّجَ - تَحَشَّرَ

۲. راء ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم؛ مانند:

مَرَعَى - أُرْسِلَ - تَنَهَّرَ - لَا تَكْفُرْ - فِي الْأَرْضِ - تُرْحَمُونَ

(نَهَرٌ هنگام وقف) - نَهَرٌ - (دُسِرٌ هنگام وقف) - دُسِرٌ

۳. راء ساکن ماقبل ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم (هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(وَالْفَجْرِ هنگام وقف) - وَالْفَجْرِ - (بِالصَّبْرِ هنگام وقف) - بِالصَّبْرِ

(لَفَى خُسْرٍ هنگام وقف) - لَفَى خُسْرٍ - (خُضِرٍ هنگام وقف) - خُضِرٍ

و کشش «اَللَّهُ» خوانده شود یا الف مدی لام «اَللَّهُ» آورده نشود و «اَللَّهُ» یا فتحه «اَكْبَرُ» با مد و کشش «اَكْبَارُ» خوانده شود، نماز باطل خواهد شد («اَللَّهُ اَكْبَرُ» جمله استفهامیه است؛ یعنی «آیا خداوند بزرگ‌تر است؟» «اَللَّهُ» به معنای ابزار جنگی است. «اَكْبَارُ» جمع «كَبِرَ» به معنای طبل است).

۱. ایمن رشدی سوید، حلیة التلاوة في تجويد القرآن، ص ۱۰۵.

یادسپاری: حروف مدی ذاتاً ساکن اند. از این رو راء ساکن بعد از الف و واو مدی تفخیم می شود (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(فِي الْغَارِ هَنَگَامِ وَقْفِ) فِي الْغَارِ - (شَكُورٌ، هَنَگَامِ وَقْفِ) شَكُورٌ

۴. راء ساکن بعد از همزه وصل؛ مانند:

لَمِنِ ارْتَضَى - رَبِّ ارْجِعُونِي - اِنْ ارْتَبْتُمْ - ارْكَبُوا فِيهَا - ارْجِعُوا

۵. راء ساکن ماقبل حروف مستعلیه (مشروط به اینکه هر دو در یک کلمه باشند)؛ مانند:

مِرْصَادًا - فِرْقَةٍ - ارْصَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبَاسٍ مِرْصَادٍ

یادسپاری: اگر راء ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمه جدا از هم باشند، حکم مذکور اجرا نمی شود و حرف راء ساکن تابع حرکت حرف قبل از خود است؛ مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - اَنْ اَنْذِرَ قَوْمَكَ

مصادیق ترقیق حرف راء

۱. راء مکسور؛ مانند:

رِزْقًا - نُذِرْ - ذِكْرٍ - سَرِيعٍ - اَنْذِرِ النَّاسَ - وَالْفَجْرِ

۲. راء ساکن ماقبل مکسور، در صورتی که بعدش حروف مستعلیه نباشد؛ مانند:

مِرْيَةٍ - فَاَنْذِرْ - اُحْصِرْتُمْ - بَشِّرْهُمْ - فِرْعَوْنَ - اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ

(قُدِرَ هَنَگَامِ وَقْفِ) قُدِرْ - (اَشِرْ هَنَگَامِ وَقْفِ) اَشِرْ

۳. راء ساکن ماقبل مکسور (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(سِحْرٌ هَنَگَامِ وَقْفِ) سِحْرٌ - (شِعْرٌ هَنَگَامِ وَقْفِ) شِعْرٌ

یادسپاری

الف) یاء مدی ذاتاً ساکن است. از این رو راء ساکن بعد از یاء مدی ترقیق می شود (هنگام وقف پیش می آید)؛ مانند:

(خَبِيرٌ هَنَگَامِ وَقْفِ) خَبِيرٌ - (يَسِيرٌ هَنَگَامِ وَقْفِ) يَسِيرٌ

ب) اگر قبل از راء ساکن حرف یاء ساکن قرار گیرد، ترقیق می‌شود، هرچند قبل از آن حرف مفتوحی باشد؛ زیرا حرف یاء لینه با حرکت کسره مناسبت دارد (هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(خَيْرٌ هَنگام وقف) - خَيْرٌ - (فِيهَا السَّيْرُ هَنگام وقف) فِيهَا السَّيْرُ

ج) حرف راء مفتوح در کلمه «مَجْرِيهَا» ترقیق می‌شود؛ زیرا الف مدی در این کلمه به «اماله کبری» خوانده می‌شود؛ به این صورت که الف مدی به سوی یاء مدی، و فتحه به سوی کسره متمایل می‌شود (شبيه صدای کسره فارسی اما با کشش بیشتر). ازاین‌رو عامل تفخیم از بین می‌رود.

چند نکته

۱. حرف راء مشدد تابع حرکت راء است. ازاین‌رو حرکت حرف قبل در تلفظ آن نقشی ندارد؛ مانند:

يَخْرُونَ - بُرَزَتْ - مِرَّةً - (مِنْ رَسُولٍ مِرَّسُولٍ - فِي الْبَرِّ

۲. هنگام تفخیم حرف راء باید دقت کرد که تفخیم آن در حرف بعدی (در صورتی که باید ترقیق شود) تأثیر نگذارد و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.

۳. راء ساکن در کلمات زیر به هر دو وجه تفخیم و ترقیق جایز است:

(مِصْرٌ هَنگام وقف) - مِصْرٌ - (قَطْرٌ هَنگام وقف) - قَطْرٌ

(يَسْرٌ - نُذِرٌ - أَسْرٌ هَنگام وقف) - يَسْرٌ - نُذِرٌ - أَسْرٌ - فِرْقٌ

تمرین: سوره منافقون را تلاوت، و نمونه‌های تفخیم و ترقیق الف مدی لام جلاله «الله» و حرف راء را مشخص کنید.

۱. تفخیم (مِصْرٌ وَقَطْرٌ) برای این است که راء ساکن بعد از حروف استعلا قرار گرفته و ترقیق آنها برای این است که راء ساکن بعد از حرف ساکن ماقبل مکسور قرار دارد.

تفخیم کلمات «يَسْرٌ - نُذِرٌ - أَسْرٌ» بر اساس قاعده است و ترقیق آنها به اصل این کلمات اشاره می‌کند که «يَسْرِي - أَسْرِي - نُذِرِي» بوده‌اند و یاء آخر آنها در کتابت نوشته نشده است. تفخیم «فِرْقٌ» برای این است که بعد از راء ساکن حرف استعلا قرار گرفته و ترقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقٌ» تخفیم می‌شود.

پرسش و تمرین

۱. تفخیم و ترقیق را تعریف کنید.
۲. کدام یک از حروف همیشه به صورت تفخیم ادا می شوند؟
۳. معنای تغلیظ چیست و در چه حرفی به کار می رود؟
۴. مصادیق تغلیظ و ترقیق لام جلاله «الله» را با ذکر مثال توضیح دهید.
۵. سوره تغابن را تلاوت، و مراتب تفخیم حروف مستعلیه و حکم لام جلاله «الله» را مشخص کنید.
۶. مصادیق تفخیم حرف راء را با ذکر مثال برای هر نمونه بیان کنید.
۷. مصادیق ترقیق حرف راء را با ذکر مثال برای هر نمونه بیان کنید.

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزریه درباره تفخیم و ترقیق

۳۴. فَرَّقَنَّ مُسْتَفِلًّا مِنْ أَحْرِفٍ وَحَاذِرْنَ تَفْخِيمَ لَفْظِ الْأَلْفِ

پس حروفی را که صفت استفال دارند، رقیق [تلفظ] کنید و از تفخیم الف [بعد از

حروف مستفله] بر حذر باشید.

۳۵. وَهَمْزُ: الْحَمْدُ، أَعُوذُ، أَهْدِنَا «الله»، ثُمَّ لَامٌ: لِلَّهِ، لَنَا

و [همچنین] همزه «الْحَمْدُ، أَعُوذُ، أَهْدِنَا» و [همزه] «الله» [و] سپس لام: «لِلَّهِ، لَنَا» [را

ترقیق کنید].

* * *

۴۱. وَرَقِّقِ الرَّاءَ إِذَا مَا كُسِرَتْ كَذَلِكَ بَعْدَ الْكَسْرِ حَيْثُ سَكَنْتَ

و [حرف] راء را هنگامی که مکسور باشد و همچنین بعد از کسره هنگامی که ساکن

باشد رقیق کن.

۴۲. إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلِ حَرْفٍ اسْتَعْلَا أَوْ كَانَتْ الْكَسْرَةُ لَيْسَتْ أَصْلًا

به شرطی که [راء ساکن] قبل از حروف استعلا یا کسره [قبل از راء ساکن] اصلی نباشد [بلکه کسره عارضی باشد].

۴۳. وَالْخُلْفُ فِي: فِرْقٍ، لِكَسْرِ يُوجَدُ وَأَخْفِ تَكْرِيراً إِذَا تَشَدَّدَ

و در [کلمه] «فِرْقٍ» به سبب کسره [حرف استعلا] اختلاف است، و [صفت] تکریر [راء] را خفیف و سریع ادا کن، هنگامی که مشدد باشد.

۴۴. وَفَتِمِ اللَّامَ مِنْ اسْمِ «اللَّهِ» عَنْ فَتْحِ أَوْضَمٍّ، كَ: «عَبْدُ اللَّهِ»

و لام اسم [جلاله] «اللَّهِ» را؛ بعد از فتحه یا ضمه درشت تلفظ کن؛ مانند: عَبْدُ اللَّهِ، عَبْدُ اللَّهِ.

۴۵. وَحَرَفِ الْأُسْتِعْلَاءِ فَحْمٌ، وَاخْصُصَا لِأَطْبَاقِ أَقْوَى نَحْوُ: قَالَ وَالْعَصَا

و حرف استعلا را درشت ادا کن و [حروف] اطباق را درشتی قوی تری اختصاص بده؛ مانند قال و عصا.

احکام شرعی مرتبط با تفخیم و ترقیق

تا اینجا مباحث بررسی شده (تلفظ حرف از مخرجی که متواتر نقل شده باشد و تمیز دادن حروف) مربوط به صحت قرائت بود که به اتفاق همه فقها و مراجع تقلید از واجبات قرائت است؛ اما محسنات قرائت که در تجوید در قالب احکام الحروف مطرح شده و از مقوله زیبایی بخشیدن به قرائت است، جزء مستحبات قرائت است و معمولاً رعایت نکردن آنها نباید موجب بطلان نماز شود.

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۳ احکام القراءه می فرماید:

آنچه علمای تجوید از محسنات [قرائت] مانند اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق، بلکه ادغام - به استثنای مواردی [از ادغام] که برשמردیم - بیان کرده اند، واجب نیست هرچند متابعت از آنها (علمای تجوید) [در محسنات قرائت] بهتر است.

ایشان در مسئله ۵۶ بعد از بیان نحوه وقف و وصل دو آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ

الصَّمَدُ» می فرماید:

پس سزاوار است که لام ﴿اللَّهِ﴾ را تفخیم کند؛ همان گونه که تفخیم لام ﴿اللَّهِ﴾ هنگامی که قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد و ترقیق آن هنگامی که قبل از مکسور باشد قاعده‌ای کلی است.

ایشان همچنین در مسئله ۳ تکبیرة الاحرام آورده است: «احتیاط تفخیم لام است از ﴿اللَّهِ﴾ و تفخیم راء است از «أكبر»؛ ولی اقوی صحیح بودن با ترک آن است». شهید اول رحمته الله یکی از مستحبات قرائت را اجتناب از تفخیم الف مدی در همه حالات‌ها بیان کرده است که شهید ثانی رحمته الله در شرح آن می‌فرماید: «برای اینکه الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق تابع حرف قبل از خود است و این مسئله بین ائمة قرائت و فضلا و محققان آنها مشهور است»^۱.

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلية، ج ۱، ص ۱۹۰.



درس بیست و هشتم

ادغام

طبیعت انسان هنگام سخن گفتن بر روان و آسان سخن گفتن است! از این رو بعضی حروف را حذف، یا به حرف دیگر تبدیل می‌کند؛ مانند:

چهل روز = چَرّوز؛ سال روز = ساَرّوز؛ مَن یار = مَیار
امانت دار = اماندّار؛ این مدعیان = ایّمدعیان؛ انبر = امبر

در زبان عربی و قرائت قرآن نیز چنین است. از این رو در علم تجوید در مبحث احکام حروف، به بررسی صفات و حالاتی که از ترکیب حروف ناشی می‌شود، پرداخته‌اند و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

گفتنی است بیشتر این موارد در زبان فارسی نیز ناخودآگاه در گفت و گوی روزمره رعایت می‌شود. از این رو بعضی فقهای شیعه ادغام را جزء واجبات تلاوت دانسته‌اند.^۲

ادغام

«ادغام» در لغت (مترادف کلمه «ادخال») به معنای فروبردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج است به طوری که در تلفظ آنها فاصله‌ای نباشد؛^۳ مانند:

مَسَّ = مَسَّس قَدْخَلَ = قَدْخَلَّ قُلَّ = قُلَّرب قُرَّب = قُرَّب

یادسپاری: حرف اول را «مُدغم» یعنی ادغام‌شده و حرف دوم را «مُدغم‌فیه» یعنی ادغام‌شده در آن، و این کار را «ادغام» یعنی فروبردن حرفی در حرف دیگر می‌گویند.

۱. اصل در تلفظ حروف «اظهار» است و عدول از اظهار به سبب سهولت در تلفظ است.

۲. بهجت، رساله عملیه، مسئله ۸۲۷.

۳. استرآبادی، شرح شافیة ابن حاجب، مبحث ادغام؛ صرف ساده، ص ۱۰.

فایدهٔ ادغام

فایدهٔ ادغام: سهولت در تلفظ است؛ یعنی وقتی حرفی یک بار تلفظ شود و همان حرف یا حرف همجنس آن بدون فاصله تکرار شود، برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود. با بهره‌گیری از قاعدهٔ ادغام این سنگینی برطرف می‌شود و در نتیجه زبان^۱ یک بار ولی تند و سریع به مخرج حرف مدغم^۲ فیه برخورد می‌کند و سپس جدا می‌شود.

ادغام بر دو نوع است:

۱. ادغام صغیر: ادغامی که حرف مدغم، ساکن و مدغم^۳ فیه در آن متحرک باشد (اصل در ادغام نیز همین است)؛ مانند:

مَسَّ سَ = مَسَّسَ قَدْ دَخَلَ دَخَلَ = قَدْ دَخَلَ قُلْ رَّبِّ = قُرْبٍ

یادسپاری: در صورتی که حرف مدغم متحرک، و مدغم^۴ فیه ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد؛ مانند: مَدَدَتْ.

۲. ادغام کبیر: ادغامی که حرف مدغم و مدغم^۵ فیه هر دو در آن متحرک باشند که در اینجا نخست حرف مدغم ساکن می‌شود (تا شرایط ادغام به وجود آید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد؛ مانند:

مَدَدَ = مَدَدَدَ = مَدَّ قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمُ = قَالَ لَهُمُ

چون این نوع عمل ادغام دو مرحله دارد (نخست حرف مدغم ساکن می‌شود و سپس در مدغم^۶ فیه ادغام می‌شود)، به آن «ادغام کبیر» می‌گویند.

یادسپاری: در قرائت مشهور (حفص از عاصم) ادغام کبیر در دو کلمه جایز نیست، به جز آنچه در کتابت قرآن رعایت شده است؛ مانند:

دَابَّةٌ - صَالِّينَ - تَأْمَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكِّيَّ - أَتَحَاجُّونِي

۱. حرف مشدد از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ با این تفاوت که در تلفظ نباید جدا باشند، بلکه باید بدون فاصله خوانده شوند. از این رو می‌بینیم همهٔ فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند که هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله نیفتد و افزون بر آن حرف ساکن حتماً آورده شود؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۸۷).

ادغام صغیر بر سه قسم است:

۱. مُتَمَاتِلَین: دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند (تکرار یک حرف)، چه در یک کلمه باشند و چه در دو کلمه؛ مانند:

تَمَمَ = تَمَّ یُدْرِکُکُمْ = یُدْرِکُکُم قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُم

یادسپاری: واو مدی در حرف واو، یا یاء مدی در حرف یاء ادغام نمی شوند؛ چراکه کشش حروف مدی مانع از عمل ادغام می شود؛ مانند:

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا - أَلَّذِي يُوسُوسُ - مَالَهُ وَ مَا كَسَبَ - يَذْنِبُهُ يَعْلَمُ

اما واو و یاء حرف لین در مثل خودشان ادغام می شوند؛ مانند:

ءَاوُوا وَنُصِرُوا - لَدَى (لَدَى ي) - أَوْزَنُوا - وَالِدَى (وَالِدَى ي)

۲. مُتَجَانِسَین: دو حرفی که در مخرج مشترک، ولی در صفات متفاوت باشند، خواه در یک کلمه باشند و خواه در دو کلمه؛ مانند «ت، د، ط» و «ث، ذ، ظ».

ادغام متجانسین (در روایت حفص از عاصم) تنها در مصادیق زیر اعمال می شود:

۱. مدغم باء، و مدغم فیه میم باشد؛ مانند: إِرْكَبْ مَعَنَا = إِرْكَمَعْنَا؛

۲. مدغم ثاء، و مدغم فیه ذال باشد؛^۱ مانند: يَلْهَثْ ذَلِكَ = يَلْهَثُ ذَلِكَ؛

۳. مدغم ذال، و مدغم فیه طاء باشد؛ مانند: إِذْ ظَلَمُوا = إِظْلَمُوا؛

۴. مدغم دال، و مدغم فیه تاء باشد؛ مانند: عَبَدْتُمْ = عَبْتُكُمْ؛

۵. مدغم تاء، و مدغم فیه دال باشد؛ مانند: أَثْقَلْتُ دَعْوَا = أَثْقَلْتُ دَعْوَا؛

۶. مدغم تاء، و مدغم فیه طاء باشد؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ؛

۷. مدغم طاء، و مدغم فیه تاء باشد؛ مانند: بَسَطَتْ = بَسَطَتْ.

یادسپاری: ادغام طاء در تاء به صورت ناقص است.

برای روشن شدن بحث، لازم است ادغام تام و ناقص را توضیح داد:

- ادغام تام: ادغامی که حرف مدغم در آن کاملاً از بین برود و اثری از آن برجای نماند که

۱. دو گزینه اول و دوم بدون ادغام نیز خوانده می شوند و به جز دو مثال ذکر شده نمونه دیگری در قرآن وجود ندارد (اعراف: ۱۷۶؛ هود: ۴۲).

شامل بیشترین نمونه‌های ادغام می‌شود؛ مانند: **قَالَتَ طَائِفَةً** = **قَالَطَائِفَةً**.

- ادغام ناقص: ادغامی که در آن حرف مدغم کاملاً از بین نمی‌رود، بلکه صفتی از صفات بارز مدغم باقی می‌ماند. این ادغام زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم از مدغم‌فیه از نظر صفات قوی‌تر باشد؛ مانند: «**بَسَطَتْ**» که حرف طاء در آن از نظر صفات قوی‌تر است و هنگام ادغام حالت اطباق حرف طاء باقی می‌ماند (با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف، و در حرف تاء ادغام می‌شود): «**بَسَطَتْ**».

۳. مقاربین: دو حرفی که در مخرج یا صفات نزدیک به هم باشند.

تقارب در مخرج آن است که بین مخرج دو حرف دیگری قرار نگرفته باشد؛ مانند: «**ق - ک**» و «**ن - ل - ر**».

تقارب در صفات آن است که دو حرف در بیشتر صفات مشترک باشند؛ مانند:

«**د - ج**» و «**ن - م**».

در روایت حفص از عاصم ادغام مقاربین تنها در مصادیق زیر اعمال می‌شود:

تقارب در مخرج

۱. لام ساکن در حرف راء؛^۱ مانند:

قُلْ رَبِّ = قُرَّب **بَلْ رَبُّكُمْ = بَرُّكُمْ**

۲. قاف ساکن در حرف کاف؛^۲ مانند:

الْمُ خَلَقَكُمْ = الَمْ خَلُكُم

یادسپاری: این نوع ادغام هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است؛ ولی

۱. حرف لام ساکن در حرف راء ادغام می‌شود؛ ولی برعکس آن جایز نیست؛ یعنی حرف راء ساکن در حرف لام ادغام نمی‌شود؛ مانند: **نَعْفِرْ لَكُمْ - اَغْفِرْ لِي** - **يَنْشُرْ لَكُمْ**؛ چراکه حرف راء به سبب داشتن صفت تکریر قوی‌تر از حرف لام است و حرف قوی در حرف ضعیف ادغام نمی‌شود. در تفسیر مجمع البیان زیر آیه «...نَعْفِرْ لَكُمْ...» آمده است: «اجماع قراء بر اظهار حرف راء نزد لام است» (ج ۱، ص ۱۱۷).

۲. در قرآن فقط یک بار مرسلات: ۲۰ آمده است.

ادغام کامل آن برتری دارد و راحت تر است.

۳. نون ساکن در دو حرف لام و راء؛ مانند:

مِنْ لَدُنْ = مِلْدُنْ مِنْ رَجَمَ = مَرَجَمَ

تقارب در صفات

نون ساکن در سه حرف میم، واو و یاء؛ مانند:

مَنْ مَعِيَ = مَمَعِيَ مِنْ وَلَدٍ = مَوَلَدٍ مَنْ يَقُولُ = مَيِّقُولُ

ادغام نون در میم، تام است و در واو و یاء، ناقص است.

روش علامت‌گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، در ادغام تام، سکون حرف مدغم را ننوخته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض حرف مدغم‌فیه را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا بر ادغام تام دلالت کند؛ مانند:

قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ قُلْ رَبِّ = قُلْ رَبِّ قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

همچنین در ادغام ناقص، حرف مدغم را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و حرف مدغم‌فیه را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر عدم ادغام تام دلالت کند. از این رو حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام تام به وجود می‌آید که همان ادغام ناقص است؛ مانند:

بَسَطَتْ = بَسَطَتْ فَرَطْتُمْ = فَرَطْتُمْ

پرسش و تمرین

۱. ادغام را تعریف کنید و فایده آن را بنویسید.
۲. ادغام متجانسین چه نوع ادغامی است؟
۳. ادغام متقاربین چه نوع ادغامی است؟
۴. آیات ۲۳ - ۵۸ سوره اسراء را تلاوت، و مصادیق ادغام متمثلین، متجانسین و متقاربین را مشخص کنید.

اشعار مقدمه جزیه درباره ادغام

۴۶. وَبَيِّنِ الْإِطْبَاقَ مِنْ: «أَحَطْتُ» مَعَ «بَسَطْتُ»، وَالْخُلْفَ بِ: «نَخْلُقُكُمْ» وَقَعَ
و آشکار کن [هنگام ادغام] اطباق (و درشتی) [حرف طاء را] از [کلمه] «أَحَطْتُ»،
با [کلمه] «بَسَطْتُ»، و اختلاف به [کلمه] «نَخْلُقُكُمْ» واقع شده.

۵۰. وَأَوَّلِي مِثْلَ وَجْنِيسٍ إِنْ سَكَنَ أَدْغِمَ كَ: «قُلْ رَبِّ» وَ: «بَلْ لَا»، وَأَيْنَ
و اولین [دو حرف] مثل و همجنس را اگر ساکن باشند، ادغام کن؛ مانند «قُلْ رَبِّ»
و: «بَلْ لَا»، و آشکار کن.

۵۱. «فِي يَوْمٍ»، مَعَ: «قَالُوا وَهُمْ»، وَ «قُلْ نَعَمْ» «سَبِّحْهُ، لَا تُزِغْ قُلُوبَ، فَالْتَقِمَ»
[یاء مدی] «فِي يَوْمٍ» با [واو مدی] «قَالُوا وَهُمْ» و [حرف لام] «قُلْ نَعَمْ» [و حرف حاء
ساکن] «سَبِّحْهُ» [و حرف غین] «لَا تُزِغْ قُلُوبَ» [و حرف لام در] «فَالْتَقِمَهُ».

لزوم رعایت ادغام و تشدید در قرائت نماز

همه فقها و مراجع تقلید رعایت تشدید در قرائت حمد و سوره و سایر اذکار نماز را
واجب دانسته اند.

شیخ طوسی رحمته الله بعد از تأکید بر آوردن تشدید در سوره حمد می فرماید:
والتَّشْدِيدُ حَرْفٌ مِنْهَا، فَإِنْ لَحِنَ مُتَعَمِّدًا أَوْ مَعَ التَّمَكِّنِ مِنْ إِصْلَاحِ لِسَانِهِ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ،
سِوَاءَ أَخَلَّ بِالْمَعْنَى أَوْ لَمْ يَخْلُ.^۲

و «تشدید» حرفی از سوره حمد است و اگر خطا کند [و تشدید را نیاورد و این خطا]
از روی عمد باشد یا با توانایی بر اصلاح باشد [یعنی بتواند با تشدید بخواند، ولی کوتاهی
کند و قرائتش را اصلاح نکند] نمازش باطل است، خواه [نیاوردن تشدید] محل معنا
باشد و خواه نباشد.

۱. ادغام لام در راء ادغام متقاربین است. شاید ابن الجزری خواسته است نظر کسانی را رعایت کند که برای سه
حرف لام، راء و نون یک مخرج قائل اند.

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶.

شهید ثانی رحمته الله علت آوردن تشدید را این‌گونه بیان می‌کند: «چون تشدید جانشین حرف ادغام شده است».^۱ وی در شرح نفلیه می‌فرماید: «أَمَّا أَصْلُهُ (تشدید) فَوَاجِبٌ لَّاتِهِ قائم مقام الحرف».^۲

حرف مشدد از ترکیب دو حرف ساکن و متحرک تشکیل شده است؛ با این تفاوت که این دو حرف در تلفظ نباید جدا باشند، بلکه باید بدون فاصله خوانده شوند. از این رو می‌بینیم همه فقهای گذشته و امروز تأکید کرده‌اند، هنگام تلفظ حرف مشدد فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله نیفتد و افزون بر آن حرف ساکن حتماً آورده شود؛ زیرا تشدید جانشین حرف ساکن است.^۳

برای روشن شدن حقیقت تشدید، نخست به تعریف تشدید و ادغام می‌پردازیم.

تشدید و ادغام

تشدید: نام علامت املایی مانند دندانه‌های سین (س) است که چون آن را بالای حرفی گذارند، آن حرف دو مرتبه خوانده می‌شود.^۴

واژه «تشدید» در لغت به معنای محکم پیوند دادن دو یا چند چیز است.

حرف مشدد: همیشه جانشین و نماد دو حرف است که یا به دلیل ادغام در یکدیگر مشدد شده‌اند (مانند: مَدَّ - مَسَّ - ضَاآلَّین) یا از اصل پیدایش خود مشدد بوده‌اند (مانند: ثَمَّ - إِنَّ - كَلَّا).^۵

«ادغام» (با غین مُعْجَمه) در لغت: داخل کردن چیزی در چیزی باشد و در اصطلاح صرفیان و قاریان: درنگ در تلفظ یک حرف به جای دو حرف در مخرج آن است؛ چنان‌که از جارا الله نقل شده است:^۶

۱. شهید ثانی، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیه، ص ۲۴۴.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیه، ص ۱۹۰.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

۴. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل «تشدید».

۵. حاج اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵.

۶. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل «ادغام» به نقل از: محمد علی ثنوی، کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم.

ادغام: نگاه داشتن حرفی در مخرج خود به مقدار نگاه داشتن دو حرف است.^۱
 «الادغام»: أَنْ تَأْتِيَ بِحَرْفَيْنِ سَاكِنٍ فَتَحَرَّكَ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ مِنْ غَيْرِ فَصْلٍ
 و الادغام فی اللغة: «إِدْخَالُ الشَّيْءِ فِي الشَّيْءِ، يُقَالُ: أَدْغَمْتُ اللَّجَامَ فِي فَمِ الدَّابَّةِ: أَيْ أَدْخَلْتُهُ فِيهِ، وَ لَيْسَ إِدْغَامُ الْحَرْفِ فِيهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ، بَلْ هُوَ إِيْصَالُهُ بِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْكَ بَيْنَهُمَا».^۲
 ادغام: دو حرف ساکن و متحرک را از یک مخرج بدون فاصله بیاوری....
 ادغام در لغت: داخل کردن چیزی در چیز دیگر است. گفته می شود: «أَدْغَمْتُ اللَّجَامَ فِي فَمِ الدَّابَّةِ»؛ یعنی «افسار را در دهان چهارپا داخل کردم». ادغام حرف در حرفی دیگر به معنای داخل کردن حقیقی نیست، بلکه رساندن حرف به حرف دیگر است، بدون اینکه بین آن دو فاصله و جدایی باشد.

از مجموعه تعاریف فهمیده می شود که وقتی دو حرف ساکن و متحرک (متماثل، متجانس و متقارب) به هم برسند، برای سهولت در تلفظ در هم ادغام می شوند؛ مانند:

مَدَّ، دَ = مَدَّ ؛ اِذَّ، ظَلَمُوا = اِظْلَمُوا ؛ قُلْ، رَبِّ = قُرْبِ

ادغام باعث می شود تا این برخورد دو عضو دستگاه تکلم برای تولید حرف ساکن و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم برای تولید حرف متحرک هم زمان و بدون فاصله باشد تا این دو حرف به آسانی تلفظ شوند.

یادسپاری: عمل ادغام تغییری در ذات حرف ساکن به وجود نمی آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی بین حرف ساکن و متحرک را از بین می برد و تغییری در صفات حروف ایجاد نمی کند. بنابراین زمان تلفظ حرف مشدد همانند حرف ساکن با توجه به صفات شدت، رخوت و توسط متفاوت است؛ مانند:

مَسَّ، سَ = مَسَّ ؛ اِلَ، لَا = اِلَّا؛ مَدَّ، دَ = مَدَّ

برای روشن تر شدن بحث، کیفیت تولید حرف ساکن و متحرک در دستگاه تکلم را بررسی می کنیم.

۱. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل «ادغام» به نقل از: جرجانی، التعریفات.

۲. استرآبادی، شرح شافیه ابن حاجب، مبحث ادغام.

کیفیت تولید حرف ساکن و متحرک در دستگاه تکلم

حرف ساکن غیر مُقْلَقَل (به پنج حرف «قُطْب جَد» که دارای صفت قلقله است، حروف مقْلَقَل می‌گویند.) از برخورد دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه‌گانه تولید می‌شود؛ مانند: **اَسْ، اَفْ**.

حرف متحرک از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم همراه با حرکات سه‌گانه تولید می‌شود؛ مانند: **سَس، سِس، سُس - فَف، فِی، فُف**.

حرف ساکن مُقْلَقَل از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم بدون همراهی حرکات سه‌گانه تولید می‌شود؛ مانند: **اَقْ، اَجْ**.

زمان تلفظ حرف ساکن و متحرک با توجه به صفات شدت، رخوت و توسط زمان تلفظ حروف متحرک یکسان است و صفات شدت، رخوت و توسط تغییری در مدت زمان تلفظ آنها ایجاد نمی‌کند؛ مانند:

رَدَف - سُبُل - نَرِیَك - فَبَصْرُك - یَعِدُكُم

اما زمان تلفظ حرف ساکن با توجه به صفت شدت، رخوت و توسط متفاوت است. زمان تلفظ حروف رخاوه (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینیه (لم نَرع) است و زمان تلفظ حروف بینیه (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدیده (أَجَدْتُ طَبَقْ) است؛ مانند:

أُخْرِجْتُمْ - أَسْتَكْبَرْتُ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

در تلفظ حروف ساکن مثال‌های فوق دقت کنید. هنگام تلفظ حروفی که صفت رخوت دارند و سایشی‌اند (**أُخْ - أَسْ - نَشْ - رَحْ**)، صدای حرف ساکن به راحتی در مخرج حرف جریان پیدا می‌کند؛ ولی هنگام تلفظ حروفی که صفت شدت دارند و انفجاری‌اند (**رَجْ - تَكْ - صَدْ - رَكْ**)، صدای حرف ساکن در مخرج حرف حبس، و بلافاصله رها می‌شود؛ اما در حروفی که صفت توسط دارند و بینابینی‌اند (**تُمْ - بَرْ**)، زمان تلفظ صدای حرف ساکن به سبب جریان جزئی صوت در مخرج بیشتر از حروف شدیده، ولی کمتر از حروف رخاوه است. همین ویژگی‌ها در حروف مشدد نیز باید محفوظ باشد؛ زیرا تشدید تغییری

در ذات حرف به وجود نمی‌آورد، بلکه تنها فاصله و جدایی بین حرف ساکن و متحرک را (جهت سهولت در تلفظ) از بین می‌برد. از این رو حروفی که سایشی‌اند، هنگام ادغام و مشدد بودن نیز باید سایشی باشند؛ اما بیشتر عوام الناس و بعضی قراء از سر ناآگاهی چنین نمی‌کنند.

بنابراین هنگام تلفظ حرف مشدد در عبارات ﴿إِيَّاكَ - إِهْدِنَا الصِّرَاطَ - وَلَا الضَّالِّينَ﴾ صدای حروف «یاء، صاد، ضاد» که سایشی‌اند، نباید قطع شود و به صورت انفجاری تلفظ شوند؛ به‌ویژه صدای حرف ضاد که افزون بر سایشی بودن استطاله هم دارد، باید زمان بیشتری در مخرج کشیده شود؛ اما بیشتر نمازگزاران و بعضی قراء در تلفظ ضاد مشدد چنین نمی‌کنند.



درس بیست و هفتم

احکام میم ساکن

میم ساکن در مجاورت ۲۸ حرف سه حکم دارد.

۱. ادغام

میم ساکن در حرف میم بعد از خود ادغام می‌شود. ادغام آن متماثلین است و با غنه همراه است. هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق، و تمامی صوت از خیشوم خارج می‌شود و صدای میم مشدد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد؛ مانند:

أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ = أَجْرُهُمَّرَّتَيْنِ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمُّؤْمِنِينَ

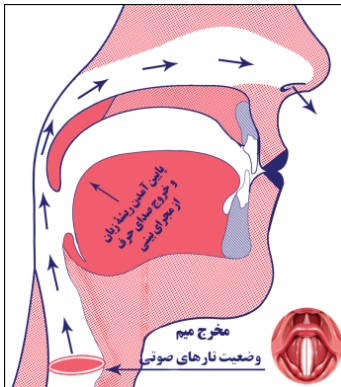
روش علامت‌گذاری هنگام ادغام میم ساکن در بعضی قرآن‌ها در بعضی قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، هنگام ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و میم دوم را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا بر ادغام کامل دلالت کند؛ مانند:

كَمْ مِّنْ = كَمَّ مِّنْ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ = وَهُمَّ مُّهْتَدُونَ
عَلَيْكُمْ مَّدْرَارًا - رَزَقْنَاكُمْ مِّنْ قَبْلِ - وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ
إِنكُم مَّا كُنْتُمْ - لَكُمْ مِّنْ أَمْرٍ مَّرْفَقًا - مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ
أَنَّهُمْ مَّبْعُوثُونَ - مِنْهُمْ مَّاتَ - عَلَيْكُمْ مِّثْلَ - يَرَوْنَهُمْ مِّثْلَهُمْ

۲. إخفاء

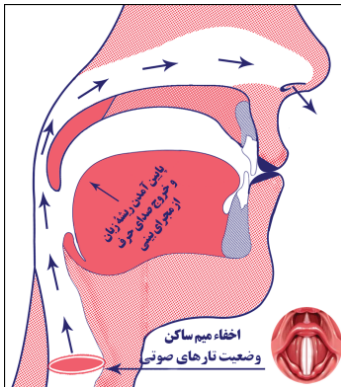
«إخفاء»، در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن است و در اصطلاح قرائت: ادای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام همراه با غنه است؛ به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نشود.

میم ساکن قبل از حرف باء، اخفا می شود و با غنّه همراه است. هنگام اخفای میم، لب ها به مخرج حرف باء که قسمت درونی و تری لب هاست، نزدیک و صدای غنّه میم از فضای بینی خارج می شود و به اندازه دو حرکت ادامه می یابد و آن گاه حرف باء ادا می شود.



توضیح بیشتر: حرف میم دو جزء دارد:

۱. جزء شفوی: قسمت خشکی و بیرونی لب ها که مخرج حرف است؛
۲. جزء خیشومی: مجرای بینی که محل خروج صدای (غنّه) حرف است.



هنگام اظهار و ادغام میم، قسمت خشکی و بیرونی لب ها که مخرج حرف میم است، به هم متصل، و صدای غنّه میم از فضای بینی خارج می شود؛ با این تفاوت که در حالت اظهار غنّه آن ذاتی و معمولی است و بدون آن حرف میم شنیده نمی شود؛ ولی در حالت ادغام غنّه آن عارضی است و به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می یابد که حکم آن در ابتدای بحث آمد. اما هنگام اخفای میم، قسمت خشکی و بیرونی لب ها که مخرج حرف میم است، به هم متصل نمی شود، بلکه لب ها به قسمت درونی و تری نزدیک می شود؛ به

طوری که به راحتی بتوان حرف باء را تلفظ کرد؛ ولی قبل از تلفظ آن، صدای غنّه میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می یابد و سپس حرف باء تلفظ می شود؛^۱ مانند:

بَعْضُكُمْ بَعْضًا - رَبَّهُمْ يَهُم - آم يَه - بَيَّتُهُم بِالْقِسْطِ - فَاحْكُم بَيْنَنَا

۱. بعضی متاخران غنّه میم را «أنفمی» دانسته و گفته اند: باید فاصله اندکی بین لب ها ایجاد شود که صحیح نیست. توضیح بیشتر آن در نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد حروف مابقی خواهد آمد.

علت اخفا

حرف میم و باء هر دو از حروف شَفْهَی و قریب المخرج اند و در بسیاری از صفات متضاد (جهر، استفال و انفتاح) با هم مشترک اند. از این رو زمینه ادغام فراهم است؛ ولی در بعضی صفات با هم اختلاف دارند. حرف میم صفات توسط و غنه و حرف باء صفات شدت و قلقله دارد. از این رو زمینه اظهار فراهم است. برای جمع ادغام و اظهار، حالتی به وجود می آید که همان اخفاست.

روش علامت گذاری موارد اخفای میم ساکن در بعضی قرآن ها در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری، در اخفا، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و حرف باء را نیز بدون علامت تشدید نوشته اند تا بر عدم ادغام کامل دلالت کند. از این رو حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام باقی می ماند که همان اخفاست؛ مانند:

رَهْمَ بِهِ = رَهْمَ بِهِ أَمْ بِهِ جِنَّةٌ = أَمْ بِهِ جِنَّةٌ
 عَلَيْهِمُ بَيِّنَاتٍ - وَكَلْبُهُمُ بَاسِطٌ - أَنَّهُمْ بَادُونَ - جِنَّتُكُمْ بَيِّنَاتٍ
 يَوْمَهُمْ بَارِزُونَ - بَيِّنَتُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ - وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ
 بَعْضُكُمْ بَعْضًا - أَحَدُكُمْ يُوْرِقُكُمْ - كَفَرْتُمْ بِهِ - عَلَيْهِمُ بَابًا
 قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنتُمْ بِبَشَرٍ مِّمَّنْ خَلَقَ

۳. اظهار

«اظهار» در لغت به معنای آشکار کردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ واضح و آشکار حرف از مخرج خودش است.

میم ساکن نزد بقیه حروف اظهار می شود. هر گاه بعد از میم ساکن یکی از ۲۶ حرف باقی مانده (غیر از میم و باء) قرار گیرد، اظهار می شود؛ مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنتُمْ إِلَّا - أَنتُمْ قَوْمٌ - أَمْ لَهُمْ
 تَمَتُّوْنَ - تُمَسُّوْنَ - خَمْرًا - مِمَّا عَلَّمْنَا - قَالَتِ أُمُّ رَأْسٍ - لَهُمْ طَرِيقًا

در اظهار میم ساکن توجه به نکات زیر لازم است:

الف) میم ساکن حرکت نگیرد؛

ب) بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت قطع نشود؛

ج) میم ساکن به سرعت ادا، و روی آن مکث نشود؛ چراکه در این صورت تشدید به وجود خواهد آمد.

یادسپاری: حالت اظهار میم ساکن نزد دو حرف فاء و واو به دقت^۱ بیشتری نیاز دارد تا میم ساکن در فاء به سبب قرب مخرج اخفا، و در واو به سبب هم مخرج بودن ادغام نشود.^۲ بدین منظور پس از تلفظ میم ساکن، بدون اینکه صوت قطع شود یا لب‌ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف فاء و واو درمی‌آیند؛ مانند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ - أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ
هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ضَلَالٍ - لَكُمْ فِيهَا - نَعَمْ وَأَنْتُمْ - فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ
تمرین: سوره نوح را تلاوت، و احکام میم ساکن را در آن مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا
اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾
قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا

۱. برخی از این دقت به «أَشَدَّ اظهار» تعبیر کرده‌اند که صحیح نیست، بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی یا شَفَهی» است و مقصود از آن اظهار حرف میم ساکن نزد دو حرف فاء و واو است که از حروف شفوی‌اند.

۲. در فارسی مانند «کم فروش» و «اموات».

فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْدِعُهُمْ فِي
ءِذَا نِهِمْ وَأَسْتَغْشُوا شَيْئًا بِهِمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا أَسْتَكْبَارًا
﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ
لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾
يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِيْ وَيَجْعَلْ
لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾
وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ
طَبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿١٦﴾

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا
سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ
مَالَهُ، وَوَلَدَهُ إِلَّا خُسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكْرُؤًا مَّكَرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا
لَا تَذَرْنَا يَا إِلَهَتَكَ وَلَا تَذَرْنَا وَدَا وَلَا سِوَاءَا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ
وَنَسِرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾

پرسش و تمرین

۱. میم ساکن نزد حروف الفبا چه احکامی دارد؟ برای هر یک مثالی ذکر کنید.
۲. چه هنگام احکام میم ساکن با غنه همراه است؟
۳. در اظهار میم چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
۴. سوره یس را تا آیه ۵۰ قرائت، و مصادیق ادغام و اخفای میم ساکن را مشخص کنید.

اشعار مقدمهٔ جزریه درباره احکام میم ساکن

۶۲. وَأَظْهَرِ الْغُنَّةَ مِنْ نُونٍ وَمِنْ مِيمٍ إِذَا مَا شُدَّ دَا وَأَخْفَيْنِ

و غنه را از نون و از میم، آشکار کن، هنگامی که مشدد باشد، و اخفا کن

۶۳. أَلَمِمْ إِنْ تَسْكُنُ بِغُنَّةٍ لَدَى بَاءٍ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ أَهْلِ الْأَدَا

میم را هنگامی که با غنه نزد باء ساکن است، بر اساس قول مختار از اهل ادا [ی قرائت]

۶۴. وَأَظْهَرْنَهَا عِنْدَ بَاقِي الْأَحْرَفِ وَاحْذَرْ لَدَى وَاوٍ وَفَا، أَنْ تَخْتَفِيَ

و میم را نزد باقی حروف آشکار کن و بر حذر باش از اینکه میم را نزد واو و وفا مخفی کنی.



درس بیست و هشتم

احکام نون ساکن و تنوین ۱

نون ساکن بر دو قسم است: اصلی و زائد.

نون ساکن اصلی: نونی است که جزء اصلی کلمه است و وسط و آخر اسم و فعل و حرف می آید؛ همیشه به صورت حرف نون نوشته می شود و در حالت وقف و وصل خوانده می شود؛ مانند:

لَا تَمْنُنْ - أَحْسِنْ - لَا تَحْزَنْ - أَنْعَمْتَ - عَنْهُمْ

نون ساکن زائد: نون زائدی است که جزء اصلی کلمه نیست و گاهی به سبب عواملی در آخر بعضی اسم ها اضافه می شود (برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود)؛ در نگارش به صورت نون نمی آید، بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «ـِـ» نشان داده می شود؛ مانند:

نِسَاءٌ - رَحِيمٌ - قَوْمٌ - ءَالِهَةٌ - زُجَاجَةٌ - رَسُولٌ

نون ساکن زائد (تنوین) واجد تمامی ویژگی های نون ساکن است، هنگام التقای ساکنین مکسور می شود و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حرف پیش می آید، برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می شود. تفاوت تنها در شیوه نگارش و نام آنهاست.

نون ساکن اصلی را «نون» می نامند و به صورت نون نوشته می شود و وسط و آخر کلمه می آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می شود.^۱

۱. به جز دو جا که نون تأکید (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيَكُونَنَّ (یوسف: ۳۲)، لَتَسْفَعَا (علق: ۱۵).

نون ساکن زائد را «تنوین» می نامند و تنها آخر کلمه می آید و به صورت تکرار شکل حرکت «**نِ**» نوشته شده است؛ تنها در حالت وصلی خوانده می شود و در حالت وقفی خوانده نمی شود.

حرف نون ساکن در برخورد با حروف دیگر با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر احکام خاصی^۱ دارد که به بررسی آنها می پردازیم.
نون ساکن و تنوین در مجاورت ۲۸ حرف چهار حکم دارد:

۱. اظهار

نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی اظهار می شود. حرف نون از مخرج خود و عادی و آشکار (اظهار) ادا می شود.

حروف حلقی شش حرف است: همزه، هاء، عین، حاء، غین و خاء.^۲

در اظهار نون ساکن و تنوین توجه به این نکات لازم است:

الف) نون ساکن و تنوین حرکت نگیرد؛

ب) نون ساکن و تنوین به سرعت ادا شود و بر آن مکث نشود؛

ج) بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی نباید صوت قطع شود؛ مانند:

همزه: يَنَّاوْنَ - مَنْ ءَامَنَ - اُسْبَاطًا اُمَمًا - مُعْتَدِ اَئِمِّم - رَسُولُ اَمِيْن

هاء: مِنْهُمْ - اِنْ هُوَ - فَرِيْقًا هَدٰى - لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - اَفْسَحْرُ هٰذَا

عین: اَنْعَمْتَ - مِنْ عِلْمٍ - قُرْءَانًا عَجَبًا - سَمِيعٌ عَلِيْمٌ - فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

حاء: وَانْحَرْ - مِنْ حَكِيْمٍ - عَلِيْمًا حَكِيْمًا - اَوَّابٍ حَفِيْظٍ - حَمِيْمٌ حَمِيْمًا

غین: فَسَيُغْفِرُ لَكُمْ غِيْبًا - لَا جَزَاءَ لَغَيْرٍ - مِنْ اِلٰهٍ غَيْرِهِ - مَلَائِكَةٌ غِلَظُ

خاء: وَالْمُنْخَنِقَةُ - مِنْ خَيْرٍ - عَلِيْمًا خَبِيْرًا - تَخْلُ خَاوِيَةً - قَوْمٌ خَصِمُوْنَ

۱. تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

در حرف حلق، اظهار کن در یرملون، ادغام کن در نزد با، قلب به میم در مابقی، إخفا بیار

۲. حرف حلقی شش بود ای باوفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا

علت اظهار، دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است. از این رو هر چه مخرج دورتر باشد، اظهار آن آشکارتر خواهد بود.

روش علامت‌گذاری نون و تنوین اظهارشده

در تمامی رسم الخط‌ها نون ساکن اظهارشده را با علامت سکون (نْ)، و علامت تنوین را به شکل مساوی روی هم قرار داده‌اند (ـِـ). تا بر اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند؛ مانند:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا - وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ - هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

۲. ادغام

نون ساکن و تنوین در شش حرف «یرملون»^۱ ادغام می‌شود و این ادغام در دو حرف «لر» بدون غنّه، و در چهار حرف «ینمو» با غنّه همراه است؛ مانند:

راء: مَنْ رَحِمَ - بَشَرًا رَسُولًا - فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ - غَفُورٍ رَحِيمٍ
لام: مِنْ لَدُنْ - رِزْقًا لَكُمْ - دَرَجَاتٍ لِيَجْزِيَكُمْ - قَوْلٍ لِلَّذِينَ
میم: مَنْ مَعِيَ - فَتَحًا مُبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ - قَوْمٌ مَنكُرُونَ
نون: إِنَّ نَاشِئًا - وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ - إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ - حِطَّةٌ نَغْفِرُ
واو: مِنْ وَلِيِّ - أُمَّةٍ وَاحِدَةٍ - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - أُذُنٌ وَإِعْيَةٌ
یاء: مَنْ يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وَجْهٌ يَوْمَئِذٍ

یادسپاری

الف) در کلمات «قَنَوان، صَنَوان، دُنیا، بُنیان» چون نون ساکن و حروف یرملون واو و یاء در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام اعمال نمی‌شود که به آن اظهار مطلق می‌گویند. این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌شود؛ مانند: عُنَوان - بُنیاد.

ب) ادغام نون ساکن در پنج حرف «یرملو» از اقسام ادغام متقاربین، و در حرف نون متمائلین است.

۱. «یرملون» از ریشه «رَمَلَ، رَمَلٌ، یرْمَلُ، رَمَلًا» به معنای «با شتاب راه رفتن» است. (المنجد)

ج) ادغام نون ساکن در حرف لام جایز است؛ ولی ادغام لام ساکن در حرف نون جایز نیست؛ مانند: قُلْ نَعَمْ.

د) ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف واو و یاء ناقص است؛ زیرا صفت غَنَّة نون و تنوین باقی می ماند. در نتیجه صدای آنها اَنْفَمی^۱ خواهد بود.

ه) ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف لام و راء به علت شدت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی ادغام تام است. ازاین رو صفت غَنَّة حرف نون ساکن به کلی از بین می رود.

علت ادغام

تمائل با حرف نون و تقارب در مخرج یا صفات در بقیه حروف (یرملو) است. ادغام نون در نون ادغام متمائلین، و از نوع ادغام تام و با غَنَّة است. ادغام نون در میم تقارب کامل در تمامی صفات (جهر، توسط، استفال و غَنَّة)، و از نوع ادغام تام و با غَنَّة است.

ادغام نون در لام و راء تقارب در مخرج و صفات (جهر، توسط، استفال و انفتاح) و به سبب شدت قرب مخرج از نوع ادغام تام و بدون غَنَّة است. ادغام نون در واو و یاء تقارب در صفات (جهر، استفال و انفتاح) و تشابه غَنَّة نون با مد و لین که در واو و یاء ساکن وجود دارد و چون تقارب آنها تنها در صفات است، ادغام آنها از نوع ادغام ناقص و با غَنَّة است.

۱. کلمه «اَنْفَمی» از ترکیب کلمات «اَنْف» به معنای بینی، «فَم» به معنای دهان، و «ی» نسبت است و در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی-دهانی».

صدای واو و یاء از راه دهان، و غَنَّة نون ساکن از راه بینی خارج می شود. هنگام ادغام، نون ساکن به واو و یاء تبدیل، و به صورت مشدد خوانده می شود، ولی غَنَّة نون، محفوظ می ماند (ادغام ناقص). در نتیجه صوت هم زمان از راه دهان و بینی خارج می شود (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای غَنَّة از راه بینی). برای پی بردن به صحت آن، هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید. اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می شود حالت خیشومی خالص است و صحیح نیست و اگر هیچ گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می شود حالت دهانی خالص است و اشتباه است؛ اما اگر کیفیت صدا تغییر کرد و حالت دهانی خالص گرفت، نتیجه می گیریم ادغام با غنه ما صحیح بوده است.

روش علامت‌گذاری نون ساکن و تنوین ادغام‌شده در بعضی قرآن‌ها در بعضی قرآن‌ها برای راهنمای قاری، نون ساکن را بدون علامت سکون (ن)، و علامت تنوین را نامساوی (ـَـ) قرار داده‌اند تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و روی چهار حرف «من لر» علامت تشدید قرار داده‌اند (م، ن، ل، ر) تا بر ادغام تام نون ساکن و تنوین در این چهار حرف دلالت کند؛ ولی دو حرف «و-ی» را بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا بر ادغام ناقص نون ساکن و تنوین در این دو حرف دلالت کند؛ مانند:

أَنْ نَّطْمِسَ - مِنْ لَدُنِّي - خَيْرًا مِنْهُ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مِنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوِّنَا - مَا لَا وُلْدًا - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ وَرَائِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

تمرین

مِنْ أَكْمَامِهَا - مَنْ حَوْلَهَا - عَلَى حَكِيمٍ - قُرْآنًا عَرَبِيًّا - حَلِيمًا غَفُورًا
مِنْ غَائِبَةٍ - كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ - مَنْ خَسَفْنَا - مِنْ هَمَزَاتٍ - فَرِيقًا هَدَى
شَيْئًا أَمْرًا - عَطَاءً حِسَابًا - مِنْ مَحِيصٍ - فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءٍ - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ - فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ - آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - مَنْ يَشَاءُ
عِظَامًا نَخْرَةً - إِنْ نَفَعَتْ - إِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ طِينٍ لَازِبٍ - حَمِيمٌ حَمِيمًا

پرسش و تمرین

۱. حکم نون ساکن و تنوین نزد حروف بیست و هشت‌گانه را توضیح دهید.
۲. حروف حلقی را نام ببرید.
۳. ادغام نون ساکن و تنوین چند نوع است؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. کلماتی که از ادغام نون ساکن مستثنا شده است را نام ببرید.
۵. سوره دخان را تلاوت، و مصادیق ادغام نون ساکن و تنوین را مشخص کنید.

اشعار مقدمه جزریه درباره احکام نون ساکن و تنوین

۶۵. وَحُكْمُ تَنْوِينٍ وَثَوْنٍ يُلْفِي إِظْهَارُ ادْغَامٍ وَقَلْبٌ، اخفا
و حکم تنوین و نون [ساکنه] یافت می شود (عبارت است از): اظهار، ادغام و قلب
[به میم]، اخفا.

۶۶. فَعِنْدَ حَرْفِ الْحَلْقِ أَظْهَرَ وَأَدْغَمَ فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ لَا يَغْنَّةٌ لَزِمَ
پس نزد حرف حلقی اظهار کن و ادغام، در لام و راء بدون غنه لازم است.
۶۷. وَأَدْغَمَن يَغْنَّةً فَي: «يُؤْمِنُ» إِلَّا بِكَلِمَةٍ ك: «دُنْيَا، عَنُونَا»
و در [چهار حرف] «يُؤْمِنُ» با غنه ادغام کن، مگر وقتی در یک کلمه واقع شده باشند؛
مانند دنیا - عنوان.

۶۸. وَالْقَلْبُ عِنْدَ الْبَاءِ، يَغْنَّةٌ كَذَا لِاخْفَا لَدَى بَاقِي الْحُرُوفِ اخِذَا
و قلب [به میم] نزد باء است، همراه با غنه [و] همچنین اخفا نزد باقی حروف اخذ
شده است.

حکم شرعی رعایت احکام نون ساکن و تنوین

صاحب عروه رحمته الله در مسئله ۵۳/ احکام/ القراءه می فرماید: «بهتر است رعایت کردن محسنات قرائت که علمای قرائت ذکر کرده اند». ایشان در مسئله ۵۴ رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته دانسته اند؛ با این حال فرموده اند: «هیچ کدام آنها واجب نیست». اما در مسئله ۴۹ درباره ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف یرملون احتیاط کرده اند. با این حال فرموده اند: «اقوی عدم وجوب آن است».

از میان فقها و مراجع تقلید، تنها آیت الله بهجت رحمته الله است که در مسئله ۸۲۷ رساله عملیه خود به وجوب ادغام در یرملون فتوا داده است.



درس بیست و نهم

احکام نون ساکن و تنوین ۲

۳. قلب (اقلاب)

«قَلْب» در لغت به معنای دگرگونی و تبدیل کردن است و در اصطلاح قرائت: تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن است.

هرگاه نون ساکن و تنوین به حرف باء برسد، قلب به میم می شود و حکم میم ساکن نزد باء را دارد که اخفا شده و با غنه همراه است.

هنگام اخفای میم، لب ها به مخرج باء نزدیک، و صدای غَنَّهُ میم به اندازه دو حرکت از فضای بینی خارج می شود و سپس حرف باء ادا می شود؛ مانند:

أَنْبَهُمْ - مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - جَزَاءُ بِمَا - جَنَّةٌ بِرَبْوَةٍ

علت قلب (اقلاب)

اظهار نون ساکن و تنوین و ادای حرف باء بعد از آن مشکل است و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج مناسب نیست. ازاین رو برای سهولت در تلفظ، حرف نون ساکن قلب به میم می شود تا افزون بر قریب المخرج شدن با حرف باء صفت غَنَّهُ آن نیز محفوظ بماند.

روش علامت گذاری نون ساکن و تنوین قلب شده در بعضی قرآن ها

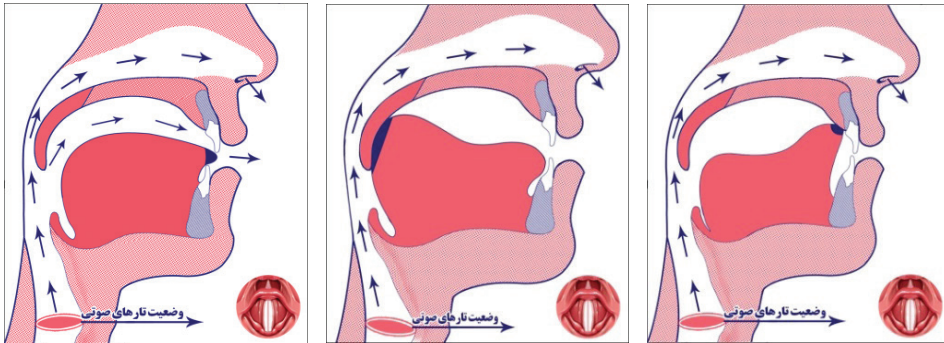
در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری، هنگام اقلاب، علامت سکون نون ساکن را ننوشته اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و در عوض میم کوچکی روی آن قرار داده اند (ن) تا بر اقلاب نون ساکن به میم دلالت کند و در تنوین که نشانه آن تکرار شکل حرکت بود،

یک شکل آن را - که نماینده نون ساکن است - ننوشته‌اند و در عوض به جای آن میم کوچکی در کنار شکل باقی مانده قرار داده‌اند تا بر اقلاب نون تنوین به میم دلالت کند.
(^م—^م)؛ مانند:

مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - فَإِنْ بَعَثَ - قَوْمًا بِجَهَالَةٍ - بِسُلْطَانٍ بَيْنٍ
رَجَعَ بَعِيدٌ - مِنْ ذَنْبِكَ - جَزَاءً بِمَا - عَوَانٍ بَيْنَ - أَنْبِئُونِي

۴. اخفا

نون ساکن و تنوین نزد پانزده حروف باقی مانده اخفا می‌شود. هنگام شروع اخفا، زبان (بدون اینکه به محل ادای حرف نون برسد) به طرف مخرج حرف بعدی کشیده می‌شود^۱ و هم‌زمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) غنّه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌شود و آن‌گاه حرف مابقی به سهولت تلفظ می‌شود.



وضیعت اظهار نون ساکن نزد همزه وضیعت اخفای نون ساکن نزد قاف وضیعت اخفای نون ساکن نزد ذال
برای مثال در عبارت «مَنْ قَالَ» هنگام اخفای نون ساکن نزد قاف نوک زبان به مخرج نون متصل نمی‌شود، بلکه انتها و ریشه زبان بالا می‌آید و به ابتدای زبان کوچک متصل می‌شود و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت غنّه از بینی ادا می‌شود و به اندازه

۱. در اخفا، مخرج نون در مخرج حرف بعدی مستتر می‌شود. بهترین اخفا آن است که شنونده قبل از تلفظ حرف بعدی بتواند تشخیص دهد که آن چه حرفی است. از این رو گفته‌اند بوی حرف مابقی قبل از ادا در اخفاء مشخص می‌شود.

دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف قاف تلفظ می‌شود؛ اما هنگام اخفای نون ساکن نزد ذال، صدای غنه نون، هم‌زمان از فضای بینی و مخرج ذال جریان پیدا می‌کند؛ مانند «مِنْ ذَهَبٍ». از این رو اخفای نون نزد حروف رخاوه (سایشی) آنفمی است.

یادسپاری: کیفیت اخفا به نوع حرف مابقی بستگی دارد؛ بدین معنا که اگر حرف مابقی از حروف استعلا باشد، اخفای نون ساکن و تنوین درشت و پرحجم است و چنانچه از حروف استفال باشد، اخفا رقیق و نازک خواهد بود.^۱

از مطالب فوق روشن می‌شود که اخفای نون ساکن و تنوین نزد هر یک از حروف باقی‌مانده با دیگری تفاوت دارد؛ به طوری که چه بسا فردی اخفا نزد حرفی را صحیح انجام دهد، ولی نزد حرف دیگر نتواند آن را به خوبی اخفا کند. از این رو لازم است تمامی حروف پانزده‌گانه را تمرین کرد:

ت: أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذْهُمْ - جَنَاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةٍ تَخْرُجُ
ث: وَالْأَنْثَى - أَنْ تَبْنِيَاكَ - مَاءً تَجَالَا - مُطَاعٌ ثُمَّ آمِينَ - خَيْرٌ نَوَابًا
ج: أَنْجَيْنَا - إِنْ جَعَلَ - حُبًّا جَمًّا - خَلَقَ جَدِيدٌ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ
د: عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأَسَا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنَوَانٌ دَانِيَةٌ
ذ: فَأَنْذَرْتُكُمْ - مِنْ ذَهَبٍ - نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ - بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
ز: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَاصْكِهِ زَوْجَانِ - سَعِيدًا زَلَقًا

۱. همان‌گونه که صفت استعلا و استفال حروف مابقی در کیفیت اخفا دخالت دارد، صفت شدت و رخوت حروف مابقی نیز در کیفیت اخفا (آنفمی یا خیشومی بودن آن) نیز دخالت دارد اگر حروف مابقی از حروف رخاوه باشد، اخفای نون ساکن آنفمی خواهد بود؛ چراکه صدای غنه هم‌زمان از فضای بینی و مخرج حروف رخاوه در جریان است؛ ولی اگر حروف مابقی از حروف شدیده باشد، اخفای نون ساکن خیشومی محض خواهد بود؛ چراکه حروف شدیده انسدادی است و مانع خروج صدای غنه از فضای دهان می‌شود؛ همان‌گونه که در تصویر اخفای نون نزد ذال و قاف ملاحظه شد.

با توجه به مطلب فوق، اخفای میم ساکن نزد باء نیز خیشومی محض است؛ چراکه باء از حروف شدیده و انسدادی است. از این رو تمامی صدای غنه میم از فضای بینی خارج می‌شود، کافی است به جای مخرج میم (قسمت خشکی لب‌ها)، لب‌ها را به مخرج باء (قسمت تری لب‌ها) هدایت کنیم تا حرف باء به راحتی تلفظ شود.

س: فَأَنسُهُمْ - أَنْ سَيَكُونُ - زُلْفَةً سَيِّئَتْ - فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوْجٌ سَأَلَهُمْ
 ش: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكْنٍ شَدِيدٍ - نَفْسٌ شَيْئًا
 ص: فَأَنْصُرُنَا - وَلَمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرْصَرٍ - جَمَالَةً صُفْرٌ
 ض: مَنْضُودٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةٌ ضِيزَى
 ط: فَنُطَارًا - إِنْ طَلَّقَكُنَّ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ - قَوْمٌ طَاغُونَ
 ظ: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - ظِلًّا ظَلِيلًا - قَوْمٌ ظَلَمُوا - سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
 ف: أَنْفُسُهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُمْرَةً فَاسْتَوَى - أَوْ إِطْعَامٌ فِي
 ق: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلُ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
 ك: الْمُتَكَبِّرِ مَنْ كَانَ - عَلُوًّا كَبِيرًا - نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ - لَقْرَةً كَرِيمٌ

علت اخفا

فاصله مخرج نون ساکن از حروف مابقی نه بسیار دور است تا باعث اظهار شود و نه بسیار نزدیک تا باعث ادغام شود. از این رو حالتی بین اظهار و ادغام باقی می ماند که همان اخفاست. با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی نسبت به حرف نون، مراتب اخفا نیز متفاوت است:

الف) نزدیک ترین مرتبه نزد حروف «طاء، دال و تاء» است؛

ب) دورترین مرتبه نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛

ج) حد وسط آنها بقیه حروف اند.

روش علامت گذاری نون ساکن و تنوین اخفا شده در بعضی قرآن ها

در بعضی قرآن ها برای راهنمایی قاری، در موارد اخفا همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده اند؛ بدین ترتیب که نشانه سکون نون ساکن را ننوشته اند (ن) و علامت تنوین را نامساوی (ـَـ) قرار داده اند تا بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین دلالت کند و حروف مابقی را نیز بدون علامت تشدید ننوشته اند تا بر

عدم ادغام دلالت کند. در نتیجه حالتی بین عدم اظهار و عدم ادغام باقی می ماند که همان اخفاست؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرَانِ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بِأَسْ شَدِيدٍ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلْ - وَيُنْذِرُونَكُمْ - فَلَا تُنْظَرُونَ

وجوه اشتراک و افتراق اخفا و ادغام ناقص

وجوه اشتراک

الف) در هر دو، حرف نون از مخرج اصلی تلفظ نمی شود؛

ب) هر دو با غنّه همراه است.

وجه افتراق

الف) در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدد می شود، ولی در اخفا مشدد نمی شود؛

ب) در ادغام ناقص، حرف بعدی را همراه با غنّه نون شروع می کنیم و سپس حرف

بعدی را می خوانیم؛ ولی در اخفا نخست دو حرکت غنّه نون ساکن را می آوریم و سپس

حرف بعدی را شروع می کنیم.^۱

یادسپاری: در حالت اخفا باید دقت کنیم که روی صدای حرف قبل از نون ساکن

مکث نکنیم؛ زیرا در این صورت حروف مدی تولید خواهد شد؛ مانند:

كُنْتُمْ (كُونْتُمْ) - عَنْكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ). این نکته در غنّه نون و میم مشدد

نیز باید رعایت شود؛ مثلاً مُحَمَّد (مُحَمَّد)، یا «مُحَمَّد» نشود.

۱. در ادغام با غنّه سه مرحله داریم: اول، تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ دوم، خروج هم زمان غنّه نون ساکن به

اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ سوم، تلفظ دوباره حرف بعدی.

ولی در اخفای با غنّه، دو مرحله داریم: اول، هم زمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی، خروج تنها غنّه

نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ دوم، تلفظ حرف بعدی.

تمرین

حَكْمَةُ بِالْغَةِ - كَلَمَجٍ بِالْبَصْرِ - فَأَنْبَجَسَتْ - أَمَدًا بَعِيدًا - مِنْ بَعْدِهِمْ
يَنْبَغِي - أَنْ بُورِكَ - سَمِيعٌ بِصِيرٍ - مِنْ بَطُونٍ - بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ - مِنْ بَقْلِهَا
مِنْ شَهِيدٍ - يَنْتَصِرُونَ - بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا - فَالِكِهَةُ كَثِيرَةٌ - مِنْ جَنَاتٍ
إِنْ كُنْتُمْ - يَنْطِقُ - تَنْزِيلُ - أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً - فَمَنْ ثَقُلَتْ - مِنْ جَانِبٍ
مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ - ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا - إِنْ ضَلَلْتُ - سَبْحًا طَوِيلًا - مِنْ ظَهِيرٍ

غَنَّةٌ مِيم و نون بر دو قسم است: اصلی و فرعی.

غَنَّةٌ اصلی: غَنَّةٌ ای معمولی است که در ذات دو حرف ميم و نون (ساکن و متحرک) وجود دارد.

غَنَّةٌ فرعی: غنه ای است که در حالات خاصی (ادغام و اخفا) به اندازه دو حرکت عارض

می شود و شامل موارد زیر است:

۱. ميم و نون مشدد؛
۲. ادغام ميم ساکن در ميم؛
۳. ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف ميم و نون؛
۴. ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف واو و ياء؛
۵. اخفای ميم ساکن نزد حرف باء؛
۶. اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف باء؛
۷. اخفای نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

پرسش و تمرین

۱. نون ساکن و تنوین نزد چه حرفی قلب به ميم می شود؟
۲. نون ساکن و تنوین نزد چه حروفی اخفا می شود؟
۳. غَنَّةٌ اصلی و فرعی را تعريف کنید.
۴. مصاديق غَنَّةٌ فرعی را نام ببريد.
۵. آیه ۱ تا ۷۶ سوره واقعه را تلاوت، و مصاديق اقلاب و اخفا آن را مشخص کنید.



درس سیام

مد و قصر ۱

«مد و قصر» یکی از مباحث بسیار مهم در علم قرائت و تجوید است و اهمیت آن کمتر از حرکات و سایر علامت‌ها نیست؛ به گونه‌ای که خلیل بن احمد فراهیدی (م: ۱۷۰ق) هم‌زمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، علامت خاصی نیز برای مد وضع کرد تا راهنمای قاریان برای مد و کشش بیشتر حروف مدی باشد.

برای روشن‌تر شدن اهمیت مد در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوی فقهای شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مد در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره پرستونیک سفارش فرمودند. زیرا مانوس‌ترین پرنده به مردم است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمود: می‌دانید وقتی آن پرنده می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...»، آخر آوازش می‌گوید: «وَلَا الضَّالِّينَ». [امام صادق علیه السلام در ادامه فرمودند: «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ، «وَلَا الضَّالِّينَ»؛ «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایش را در «وَلَا الضَّالِّينَ» مد می‌داده است^۱ و الف مدی آن را با مد و کشش بیشتر می‌خوانده است^۲].

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳، کتاب الضیّد، باب الخُطاف، ح ۲.

ابن الجزری می نویسد:

مردی نزد ابن مسعود قرآن می خواند [تا از صحت قرائت خود مطمئن شود]. او ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۱ را بدون مد خواند. ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای اباعبدالرحمان؟ ابن مسعود در جواب گفت: آن حضرت برای من این گونه خوانده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾، و آن ﴿فُقَرَاءُ﴾ را مد داد. پس شما هم آن را مد بدهید.^۲

جایگاه مد در فتاوی فقهای شیعه

فتاوی فقهای شیعه درباره مد غیر طبیعی مختلف است: بعضی به وجوب مد متصل و لازم فتوا داده اند،^۳ گروهی رعایت مد متصل را احتیاط مستحب،^۴ و مد لازم را واجب دانسته اند. بعضی دیگر فرموده اند: «بهتر آن است که با مد خوانده شود».^۵ گروهی دیگر فتوا داده اند: «باید مد واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند».^۶

۱. توبه: ۶۰.

۲. ابن الجزری، النشرفی قراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. بهجت، رساله عملیه، مسئله ۸۲۵. سیستانی تنها در مد لازم (و لا الضَّالِّین) به وجوب فتوا داده اند (مسئله ۹۸۹).

۴. وحید خراسانی، رساله عملیه، مسئله ۱۰۱۲.

۵. خمینی، رساله عملیه، مسئله ۱۰۰۳.

۶. توضیح المسائل با فتاوی سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی). نکته: با توجه به مطالب ذکر شده، شکی باقی نمی ماند که مسئله مد فرعی از صدر اسلام تا کنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده است. از این رو عقل سلیم حکم می کند آنجا که مد نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، باید آن را از مقدار طبیعی بیشتر مد و کشش داد تا اگر واقعیتی به نام مد فرعی وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد؛ به ویژه درباره مد لازم در ﴿و لا الضَّالِّین﴾ که از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده است و بعضی علما و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب آن حکم داده اند.

معنای مد و قصر

«مد» در لغت به معنای زیادت، افزونی و کشش است و در اصطلاح قرائت: کشش صوت در حروف مدی پیش از مقدار طبیعی است.

«قصر» در لغت به معنای بازداشتن و کوتاهی است و در اصطلاح قرائت: ادای حروف مدی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی است.

«حروف مدی» به طور طبیعی باعث دو برابر شدن مد و کشش حرکات می‌شوند. به همین سبب به آنها «مدّ طبیعی، ذاتی و اصلی» می‌گویند. کشش بیش از دو حرکت غیر طبیعی است و به «سبب» نیاز دارد. از این رو به آنها «مدّ غیرطبیعی، عارضی و فرعی» می‌گویند. سبب مد دو چیز است: همزه و سکون.

مقدار کشش مد و اسامی آنها

مقدار کشش مد از دو حرکت - که در طبیعت حروف مدی نهفته است - کمتر نیست و از شش حرکت^۱ - که حداکثر جواز مد است - بیشتر نیست.

مراد از حرکت زمان تلفظ یک حرف متحرک است که با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حدر) متفاوت است.

اسامی مقادیر مد

۱. قصر: دو حرکت؛
۲. فوق قصر: سه حرکت؛

۱. در کتب قدما (علمای پیشین تجوید) مقدار مد غیر طبیعی و عارضی را دو برابر مد طبیعی و ذاتی مشخص کرده‌اند (ضعفی مدّهً فی الضرب الأول)، (دانی، التحدید فی الاتقان والتجوید، ص ۱۴). کشش بیشتر از شش حرکت جایز نیست و علمای تجوید و مراجع تقلید از آن نهی کرده‌اند. از جمله علمای تجوید که فقیه زمان خود نیز بوده، ملاعلی قاری (م ۱۰۱۴ق) است که می‌گوید: «کشش بیشتر از پنج الف (پنج حرکت) جایز نیست و آنچه بعضی ائمه قرائت و بیشتر مؤذنان انجام می‌دهند، از زشت‌ترین بدعت‌هاست و کراهتش شدیدتر است».

همه فقهای شیعه نیز بر این مسئله اجماع دارند: «در جایی که مد واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف مد داده شود و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه شود، نماز باطل است» (علی القاری، المنح الفکرية فی شرح الجزریة، ص ۵۰؛ طباطبایی، العروة الوثقی فی أحكام القراءة، مسئله ۴۳).

۳. توسط: چهار حرکت؛
 ۴. فوق توسط: پنج حرکت؛
 ۵. طول: شش حرکت.

اقسام مد

مد بر دو قسم است: اصلی و فرعی

مد اصلی

مدّی است که قوام حروف مدی به آن باشد و بدون آن حروف مدی تحقق پیدا نکند و بعد از آن سبب مد (همزه و سکون) نیامده باشد؛ مانند: «أُذِينَا» که بدون مد می شود «أَذِنَ» و به آن مد ذاتی و طبیعی می گویند.

«مد ذاتی»، چون مد در ذات این حروف نهفته است، در مقابل «مد عارضی».

«مد طبیعی»، چون مد در طبیعت این حروف نهفته است، در مقابل «مد غیر طبیعی».

به مد اصلی مد بدل و صله صغری ملحق می شود.

مد بدل، حروف مدی در اصل همزه ساکن است که بر اساس قاعده اجتماع همزین به حروف

مدی تبدیل می شوند؛ مانند:

ءَامَنَ = ءَامَنَ ؛ اِيْمَان = اِيْمَان ؛ اَوْثُوا = اَوْثُوا

مد بدل در حکم مد طبیعی و اصلی است؛ تنها در قرائت «نافع به روایت ورش» به مقدار

«دو، چهار، شش حرکت» خوانده شده است.

مد صله صغری: واو و یائی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود آید و بعد از آن

سبب مد (همزه) نیامده باشد؛ مانند:

اِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ - رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ - وَاَمِهْ - وَاَبِيْهِ

مد صله صغری در حکم مد طبیعی و اصلی است.

یادسپاری: صله هاء ضمیر امتداد حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف همجنس

همان حرکت است؛ از ضمه واو مدی، و از کسره یاء مدی تولید می شود.

مد فرعی

مدّی است که سبب مدّ^۱ (همزه و سکون) بعد از حروف مدی آمده باشد. در این صورت حروف مدی بیش از مقدار طبیعی کشیده می‌شود و این مد اضافی، فرع بر اصل است و به آن مد غیر طبیعی در مقابل مد طبیعی، و مد عارضی در مقابل مد ذاتی نیز می‌گویند.

علل مد اضافی

۱. حروف مدی دارای «صفت خفا و ضعیف‌اند و همزه حرفی قوی است و تلفظ آن سنگین است. اگر بعد از حروف مدی همزه بیاید، آنها را با مد و کشش بیشتر می‌خوانند تا سبب تقویت آنها نزد حرف قوی شود و بعضی گفته‌اند، تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد شود.

۲. التقای ساکنین جایز نیست. اگر بعد از حروف مدی حرف ساکنی بیاید، برای رفع التقای ساکنین (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدی را با مد و کشش بیشتری می‌خوانند (درواقع این مد اضافی به جای حرکت است تا سبب تقویت حروف مدی شود).

انواع مدی که سبب آن همزه است:

۱. «مد متصل»: حرف مد و همزه در یک کلمه باشند؛ مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئٌ - سُوءٌ - مَلَائِكَةٌ - تَفِيءٌ - تَشَاءُونَ

قول مشهور در مقدار کشش مد متصل، توسط و فوق توسط است و بعضی به «طول» نیز خوانده‌اند.

۲. «مد منفصل»: حرف مد در آخر کلمه، و همزه در ابتدای کلمه بعد باشد؛ مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ - وَرُسُلِي إِنَّ - قَالُوا إِنَّ - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - فِي أَهْلِ - قُوا أَنْفُسَكُمْ

۱. سبب مد بر دو قسم است:

الف) سبب لفظی که در لفظ ظاهر و مشهود است (همزه و سکون)؛

ب) سبب معنوی که در لفظ ظاهر و مشهود نیست، ولی از نظر معنا موجب مد می‌شود و هدف از آن «مبالغه در نفی» است؛ مانند مد الف «لا» در آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ».

سبب معنوی در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و صداهای «آ، ای، او»، برای تأکید، بیشتر از حالت معمولی کشیده می‌شود؛ مانند «من هیییچ علاقه‌ای به او ندارم»؛ «آای آدم‌ها»؛ «اووو آدم خوبی است؟».

قول مشهور در مقدار کشش مد منفصل، قصر، توسط و فوق توسط است و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده‌اند.

۳. مد «صله کبری»: حرف مدی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از آن همزه باشد که به آن مد اشباع نیز می‌گویند؛ مانند:

مَالَهُ **وَ** أَخْلَدَهُ - بِهِ **زَ** أَزْوَاجًا - مِقْدَارُهُ **وَالْفَ** - مِنْ دُونِهِ **زَ** إِلَّا

یادسپاری

الف) در مد منفصل، چنانچه روی کلمه اول وقف شود، حرف مد به دلیل نداشتن سبب مد به مقدار طبیعی قصر ادا می‌شود، هرچند روی حروف مد علامت مد قرار داده شده باشد؛ زیرا علامت‌گذاری قرآن بر اساس حالت وصل است.

ب) مد منفصل ضعیف‌تر از مد متصل است. از این رو میزان مد آن نباید بیشتر از مد متصل باشد.

ج) در میزان کشش مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن لازم است؛ بدین معنا که اگر مد متصل را به توسط خواندیم، باید تمام مدهای متصل را به توسط بخوانیم یا اگر مثلاً مد منفصل را به قصر خواندیم، در سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل کنیم؛ به‌ویژه وقتی چند مد متصل یا چند مد منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند؛ مانند:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ **ءَ** حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾.

د) با توجه به اینکه مد متصل را هیچ یک از قراء به قصر نخوانده‌اند، آن را «مد واجب»^۱

۱. مراد از واجب «وجوب صناعی» است؛ یعنی نزد علمای فن تجوید واجب است؛ اما از نظر شرعی (وجوب شرعی)، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند.

«مد واجب آن است که بعد از حروف مدی، همزه یا سکون لازم باشد؛ به‌ویژه اگر این سکون در حرف بعدی ادغام شده باشد» (طباطبایی، عروة الوثقی فی احکام القراءه، مسئله ۴۲).

می‌گویند. در مقابل، مد منفصل را چون به قصر هم خوانده‌اند، «مد جایز» می‌گویند. هـ) برای راهنمایی قاری، روی «حرف مدی‌ای» که بعد از آن سبب مد آمده باشد، علامتی به شکل «ـ» قرار داده‌اند و در بعضی قرآن‌ها برای تمیز دادن مد واجب از مد جایز، علامت مد واجب را بزرگ‌تر یا ضخیم‌تر، و علامت مد جایز را کوچک‌تر یا نازک‌تر نوشته‌اند؛ مانند:

قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ

تمرین

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ - وَجَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ - أَنْ يَعْلَمَهُ
عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ - وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ - عَسَى أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا
إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ - أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا - مَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

پرسش و تمرین

۱. مد و سبب مد را تعریف کنید.
۲. چه فرقی میان مد متصل و منفصل است؟
۳. توازن در مد یعنی چه؟
۴. انواع مد در تمرین درس را مشخص کنید.
۵. سوره زخرف را تا آیه ۳۳ تلاوت، و مد متصل و منفصل را در آن مشخص کنید.

اشعار مقدمه جزریه درباره مد و قصر

۶۹. وَالْمَدُّ لَازِمٌ وَوَاجِبٌ أَتَى وَجَائِزٌ، وَهُوَ وَقَصْرٌ ثَبَتَا

و [اقسام] مد لازم و واجب آمده است؛ و جایز و آن [مدّ جایز افزون بر مد] و قصر هم قرار داده شده است.

۷۰. فَلَا زِمَ: إِنْ جَاءَ بَعْدَ حَرْفٍ مَدٍّ سَاكِنٌ حَالِيْنِ، وَبِالطُّوْلِ يُمَدُّ

پس [مد] لازم است. اگر بعد از حرف مد حرف ساکنی در دو حالت [وقف و وصل] بیاید به طول [شش حرکت] مد داده می شود.

۷۱. وَوَاجِبٌ إِنْ جَاءَ قَبْلَ هَمْزَةٍ مُتَّصِلًا إِنْ جُمِعَا بِكَلِمَةٍ

اگر [حروف مد] قبل از همزه بیاید، و [حرف مد و همزه] پشت سر هم در یک کلمه جمع شده باشند، [مد] واجب است.

۷۲. وَجَائِزٌ: إِذَا أَتَى مُنْفَصِلًا أَوْ عَرَضَ السُّكُونُ وَقَفًّا مُسَجَّلًا

هنگامی که [مد و سبب مد] جدا از هم [در دو کلمه جداگانه] بیایند یا سکون مطلقا [چه سکون محض باشد و چه وقف اشمام]، بر اثر وقف عارض شده باشد، [مد] جایز است.



درس سی و یکم

مد و قصر ۲

انواع مدی که سبب آن سکون است:

۱. مد لازم: مدی که سبب آن سکون ثابت است و در حالت وقف و وصل می آید؛ مانند: **عَآلَآنَ**
در علت نام گذاری مد لازم گفته اند:
مد لازم به معنای مد سکون لازم است؛ یعنی مدی که سکون آن ذاتی و ثابت است.
در اینجا کلمه «سکون» جهت رعایت اختصار حذف شده است.
مد لازم به معنای مد واجب^۱ است؛ یعنی مدی که نزد همه قراء به یک اندازه واجب و لازم است و همه به رعایت مقدار واحدی ملتزم اند (اکثریت به طول خوانده اند).
میزان کشش مد لازم: نزد بیشتر قراء طول است.
سکون لازم بر دو قسم است: **مُظْهَر** و **مُدْغَم**.
سکون **مُظْهَر**: سکونی که به صورت حرف ساکن اظهار شده خوانده می شود (در مقابل حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد) و چون تلفظ حرف ساکن خفیف است، به آن «مد لازم مُخَفَّف» نیز می گویند.
سکون **مُدْغَم**: سکونی که در حرف بعدی ادغام، و به صورت حرف مشدد خوانده می شود و چون تلفظ حرف مشدد ثقیل است، به آن «مد لازم مُثَقَّل» نیز می گویند.

۱. معنای واجب و لازم یکی است؛ ولی برای تمایز مد متصل و مد سکون ذاتی به اولی مد واجب، و به دومی مد لازم می گویند.

هر یک از سکون مظهر و مدغم یا در حروف مقطعه یا در کلمات به کار رفته است. از این رو مد لازم چهار نوع است:

الف) مد لازم مخفف حرفی: مدی که سبب آن سکون ذاتی اظهار شده باشد و در حروف مقطعه به کار رفته باشد؛ مانند:

قَ = قَافْ؛ نَ = نُونْ؛ یَسَ = یا، سِینَ

همان‌گونه که می‌دانید، حروف مقطعه به صورت قطعه‌قطعه، و هر حرفی با اسم عربی آن خوانده می‌شود. در اسامی حروف قَافْ، نُونْ و سِینَ بعد از حروف مدی سبب مد، سکون ذاتی اظهار شده آمده است. از این رو به آن «مد لازم مُخَفَّف حرفی» می‌گویند. ب) مد لازم مُثَقَّل حرفی: مدی که سبب آن سکون ذاتی ادغام شده باشد و در حروف مقطعه به کار رفته باشد؛ مانند:

الْمَ = الف، لَامٌ = مِیمَ = الف، لَا مِیمَ
طَسْمَ = طا، سِینَ = مِیمَ = طا، سِیمِیمَ

در «الْمَ»، میم ساکن اسم «لَامٌ» در میم متحرک اسم «مِیمَ» ادغام، و به صورت میم مشدد خوانده می‌شود.

همچنین در «طَسْمَ»، نون ساکن اسم «سِینَ» به حرف میم متحرک اسم «مِیمَ» می‌رسد، نخست به حرف میم تبدیل، و سپس در آن ادغام می‌شود و به صورت میم مشدد خوانده می‌شود. از این رو به آنها مد لازم مُثَقَّل حرفی می‌گویند.

یادسپاری: در بعضی قرآن‌ها برای راهنمای قاری، افزون بر علامت مد روی حرف «میم» علامت تشدید نیز قرار داده‌اند تا بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی دلالت کند؛ مانند: الْمَ - طَسْمَ.

ج) مد لازم مخفف کلمی: مدی که سبب آن سکون ذاتی اظهار شده باشد و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد؛ مانند: عَالَانٌ. در این کلمه، بعد از الف مدی، لام ساکن اظهار شده آمده است. از این رو به آن مد لازم مخفف کلمی می‌گویند.

کلمه «ءَالَان» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع مد لازم در قرآن وجود ندارد.

(د) مد لازم مثقل کلمی: مدی که سبب آن سکون ذاتی ادغام شده باشد و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد؛ مانند:

بِضَارِهِمْ - اَتْحَاجُوْنِي - وَلَا الضَّالِّیْنَ

در مثال های فوق، بعد از حروف مدی حرف مشدد آمده است که سکون ذاتی ادغام شده است. از این رو به آنها مد لازم مثقل کلمی می گویند.

۲. مد عارض: مدی که سبب آن سکون عارضی باشد.

سکون عارضی: سکونی که بر اثر وقف بر آخر کلمه عارض می شود؛ مانند:

تُكَذِّبَانِ = تُكَذِّبَانِ لِلْمُتَّقِينَ = تَعْلَمُونَ = تَعْلَمُونَ

در میزان کشش مد عارض سه قول است: طول، توسط و قصر.

طول همانند مد لازم به سبب رفع التقای ساکنین، توسط به سبب رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن که ذاتی نیست بلکه عارضی است، و قصر به سبب جواز التقای ساکنین در حالت وقف به وجود می آید.

مد عارض مورد اتفاق علمای قرائت نیست و به قصر نیز خوانده شده است. از این رو به آن «مد جایز» نیز می گویند.

۳. مد لین: به جای حروف مدی حروف لینه آمده و سبب آن سکون است.

«لین» به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است و صفت دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح است. حروف مدی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می شوند و از این رو به آنها «حروف مد و لین» می گویند. با توجه به این وجه اشتراک حروف لینه با حروف مدی، در صورتی که بعد از حروف لینه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعم از سکون لازم یا عارض)، می توان حروف لین را مد و کشش داد که در این صورت به آن «مد لین» می گویند؛ مانند:

سکون لازم: «عَيْن» در «كَهَيْعَص» و «حَمَّ عَسَق».

سکون عارض: «خَوْفٍ = خَوْف» - «خَيْرٌ = خَيْر».

میزان کشش مد لین طول، توسط و قصر^۱ است؛ اما در مثال «عَيْن» - چون سکون آن لازم است - به طول خواندنش بهتر است؛ زیرا همانند مد لازم است.

یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطعه به کار رفته (صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقُّ نُمِسِكُهُ)، پنج حرف «حَيُّ طَهْر» دارای مد طبیعی، هفت حرف «سَنَقُصُّ لَكُم» دارای مد لازم، یک حرف «عین» دارای مد لین، و حرف «الف» فاقد حرف مد است.

مراتب مد از نظر قوت و ضعف به ترتیب زیر است:

۱. مد لازم: همه بر مد و مقدار کشش آن اجماع دارند؛
 ۲. مد متصل: بر مد اجماع است؛ ولی در مقدار کشش آن اختلاف است؛
 ۳. مد عارض: بر مد لازم حمل می شود؛
 ۴. مد منفصل: بر مد متصل حمل می شود.
- در صورت اجتماع دو نوع مد، مد قوی مقدم است که هنگام وقف پیش می آید؛ مانند:

وَلَا جَانَ = وَلَا جَانٌ يُضَيُّءُ = يُضَيُّءٌ

تمرین

وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا - وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ - حَمَّ عَسَق - وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ - كَهَيْعَص - يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ - وَالصَّاقَاتِ صَفًّا - أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ قَالُوا إِنْ هَؤُلَاءِ لَصَالُونَ - الْحَاقَّةُ - فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى - وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا - إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ - لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَمْوَالِهِمْ

۱. مقصود از قصر در اینجا عدم کشش است. از این رو حرف لینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می شوند.

وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ - فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ - مُدْهَامَتَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وَمَا تَنْقُمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا - فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ

پرسش و تمرین

۱. چه فرقی میان مد لازم و عارض است؟
۲. مد لازم بر چند نوع است؟
۳. انواع مد در حروف مقطعه زیر را مشخص کنید:
حم عسق- المص- طه- کهیعض- المر
۴. سوره مجادله را قرائت، و انواع مد فرعی در این سوره را مشخص کنید.

جهت مطالعه

۱. در مثال های «عَالِلُهُ»^۱، «عَالِدَكَرَيْنِ»^۲ و «عَالَان»^۳ که در اصل دو همزه دارند (عَالِلُهُ - عَالِدَكَرَيْنِ - عَالَان)، همزه اول همزه استفهام، و همزه دوم همزه وصل است و طبق قاعده باید وسط کلام حذف شود و در صورت حذف همزه وصل چنین خوانده می شوند: «عَالِلُهُ - عَالِدَكَرَيْنِ - عَالَان». در این صورت معلوم نخواهد بود که همزه موجود همزه استفهامیه، و جمله «سؤالیه» است یا همزه وصل است و جمله خبریه است. برای بر طرف شدن این ابهام، همزه وصل را به الف مدی تبدیل کرده اند تا هم همزه وصل را در تلفظ نیاورده باشند و هم همزه استفهام نقش خود را از دست نداده باشد.

به این نوع مد «مد منقلب» و «مد فرق» نیز می گویند. چون الف مدی آن منقلب از همزه است، به آن مد منقلب گویند و چون تبدیل همزه وصل به الف مدی برای فرق

۱. یونس: ۵۹.

۲. انعام: ۱۴۳.

۳. یونس: ۵۱.

گذاشتن و تمیز دادن همزه استفهامیه از خبریه است، به آن مد فرق می‌گویند.
۲. به مد متصل «مدّ تمکین» نیز می‌گویند؛ زیرا با این مد تحقیق همزه امکان‌پذیر می‌شود.^۱ «تمکین» به معنای پابرجا کردن و نیرومند ساختن است.

«حروف مدی» به سبب جوفی بودن و صفت خفا در معرض اضمحلال و نابودی است و با مد اضافی تقویت، و به درستی ادا می‌شود.

شهید ثانی رحمته الله در شرح عبارت شهید اول رحمته الله: «و تمکین حروف المدّ واللّین بغير افراط»؛ «و تقویت کردن حروف مد و لین بدون زیاده‌روی» می‌گوید:

فَلْيُحَافِظْ عَلَى تَمَكِينِهَا، لَا تَهَا حُرُوفٌ جَوْفِيَّةٌ خَفِيَّةٌ يَضْمَحَلُّ عِنْدَ التَّقْصِيرِ فِي تَحْقِيقِهَا، وَ مِنْ تَمَّ وَجِبَ مَدَّهَا عِنْدَ الْهَمْزِ أَوْ يُرْجَحَ مَحَافِظَةُ عَلَى بَيَانِهَا.^۲

پس باید بر تقویت کردن آنها (حروف مد و لین) محافظت کند؛ برای اینکه آنها حروف جوفی‌اند و صفت خفا دارند و کوتاهی در تحقق آنها باعث نابودی‌شان می‌شود. از این رو کشش آنها (حروف مد و لین) نزد همزه واجب است یا مواظبت بر آشکار ساختن آنها مرجح است.

۳. به مد لازم «مد عدل» نیز می‌گویند؛ زیرا این مد (برای رفع التقای ساکنین) جانشین حرکت شده است (عدل در لغت به معنای برابر و همتاست).

آیت‌الله سیستانی رحمته الله علت مد را تحفظ بر تشدید و الف بیان کرده است: «در مثل ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾» که تحفظ بر تشدید و الف (مدّی) توقف بر مقداری مد دارد، باید الف [مدّی] به همان مقدار مد بدهد.^۳

۴. یکی از مباحثی که فقها و مراجع تقلید در مسئله صحت قرائت حمد و سوره به آن پرداخته‌اند، مد عارضی و فرعی است. بیشتر فقها و مراجع تقلید؛ مد عارضی و فرعی را جزء محسنات قرائت آورده‌اند و به استحباب آن فتوا داده‌اند؛ از جمله شهید اول رحمته الله آن را جزء

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ۱، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیّة لشرح الرسالة التعلیّة، ص ۱۸۹.

۳. توضیح المسائل سیزده مرجع، مسئله ۱۰۰۳.

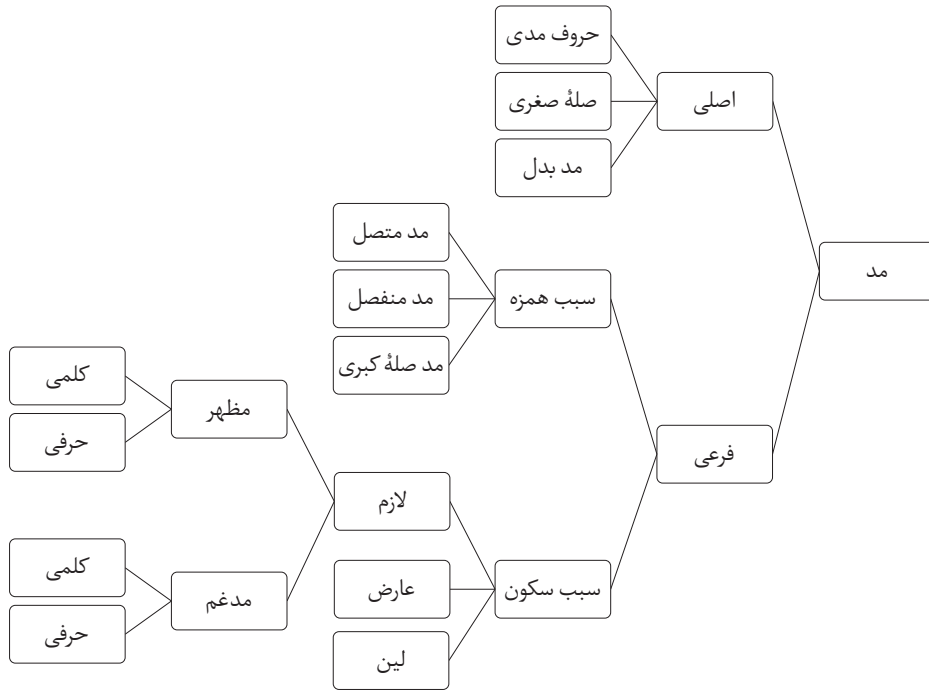
«سُنَنُ الْقِرَاءَةِ» شمرده است؛ ولی بعضی فقها و مراجع تقلید بعضی اقسام آن را مشمول احتیاط واجب دانسته‌اند یا به وجوب آن فتوا داده‌اند.

۵. همه علمای قرائت و فقهای شیعه بر این مسئله اجماع دارند: «مد جایی که مد واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف باشد و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه شود، نماز را باطل می‌کند».^۱

یادسپاری: با توجه به مطالب ذکرشده (تاریخچه استفاده از علامت مد در کتابت قرآن، احادیث درباره مد غیر طبیعی، فتوای فقها و مراجع تقلید درباره مد فرعی و اجماع علمای قرائت و تجوید درباره مد واجب و لازم) شکی باقی نمی‌ماند که مسئله مد فرعی از صدر اسلام تا کنون در قرائت قرآن کریم مطرح بوده است. از این رو عقل سلیم حکم می‌کند مد، آنجا که نزد علمای ادبیات و تجوید اجماعی است، بیشتر از مقدار طبیعی کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام مد فرعی وجود داشت، انسان به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشد؛ به ویژه در مد لازم در «وَلَا الضَّالِّينَ» که درباره آن از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است و بعضی علما و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب آن حکم داده‌اند.

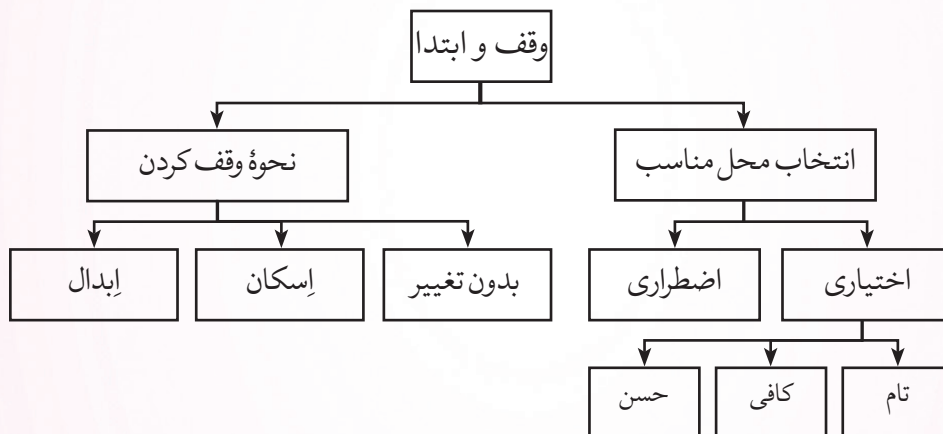
۱. علی القاری، المنح الفکرية فی شرح الجزرية، ص ۵۰؛ طباطبائی، العروة الوثقی، فی أحكام القراءة، مسئله ۴۳.

۵. نمودار اقسام مد



بخش سوم

وقف و ابتدا



قال علیؑ :

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ،
وَالرِّئُ النَّافِعُ، وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لَا يَعْوُجُ فَيُقَامُ
وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ وَلَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوُلُوجُ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ
صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

بر شما باد به کتاب خداوند؛ زیرا رشته‌ای است محکم و نوری است
آشکار؛ دارویی است شفا بخش و پرمفعت و سیراب کننده‌ای
است که عطش [تشنگان حقیقت] را فرومی‌نشاند. اگر به آن
تمسک جویند، نگاه دارنده است و اگر به دامنش چنگ زنند،
نجات دهنده است. کثری در آن راه ندارد تا نیاز به راست کردن
داشته باشد و منحرف نمی‌شود و خطا نمی‌کند تا پوزش بطلبد؛
تکرارش موجب کهنگی یا ناراحتی سامعه نشود. کسی که با قرآن
سخن بگوید، راست گفته است و آن کس که به آن عمل کند [بر
دگران] پیشی گرفته است.



درس سی و دوم

وقف و ابتدا

«الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ»

«وقف و ابتدا» یکی از مهم‌ترین مباحث هر زبانی است؛ زیرا هر انسانی برای ادامه حیات خود به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نفسی تازه کند؛ از این رو هنگام سخن گفتن یا خواندن ناچار است برای نفس تازه کردن، کلام خود را قطع کند و پس از تازه کردن نفس به سخن گفتن یا خواندن ادامه دهد.

با توجه به اینکه مطالب گفته شده یا خوانده شده با هم ارتباط دارند، لازم است گوینده یا خواننده دقت کند که جای مناسبی را برای قطع صوت و تازه کردن نفس انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده یا نویسنده وارد نشود؛^۱ برای نمونه فرض کنید قاضی این حکم را صادر کند و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد: «فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید». مأمور اجرا ممکن است هنگام خواندن حکم روی کلمه «عفو» وقف کند و بخواند «فلانی را عفو»، و پس از تازه کردن نفس بگوید «لازم نیست اعدامش کنید». این یعنی متهم را عفو کنید؛ ولی مأمور اجرا ممکن است روی کلمه «لازم نیست» وقف کند و بخواند «فلانی را عفو لازم نیست» و پس از تازه کردن نفس بگوید «اعدامش کنید». این یعنی فرد را اعدام کنید.

۱. وقف غالباً برای تجدید نفس است؛ ولی گاهی قطع صوت به سبب تمام شدن جمله است. از این رو گوینده بعد از مکثی کوتاه (و بدون تجدید نفس) به گفته خود ادامه می‌دهد.

اهمیت وقف و ابتدا در قرآن کریم

«قرآن» کتابی آسمانی است که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامی اش حضرت محمد بن عبدالله ﷺ برای هدایت بشر نازل شده است و همه وظیفه دارند آن را تلاوت، و به دستورهایش عمل کنند. با توجه به اینکه هر انسانی ناچار است هر چند لحظه یک بار نفس تازه کند، نمی تواند سوره یا داستان یا حکمی را با یک نفس بخواند و برای نفس تازه کردن باید صدای خود را قطع کند (وقف) و سپس به خواندن ادامه دهد (ابتدا). بر این اساس برای اینکه خلل و فساد در معنا وارد نشود، او باید جای مناسبی برای وقف کردن انتخاب، و از جای مناسبی شروع کند.

در اهمیت بحث وقف و ابتدا در تلاوت قرآن کریم همین بس که حضرت علی بن ابی طالب (ع) در معنای آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۱ حفظ الوقوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته اند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲. علمای قرائت بر این عقیده اند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوَقْفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ»^۳ «کسی که محل مناسب وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی داند».

حال که اهمیت وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم روشن شد، به بررسی مباحث آن، که مراعات آنها در قرائت قرآن لازم است، می پردازیم.

علمای علم قرائت در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قطع» و «سکت» نیز می پردازند؛ زیرا وقف، قطع و سکت^۴ هر سه در یک جهت که «قطع صوت» است، با هم مشترک اند و تفاوت آنها در اهداف قطع صوت است.

۱. «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان» (مزمل: ۴).

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. الحصری، معالم الاهتدا إلى معرفة الوقف والابتداء، ص ۲۲.

۴. در بعضی کتاب های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار رفته اند؛ ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی آورده اند؛ برای نمونه، ر.ک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ج ۱، ص ۸۹، النوع الثامن والعشرون فی معرفة الوقف والابتداء، تنبیه ۸؛ ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۹.

معنای وقف، قطع و سکت

«وقف»^۱ در لغت به معنای بازداشتن و ایستادن است و در اصطلاح قرائت: قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است.^۲ بدیهی است وقف بر آخر کلمات صورت می‌گیرد و میان کلمه جایز نیست و همه علمای قرائت از آن نهی کرده‌اند.^۳

«قطع» در لغت به معنای بریدن و جدا کردن است و در اصطلاح قرائت: قطع صوت برای پایان دادن به قرائت است. بدیهی است قطع بر آخر آیات صورت می‌گیرد و در میان آیات شایسته نیست و بهتر است بعد از اتمام مطلب باشد.

در روایات اسلامی سفارش شده است که قاری بعد از پایان قرائت با گفتن جمله «تصدیق» (صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) بر راست و درست بودن آیات قرآن کریم گواهی دهد؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود «شروع و ختم قرآن با چیست؟» فرمودند: «إِبْتِدَاؤُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَخْتَمُهُ: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».^۴

۱. علم وقف و ابتدا علمی است که درباره محل‌های صحیح وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات بحث می‌کند و موضوع آن قرائت صحیح قرآن از نظر وقف و ابتداست (حبیبی، شرح منظومه جزریه، ص ۱۴۹).
۲. هدف از وقف تنها تجدید نفس نیست، بلکه برای تفهیم بهتر معنای آیه چه‌بسا لازم باشد قاری قرآن بر آخر جمله کوتاهی که معنای تامی دارد، توقف کند و به تجدید نفس هم نیازی نداشته باشد و با مکثی کوتاه (به اندازه نفس تازه کردن طبیعی) به قرائت خود ادامه دهد. تفاوت وقف با سکت در مدت زمان قطع صوت است. در شرح شافیه ابن حجب (مبحث وقف) آمده است: «الوقف: قَطْعُ الْكَلِمَةِ عَمَّا بَعْدَهَا» در هیچ یک از تعاریف علمای گذشته قید «برای تجدید نفس» نیامده است، بلکه تنها بعضی از آنها قید «به اندازه نفس کشیدن عادی» را آورده‌اند. بله، غالباً وقف برای تجدید نفس است، ولی تجدید نفس، جزئی از تعریف وقف نیست. قطع صوت به اندازه زمانی تجدید نفس عادی در تحقق وقف کافی است، هرچند تجدید نفسی صورت نگیرد. تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت است.

امام خمینی رحمه الله در مسئله ۱۰۰۴، در تعریف وقف به حرکت، وقف را «فاصله انداختن بین دو کلمه» معنا کرده‌اند.
۳. (توضیح بیشتر در مبحث خَلَط و مزج خواهد آمد).

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳. باید یادآوری کرد که لفظ «عَلِيّ» در عبارت مذکور برگرفته از آیات قرآن (بقره: ۲۵۵؛ شوری: ۴) است که خداوند صفت «عَلِيُّ الْعَظِيمِ» را با هم برای توصیف خود آورده است: «وَلَا يَسُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ». ایرادی

«سکت» در لغت به معنای سکوت و خاموش شدن است و در اصطلاح قرائت، قطع صوت زمانی کوتاه (کمتر از زمان وقف به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت است.

موارد سکت در روایت حفص از عاصم،^۱ عبارت است از:

۱. سکت بر کلمه «عَوَجًا» در آیه ۱ سوره کهف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ **عَوَجًا** * قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ».

در این آیات، کلمه «قَيِّمًا» حال برای کتاب است و معنای آیه چنین است: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده [برگزیده] اش فروفرستاد و [این کتاب دو ویژگی دارد: نخست اینکه کامل است] و هیچ گونه کژی و انحراف در آن راه ندارد [و دیگر اینکه مکمل و ثابت و مستقیم] و نگهبان کتاب های [آسمانی] دیگر است....

می توان روی کلمه «عَوَجًا» وقف کرد؛ (زیرا آخر آیه است) و می توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند (چراکه کلمه «قَيِّمًا» حال برای کتاب است)؛ ولی در صورت وصل حتمًا باید «سکت» کرد تا عبارت به صورت «عَوَجًا قَيِّمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قَيِّمًا» صفت «عَوَجًا» است و این سؤال پیش بیاید که چگونه «قَيِّم» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت «عَوَجًا» به معنای کژی و انحراف است. یادسپاری: عمل سکت همانند عمل وقف است؛ با این تفاوت که در سکت نَفَس تازه نمی شود، بلکه فقط صوت به اندازه دو حرکت قطع می شود. از این رو کلمه «عَوَجًا» در حال وقف و وصل «عَوَجًا» خوانده می شود.

۲. سکت بر عبارت «مِنْ مَرَقِدِنَا» در آیه ۵۲ سوره یس: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ **مَرَقِدِنَا** هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ».

که بعضی اهل سنت در این زمینه وارد می سازند، بیجا و خطاست (برای توضیح بیشتر، ر.ک: شیخ علی حبیبی، آداب و احکام تلاوت قرآن کریم، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۳).
۱. الحصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.

در این آیه، کلمه «هَذَا» جواب سؤالی است که کفار از خود کرده بودند و معنای آیه چنین است:

[کفار پس از زنده شدن در روز قیامت وحشت زده از خود می پرسند و] می گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ [سپس به یادشان می آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعده چنین روزی به آنها داده بودند. در این وقت به خودشان پاسخ می دهند یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می دهند:] این همان وعده خداوند رحمان است و فرستادگان [او] راست گفتند.

می توان روی کلمه «مِنْ مَرَقِدِنَا» وقف کرد (چرا که جمله استفهامیه است و «هَذَا...» جواب استفهام است) و می توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند؛ ولی در صورت وصل حتماً باید «سکت» کرد تا به صورت «مِنْ مَرَقِدِنَا هَذَا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «هَذَا» اشاره به «مَرَقِدِنَا» است؛ یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت؟» در این صورت عبارت «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای «نفی وعده الهی و کذب مدعای پیامبران» خواهد بود.

۳. سکت بر کلمه «مَنْ» در آیه ۲۷ سوره قیامه: «كَأَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّارُاقِ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ». در این آیه، وقف جایز نیست و حتماً باید آن را به وصل خواند و هنگام وصل باید «سکت» کرد تا حرف نون در راء ادغام نشود و «مَنْ رَاقٍ» «مَرَّاقٍ» خوانده نشود؛ زیرا در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می کند. «مَرَّاقٍ» بر وزن فَعَال صیغه مبالغه از «مَرَقَّ» و به معنای «بسیار خروج کننده» است؛ حال آنکه «مَنْ رَاقٍ» به معنای «چه کسی نجات دهنده» است.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست [که انسان می پندارد. او ایمان نمی آورد] تا هنگامی که جان به گلوگاهش برسد* و گفته شود: آیا کسی هست که [این بیمار را از مرگ] نجات دهد؟»

در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین می‌شود: «و گفته شود خروج‌کننده از دین...». ۴. سکت بر کلمه «بَلْ» در آیه ۱۴ سوره مطفین: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». در این آیه نیز وقف جایز نیست و حتماً باید آن را به وصل خواند و هنگام وصل باید «سکت» کرد تا حرف لام در راء ادغام نشود و «بَلْ رَانَ» به صورت کلمه واحد «بَرَانَ» خوانده نشود؛ چراکه در این صورت معنای آیه به کلی تغییر می‌کند؛ «بَرَانَ» تثنیه «بَرَّ» و به معنای «دو شخص نیکوکار» است؛ حال آنکه «بَلْ رَانَ» دو کلمه جدا از هم و به معنای «بلکه زنگاری» است.

ترجمه آیه چنین است: «چنین نیست [که آنها می‌پندارند] بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است».

در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین می‌شود: «چنین نیست دو شخص نیکوکار بر دل‌هایشان نشسته است».

یادسپاری: برای سکت نام‌های دیگری نیز آمده است؛ از قبیل: وقیفة، وقفةٌ خفيفة، وقفةٌ یسيرة، سکتةٌ لطيفة، سکتةٌ یسيرة، سکتةٌ قصيرة.^۱ با روشن شدن معنای وقف و تفاوت آن با سکت و قطع، به بررسی مباحث وقف و ابتدا می‌پردازیم.

در زبان عربی ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک جایز نیست. از این رو علمای قرائت فصل مستقلی را به روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات اختصاص داده‌اند. بنابراین وقف و ابتدا شامل دو مبحث کلی است:^۲

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛
 ۲. روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات.
- در مبحث روان‌خوانی قرآن کریم، با روش وقف کردن بر آخر کلمات آشنا شدیم و در این قسمت با انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا آشنا خواهیم شد.

۱. ابن الجزری، النشرفی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. ابن الجزری، النشرفی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۴.

انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا

قبل از ورود به این مبحث، تذکر یک مسئله ضروری است: علمای قرائت به شناخت محل های مناسب وقف و یادگیری و آموزش آن تأکیدهای فراوانی کرده اند؛ به طوری که بعضی از آن ایشان گفته اند: «کسی که محل های وقف را نشناسد، قرآن خواندن نمی داند». با این حال نه از رسول اکرم ﷺ و نه از صحابه و فقهای اسلام درباره نام گذاری و تقسیم بندی و تعریف هر یک از آنها - به نحوی که از دیگر اقسامش مشخص و تمیز داده شود - چیزی نقل نشده است.

شکی نیست که تمامی این تقسیم بندی ها و نام گذاری ها بعد از صدر اسلام بوده است. از این رو می بینیم هر یک از علمای قرائت بنا بر تشخیص خود تقسیم بندی و نام گذاری خاصی انتخاب کرده است:^۱

گروهی (از جمله شیخ ابوجعفر سجاوندی) وقف را به پنج قسم تقسیم کرده اند: لازم، مطلق، جایز، مجوز لوجه و مرخص ضروره.

بعضی دیگر (از جمله زرکشی و ابن الجزری) وقف را به چهار قسم تقسیم کرده اند: تام مختار، کافی جایز، حسن مفهوم و قبیح متروک.

گروهی دیگر (از جمله ابن انباری) وقف را به سه قسم تقسیم کرده اند: تام، حسن و قبیح.^۲ و تقسیم بندی های دیگری که در کتاب های وقف و ابتدا آمده است. با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاریان قرآن نمی تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد،^۳ ولی می تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محل مناسب

۱. الحصری، معالم الاهتداء الى معرفة الوقف والابتداء، ص ۳۱ و ۳۲.

۲. علاقه مندان می توانند برای آشنایی با تقسیم بندی های دیگر به کتاب های وقف و ابتدا مراجعه کنند.

۳. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷.

صاحب جواهر^{رحمته} به نقل از پدر علامه مجلسی^{رحمته} می فرماید: «استحباب هیچ یک از تقسیم بندی های علمای تجوید برای وقف و ابتدا نزد من ثابت نشده است؛ زیرا این عناوین و تقسیم بندی ها از اصطلاحات متأخران است و در زمان امیر مؤمنان^{علیه السلام} وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود مقصود امام^{علیه السلام} وقف بر جایی است که معنا را نیکو می سازد».

وقف باشد. از این رو نخست به بررسی تقسیم بندی ابن الجزری می پردازیم؛ چراکه بیشتر کتاب های تجویدی درباره آن بحث کرده اند. سپس به توضیح تقسیم بندی سجاوندی می پردازیم؛ چراکه بیشتر قرآن های موجود در جهان اسلام با رسم الخط های مختلف (ایرانی، ترکی، اردو و عربی قدیم) بر اساس آن رمزگذاری شده است.

پرسش و تمرین

۱. وقف را تعریف، و تفاوت آن را با قطع و سکت بیان کنید.
۲. علمای علم قرائت در اهمیت شناخت محل مناسب برای وقف چه عقیده ای دارند؟
۳. پس از پایان قرائت (قطع)، به گفتن چه جمله ای سفارش شده است؟
۴. آیا تقسیم بندی انواع وقف ها لازم الاجراست؟ چرا؟



درس سی و سوم

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری

رابطه دو عبارت قبل و بعد از محل وقف، تعیین‌کننده نوع وقف است. این رابطه بر دو قسم است: لفظی و معنوی.

- رابطه لفظی: رابطه دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است؛ مانند کلمه «صِرَاط» در عبارت «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که مفعول دوم «أَهْدِنَا» است یا کلمه «إِيَّاكَ» در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که مفعول «نَعْبُدُ» است. هر یک از دو عبارت برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) به دیگری نیاز دارند. پس میان آنها ارتباط لفظی برقرار است.
- رابطه معنوی: رابطه دو عبارت تنها از نظر معنا و موضوع بحث است؛ مانند آیات ۲ تا ۵ بقره که شرح حال متقین است یا آیات ۶ تا ۷ بعد از آن که شرح حال کفار است. هر یک از آیات یادشده برای تکمیل معنا و مفهوم خود به دیگری نیاز دارند. پس میان آنها ارتباط معنوی برقرار است.

ابن الجزری معیار تقسیم‌بندی خود را تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن وقف می‌کنند، قرار می‌دهد و می‌گوید:

اگر عبارت یادشده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد، وقف بر آن اختیاری^۱ است و قاری می‌تواند از روی اختیار بر آن محل وقف کند. اما اگر عبارت یادشده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی نباشد، وقف بر آن اضطراری است و قاری نمی‌تواند از روی اختیار در چنین

۱. برای وقف یک نوع دیگر ذکر کرده‌اند و آن وقف اختیاری است: معلم به قرآن آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به او آموزش دهد.

جایی وقف کند؛ زیرا عبارت یادشده ناقص، و وقف بر آن قبیح است، مگر اینکه قاری از روی اضطرار و ناچاری مجبور به آن شود.

وقف اختیاری بر سه قسم است: تام، کافی و حسن.

۱. وقف تام: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی و معنوی ندارند.

علت نام گذاری این وقف به تام این است که کلام تمام و کامل است و برای مخاطب انتظاری نیست؛ مانند وقف بر کلمه «الَّذِينَ» در آیه ۴ - ۵ سوره حمد: «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

آیه اول، ادامه توصیف خداوند، و آیه دوم، وصف حال بندگان است. معنای آیه چنین است: «[خداوندی که] مالک روز جزاست. [پروردگارا،] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم».

همچنین مانند وقف بر کلمه «جَاءَنِي» در آیه ۲۹ سوره فرقان: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا».

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم، و عبارت دوم، گفتار خداوند است. معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت، بعد از آنکه [یاد حق] به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

«در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو و پسندیده است و وقف بر آن اولی از وصل است»؛^۱ زیرا هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل اند؛ ازاین رو هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی لازم نیست و باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا کرد. با این حال وصل دو عبارت نیز جایز است، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن «وقف بیان تام» می گویند؛ مانند وقف بر کلمه «قَوْلُهُمْ» در آیه ۶۵ یونس: «وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».

در این آیه، هر دو عبارت فرمایش خداوند است. خداوند برای دلداری و تسلی خاطر

۱. الحصری، احکام قراءت القرآن الکریم، ص ۲۵۹.

پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان [یاوه] آنها [مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر] تو را غمگین نسازد. همانا تمامی عزت [و قدرت] از آن خداوند است...».

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نیست. برای دفع این توهّم لازم است روی عبارت اول وقف، و سپس از عبارت دوم ابتدا کرد.

یادسپاری: با توجه به برداشت مفسران از معنای آیه، امکان دارد بر اساس یک تفسیر وقف بین دو عبارت تام باشد؛ ولی بر اساس تفسیری دیگر وقف بر آن عبارت صحیح نباشد؛^۱ مانند وقف بر کلمه «اللَّهُ»^۲ در آیه ۷ آل عمران: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». عقیده مفسران شیعه و بعضی علمای قرائت بر این است که «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف به «اللَّهُ» است و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخون فی العلم (پیامبر اکرم و ائمه معصوم علیهم السلام) نمی‌دانند». از این رو حتماً باید دو عبارت را با هم خواند؛ اما عقیده بعضی مفسران اهل سنت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می‌داند و واو بعد از آن استیناف است. از این رو وقف بر «اللَّهُ» لازم است.

۲. وقف کافی: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی ندارند (هر کدام جمله مستقلی اند)؛ ولی رابطه معنوی دارند (هر دو عبارت ادامه یک موضوع واحد است).

علت نام‌گذاری این وقف به کافی این است که کلام با داشتن رابطه معنوی رساست و مخاطب را کفایت می‌کند؛ مانند وقف بر «لَا يُؤْمِنُونَ» در آیه ۶ و ۷ بقره:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

هر دو آیه جمله‌ای مستقل اند و از نظر اعراب و دستور زبان با هم ارتباط لفظی ندارند؛ اما از نظر معنایی درباره اوصاف کفارند و با هم ارتباط معنوی دارند. معنای آیه چنین

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، باب ان الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام. سه حدیث در این باب آورده است و صاحب جواهر (ج ۹، ص ۳۵۹) وقف بر آن را «معلوم البطلان» قلمداد کرده است.

است: برای کسانی که کافر شدند، تفاوت نمی‌کند که آنان را [از عذاب الهی] بترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

همچنین مانند وقف بر کلمه «مَرَضًا» در آیه ۱۰ بقره: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ».

هر دو عبارت، جمله‌ای مستقل‌اند و از نظر اعراب و دستور زبان با هم ارتباط لفظی ندارند؛ اما از نظر معنایی درباره اوصاف منافقین‌اند و با هم ارتباط معنوی دارند. معنای آیه چنین است: «در دل‌های آنان (منافقان) نوعی بیماری است. خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده، و به سبب دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان است». در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است؛ زیرا هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگرند. از این رو می‌توان به عبارت اول اکتفا کرد و در صورت وقف می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا کرد. نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن «وقف بیان کافی» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه «ثَلَاثَةً» در آیه ۷۳ مائده: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ».

آیه درباره اعتقادات تحریف‌شده مسیحیان است. عبارت اول انحراف مسیحیت در مسئله توحید را بیان می‌کند و عبارت دوم اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌کند. معنای آیه چنین است: «به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد». در صورت عدم وقف، این توهم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان است؛ در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳. وقف حسن: وقف بر عبارتی که معنای آن تمام و مقصود باشد؛ با این حال با عبارت بعدی

۱. محمود خلیل الحصری وقف در موارد «کافی» را نیز «الوقف علیه اولى من الوصل» بیان کرده است (احکام قراءت القرآن الکریم، ص ۲۵۷).

رابطهٔ لفظی و معنوی دارد و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا به عبارت قبلی وابستگی دارد. علت نام‌گذاری این وقف به حَسَن این است که معنای عبارت رسا و مفهوم است و بنابراین وقف بر آن حسن و نیکوست؛ مانند وقف بر کلمهٔ «الْعَالَمِينَ» در آیه ۲ و ۳ سورهٔ حمد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

عبارت اول به تنهایی معنای مفید و مفهوم دارد: «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است»؛ ولی در عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «الله» در عبارت قبل اند و هم از نظر لفظ (اعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف را باید با هم آورد) به «الله» عبارت قبلی وابستگی دارند. همچنین مانند وقف بر کلمهٔ «لِلَّهِ» در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

عبارت اول به تنهایی معنای مفید و مفهوم دارد: «ستایش مخصوص خداوند است»؛ ولی در عبارت دوم «پروردگار جهانیان» صفت برای «لِلَّهِ» در عبارت قبل است و هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا به «لِلَّهِ» عبارت قبلی وابستگی دارد.

در وقف حسن (در صورت کمبود نَفَس) وقف بر عبارت اول حسن و نیکوست؛ ولی نمی‌توان از عبارت دوم شروع کرد؛ زیرا جملهٔ بعدی از نظر لفظ و معنا به قبلش وابستگی دارد و هر دو را باید با هم خواند، به جز آنجا که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات شود که در این صورت وقف بر آن لازم و حتمی است و به آن «وقف بیان حسن» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمهٔ «قَالُوا» در آیه ۶۴ مائده: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ».

آیه درباره عقیدهٔ ناروای یهود و ابطال آن است که نخست عقیدهٔ باطل آنها را نقل می‌کند: «و یهود گفتند: دست خدا [بازنجیر] بسته است». خداوند در پاسخ آنها نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیدهٔ ناروا می‌گوید: «دست‌هایشان بسته باد و به سبب این سخن از رحمت [الهی] دور شوند». سپس برای ابطال عقیدهٔ ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست [قدرت] او گشاده است. هر گونه بخواهد، می‌بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نکنند و دو عبارت را با هم بخوانند، چنین توهم می‌شود که عبارت دوم نیز گفتهٔ یهود است؛ حال آنکه گفتهٔ خداوند است.

یادسپاری

۱. وقف حسن اگر وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی توان از عبارت بعدی ابتدا کرد و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ * رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ ولی اگر آخر آیه باشد، می توان از عبارت بعدی ابتدا کرد؛ مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ به دلیل روایتی که ام سلمه رضی الله عنها (زوجه پیامبر صلی الله علیه و آله) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند که آن حضرت بر آخر آیات وقف می کردند: «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا سُئِلَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: كَانَ يُقَطِّعُ قِرَاءَةً آيَةً آيَةً»^۱.

۲. وقف بر عبارت اول وقتی حسن است که معنای آن بر خلاف مقصود خداوند نباشد. در غیر این صورت نه تنها حسن نیست، بلکه قبیح و ممنوع است؛ مانند وقف بر کلمه «الصَّلَاةُ» در آیه ۴۲ نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى». وقف بر عبارت اول معنا و مفهوم دارد (ای کسانی که ایمان آوردید، به نماز نزدیک نشوید)؛ ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است. مقصود خداوند چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، «در حال مستی» به نماز نزدیک نشوید...».

وقف قبیح

وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام نباشد یا دارای مفهومی باشد که خداوند آن را قصد و اراده نکرده است.

علت نام گذاری این وقف به قبیح این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و قبیح است، مگر اینکه از روی ناچاری و اضطرار باشد.
وقف قبیح دارای مراتب زیر است:

۱. وقف بر عبارتی که معنای مفیدی نداشته باشد؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا».

۱. مسند احمد، ح ۲۷۱۱۸؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۲۷؛ النشر فی قراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶.
«و مراجع شیعه وقف بر آخر آیات را بهتر، و آن را سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند» (عروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس: الوقف علی فواصل الآیات).

۲. وقف بر عبارتی که مفهوم نسبی داشته باشد؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا».
 ۳. وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا شود؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ».
 ۴. وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام، و کفرآمیز شود؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي».
- یادسپاری: گزینه اول و دوم را وقف ناقص، و گزینه سوم را وقف قبیح، و چهارم را «وقف آقبح» یا «وقف کفران» نامیده‌اند.
- در وقف قبیح، وقف جایز نیست و باید از آن پرهیز کرد؛ به ویژه اگر موجب فساد یا تغییر در معنا شود، مگر اینکه قاری در پی عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف شود. از این رو به این وقف «وقف اضطراری» یا «وقف ضرورت» می‌گویند؛ زیرا هیچ عاقلی بدون جهت در جایی که کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

پرسش و تمرین

۱. وقف بر اساس نظریه ابن الجزری چند قسم است؟ نام ببرید.
۲. فرق وقف تام و کافی را توضیح دهید.
۳. وقف حسن را تعریف کنید و فرق آن را با وقف قبیح توضیح دهید.

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزیه درباره وقف و ابتداء

۷۳. وَبَعْدَ تَجْوِيدِكَ لِلْحُرُوفِ لَا بُدَّ مِنْ مَعْرِفَةِ الْوُقُوفِ

و بعد از نیکو ادا کردن حروف؛ ناچار از شناختن (انواع) وقف‌ها.

۷۴. وَالْإِبْتِدَاءُ وَهِيَ تُقْسَمُ إِذْنِ ثَلَاثَةً: تَامٌ وَكَافٍ وَحَسَنٌ

و ابتداها است و وقف در این هنگام به سه قسم تام و کافی و حسن تقسیم می‌شود.

۷۵. وَهِيَ لِمَا تَمَّ: فَإِنْ لَمْ يُوجَدِ تَعْلُقٌ، أَوْ كَانَ مَعْنًى، فَابْتَدَى

و این وقف‌ها آنجاست که معنای آن تمام باشد و اگر یافت نشود، تعلق و وابستگی

[اعم از لفظی و معنوی] یا وابستگی معنوی باشد. پس [در هر دو قسم] ابتدا کن.

۷۶. فَالْتَأَمُّ، فَالْكَافِي، وَلَفْظًا فَاَمْنَعَنَّ إِلَّا رُؤُوسَ الْآيِ جَوِّزَ فَالْحَسَنَ

پس [اولی] تام است. پس از آن [که دومی باشد] کافی است و اگر وابستگی لفظی باشد، [از ابتدای بعد از آن] منع کن مگر ابتدای آیات [که منعی ندارد و] جایز است و [نام آن وقف] حسن است.

۷۷. وَغَيْرُ مَا تَمَّ قَبِيحٌ وَلَهُ يَوْقُفُ مُضْطَرًّا، وَيُبْدَأُ قَبْلَهُ

و غیر از آنچه [معنای آن] تمام باشد، [وقف] قبیح است و قاری می تواند در حالت اضطرار وقف کند و قبل از آن را آغاز کند.

۷۸. وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ وَقْفٍ وَجَبَ وَلَا حَرَامٌ غَيْرُ مَا لَهُ سَبَبٌ

و در قرآن وقف [شرعاً] واجب و [وقف] حرام نیست به استثنای آنجا که علت داشته باشد [که معنا را کفرآمیز کند و قاری عمداً و از روی قصد وقف کند].

۱۰۴. وَحَاذِرِ الْوَقْفِ بِكُلِّ الْحَرْكَةِ إِلَّا إِذَا رُمْتَ فَبَعْضُ الْحَرْكَةِ

و از وقف بر هر حرکتی (از اینکه وقف بر متحرک کنی) بر حذر باش، مگر اینکه به بعضی از حرکت (وقف زوم که آوردن یک سوم حرکت است) اشاره کنی.

۱۰۵. إِلَّا يَفْتَحُ أَوْ يَنْصَبُ وَأَشْمُ إِشَارَةٌ بِالضَّمِّ فِي رَفْعٍ وَضَمٍّ

مگر به فتحه و تنوین فتحه [که بر آن وقف زوم اعمال نمی شود] و [وقف] [اشمام کن [که این وقف] اشاره کردنی به حرکت ضمه (ی محذوفه به وسیله جمع کردن لبها بدون اینکه صدای آن شنیده شود) است در تنوین ضمه و ضمه.

نکته: ابیات ۱۰۴ و ۱۰۵ آخر منظومه تنها به یک نکته اشاره می کنند: در قرائت قرآن، وقف بر حرکت جایز نیست. از این رو به قاری قرآن سفارش می کنند: از وقف بر متحرک «بر حذر باش»؛ ولی ابن جزری در کتاب النشر فی القراءات العشر برای نحوه وقف کردن بر آخر کلمات نه وجه برمی شمارد که از آن میان تنها سه وجه (اسکان، ابدال و الحاق) در تمامی قرائت ها کاربرد دارد و ما آنها را در پایان مبحث روخوانی توضیح داده ایم. علاقه مندان می توانند در این باره به شرح منظومه جزریه مراجعه کنند.



درس سی و چهارم

اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی^۱

وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی بر پنج قسم است:

۱. وقف لازم (واجب)

وقف لازم:^۲ وقف بر عبارتی است که اگر به مابعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می‌شود یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد. از این رو وقف بر آن لازم و حتمی است. یادسپاری: وقف لازم مترادف با «وقف بیان تام» نیست، بلکه گاهی وقف کافی و حسن نیز دیده می‌شود که به آنها «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» می‌گویند (با نمونه‌های آنها در تقسیم‌بندی ابن الجزری آشنا شدید).

۲. وقف مُطلق

وقف مطلق: وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن ارتباطی با هم ندارند و وقف بر آن محل پسندیده و بجاست و چنانچه دو عبارت را به وصل بخوانند، کلام تغییر نمی‌کند و خلل و فساد در معنا پیش نمی‌آید.

از این رو وقف بر آن مطلقاً خوب است، چه قاری با کمبود نفس مواجه شود و چه نشود؛ مانند وقف بر کلمات «فیه» و «الْمِيعَاد» در آیات ۹ و ۱۰ آل عمران: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا

۱. فاضل گزوسی، تجوید/استدلالی، ص ۳۱۱ - ۳۱۴؛ بیگلری، سرالبيان فی علوم القرآن، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۲. بعضی به این نوع وقف، وقف واجب نیز می‌گویند. مراد نه واجب شرعی، بلکه واجب صناعی است؛ یعنی نزد علمای قرائت واجب است (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۲).

أُولَٰئِكَ هُم مِّنَ اللَّهِ شَيِّئًا وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ.

یادسپاری: اگر وقف تام را به دو دسته «لازم و غیر لازم تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق وقف مطلق خواهد بود. البته مصادیق وقف مطلق منحصر به وقف تام غیر لازم نیست و بعضی مصادیق وقف کافی را نیز شامل می شود؛ مانند وقف بر کلمه «الْقِيَوْم» در آیه ۲ آل عمران: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ».

۳. وقف جایز

وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وقف آن بهتر است؛^۱ مانند وقف بر کلمه «أَخْطَانًا» در آیه ۲۸۶ بقره: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَانًا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا».

وقف جایز: تقریباً شامل تمامی مصادیق وقف کافی (به غیر از مصادیق وقف بیان کافی) است.

جواز وقف به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است.

جواز وصل به جهت ارتباط معنوی دو عبارت است.

۴. وقف مُجَوِّز لِوَجْه

وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وصل آن بهتر است؛^۲ مانند وقف بر کلمه «بِالْآخِرَةِ» در آیه ۸۶ بقره: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُّ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ».

وقف مجوز نیز مانند وقف جایز مترادف با وقف کافی است؛ با این تفاوت که در وقف جایز وقف بهتر است (جهت وقف قوی تر است) و در وقف مجوز وصل بهتر است (جهت وصل قوی تر است).

۱. فاضل گزوسی، تجوید/استدلالی، ص ۳۱۱ و ۳۱۴؛ بیگلری، سرالبيان فی علوم القرآن، ص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ پورفرزب، تهذیب القراءه، ص ۱۰۲. باید یادسپاری کرد که «وقف جایز» در قرآن های با رسم الخط عربی جدید به معنای «جواز مستوی الطرفین» است؛ یعنی جهت وقف و وصل آن یکسان است.

۲. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶، النوع الثامن والعشرون، فی معرفة الوقف والابتداء.

۵. وقف المَرْخَصُ للضروره (مَجَوِّزٌ لِلضَّرُورَةِ)

وقف المَرْخَصُ للضروره: وقف بر عبارتی است که کلام بعدی در آن از حیث معنا مربوط به قبل باشد؛ ولی چون آیه یا داستان طولانی است و هم نمی‌توان آن را به یک نَفَس خواند، از باب ضرورت می‌توان وقف کرد. بعد از وقف اعاده لازم نیست؛ زیرا جمله بعد با وجود ارتباط به قبل مفهوم است؛ مانند وقف بر کلمه «بِنَاءٌ» در آیه ۲۲ بقره: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».

جمله «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» به قبل ارتباط دارد؛ چون فاعل «أَنْزَلَ» ضمیر است که به عبارت قبل بازمی‌گردد. با این حال جمله مفهوم است و دیگر نیازی نیست عبارت قبل را اعاده کرد.

وقف مرخص شامل بعضی مصادیق وقف کافی و حسن می‌شود.

وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع» مختلف است: بعضی آن را مناسب جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر (از جمله سجاوندی) آن را مناسب جایی می‌دانند که در صورت وقف نتوان از عبارت بعدی ابتدا کرد. این نکته‌ای است که ابن الجزری^۱ بر آن تأکید می‌کند و می‌فرماید: بعضی قاریان به سبب ناآشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی) وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به دلیل کمبود نَفَس، برای اینکه مرتکب وقف ممنوع نشوند، بر کلمه بعدی توقف می‌کنند و مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند؛ مانند وقف بر کلمه «عَلَيْهِمْ» در آیه ۷ حمد: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». وقف حسن و جایز است؛ چراکه عبارت مفهوم است؛ ولی ابتدا از «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» جایز نیست؛ چراکه صفت برای «الَّذِينَ» است؛ حال آنکه روی کلمه «غیر» توقف می‌کنند که قبیح و ممنوع است.

چند نکته

۱. برای وقف انواع دیگری بر شمرده‌اند؛ از قبیل:

- وقف غُفران: هر کس بر آنها وقف کند، مشمول مغفرت و آمرزش می‌شود؛

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۴.

- وقف نبی: پیامبر اکرم ﷺ بر آنها وقف کرده است؛
- وقف مُنَزَّل یا وقف جبرئیل: جبرئیل علیه السلام هنگام تلقین آیات به پیامبر ﷺ بر آنها وقف کرده است.

وقف‌های دیگری نیز وجود دارند که هیچ کدام دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها استنباط و برداشت‌های شخصی است.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و محقق علوم قرآن، می‌فرماید:

با بررسی فراوان در امهات کتب حدیث، سنت و تفسیر و شمایل اهل تجوید به اثر صحیح یا حتی ضعیفی برنخوردم که بر لزوم وقف در همه این موارد یا بعضی از آنها با توجه به سنت عملی یا قولی دلالت کند. شاید هم از این به بعد مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل به همراه آورد.^۱

صاحب جواهر به نقل از پدر علامه مجلسی رحمتهما الله می‌فرماید:

استحباب هیچ یک از تقسیم‌بندی‌ها [که علمای قرائت برای وقف و ابتدا به دست داده‌اند]، نزد من ثابت نشده است؛ زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها از اصطلاحات متأخران است و در زمان امیر مؤمنان علیه السلام وجود نداشته است، مگر اینکه بگویند مقصود امام علیه السلام وقف بر جایی است که معنا را نیکو می‌سازد.^۲

۲. در قرآن کریم وقفی نداریم که شرعاً حرام یا واجب باشد؛ به طوری که اگر قاری آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد یا اگر آن را به جا آورد، مستحق ثوابی شود، مگر اینکه از روی قصد جدی و تعمد جمله‌ای بر زبان جاری کند که بر خلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۳. با مقایسه رموز وقف در قرآن‌های مختلف، تضاد فراوانی در آنها می‌بینیم. این تضاد به برداشت افرادی بازمی‌گردد که قرآن را بر اساس نظر آنان علامت‌گذاری کرده‌اند. از این رو هیچ کدام از این رموز بر قاری حجت شرعی نیست و بهترین راه برای شناخت

۱. الحصری، معالم الاهتداء إلى معرفة الوقف والابتداء، ص ۳۵ - ۳۷.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷.

محل مناسب وقف آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴. درباره وقف بر آخر آیات دو نظر وجود دارد:

یکم، وقف بر آن جایز است (هرچند ارتباطی لفظی و معنوی بین دو عبارت برقرار باشد). دلیل این وقف روایتی است که از امام‌المؤمنین، جناب ام سلمه رضی الله عنها زوجه پیامبر صلی الله علیه و آله، نقل شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی قرآن می‌خواند، قرائت را در پایان هر یک از آیه‌ها قطع می‌کرد و می‌فرمود: «يَسْمِ اللّٰهُ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ». سپس وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ». سپس وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمُ»، و تا پایان حدیث وقف می‌کرد.^۱

دوم، حکم وقف بر آخر آیه با وسط آیه فرقی ندارد. اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد، وقف جایز نیست؛ و الا جایز است.

قائلان به این نظریه به سند روایت ام سلمه خدشه وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌اند این روایت به سوره حمد اختصاص دارد. شاید سوره حمد ویژگی خاصی دارد که سایر سوره‌ها فاقد آن‌اند یا گفته‌اند روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند؛ ولی با توجه به سیره و روش مؤمنان و فقهای اسلام در قرائت قرآن کریم وقف بر آخر آیات نه تنها متداول و جایز است، بلکه بر برتری و استحباب آن نیز تأکید شده است،^۲ مگر اینکه معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

پرسش و تمرین

۱. وقف بر اساس نظریه سجاوندی چند قسم است؟ نام ببرید.
۲. فرق وقف لازم و مطلق را توضیح دهید.
۳. وقف جایز را تعریف کنید و فرق آن را با وقف «مَجْزَوْز لَوْجَه» توضیح دهید.
۴. آیا رعایت رموز وقف لازم است؟ چرا؟

۱. احمد بن حنبل، مسند/احمد، ح ۲۷۱۱۸.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ العروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس، الوقف علی فواصل الآیات.

وقف بر آخر آیات و فصول اذان و اقامه

یکی از مستحبات قرائت قرآن (حمد و سوره) و اذان و اقامه وقف بر آخر آیات و بر آخر هر یک از فصول (قسمت‌های) اذان و اقامه است که همه مراجع تقلید بر آن اتفاق نظر دارند.

وقف بر آخر آیات

صاحب عروه رحمه الله مستحب پنجم قرائت را «الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ» قرار داده است. آیت الله حکیم رحمه الله در مستمسک العروة الوثقی که در آن مستندات احکام را بیان می‌کند، دلیل استحباب را روایت ام سلمه می‌داند: «پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام قرائت قرآن، آیات را جدا جدا می‌خواندند»^۱. ابن الجزری، از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه وقف بر آخر آیات را سنت نبوی معرفی کرده و به نقل از بسیاری از علمای قرائت آورده است: «بهترین وقف، وقف بر رؤوس آیات (انتها آیه و ابتدای آیه بعد) است، هرچند از نظر معنایی به مابعد تعلق داشته باشد»^۲.

ابو عمر ودانی، از علمای قرن پنجم علم قرائت، بعد از بیان وقف حسن آورده است: «سزاوار است قاری بر رؤوس آیات وقف کند، برای اینکه فی نفسه جای وقف است»^۳. وی ادامه می‌دهد: «جماعتی از بزرگان قرائت گذشته، وقف بر آخر آیات را مستحب می‌دانستند، هر چند از نظر معنایی به آیات قبل تعلق داشته باشد. وی روایت ام سلمه را سنت نبوی می‌داند و به آن تمسک می‌کند»^۴.

افزون بر مطالب پیش گفته، صاحب عروه رحمه الله، به کراهت قرائت سوره اخلاص به یک نفس فتوا داده است. امام خمینی رحمه الله در حاشیه این مسئله می‌فرماید: «بعید نیست قرائت سوره

۱. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۵. «كان النبي صلی الله علیه و آله يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶، کتاب الصلاة، باب ۲۱ استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه).

۲. «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها» (ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶).

۳. «وقد كان جماعة من الأئمة السالفين والقراء الماضين، يستحبون القطع عليهن وإن تعلق بعضهن ببعض» (الدانی، المکتفی فی الوقوف و الابتداء، ص ۱۱۰).

حمد به یک نَفَس نیز مکروه باشد».^۱ این نیز می تواند مؤیدی بر پرهیز از عجله در قرائت قرآن و استحباب وقف بر آخر آیات باشد.

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی رحمته الله وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات اذان و اقامه شمرده و تأکید کرده است: «أَوَاخِرُ الْفُصُولِ مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُعْرَبَةٍ».^۲

همچنین شهید اول رحمته الله وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات شمرده و شهید ثانی رحمته الله در شرح آن آورده است «وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهًا وَ أَجْزَأً».^۳

صاحب عروه رحمته الله مستحب ششم اذان و اقامه را «الْجَزْمُ فِي أَوَاخِرِ فُصُولِهَا» ذکر کرده است و فقها و مراجع تقلیدی که بر این کتاب حاشیه زده اند، همگی آن را فتوای خود قرار داده اند؛ چنان که صاحب حدائق رحمته الله در این مسئله ادعای اجماع کرده است.^۴

صاحب جواهر رحمته الله مستحب دوم اذان و اقامه را وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه بیان، و علت آن را روایاتی نقل کرده که از امام باقر و امام صادق علیه السلام به تعبیر مختلف در وسائل الشیعه آمده است: «الْأَذَانُ جَزْمٌ...» و «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...» و «الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ» و در حدیثی دیگر «مَوْقُوفَانِ»^۵ و سپس به نقل از کتاب تذکره (وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه) را اجماعی می داند.^۶

به استناد همین روایت است که شهید ثانی رحمته الله در شرح لمعه می فرماید: «حَتَّى لَوْ تَرَكَ الْوَقْفَ اصْلًا، فَالْتَّسَكِينَ أَوَّلِي مِنَ الْإِعْرَابِ»؛^۷ یعنی اگر وقف نکند و فصول اذان و اقامه را پشت سر هم بخواند، وصل به سکون سزاوارتر است از اینکه اعراب آخر کلمه را بیاورد. «جَزْم» در لغت به معنای قطع است. در ادبیات عرب به قطع اعراب جزم می گویند

۱. «یکره قراءة التوحيد بنفس واحد...» (طباطبایی، العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی مستحبات القراءة، مسئله ۲).

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الامامية، ج ۱، ص ۹۵.

۳. شهید ثانی، الفوائد الملیة الشرح الرسالة الالفیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. بحرانی، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۴۰۸.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، کتاب الصلاة، باب ۱۵ استحباب جزم التكبير فی الاذان والاقامة، ح ۲-۵.

۶. «و ثانيها أن یقف علی أواخر الفصول» (نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۹۴).

۷. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۵۸۲.

که در آن حرف آخر «ساکن» می شود. «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ» یعنی آخر حروف کلمه اعراب گذاری نمی شود؛ بلکه ساکن می شود. پس گفته می شود: «اللَّهُ أَكْبَرُ».^۱

نکته: وقف بر آخر آیات و فصول اذان سنت نبوی است و میان تمامی مسلمانان رواج داشته؛ ولی متأسفانه اخیراً به نام زیبایی در قرائت و اذان به فراموشی سپرده شده است؛ به ویژه در اذان که روایت امام صادق (ع) تصریح می کند: «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...»؛^۲ ولی بیشتر مؤذنان «اللَّهُ أَكْبَرُ» را با آوردن اعراب آن دو بار پشت سر هم تکرار می کنند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ». وظیفه استادان قرائت و طلاب علوم دینی این است که به مؤذنان تذکر دهند و این روایت سنت نبوی را احیا کنند.

افزون بر وقف بر آخر فصول اذان و اقامه، به وقف بر آخر عبارت تکبیر الاحرام (اللَّهُ أَكْبَرُ) نیز سفارش شده است. صاحب جواهر (ع) به نقل از فیض کاشانی (ع) وقف بر عبارت تکبیر الاحرام (اللَّهُ أَكْبَرُ) را جزء مستحبات نماز شمرده است.^۳

به طور کلی وقف بر تمامی عبارات و اذکار نماز که جمله مستقلی باشند، به ویژه اذکار پایانی هر یک از واجبات نماز مانند رکوع، سجود، تسبیحات اربعه، تشهد و سلام و همچنین آیات پایانی حمد و سوره بسیار مناسب است؛ زیرا در این خصوص روایاتی وارد شده است که درباره شیوه قرائت پیامبر اکرم (ص) در نماز می گوید برای آن حضرت در قرائت حمد و سوره دو سکت (وقف) بوده است: یکی بعد از حمد و دیگری بعد از سوره. در این روایات زمان سکت نیز مشخص شده (به اندازه یک نفس تازه کردن) است.^۴ از این رو شهید اول (ع) در رساله نفلیه این وقف را جزء مستحبات قرائت شمرده است.^۵ متأسفانه بعضی قراء این سنت نبوی را نیز در قرائت قرآن رعایت نمی کنند و هنگام خواندن دو سوره با آوردن اعراب حرف آخر سوره آن را به سوره بعدی متصل می کنند و از آن بدتر «بسم الله» اول سوره بعدی را نیز حذف می کنند. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ.

۱. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ذیل ماده «جزم».

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، ح ۳.

۳. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۹؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۰۸.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۹.

۵. شهید ثانی، الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة، ص ۱۹۴.



درس سی و پنجم

رموز وقف (سجاوندی)

لازمه شناختن محل‌های مناسب وقف، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب است. با توجه به اینکه بیشتر مسلمان‌ها عرب‌زبان نیستند، سجاوندی برای هر یک از انواع وقف نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای افراد غیر عرب باشد. از این‌رو آن نشانه‌ها به «رموز سجاوندی» مشهور شده است.

بعضی شعراء برای یادگیری بهتر رموز سجاوندی آنها را در قالب شعر درآورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن یکی از آنها را انتخاب کرده‌ایم:

قاریا این نظم را بشنو کنون	تا تو را در وقف باشد رهنمون
«م» وقف لازم است مگذر از او	گر گذشتی بیم کفر است اندر او
«ط» وقف مطلق آمد مَر تو را	نگذری ز او هر کجا یابی ورا
«ج» جایز بگذری ز او هم رواست	لیک ایستادن در او بهتر تو راست
«ز» مجوّز ایستی هم درخور است	لیک بگذشتن از او اولی تر است
«ص» را وقف مرخص خوانده‌اند	جمله قرّا در تنفس مانده‌اند
وقف کن آنجا که آیت بنگری	«لا» اگر بینی مرگب بنگری

بعد از سجاوندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری به محل‌های وقف اضافه کردند که به چند تای آن به اختصار اشاره می‌کنیم:

«قف» رمز «قیل فیهِ الوقف» یعنی بنا بر قول بعضی وقف جایز است.

«قلا» رمز «قِل لَا تَقِفْ» یعنی بنا بر قول بعضی وقف جایز نیست.

«صِل» فعل امر است؛ یعنی وصل کن.

«صِق» علامت وقف است، اما به شرط وصل به ماقبل؛ یعنی در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفٌ علیه را به عبارت قبلی وصل کرده باشی (مترادف وقف معانقه)؛ «صِب» علامت وقف است، اما به شرط وصل به مابعد؛ یعنی در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوفٌ علیه را به عبارت بعدی وصل کنی (مترادف وقف حسن).

«جِه» علامت وقف مرخص است؛ مانند «ص».

«ک» رمز «كَذَلِكَ» یعنی حکم آن همانند سابق است.

در بعضی قرآن‌ها بر یک محل چندین نوع نشانه و رموز وقف قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند؛ مانند «ج صلی»، «ص لا» و «ط صلی». این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می‌شود، ازاین‌رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ قمری به منظور اتحاد و اتفاق رموز وقف علامت‌های زیر را انتخاب، و جایگزین رموز سجاوندی کردند:

- «م» نشانه وقف لازم؛

- «لا» نشانه وقف ممنوع؛

- «قِلی» نشانه وقف (الوقف) اولی؛

- «صِلی» نشانه وصل (الوصل) اولی؛

- «ج» نشانه جواز وقف.

یادسپاری: «ج» سجاوندی جواز وقف و وصل با اولویت وقف است؛ ولی «ج» رسم الخط عربی جدید جواز وقف و وصل بدون اولویت (مستوی الطرفین) است. همچنین «لا» در رسم الخط عربی جدید بر ممنوعیت وقف دلالت می‌کند؛ ولی در رموز سجاوندی به دو منظور به کار می‌رود: یکی ممنوعیت وقف و دیگری ممنوعیت ابتدا از بعد آن که در این صورت وقف جایز است؛ ولی ابتدا از بعد آن ممنوع است.

«* *» نشانه وقف معانقه یعنی جواز وقف بر یکی از دو موضع است؛ بدین معنا که

بر هر دو موضع نمی توان وقف کرد و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند و وقف هر یک مانع وقف بر دیگری باشد.

وقف معانقه: جایی است که در یک کلمه یا عبارتی دو احتمال هست: می تواند هم به عبارت قبل از خود و هم به عبارت بعد از خود وابسته باشد و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد؛ مانند کلمه «فیه»^۱ در آیه ۲ بقره: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».

در اینجا قاری مختار است یکی از دو نظر را انتخاب، و بر آن موضع وقف کند؛ ولی انتخاب هر کدام مانع از جواز وقف بر دیگری خواهد بود که به آن «مراقبه علی التضاد» می گویند. به این وقف افزون بر وقف معانقه، «وقف مراقبه» نیز می گویند. «معانقه» به معنای در آغوش گرفتن است و در اینجا عبارت مد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد تا خللی در معنای آن ایجاد نشود. «مراقبه» به معنای مواظبت کردن است و در اینجا قاری باید مواظب باشد؛ چراکه وقف بر هر کدام مانع از وقف بر موضع دیگری است.^۲

ابتدا

«ابتداء» (ضد وقف) در لغت به معنای آغاز کردن است و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱. آغاز کردن قرائت قرآن کریم؛

۲. شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف.

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶؛ بیگلری، سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۴۶.

در صورت وقف بر «لَا رَيْبَ» که به روایت نافع نقل شده است، تقدیر آیه چنین می شود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» که «فیه» اول حذف شده است؛ اما در صورت وقف بر «لَا رَيْبَ فِيهِ» جمله «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یا خبر دوم برای «ذَلِكَ» یا خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آیه چنین است: «هُوَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (شاکر، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۷).

۲. می گویند این سه نقطه (*) عبارت است از یک نقطه نون و دو نقطه قاف کلمه «معانقه» یا دو نقطه قاف و یک نقطه باء کلمه «مراقبه».

ابتدا بر دو قسم است: حسن (جایز) و قبیح (غیر جایز).
ابتدای حسن (جایز): آغاز کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد.

ابتدای قبیح (غیر جایز): آغاز کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص باشد و موجب تغییر و فساد معنای آیه شود یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد.
بعضی علمای قرائت برای ابتدا تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی محل وقف به دست داده‌اند^۱ که درباره ابتدای بعد از وقف است. با توجه به اینکه ذیل اقسام وقف نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم، نیازی به طرح دوباره آنها نیست. از این رو به بررسی ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن کریم می‌پردازیم.

ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن کریم اختیاری است و یک قسم بیشتر نیست و آن «ابتدای تام» است که از نظر لفظ و معنا مستقل است و هیچ‌گونه ارتباطی با آیات قبل ندارد.

ابتدا و شروع قرآن کریم بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم باید با «استعاذه» باشد: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲. از این رو گفته‌اند استعاذه شعار قرائت قرآن کریم است و بهتر است آن را با «جهر» و صدای بلند خواند تا شنوندگان ساکت شوند و به آیات الهی توجه پیدا کنند.^۳ البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه تخلق به آن شرط است؛ یعنی ذکر این جمله مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان شود (حالت توجه به خداوند و حالت جدایی از هوا و هوس‌های سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان‌هاست). تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مفسر بزرگ شیعه، می‌فرماید: «کلیه قرا اتفاق دارند» بر گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛^۴ چنان‌که همه

۱. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، به خداوند از شر شیطان رانده‌شده پناه ببر» (نحل: ۹۸).

۳. بیگلری، سرّ البیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۲.

۴. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

فقه‌های شیعه گفتن استعاذه (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را با جملات «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را مستحب دانسته‌اند.^۱

بعد از استعاذه، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» نیز لازم است؛ به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد؛ چنان‌که خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبر ﷺ وحی می‌فرماید، به ایشان دستور می‌دهد تبلیغ اسلام را با نام خداوند شروع کنند: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...»^۲. بعضی مفسران، کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می‌دانند؛ یعنی «أَقْرَأْ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»؛ «قرآن را با نام پروردگارت بخوان».^۳ از این رو بر مسلمانان لازم است قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنند.

گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار به معنای استعانت جستن به نام خداوند است: «به نام او شروع می‌کنم و از ذات پاکش مدد می‌طلبم». همه فقهای شیعه «بِسْمِ اللَّهِ» را جزئی از هر سوره می‌دانند و خواندن آن را به استثنای سوره براءت (که «بِسْمِ اللَّهِ» ندارد)، واجب می‌شمارند.^۴

با توجه به مطالب فوق اگر قاری بخواهد از ابتدای سوره شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است؛ چراکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَتَمُّ»؛^۵ «هر کار مهمی که نام خداوند در آن نیاید، بی‌نتیجه خواهد بود». وقتی گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در ابتدای هر کاری نیکوست، قطعاً در ابتدای قرائت قرآن نیکوتر و پسندیده‌تر خواهد بود. در این باره در قول دیگری گفته‌اند اگر شروع قرائت با آیاتی درباره شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار باشد، به قرینه سوره براءت، ترک «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است و گفتن

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱، فی مستحبات القراءة.

۲. علق: ۱.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

۴. طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶، فی احکام القراءة، مسئله ۸.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴، ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب (الابتداء بالبسملة).

«استعاذه» کفایت می‌کند؛ ولی اگر شروع قرائت با آیاتی درباره خداوند و بهشت و مؤمنان باشد، به قرینه سایر سوره‌ها گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بعد از استعاذه بهتر است.^۱

پرسش و تمرین

۱. فرق رمز «ز» با «ص» چیست؟
۲. اگر آخر آیه «لا» باشد، آیا می‌توان وقف کرد؟ چرا؟
۳. فرق رمز «قلی» با «صلی» چیست؟
۴. وقف معانقه چه نوع وقفی است و رمز آن چیست؟
۵. استعاذه یعنی چه؟

۱. بیگلری، سَرَّالْبَيَانُ فِي عِلْمِ الْقُرْآن، ص ۲۶۷.



درس سی و هشتم

خاتمه

خاتمه بحث را به توضیح و بررسی مطالبی اختصاص دادیم که آشنایی با آنها برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری است.

۱. خَلَط و مَزَج

«خَلَط» و «مَزَج» هر دو به معنای آمیختن چیزی با چیز دیگر است.

در قرائت قرآن کریم، باید دقت کرد که کلمات را شمرده و پشت سر هم خواند و بین اجزای کلمه مکث یا قطع صوت نکرد تا آن کلمه به دو کلمه جدا از هم تبدیل نشود؛ مثلاً «اللَّهُ أَكْبَرُ» را «اللَّهُ؛ هَاكِبَرُ»، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را «قُلُّهُ؛ وَاللَّهُ أَحَدٌ» نخواند؛ زیرا در این صورت معنای جملات و آیات قرآن کریم نامفهوم می شود یا تغییر می کند. به این شیوه قرائت خَلَط و مَزَج می گویند.^۱

صاحب عروه رحمه الله در احکام القراءة کتاب الصلاة در دو مسئله جداگانه به این مطلب پرداخته است:

یکم - مسئله ۴۵: اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه، به طوری که از صدق

۱. بیگلری، سَرالبيان فی علم القرآن، ص ۲۷۵؛ فاضل گروسی، تجوید استدلالی، ص ۱۹۰.

این امر، به قرائت قرآن کریم اختصاص ندارد. در زبان فارسی نیز چنین است؛ برای نمونه در «به عزم توبه، سحر گفتم استخاره کنم»، اگر وسط کلمه «توبه» مکث و قطع صوت شود، معنای جمله (بیت حافظ) به کل تغییر می کند: «به عزم تو، به سحر گفتم استخاره کنم».

خَلَط و مَزَج بر دو قسم است:

یکم - خَلَط و مَزَج بین صفات حروف که به آن «صفت خَلَط و مَزَج» می گویند؛ مانند صادی که صدای آن با حرف زاء آمیخته باشد یا الفی که صدای آن با حرف یاء آمیخته شود (احکام قراء بالقرآن الکریم).

دوم - خَلَط و مَزَج بین کلمات که محل بحث ماست.

آن کلمه خارج شود، اختیاراً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می شود؛
دوم- مسئله ۵۵: سزاوار است کلمات قرآن را متمایز و جدا از یکدیگر خواند، نه به نحوی که از بین دو کلمه کلمه ای مهمل (بی معنا و نامفهوم) تولید شود؛ مثلاً در «الْحَمْدُ لِلَّهِ» لفظ «دُلِّل»، در «لِلَّهِ رَبِّ» لفظ «هَرَبْ»، در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» لفظ «کِیَو»، و در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» لفظ «کَنَع»، در «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» لفظ «کَنَس»، در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» لفظ «تَع»، و در «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» لفظ «بَع» تولید شود. صاحب عروه در ادامه می گوید: «چنان که گفته می شود در سوره حمد هفت کلمه مهمل وجود دارد: «دُلِّل، هَرَبْ، کِیَو، کَنَع، کَنَس، تَع وَبَع».

در مبحث خلط و مزج دو مسئله وجود دارد:

یکم- فاصله انداختن بین اجزای یک کلمه، به طوری که از صدق آن کلمه خارج شود؛ مانند فاصله انداختن بین اجزای کلمه ضمیر «هُوَ» و «إِيَّاكَ»؛ به این صورت:
«قُلْهُ؛ وَاللَّهُ أَحَدٌ» - «إِيَّا؛ كَنَعْبُدُ وَإِيَّا؛ كَنَسْتَعِينُ»

به فرموده صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۴۵ احکام القراءه این امر باعث بطلان نماز می شود.
دوم- بین اجزای کلمه فاصله و جدایی ایجاد نمی شود؛ ولی صدای حرکت حرف آخر کلمه با سرعت بیشتری از سایر حرکات کلمه (انفجاری) خوانده می شود که نماز را باطل نمی کند؛ ولی کراهت دارد. به فرموده صاحب عروه رحمه الله در مسئله ۵۵ احکام القراءه سزاوار است در نماز این کار صورت نگیرد.

برای پرهیز از این حالت، شهید اول رحمه الله در مستحبات قرائت نماز، با آنکه نخست به کراهت کشش صدای حرکات (به اندازه ای که به حروف مدی تبدیل نشود، و الا باعث بطلان نماز می شود) حکم داده است؛ ولی در نمونه های مذکور (در مسئله ۵۵) به استحباب کشش صدای حرکات (به اندازه ای که به حروف مدی تبدیل نشود) فتوا داده است تا به فرموده شهید ثانی رحمه الله صدای حرکات شمرده و مفهوم خوانده شوند و اجحافی (زیاده روی) در حق حرکات پیش نیاید و صدای ضمه دال «نُعْبُدُ» در حرف واو بعد از

خود ادغام نشود و کلمه «نَعْبُدُو» خوانده نشود.^۱

۲. فَتْح و اِمَاله

«فَتْح» در لغت به معنای گشودن و باز کردن است و در اصطلاح قرائت: گشودن و باز کردن دهان برای ادای حرف مفتوحی است که بعدش الف آمده باشد و آن هنگامی است که الف مدی به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر تلفظ شود.

فتح بر دو قسم است: شدید و متوسط.

فتح شدید: نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح است که لهجه غیر عرب‌ها، به ویژه ایرانیان، است که صدای «آ» را همیشه درشت و پرحجم تلفظ می‌کنند. چنین تلفظی در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

فتح متوسط: تلفظ فتحه به صورت نازک و کم حجم است. از همین رو به آن «ترقیق» و بعضی در تقابل با اماله به آن «تفخیم» می‌گویند.^۲

«اماله» در لغت به معنای متمایل کردن است و در اصطلاح قرائت: متمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء است و آن هنگامی است که بعد از الف کسره یا الف، منقلب از یاء باشد. اماله بر دو قسم است: صغری و کبری.

اماله صُغری: متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره است و به آن «تقلیل، تلطیف و بینابین» می‌گویند.^۳ این اماله از اختصاصات قرائت ابوعمر و بصری است و در روایت حفص از عاصم نیامده است.

اماله کُبری: ^۴ متمایل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره است و به آن «اماله تامه» می‌گویند. این اماله از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت حفص

۱. شهید ثانی، الفوائد الملیّه، لشرح الرسالة النفلیّة، ص ۱۹۰.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰.

۳. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰؛ رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی (شرح شافیه

ابی‌الحاجب)، ج ۲، ص ۷.

۴. «الْأَلْفُ فِي الْإِمَالَةِ الْكُبْرَى قَرِيبَةٌ مِنَ الْيَاءِ وَفِي الصُّغْرَى، قَرِيبَةٌ مِنَ الْأَلْفِ الْأَصْلِيَّةِ» (الحصری، احکام قراءه

القرآن کریم، ص ۴۷).

از عاصم تنها در کلمه «مَجْرِيهَا»^۱ نقل شده است که در آن صدای فتحه راء به سمت کسره متمایل می‌شود و الف بعد از آن به سمت یاء میل پیدا می‌کند. در این صورت حرف راء ترقیق می‌شود و باید دقت کرد فتحه و الف کاملاً به کسره و یاء مدی تبدیل نشود. در بعضی قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، به جای علامت فتحه راء، دایره سیاه توپر یا شکل لوزی زیر حرف قرار داده‌اند؛ مَجْرِيهَا، مَجْرِيهَا.

فایده اماله

فایده اماله سهولت در تلفظ و مشخص ساختن ریشه کلمه است، آنجا که الف منقلب از یاء است (این سهولت با نزدیک ساختن صدای فتحه به کسره خواهد بود)؛ اما کسانی به سبب رعایت فتحه موجود در متن آن را به فتح (فتحه خالص) خوانده‌اند.^۲ یادسپاری: فتح و اماله دو گویش مشهور عرب است. فتح را گویش اهل حجاز (قسمت غربی جزیره العرب)، و اماله را گویش اهل نجد (قسمت شرقی جزیره العرب) دانسته‌اند.

۳. تحقیق و تخفیف همزه

حرف همزه در زبان عربی به صورت «تحقیق» و «تخفیف» تلفظ می‌شود. تحقیق همزه که به آن همزه محققه می‌گویند، تلفظ همزه از مخرج آن همراه با صفات نبره و شدت است که برای دستگاه تکلم سنگین است؛ به‌ویژه اگر همزه ساکن باشد. از این رو بعضی اقوام عرب (مثل قریش) برای کاستن از این سنگینی آن را سبک‌تر تلفظ می‌کردند که به این حالت تخفیف همزه می‌گویند. «تخفیف همزه» با توجه به حرکت حرف همزه یا حرف قبل و بعد از آن به یکی از چهار صورت ابدال، تسهیل، حذف، و نقل و حذف امکان‌پذیر است:

«ابدال همزه» که به آن «همزه مبدله» می‌گویند، تبدیل همزه به حرف مدی از جنس حرکت قبل از آن است؛ مانند «أَمَنْ، إِيْمَان، أَتَمِنَ» که خوانده می‌شوند: «ءَامَنَ، إِيْمَان، أُتَمِنَ». «تسهیل همزه» که به آن «همزه مُسَهَّلَه» می‌گویند، تلفظ همزه بین همزه و حرف مدی

۱. هود: ۴۱.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۳۵.

همجنس با حرکت آن است؛ به این صورت که در مثال «أَعَجَبِي»^۱ همزه دوم را بین همزه و الف، و در مثال «أَنْزِلْ» همزه دوم را بین همزه و واو، و در مثال «إِذَا» همزه دوم را بین همزه و یاء می خوانند.

«حذف همزه» که به آن «همزه محذوفه» نیز می گویند، حذف یکی از دو همزه در عبارت «شَاءَ أَنْشُرَهُ» است.

«نقل و حذف همزه» که به آن «همزه منقوله» می گویند، نقل حرکت همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت است؛ مانند «قَدْ أَفْلَحَ» که خوانده می شود: «قَدْ فَلَحَ».

۴. کلمات دووجهی در قرآن

الف) چهار کلمه «يَبْصُطُ، بَصْطَةً، الْمُصِيطِرُونَ، يَمْصِيطِرُ»^۲ را هم با صاد و هم با سین می توان قرائت کرد. از این رو در نگارش بعضی قرآن ها بالا یا پایین حرف صاد یک سین ریز قرار داده اند. یادسپاری: خواندن دو کلمه اول «يَبْصُطُ» و «بَصْطَةً» با سین و دو کلمه آخر «الْمُصِيطِرُونَ» و «يَمْصِيطِرُ» با صاد مشهورتر است. از این رو در بعضی قرآن ها در دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد، و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده اند.

ب) کلمات «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا»^۳ افزون بر فتحه ضاد با ضمه ضاد نیز نقل شده است؛ اما با فتحه ارجحیت دارد.

یادسپاری: این کلمات باید به یک حالت خوانده شوند: و یا با فتحه یا با ضمه. پس نمی توان یکی را با فتحه «ضَعْفٍ»، و دیگری را با ضمه «ضَعْف» خواند؛ اما می توان همه را یک بار با فتحه ضاد، و بار دیگر با ضمه ضاد خواند.

۱. در قرائت حفص از عاصم، همزه دوم در کلمه «أَعَجَبِي» تسهیل شده و نشانه آن در بعضی قرآن ها دایره مشکی توپر است؛ به این شکل: «أَعَجَبِي» (فصلت: ۴۴).

۲. بقره: ۲۴۵؛ اعراف: ۶۹؛ طور: ۳۷؛ غاشیه: ۲۲.

۳. روم: ۵۴. کلمات «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا» با فتحه ضاد به قرائت عاصم و روایت حفص است و در قرآن نیز همین آمده است؛ اما «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا» با ضمه ضاد را حفص از نزد خود قرائت کرده و این قرائت عاصم نیست.

۴. رکوع

خداوند متعال در قرآن کریم از همه مسلمانان خواسته است هر قدر برای آنان میسر است، قرآن بخوانند.^۱ او پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام همیشه مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می فرمودند و آن را افضل عبادات می دانستند^۲ تا مسلمانان با معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام آشنایی پیدا کنند. از همین رو می بینیم بیشتر مسلمانان قرائت قرآن را درسی روزانه و جزء برنامه زندگی خود قرار داده بودند و هر کس به اندازه توانش به قرائت قرآن می پرداخت.

علمای صدر اسلام برای تسهیل امر، به تقسیم بندی قرآن کریم پرداختند؛ از جمله قرآن را به سی جزء، و هر جزء را به چهار حزب (بعضی هر جزء را به دو حزب)، و هر حزب را به چهار ربع تقسیم کردند و برای نشان دادن هریک از این تقسیمات نشانه های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم بندی ها «رکوعات» قرآن است که مجموعاً ۵۵۸ رکوع است. نشانه آن را هم «ع» قرار داده اند که حرف آخر کلمه «رکوع» است و آن را روی شماره آیه ای که پایان رکوع است گذاشته اند:



رکوع: حلقه ای از زنجیره مقاصد سوره است که معنای مستقلی داشته باشد.

درباره تقسیم بندی سوره ها به رکوع و معیار آن دو نظر وجود دارد:

الف) در دو رکعت اول نمازهای روزانه، نمازخوان باید افزون بر سوره حمد مقدار دیگری از قرآن را بخواند. برای اینکه وی از آیات تلاوت شده بهر مند شود، باید بین آن آیات پیوستگی معنوی برقرار باشد. رکوعات سوره ها به نمازخوان کمک می کند در هر رکعت مقدار مشخصی از آن را قرائت کند؛ به ویژه در ماه مبارک رمضان^۳ که بسیاری

۱. مزمل: ۲۰.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳، باب ۱۱ از ابواب قراءۃ القرآن.

۳. حرف «ع» اشارهً للأماكن التي ندبوا الركوع لمن أراد أن يختم القرآن في صلاة التراويح من رمضان (شیخ عثمان، حق التلاوة).

«تراویح» جمع «ترویحه» در اصل به معنای مطلق نشستن است. سپس به نشست بعد از چهار رکعت از

از مسلمانان علاقه‌مندند در نمازهای مستحبی یک بار قرآن را ختم کنند؛ از همین رو با شبی ده نماز دورکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان ختم کنند.

بر اساس فتوای مراجع تقلید، در نمازهای واجب باید بعد از حمد یک سوره کامل خواند؛ ولی در نمازهای مستحبی می‌توان مقداری از یک سوره را خواند.^۱

ب) در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ قمری «مراجع المصاحف المصریه» تأیید کرد، آمده است: «رَمَزُ الرُّكُوعِ هَكَذَا «ع» وَهُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ الْيَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ». رمز رکوع چنین است: «ع»، و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می‌خواهد قرآن را در دو سال حفظ کند.

افرادی که قصد حفظ کردن قرآن دارند، نمی‌توانند یک سوره طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند؛ لذا باید آن را به قطعات کوتاه‌تر تقسیم کنند اگر بین آیات حفظ شده پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان‌تر، و ماندگاری آن نیز بیشتر است. از این رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره آن را به چند قسمت تقسیم کرده‌اند تا حافظان قرآن طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

پرسش و تمرین

۱. آیا سکت‌هایی که در سوره حمد گفته شده، حجیت دارد؟ چرا؟
۲. تقسیم‌بندی سوره‌ها به رکوعات به چه دلیل بوده است؟
۳. فتح و اماله را تعریف کنید و اقسام آن را نام ببرید.

شب‌های رمضان برای استراحت بعد از آن به هر چهار رکعت ترویجه گفتند. همچنین به بیست رکعتی که در شب‌های رمضان خوانده می‌شود، تراویح می‌گویند (جمعی از نویسندگان، المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۲۸۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰؛ عمید، فرهنگ عمید فارسی، ذیل ماده تراویح؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۶).

۱. طباطبایی، العروة الوثقی، فصل فی القراءه، مسئله ۵.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. ترتیل در اصطلاح قرائت: خواندن قرآن... همراه با تدبیر در معانی آیات است.
 الف) به صورت منظم و شمرده به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند
 ب) بالحن عربی و با صدای نیکو و زیبا
 ج) به صورت تحقیق و شمرده
 د) هر سه گزینه صحیح است
۲. اقسام قرائت به ترتیب از کند به تند عبارت‌اند از:
 الف) تحقیق، ترتیل، حدر
 ب) تحقیق، ترتیل، تدویر
 ج) تحقیق، تدویر، حدر
 د) ترتیل، تحقیق، حدر
۳. تجوید در علم قرائت عبارت است از: تلفظ صحیح حروف...
 الف) از نظر مخارج، صفات و احکام حروف
 ب) بالحن عربی و با صدای زیبا
 ج) از نظر علامت‌ها، مخارج و حفظ وقف‌ها
 د) هر سه گزینه صحیح است
۴. مخارج حروف بنا بر قول مشهور... تاست که در... موضع از دستگاه تکلم قرار دارند.
 الف) هفده - پنج
 ب) هفده - سه
 ج) هجده - پنج
 د) هجده - سه
۵. موضع حلق دارای... مخرج است و شامل... حرف می‌شود؟
 الف) شش - شش
 ب) سه - شش
 ج) دو - شش
 د) سه - سه
۶. کدام یک از سری حروف زیر همگی صفات جهر، رخوت و استعلا دارند؟
 الف) ص، ض، ظ
 ب) ص، ظ، غ
 ج) ض، ظ، غ
 د) هر سه گزینه
۷. حروف ذلقی عبارت‌اند از:
 الف) لام - نون
 ب) لام - راء
 ج) نون - راء
 د) هر سه گزینه
۸. حروف شجری دارای... مخرج است و شامل حروف جیم، شین و... می‌شود.
 الف) سه - یاء غیر مدی
 ب) سه - یاء مدی
 ج) یک - یاء غیر مدی
 د) یک - یاء مدی

۹. دو حرف تاء و طاء هم مخرج... و تفاوت آنها در صفات استعلا... و... است.
- الف) نیستند - اطباق و شدت
ب) هستند - اطباق و شدت
ج) نیستند - اطباق و جهر
د) هستند - اطباق و جهر
۱۰. موضع شفتان دارای... مخرج است و شامل... حرف می‌شود.
- الف) یک - سه
ب) دو - سه
ج) یک - چهار
د) دو - چهار
۱۱. ضد صفات همس، انفتاح و رخوت به ترتیب عبارت‌اند از:
- الف) جهر، اذلاق، شدت
ب) اذلاق، اطباق، جهر
ج) جهر، اطباق، شدت
د) شدت، اطباق، جهر
۱۲. کدام یک از سری حروف زیر همگی صفت شدت دارند؟
- الف) فحّثه شخص سکت
ب) اجدت طبّک
ج) قطب جد
د) باء و جیم صحیح است
۱۳. غَـثه صوتی است که...
- الف) از ادغام نون و میم به وجود می‌آید
ب) از فضای بینی خارج می‌شود
ج) از جمع شدن لب‌ها به وجود می‌آید
د) الف و باء صحیح است
۱۴. قلقله در اصطلاح قرائت عبارت است از: ... هنگام سکون.
- الف) آزاد و ظاهر کردن صدای حرف
ب) تلفظ حروف «قطب جد»
ج) محکم و با شدت ادا کردن صدای حرف
د) باء و جیم صحیح است
۱۵. حروفی که صفات استعلا و اطباق دارند، عبارت‌اند از:
- الف) ص، غ، ط، خ
ب) ص، خ، غ، ض
ج) ط، غ، ق، ظ
د) ط، ض، ظ، ص
۱۶. تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند، عبارت‌اند از: ث، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع....
- الف) ح، خ، غ
ب) ق، و، ح
ج) ح، غ، و
د) هر سه گزینه

۱۷. حرف... از وسط حلق با گرفتگی خاصی تلفظ می شود.

الف) عین ب) همزه ج) خاء د) حاء

۱۸. حرف ذال مانند حرف ثاء از یک مکان تلفظ می شود؛ با این تفاوت که حرف ذال صفت...، و حرف ثاء صفت... دارد.

الف) جهر - همس ب) همس - جهر

ج) رخوت - توسط د) الف و جیم صحیح است

۱۹. حرف... مانند حرف ذال تلفظ می شود؛ با این تفاوت که آن حرف... دارد.

الف) ظاء - اطباق ب) ثاء - تفشی

ج) ظاء انفتاح د) الف و ب صحیح است

۲۰. دو حرف ضاد و ظاء از حروف استعلا و دارای صفات... هستند.

الف) اطباق و جهر ب) اطباق و استطاله

ج) جهر و استطاله د) هر سه گزینه صحیح است

۲۱. حروفی که صفت تفخیم دارند، عبارت اند از: ص، ض، ط، ظ...

الف) ح، خ، غ ب) ع، غ، ق

ج) غ، خ، ق د) هر سه گزینه صحیح است

۲۲. الف مدی بعد از حروف ص، ض، ط، ظ، ق، ... با تفخیم ادا می شود.

الف) ح، ع، غ ب) ع، غ، ر

ج) و، ع، غ د) خ، غ، ر

۲۳. حکم لام در کلمات «يَجِدُ اللَّهَ - عَلَّامٌ - عَلَى اللَّهِ - ظُلُمَاتٌ» به ترتیب زیر است:

الف) تفخیم، تفخیم، تفخیم، تفخیم ب) تخفیم، ترقیق، تفخیم، ترقیق

ج) ترقیق، تفخیم، تفخیم، تفخیم د) ترقیق، ترقیق، تفخیم، ترقیق

۲۴. حرف راء هنگامی تفخیم می شود که... باشد.

الف) ساکن ماقبل مفتوح ب) مضموم یا مفتوح

ج) ساکن ماقبل مضموم د) هر سه گزینه صحیح است

۲۵. در کدام یک از سری کلمات زیر حرف راء همگی ترقیق می‌شود؟
 الف) حَرِّقُوهُ، مِرْصَادٌ، رَزَقٍ (ب) اِرْبِيَّةٌ، فِرْعَوْنٌ، اِنْ اِرْتَبْتُمْ
 ج) كَرِيمٌ، خَيْرٌ، مِرْيَةٍ (د) فِرْقَةٍ، ذُكِّرْتُمْ، فَاصْبِرْ
۲۶. دو حرفی که از نظر مخرج نزدیک به هم باشند، دو حرف ... گویند.
 الف) متجانسین (ب) متقاربین
 ج) متشابهین (د) متمائلین
۲۷. نوع ادغام در عبارات «اَذْ ظَلَمُوا - بَلْ رَبَّكُمْ - بَسَطْتَ» به ترتیب زیر است:
 الف) متجانسین، متقاربین، متجانسین (ب) متقاربین، متجانسین، متجانسین
 ج) متقاربین، متقاربین، متجانسین (د) متجانسین، متقاربین، متقاربین
۲۸. حکم میم ساکنه در عبارت «لَكُمْ فِيهَا، مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، اَنْتُمْ بِهِ» به ترتیب زیر است:
 الف) اشد اظهار، ادغام، اظهار (ب) اظهار، ادغام، اخفا
 ج) اشد اظهار، ادغام، اقلاب (د) اظهار، ادغام، اقلاب
۲۹. میم ساکن غیر از دو حرف ... در نزد بقیه حروف اظهار می‌شود.
 الف) ب، م (ب) ف، و (ج) م، ف (د) ب، ف
۳۰. حکم تنوین و نون ساکن در عبارات «كُنْ فَيَكُونُ - مِنْ لَدُنْ - اِلٰهِ غَيْرِهِ» به ترتیب زیر است:
 الف) اخفا، ادغام، اظهار (ب) اظهار، ادغام، اخفا
 ج) اظهار، اظهار، اخفا (د) اظهار، ادغام، اظهار
۳۱. تنوین و نون ساکن نزد دو حرف «ی، و» ادغام ... می‌شود.
 الف) با غنّه (ب) بدون غنّه (ج) ناقص (د) الف و جیم صحیح است
۳۲. تنوین و نون ساکن نزد ... می‌شود.
 الف) چهار حرف «ینمو»، ادغام با غنّه (ب) دو حرف «و، ی» ادغام ناقص
 ج) چهار حرف «ل، ر، م، ن»، ادغام تام (د) هر سه گزینه صحیح است
۳۳. در کدام یک از سری کلمات زیر ادغام با غنّه صورت می‌گیرد؟
 الف) مَنْ رَحِمَ، وَ اِنْ يَرَوْا، اُمَّةً وَّاحِدَةً (ب) مَنْ مَعِيَ، مَنْ يَقُولُ، حِطَّةٌ نَغْفِرُ

ج) مِنْ وَالٍ، رِزْقًا لَكُمْ، فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (د) الف و باء صحیح است.

۳۴. در عبارت «هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ مَتَّاعٌ لِلْخَيْرِ» چند غنّه وجود دارد؟

الف) پنج (ب) هفت (ج) شش (د) چهار

۳۵. در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» چند غنّه وجود دارد؟

الف) هفت (ب) پنج (ج) هشت (د) شش

۳۶. مد... مدی است که سبب آن...، و در یک کلمه باشند.

الف) متصل - سکون (ب) متصل - همزه

ج) منفصل - همزه (د) منفصل - سکون

۳۷. انواع مد در عبارت «وَجَاءُوا آبَاءَهُمْ عِشَاءً» به ترتیب زیر است:

الف) متصل، منفصل، طبیعی، متصل (ب) منفصل، منفصل، طبیعی، منفصل

ج) منفصل، منفصل، طبیعی، متصل (د) متصل، طبیعی، طبیعی، متصل

۳۸. مد در اصطلاح تجوید عبارت است از:

الف) امتداد صوت در چهار حرف «ینمو» بیش از میزان طبیعی

ب) امتداد صوت در حروف مدی بیش از میزان طبیعی

ج) همان علامت مد (د) همان حروف مدی

۳۹. مد لازم سبب آن... و مقدار کشش آن... حرکت است:

الف) همزه - شش (ب) سکون - شش

ج) همزه - چهارالی شش (د) سکون - چهارالی شش

۴۰. میزان کشش مدهای «متصل، لازم، عارضی» به ترتیب زیر است

الف) شش حرکت، شش حرکت، شش حرکت.

ب) چهار حرکت، شش حرکت، چهار حرکت.

ج) پنج حرکت، شش حرکت، دو حرکت. (د) هر سه گزینه صحیح است.

۴۱. از میان مدهایی که در حروف مقطعه «کهیعض» وجود دارد، کدام یک «مدلین» است؟

الف) کاف (ب) عین (ج) صاد (د) هر سه گزینه

۴۲. در صورت وقف بر کلمه «خَوْفٍ» چه نوع مدی پیش می‌آید؟
 الف) لین ب) لازم ج) واجب د) هیچ کدام
۴۳. انواع وقف بر اساس رابطه لفظی و معنوی دو عبارت، عبارت است از:
 الف) بدون تغییر، اسکان، ابدال ب) تام، کافی، حسن، قبیح
 ج) لازم، جایز، ممنوع د) هر سه گزینه صحیح است
۴۴. وقف... وقفی است که هر یک از دو عبارت از نظر لفظی مستقل باشد و تنها رابطه معنوی میان آنها برقرار باشد:
- الف) کافی ب) تام ج) حسن د) قبیح
۴۵. کدام یک از علامت‌های زیر نشانه وقف لازم است؟
 الف) ز ب) م ج) ط د) الف و باء صحیح است
۴۶. رموز وقف (م، ص، ز) به ترتیب برای معانی زیر است:
 الف) مجوز، مرخص، جایز ب) لازم، مرخص، مجوز
 ج) مجوز، وصل بهتر، لازم د) لازم، وصل بهتر، جایز
۴۷. وقف معانقه (* *) به معنای این است که... وقف کرد.
- الف) بر هیچ یک از آن دو محل نمی‌توان ب) حتماً باید روی یکی از آن دو محل
 ج) بر یکی از آن دو محل می‌توان د) بر هر دو محل می‌توان
۴۸. عوامل تعیین‌کننده نوع وقف عبارت‌اند از:
 الف) رابطه لفظی، رابطه معنوی، علامت وقف ب) رابطه لفظی، رابطه ظاهری
 ج) رابطه معنوی، علامت وقف، موضوع جمله د) رابطه لفظی، رابطه معنوی
۴۹. مصادیق سکت در قرآن عبارت‌اند از: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ، كَلَّا بَلْ رَانَ...»
 الف) إِرْكَبْ مَعْنَا - عَوِجًا قَيِّمًا ب) إِرْكَبْ مَعْنَا - مَرَقِدِنَا هَذَا
 ج) عَوِجًا قَيِّمًا - مَرَقِدِنَا هَذَا د) هر سه گزینه صحیح است
۵۰. اِماله در اصطلاح قرائت، عبارت است از: متمایل شدن صدای
 الف) فتحه به کسره و الف به یاء ب) فتحه به ضمه و الف به واو
 ج) حرفی به صدای حرف مجاور د) الف و باء صحیح است

منابع تحقیق

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، لسان العرب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.
۵. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، کتابفروشی جعفری تبریز.
۶. ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴هـ.ق.
۷. استرآبادی، رضی الدین، شرح شافیه ابن حاجب، مکتبه پارسا، قم.
۸. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالمعرفه، بیروت.
۹. بحرانی، یوسف، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۱۰. بیگلری، حسن، سر البیان فی علم القرآن، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۶۶.
۱۱. الجریسی، محمد مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، مکتبه مصطفی البابي الحلبي، قاهره.
۱۲. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۹۷ش.
۱۳. حاج اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، صندوق قرض الحسنه ابوتراب.
۱۴. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱هـ.ق.
۱۶. الحصری، محمود خلیل، احکام قراءه القرآن الکریم، دار البشائر الاسلامیه.
۱۷. _____، معالم الاهتداء الی معرفه الوقف والابتداء، اسوه. ۱۳۷۲ش.
۱۸. دانی، ابوعمر، المحکم فی نقط المصاحف، دارالفکر، ۱۴۰۷ق، دمشق.
۱۹. _____، المکتفی فی الوقف والابتداء، وزارة الاوقاف لشؤون الدينيه، ۱۹۸۳م، عراق.
۲۰. رساله علمیه مراجع تقلید شیعه.

۲۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، دارالفکر، ۱۴۰۸ق، بیروت.
۲۲. سمرقندی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، قم، مطبعة العلمية.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۶۸هـ.ق.
۲۴. _____، *سنن نسائی*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۵. شاکر، کاظم، *قواعد وقف وابتداء در قرائت قرآن کریم*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین، *المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۳۴هـ.ق.
۲۷. _____، *الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۳۴هـ.ق.
۲۸. شیخ عباس قمی، *هدیة الاحباب*، ترجمه غلامحسین انصاری، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۱ش.
۲۹. شیخ عباس قمی، *هدیة الاحباب*، ترجمه غلامحسین انصاری، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۱ش.
۳۰. صدر، حسن، *تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام*، علمی، ۱۳۲۸، تهران.
۳۱. طالقانی، محمود، *تفسیر پرتوی از قرآن*.
۳۲. طباطبائی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، مکتبة آیت الله نجفی، ۱۴۰۳ق، قم.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۵. عاملی، سید محمد جواد، *قواعد التجوید*، مکتبة المفید، ۱۳۷۵ق، نجف.
۳۶. فاضل گروسی، عبدالحسین، *تجوید استدلالی*، نشر شفا.
۳۷. فضلی، عبدالهادی، *مقدمه ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم*، ترجمه و تحریر سید محمد باقر حجتی، اسوه، ۱۳۶۵ش.
۳۸. فیض، کاشانی، *تفسیر صافی*، مکتبة الاسلامية، تهران.
۳۹. قاری، عبدالعزیز عبدالفتاح، *قواعد تجوید*.
۴۰. القاری، علی، *المنح الفكرية فی شرح متن الجزرية*، مکتبة مصطفى البابي، قاهره.
۴۱. قدوری الحمد، غانم، *شرح المقدمة الجزرية*، دار الغوثانی للدراسات القرآنیة، دمشق.
۴۲. _____، *الدراسات الصوتية عند علماء التجويد*، دار العمارة، عمان.

٤٣. قمحاوی، محمد صادق، البرهان فی تجوید القرآن، المكتبة الثقافية، بیروت.
٤٤. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول وفروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ١٣٦٣.
٤٥. المارغنی التونسی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، دارالحديث، القاهرة.
٤٦. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق، بیروت.
٤٧. معرفت، محمدهادی، آموزش علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ١٣٨١.
٤٨. معلوف، لويس، المنجد، دارالمشرق، بیروت، لبنان، ١٩٨٩م.
٤٩. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ١٣٦٨.
٥٠. مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
٥١. موسوی، حلیة القرآن ٢، انتشارات احیاء کتاب، ١٣٨٦.
٥٢. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٩٤هـ.ق.
٥٣. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، المكتبة الاسلامية بطهران، طهران، ١٣٨٣ش.

۳۲۱  :
